

عن امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہ عن حضرت النبی صلی اللہ علیہ وسلم
انہ قال من قال ینعم اللہ الخیر الرحیم کتب اللہ تعالیٰ له عشرۃ الاف حسنة و رفع
عشرۃ الاف سبۃ و رفع له عشرۃ الاف ذکۃ یعنی ہر کہ گوید بسم اللہ الرحمن الرحیم بنویسند
خدا تعالیٰ اور اوہ ہزار نیکی و دور کند اوہ ہزار بدی و بلند دمر او را وہ ہزار درجہ کنانی خلافتہ الانبیا
راوی بخیریت مرویت کہ در باب او بہتر علیہ السلام فرماید واللہ ما طلعت الشمس ولا غربت علی
بعدا النبیین افضل من ابی بکر النبی صلی اللہ علیہ وسلم و حقیقت ازان غنہ کہ اول کی
نبوت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم تصدیق کردیم و ہون بود و ہستی این مجلس تسمیہ کہ ویم کی موفقت و ان
آغاز سورۃ تسمیہ است دوم در ہر کار سے کہ در و نام خدا تعالیٰ آغاز کنی انکار بر نیاید چنانچہ فرمان
حضرت است کل امر ذی بال لم یبدأ بیدیم اللہ تعالیٰ و کتب سابقہ بر کفنا صلی اللہ علیہ وسلم و درین ماہانہ دور بعضی
بایسم الملک القہار و در بعضی بایسم الملک الحبار و در بعضی بایسم الحارثی لا یموت بود چون
سعودین نازل شدند جبرئیل علیہ السلام گفت یا رسول اللہین و و سورہ است رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مفاہلت
سیان ایشان بچشم جبرئیل علیہ السلام حکم فرمان بیل تسمیہ در کاغذ نوربشتہ در و کف دست نہادہ و
ہزار فرستہ پیش شدہ اطراف تو کانان بر صلی اللہ علیہ وسلم اوہ کہ گفت یا رسول اللہ شہادت باد مہر ترا و ہست
ترا یا نبی ما انزلناک لکن الکنیاء غیرک اگر این سہادہ توریست بودی قوم بہتر موسی علیہ السلام ہو
شدند و اگر در جہیل بودی قوم بہتر عیسی علیہ السلام تر سانشدندی من قال مکرۃ فهو من الامینین
و گفت یا رسول اللہین تسمیہ از نو زدہ حرفت و در و زخ نیز نو زدہ و کہ است مکر کجما رجوید از نو زدہ
و زخ نجات یاد و خبر است من قال ینعم اللہ الخیر الرحیم مکرۃ لم یبق ذنوبہ و مکرۃ و گفت علیہ السلام
قال العبد ینعم اللہ الخیر الرحیم یدنوہ الشیطان کما یدنوہ الزیصا ص فی النار
و کہب الاجار و ہست میکند از پیغمبر علیہ السلام کہ گفت اگر خدا سے تمالے امت مرا عذاب خواستے برایشان تسمیہ
انفس تہادی و تفسیر امام زادی مذکور است و قد مؤاخذہ لکم پیش فرستید براے گفت تہاے خود بخواید
کہ ان تسمیہ گفتن بہت چنانچہ رویت میکند ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ از پیغمبر علیہ السلام گفت چون نزدیکی کنند زن
خود را و یا کنیزک خود را پس بگو بسم اللہ الرحمن الرحیم بشتہ شود مہر تہا بہ قطرہ آب و کی و اگر خدا تعالیٰ
از ان نزدیک کسی سرزد تقدیر کند بشتہ شود مہر تہا ہر دم ان فرزند و فرزند فرزند تا روز قیامت و ہکان
نکستہ زہمت را حرث خواند و زنان را نیز حرث خوانند چنانچہ قولہ یسأکم عن حرثکم بزرعت عشر
و جب بہت بر زنان وقت قربان تسمیہ گفتن ہست پس اگر در نجابت تسمیہ گویش یطمان نیز تہرک شایان باشد

در بیان حدیث
در بیان حدیث

الذین هم است و در تفسیر امام زاهد رحمه الله علیه گفته است اتفاق میسر است که سی و شش سال از قرآن نازل شده
است برای سوره میان سورت تا و در کثرت آمده است که قراء و فقها مدینه و بصره و شام گفتند که تفسیر
است از فاتحه از دیگر سوره تفسیر است و این را کفر میگویند و راستی جلالی سوره تبارک بر پشت امام حسین علیه
علیه و تبع او هم بر پشت که در نماز است تر میخوانند و قراء که و کوفه و فقها ایسان بر آنند که آیتیه است
از فاتحه و از هر سوره و در کثرت امام شافعی و پس و این دو هم ازین سبب نماز بلند میخوانند و در خبر است که در شب
مسیح اج بهتر عالیا بن علیه السلام از هر سوره که میخواند که اصل این چهار جوی که در حقیقت در
انداز کجاست بهتر جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله بیا تا کناره گرفته و رویم رسول علیه السلام بر بارق
سوار شد و هر جبرئیل علیه السلام پیش رفت تا پانصد ساله راه قسبه دیدند از نو که در و چهار در بود از هر در
یک جوی بیرون آمد و آن قسبه کشادند و دویست ساله راه میان او فرستند و در حد در قسبه تر از نو
دیدند و در نوشته بسم الله الرحمن الرحیم هر جوی از چشمه الله از بیستم سیر و آن آمده است فرمان حضرت غوث
رسید آقا شبارت با و هر که از آنست تو یکبار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم هر سینه او بار و زی گردانم هر چهار
جوی که قوله بسم الله ای ابتداء بسم الله الرحمن الرحیم یعنی هر کاری که میکنم قولا و فعلا آغاز بسم الله
الرحمن الرحیم می کنم و هر کار که می کنم از زمانیکه بسم الله آغاز کنی هر وی از رسول علیه السلام سوال کرد
که با طعام میجویم سیر چرا نمیشویم رسول علیه السلام گفت مگر بسم الله الرحمن الرحیم نگوئی گفت آری امیر المؤمنین
کرم الله وجهه میگوید که بسم الله کشاید که کار است و در کثرت اندوه است و دفع کننده غمهاست
و آسان کننده دشواریهاست و روشن کننده دلهاست و فیض عیاض گفت رحمة الله فیض الله
الرحمن الرحیم بر کلامها چون فیض خدایتعالی است بر بنده گان یا ایها الایمون من نزدیک بعضی علماء بسم الله
عظم است زیرا که اسم ذات و نقطه هم ندارد و اگر الف از وی دور کنی هم معنی میدهد چنانکه الله
فی السموات و فی الارض و اگر لام دور کنی هم معنی میدهد چنانچه لا یملک السموات و الارض و اگر
لام دوم هم دور کنی و با ما و او ضم کنی هم معنی میدهد چنانچه هو انما فی و فاما است او نور باطن است چنانچه است
هر که شب در خلا سوا از تبه نهد بار یا الله در جوی باطن او را حقیقتا می بخشد هر که کند و اگر حل شب بسم الرحمن
تعالی هم بر سر او بر و کشوف گردد و معنی است الله لا اله الا هو خدا بر استش یعنی بندگی نشاء
مگر خدا تعالی را و هر چه جز او است شایان بندگی نیست هر که بندگی کرد جز او را پشیمان شد چنانچه
آمده است که امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه چند روز در خانه خود ماند و دیگر است بخاطر علی السلام را خبر
کردند صلی علیه السلام در خانه و سه رفت عمر را دیدند زار و زار شده و زرد شده و چشمها را سبزه کرد

در بیان حدیث
در بیان حدیث
در بیان حدیث
در بیان حدیث

بین حارث ویدہ لکھ ۱۲

[illegible]

صاحب تحت جاریات توی هم و از واجه هم ظلل علی الارواح مشکون
مالک کبیر توست و اذا رايت شمر رايت نعیمًا و ملکاً کبیراً محرم دیدار و
توست و جود تو مژده نازک و الحاح کتبنا ناظر ایمان هزار زبان شکواریان
بدست چون درین حدیث ذکر ایمان است چند سخن در باب آن گویم باینکه ایمان بر دو نوع است مجمل و مفصل
مجملاً آنست که گوی پذیرفتن و قبول کردن دین اسلام و آنچه در و است و بیزار شدن از کفر و کافرین و آنچه
در و است مفصلاً آنست که بجوی امنت بالله و مسلک علیه و کتبه و رسله و الیوم الآخر و القدر
خایره و شریه من الله تعالی و البعث بعد الموت و آنچه سخن در ایمان مفصل گویم ایمان آوردن بخدا تعالی
آنست که در دل بآوردن ایمان اقرار کنی که خدایتعالی انکیست و بجز او خدای نیست یعنی لا اله الا الله ایمان است که او
یکلیت که او را شریک نیست و از زن و منکر زن و بر است حضرت او را خواب نیست که تا خداوند
و کافر و صفت او است و از خوردن و آشامیدن بیزار است و هو یطعمهم و لا یطعمهم و او را بجا نیست
کسی گوید که خدا بالا است یا الاهی عرش است یا فرد و کافر شود و چنانچه بگوید سحر نه تو در هیچ مکانی نه مکانه
ز تو خالی و در خیر این گفته اند بلکه بگویند نه مکان از امر تو خالی نه تو در هیچ مکانی نه مکانه
خدایتعالی قدیست صفات و نیز قدیست باقی است که فنا گیر و آنچه خوب است او باشد آن نیز فنا گردد و
در فناوی نهیست گفته است که اگر کسی گوید که خدا مانده هیچ چیز نماند یا گوید خدا مانده کافر گردد و وزیر که
بهشت و دوزخ فنا گردد و این انکار از نص باشد و انکار از نص موجب کفر بود و در شرح امالی مسطور
که بهشت چیز فنا گردد و دو باقی بمانند بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و جاستها و مفکر و دانا
او کند نه در ذات او چه گفت علیه السلام تفکر وافی الاله و لا تفکر وافی صلیاته و ما بها خدا
تعالی توفیق است یعنی سماعی یعنی او را با ما خونند که خود را بدان ما بها خوانده است خدایتعالی را
طبیق عاشق و محبوب بخوانند و دیدار خدایتعالی هر مومنان را بعد در آمدن در بهشت هم از بهشت صحت
بیچون و چگون و بے شبه و نل نمونه و نل جهت و ششم هر حال آید هر که از دیدار تعالی شکر شود
کافر گردد و چون دیدار ببینند بهر نسبتها فراموش کنند چنانچه در امالی گفته فیلسون النعمان
راوه فیا خسر و ان اهل الجنة و او باشد که بنده خدا را چنانچه حق معرفت شناسد مانند گنجینه
سراوار و گاه است بتواند که فرشتگان شب و روز در عبادت معبود داند علت شهوت و طلاق ندانند و
زبان ایشان نیست سبحانک ما عبدک ناک حق حی و ذلک ایمان آوردن به فرشتگان نیست که با در
که فرشتگان بنده گان خدا اند و هیچ عتق خالی از عبادت نیستند و در عبادت کردن کاسط و

در بیان احوال و اخبار و غیره از حضرت زین العابدین علیه السلام

وستی ندارند قوله تعالی یَسْجُدَنَّ لِلْاِیْلِ وَاللِّهْنَارِ کَیْفَ تَرَوْنَ جُلُوهَ اَیْشَانِ هَسْتُ وَرَنِ مَرْدَانِ اَیْشَانِ
 برزی و دادگی نسبت نتوان کرد و بعضی از نور و بعضی از نار آفریده شده اند و از کمال صغیر و کبیر و بعضی
 اند و از آن روز که آفریده شده اند بعضی در قیام اند و بعضی در رکوع و بعضی در سجود و چهار فرشته مشرق
 اند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و جبرئیل از همه بزرگتر است چنانچه خبر گفت جبرئیل
 مِنَ الْمَکَکَلَةِ کَافًی الْعَکَاسِ بَدَنُکَ فَلَیْسَ بِکَ وَدُرُکَ کَافًی بَدَنُکَ فَلَیْسَ بِکَ وَدُرُکَ کَافًی بَدَنُکَ فَلَیْسَ بِکَ وَدُرُکَ کَافًی بَدَنُکَ فَلَیْسَ بِکَ
 صلی الله علیه و سلم در خانه خاتون بخت فاطمه الزهرا حضرت زین العابدین را فرمود و در صحن چاه استادان بخور و و
 قطره قطره می بارید و بر پیشانی علیهم السلام گلبرگ سیاه بود علی و فاطمه و حسین و حنین رضی الله عنهم عیش و خانه
 ایستادند و سلام کردند و گفتند یا رسول الله بر شما آیم یا شما بر ما خوشید یا رسول الله گفت شما بیایدید و چهار
 بیرون آمدند و گرد و گرد و بر سر علیهم السلام ایستادند و بر سر علیان صلعم چهاران سخن شنیدند و همی می شنید علی رضی
 بر شما پیغمبر علیهم السلام نشست و فاطمه و حسین و بر زین العابدین بر زین العابدین چنان نشست پیغمبر
 علیه السلام باز و باقی مبارک باز کرد و فرستاد که در هر چهار را در گرفت و گلیم بر سر همگان بود و از هر کلمه
 طبعیه مشغول شدند فرمان حضرت رب العالمین جبرئیل رسید تا اندک میان ملکوت تاب بپسیند و دست مارا
 که برابر فرزندان خود زیر گلیم سیاه مژگان میگویند هر چه فرشتگان در نظاره شدند و فرشتگان عرش
 سدره المنته و بهشت آسمان تماشا میدیدند که جبرئیل علیه السلام در رسید و سلام کرد و رسول جواب سلام
 داده گفت ای اخئی جبرئیل چه مراد داری گفت یا رسول الله التامس من آیت که مرا هم زیر این گلیم جانے
 دی که تو این گلیم از بهشت آسمان برگزیده هست و بعنان عرش سیده هست رسول گفت علیه السلام گلیم
 لباس درویشان است و مقام تو سدره المنته و جنة الماوی است گفت یا رسول الله سخن آن حق که مرا
 برست که مرا جایی دی رسول گفت علیه السلام چه سخن داری گفت یا رسول الله چون جد تو پسر پیغمبر را
 نمرود علیه لعنة و آتش انداخت و در هوا او را رسیدیم و یوسف را در قعر چاه رسیدیم و دختر تو فاطمه را
 چندین بار اس گمانیده ام و برادر تو علی را بوقت کنیدن در خیبر برید و بریدیم و مهد حسن و حسین بار
 جفا میدیم بحق این حقوق مرا جایی دی رسول علیه السلام اجازت کرد و اشارت فرمود که از پشت
 من رانی جبرئیل علیه السلام درآمد رسول علیه السلام فرمود چه عرض داشتی گفت یا رسول الله فرود
 جلوه گاه است و فرشتگان بهشت آسمان و عرش و کرسی نظاره میکنند اگر من امروز جانم یا نه
 من میان همگان پیدا آید ساعتی ماند باز پدید فرماید حضرت عزت بر فرشتگان رسید
 که بر وید و بهتر خود در امضا کنید و سینه او را بنویسد که بایش حبیب مسوده است و باید که جبرئیل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کرده بودند و در زمان جوار نبوت پیغمبر صلی علیہ وسلم بی سحر و جادو نباشد و کسی نبود و در عو
 نبود و بسم زنی پیغمبر صلی علیہ وسلم نبود و انما شد که پیغمبر زن بود و پیغمبر صلی علیہ وسلم ذوالقرنین و لقمان حکیم حلال
 ست و پیغمبر صلی علیہ وسلم نام زاید و پیغمبر خود آورده است که صحیح است که خضر پیغمبر است و پیغمبر ان
 از گناه کبیره معصوم اند قبل الوحی و بعد الوحی و صغیر و و انما شد که نادر است در پیش از انما نبوت و انما در
 حق پیغمبران زلتی و نکونید و سچ زن پیغمبران زنانه کرده است اصلاً که حق تعالی شان را پاک و امن آفریده
 است چنانچه گفت علی السلام ما زلت امر اکبری قط هکذا فی تحقیق کذا الخراج و پیغمبران را شمار
 شمار کنند چنانچه گویند یک اک بلیت و چهار هزار پیغمبر اند زیرا که دلیل قطعی ثابت نشده اند چنانچه
 شمار کنند و پیغمبر محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المطلب صلوات الله علیه و آله و سلم بود و فضل از پیغمبر
 و ختم ایشان تا مگر بعد رسول علیه السلام و عو پیغمبر صلی علیہ وسلم که در باطن باشد و پیغمبر عاقل و حسن بهر زمانه بود
 ما و شب چهاردهم پیش رسو و جل نمود و بلندی و قریح چشم و سران پیشانی و پیوسته ابرو و سیاهی
 چشم او نیک سیاه بود و سپید چشم او نیک سپید بود و هر دو کف دست او در دست و قریح او بود و او
 شیرین بود و چنانچه در چاه شور قدر که لب مبارک و اند خند شیرین شد و خوشی وجود او معطر بود
 چنانچه خوشی او در خوشبوها پیغمبر صلی علیہ وسلم تا بوی زیاده و بد و کسیر از بهنگان بالا نمود و بوی گیس جاری
 او نشستی و از بالای سر او گزشت و اگر قصد گزشت کرد و در حال سوختی و مگر محتمل شدی و از نگاه
 آدم تا قیامت از پیغمبر صلی علیہ وسلم سخی تر نبود آورده است که مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله ای
 و اراده ام بامید بزرگ گفت چید بزرگ داری بگو گفت التماس دارم یک گو سپند رسول
 گفت بیک گو سپند بزرگ بگو بزرگ باشد گفت یا رسول الله کسی را که ایان نباشد گو سپند بزرگ
 بزرگ باشد رسول علیه السلام چشم را بگرد و گفت برو در فلان وادی هشتاد هزار گو سپند است
 با سید برده گو سپندان را بچرخند بستان که ترخشیدم و سخاوت او بعد از رسید که فرمان شد
 و کتب و کتب البسط و مبعوث بود بر او میان و همه پریان و پیغمبران و دیگر مخصوص لقب بیک و قو
 بودند و فرمان بر او پیغمبر چنانچه بر ابل زمین فرصت بر ابل آسمان نیز فرصت بگذرانے فخر
 و پیغمبر مای پیغمبر چنان بود که در بحر و گنج از گاه زادن تا وقت وفات ششاد و از پیغمبر او ظاهر شده
 بود که فی جمیع الاخبار ماه را بر آسمان با شارت گشت و دو نیم کرده گو سپند یا گو سالد هر الو و بریان کرده
 با و سخن گفت که تا کمال منی فانی منی و فیه آه و با و در سخن درآمد و شتر از بے نماز سے خصم
 پیش او گرد کرده بود و قول و فانی و از من سیر و برده و کسی نماندی و ابر بر سر مبارک او سایه کرد

قیامت این پنج بنحوست بلکه بر بعضی ده وقت و بر بعضی سبب وقت و بر بعضی سه وقت و بر بعضی چهل
 وقت و بر بعضی پنجاه وقت نماز بود و از ده فرد و از پنجاه بالا بیکس نبه و شنبه هاشمی چون بهتر عالم علیه السلام
 در شب سحر حاج بالا رفت و پنجاه وقت نماز فرض شد چون از تمام مناجات بازگشت روح مطهر موسی علیه السلام
 ملاقات کرد و گفت احمد اشاد ان می آئی گفت از آن شادم که بر است من پنجاه وقت نماز فرمودند
 جبرئیل موسی علیه السلام گفت یا رسول اللہ میت تو بپاک شد باز گرد و از خدا سی سجده تعالی بخوان تا کم کند رسول
 علیه السلام باز رفت و مناجات کرد و از خدا تعالی ده وقت نقصان شد باز جبرئیل موسی علیه السلام باز گردید
 بیت وقت کم شد هر بار باز میگردد و انید و نقصان میشد تا پنج وقت ماند باز موسی علیه السلام گفت باز گرد تا
 تا بهر نقصان شود و رسول گفت علیه السلام یا کلیم از درگاه حضرت کا نگار غفار آمر زگار شمرنده شد م
 که از پنجاه وقت بنهر سید چگون باز گردم مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم بازگشت تا ما غمناک بود و از چشمها مبارک
 ایشان آب سید وید فرمان رسید ای احمد شب شدی است در چنین شب از دوست چهره گلین سیر و سه
 گفت ملکا و پاک اگر هست من پنجاه وقت نماز گذار و سه ثواب بسیار یافته فرمان شد احمد ایست تو کرم
 کردیم و بر سر ایشان باران فضل باریدیم و از یک حسنه ده ثواب معین گردیدیم و من جاکه بالحق
 قلہ اعشہر الہما ہرگز از دست تو بخوبی نماز گذار و ثواب پنجاه وقت نماز در نماز سہ سال او
 ثبت گردانم پس این ایسین این خجوت بر تو از پنجاه وقت باقی مانده است این خجوت را عزیز دارد و
 از دوزخ خلاص یابے بخشی باشد که رسول علیه السلام گفت من و اطلب علی حاکمۃ الخیر لک الخیر
 و حکم اللہ تبارک یعنی هر که پیوسته این خجوت نماز را گذارد حلال شود مرد از محبت و حرام
 گرد و بد و دوزخ و رسول گفت علیه السلام هر که خجوت نماز گذارد و خجوت از وضایع نزد حق تعالی
 انجامد او را برکش و دوزخ حرام گرداند و حق تعالی در کلام مجید خویش فرمان میدهد اقم
 الصلوات طریق النہار و لیلہا من اللیل ان الحسنات یدہا السیات یعنی در طریقت روز
 و ساعات شب نماز را بر پای و ادای بدستی که آب جنات پس سیات را بر و پاک گرداند پنجاه گرفت
 علیه السلام اگر در پیش در شما جو سے روان باشد و شما هر روز پنجاه در و تن را بشوید و پیچیم بر وجود شما
 بماند گفتند یا رسول اللہ گفت پنج نماز مثل جو سے است روان هر که خجوت نماز را با خود دارد و هیچ گناه برده
 نماند و در وضایع مذکور است رسول گفت علیه السلام چون بنده اول کعبه گوید از گناہان چنان پاک گردد
 گوی که آن روز از مادر زاده است و چون ثانی گوید بنویسند خجوت تعالی را و او را بچس که بر تن او ست ثواب
 عبادت یکسال که روز بر وزه و شب بقیام گذر نهد باشد و چون سیم گوید یا اللہ من الشیطان

[illegible]

در نماز اندیشه کند و خشوع بر نفع است کی است که حواج را ساکن دارد و چنانچه حال قیام سوسه سجده گاه بسیند
در حالت رکوع بر پشت قدم بندد و در سجده سوگونی آید و در تشهد سوسه کنار بندد و این خشوع ثمرت است
که برین نماز جواز پذیرد و دو دم خشوع است که در دل بجز خدای را یاد نکند و در دل زدنیان بکلی بر وارد نشود
میخواند در حالتی فکر کند در خیال بهشت و دوزخ افتد و این خشوع خداوندان حقیقت است و آن
قبول را شاید سوم است که در بندگی مجود چنان متعرق گردد که در از هیچ چیز خبر نباشد
او بر باطرب بود و دل و در مشاهده الهی بفرح گردد و چنانچه پیغمبر علیه السلام گفت ای مع الله
و گفت که یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله
باشد پای مبارک امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در سجود کشیدند و در آخر سجود و وقت سجود و در چشم زنی از او
بحر غلیل و در ایچ خبر نبود و این خشوع حاصل اهل الهیست بهتر از پیغمبر خلیل الله چون نماز شمرده کرد
زدن دل گردیک میل شنید میشدی و یک روز رسول علیه السلام میخواست که در نماز شروع کند پس در کعبه
بود که بلزید و بر زمین افتاد از غنی مبارک ایشان خون میرفت در فریضه چند سخن گفته شد اکنون در فضیلت
سنت هم چند سخن شنویم بفرموده صلی الله علیه و سلم هرگز از شب روز و از ده رکعت نماز است بنا فرمود
خدا تعالی براسه او خانه و بر پشت و در رکعت پیش از فجر و چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت
بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء چنین در مشارق گفته است و در شرح سلمه مذکور است که دست این
بدارد و فرمای قیامت از رسول صلی الله علیه و سلم شمرده ماند و از شفاعت محروم گردد و در آخر است هر که
سی و دو رکعت نماز شب و روز بگذارد و حق تعالی او را بامرز و دیدار خود روزی گرداند و بعد از رکعت
در رکعت و تر و دوازده رکعت سنت در کتاب الاطخ مذکور است مردی بر رسول علیه السلام آمد گفت
یا رسول الله صراط چیست رسول گفت علیه السلام بل و در رخ گفت فراخی او چند است گفت فراخی میسر
که فراخی او در گزیند فاما در از می پرس گفت و از می آن چند است گفت سی هزار سال راه است با بحیر
از سوی و نیز تر از تیغ گفت یا رسول الله گذشتن آن در عقل نمیگنجد چگونه توان گزشت رسول گفت
علیه السلام من و اطلب علی الله عشر کعبه بطوحه بکل یوم و کینه فان من و اطلب علیها
سهل الله علیه هر دو ده که در خبر است که مردی رسول گفت علیه السلام چگونه در مردی که فریضه بگذارد
و دوازده رکعت سنت بخواند و رسول گفت علیه السلام و الله من ترک منها لم یصل شفاعته
یوم القیامه و من صلیها و اطلب علیها انا حاضرا من و الله بالجنة و که عند الله
بکل رکعه مدينه مثل الدنيا سبع مراتب فی کل مدينه سبعون الف بیت فی کل بیت

در نماز اندیشه کند و خشوع بر نفع است کی است که حواج را ساکن دارد و چنانچه حال قیام سوسه سجده گاه بسیند
در حالت رکوع بر پشت قدم بندد و در سجده سوگونی آید و در تشهد سوسه کنار بندد و این خشوع ثمرت است
که برین نماز جواز پذیرد و دو دم خشوع است که در دل بجز خدای را یاد نکند و در دل زدنیان بکلی بر وارد نشود
میخواند در حالتی فکر کند در خیال بهشت و دوزخ افتد و این خشوع خداوندان حقیقت است و آن
قبول را شاید سوم است که در بندگی مجود چنان متعرق گردد که در از هیچ چیز خبر نباشد
او بر باطرب بود و دل و در مشاهده الهی بفرح گردد و چنانچه پیغمبر علیه السلام گفت ای مع الله
و گفت که یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله و یسعی فی سبیل الله
باشد پای مبارک امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در سجود کشیدند و در آخر سجود و وقت سجود و در چشم زنی از او
بحر غلیل و در ایچ خبر نبود و این خشوع حاصل اهل الهیست بهتر از پیغمبر خلیل الله چون نماز شمرده کرد
زدن دل گردیک میل شنید میشدی و یک روز رسول علیه السلام میخواست که در نماز شروع کند پس در کعبه
بود که بلزید و بر زمین افتاد از غنی مبارک ایشان خون میرفت در فریضه چند سخن گفته شد اکنون در فضیلت
سنت هم چند سخن شنویم بفرموده صلی الله علیه و سلم هرگز از شب روز و از ده رکعت نماز است بنا فرمود
خدا تعالی براسه او خانه و بر پشت و در رکعت پیش از فجر و چهار رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت
بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء چنین در مشارق گفته است و در شرح سلمه مذکور است که دست این
بدارد و فرمای قیامت از رسول صلی الله علیه و سلم شمرده ماند و از شفاعت محروم گردد و در آخر است هر که
سی و دو رکعت نماز شب و روز بگذارد و حق تعالی او را بامرز و دیدار خود روزی گرداند و بعد از رکعت
در رکعت و تر و دوازده رکعت سنت در کتاب الاطخ مذکور است مردی بر رسول علیه السلام آمد گفت
یا رسول الله صراط چیست رسول گفت علیه السلام بل و در رخ گفت فراخی او چند است گفت فراخی میسر
که فراخی او در گزیند فاما در از می پرس گفت و از می آن چند است گفت سی هزار سال راه است با بحیر
از سوی و نیز تر از تیغ گفت یا رسول الله گذشتن آن در عقل نمیگنجد چگونه توان گزشت رسول گفت
علیه السلام من و اطلب علی الله عشر کعبه بطوحه بکل یوم و کینه فان من و اطلب علیها
سهل الله علیه هر دو ده که در خبر است که مردی رسول گفت علیه السلام چگونه در مردی که فریضه بگذارد
و دوازده رکعت سنت بخواند و رسول گفت علیه السلام و الله من ترک منها لم یصل شفاعته
یوم القیامه و من صلیها و اطلب علیها انا حاضرا من و الله بالجنة و که عند الله
بکل رکعه مدينه مثل الدنيا سبع مراتب فی کل مدينه سبعون الف بیت فی کل بیت

کنید رگبار بروزه چون شیطان در آمدن تواند مرد از شر و سوسله خاص یا بنده جم آنکه موافقت با او
مایل بشود و موافقت با صلحا حصول ثواب جزیل است که رسول علیه السلام هر گاه حصله موافقت خضای
صلحا باشد حشر او را با ایشان کند و هر که روزه دارد و فقدا و سال را نه دوزخ دور باشد چنانچه در صحیح مسلم
و بخاری بروایت ابو سعید خدری و عیسی بن ابی سلمه از رسول علیه السلام آمده است مَنْ صَامَ كَوْثًا فِي سَبِيلِ
اللَّهِ كَعَدَّ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرَفًا وَ دَرَجَةً نَسِیَ آتَمَهُ هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا
يَوْمَ تَأْتِي السَّحَابُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِيْمَانًا وَ لُحْظًا يَابَرُكَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّبِيُّ هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا
فَرِيضَةٌ وَ رَاهُ خَالِيَعَالٍ بِأَمْرِ عَقْدٍ وَ سُرُورٍ وَ دَانِ عَقْدٍ خَالِيَعَالٍ بِرَأْسِ الْإِسْلَامِ هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا
يَوْمَ فَاضِلٌ رُزْهَ وَ دَرُورٍ خُودِ ثَوَابٍ شَرِيفٍ تَزَانِيَتْ جَنَاحُهُ وَ دَرُورٍ خُودِ ثَوَابٍ شَرِيفٍ تَزَانِيَتْ جَنَاحُهُ وَ دَرُورٍ
فَرَضَتْ جَنَاحُهُ خَالِيَعَالٍ كَقَتِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ أَيُّ فَرَضَ عَلَيْكُمْ
وَرَسُولُ اللَّهِ كَقَتِ إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ وَ سَنَ عَدَيْتُمْ قِيَامَهُ وَ ضَائِقَتَهُ
مَاهُ رَمَضَانُ هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا
وَ عَمَلُهُ مُصَافَعَةٌ يَفْعُ ثَوَابٍ رُزْهَ وَ عِبَادَتٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ
وَ كَقَتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُزْهَ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ
لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ الْإِفْطَارِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ شَادِي وَ
إِفْطَارٍ أَكْرَبَ رَاسِي طَعَامٍ هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا
أَتَمَّ رُزْهَ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ أَرْكَلَ عَلَى الصَّائِمِ عِنْدَ الْإِفْطَارِ رَحْمَةً جَمَّةً الْكَفَّةُ الَّتِي لَا تَحْطَىٰ
أَكْرَدَ زَوَالِ حَتِّ شَادِي كَقَدَّ شَادِي وَ رَسُولُ اللَّهِ كَقَدَّ شَادِي وَ رَسُولُ اللَّهِ كَقَدَّ شَادِي
اللَّهُ مِنْ رِيحِ الْمُسْكِ يَفْعُ أَنْ يَفْعُ كَقَدَّ شَادِي وَ رَسُولُ اللَّهِ كَقَدَّ شَادِي وَ رَسُولُ اللَّهِ كَقَدَّ شَادِي
كَقَدَّ شَادِي وَ رَسُولُ اللَّهِ كَقَدَّ شَادِي وَ رَسُولُ اللَّهِ كَقَدَّ شَادِي وَ رَسُولُ اللَّهِ كَقَدَّ شَادِي
دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ
مَرْدَه هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا هُوَ أَهْلُهَا
دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ
بُوسَ رُزْهَ مَعِ أَيْدِ الْمَكَاذِبِ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ
كَرْدَ وَ جَوَانِمْ كَرْدَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ وَ دَرُورٍ

انظار بسیار گوید یا در اسع المعصية و اغفر لي ذنبي العظيم فانه لا يعجز الله عن ان يعظم الله
 رب العرش العظيم که پنا بر علیه السلام همیشه در حال انتظار گشته سیزدهم وقت سحر صفت بارگویی که الله الله
 اني الحقون انقائم على كل نفس بما كسبت که پنا بر علیه السلام به بد خدا تعالی اورا بشمار
 ستاره هزار بار یکی دو و در کند از او آنقدر بدی و بردار و برائی او آنقدر در وجه و زوز و از کجا و آدم تا ایندم بر
 بگمان بوده است چنانچه از دعا می خبر میدادیم به تفسیر بخوان ای سقری خوش آواز یا ایها الذین امنوا کتب
 علیکم الصيام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ناظر به چشم با صبر می چشم
 سو صوفی نیازی معروف به بی انبازی پوشنده خطا بخشنده عطا وسیع للثانی طور آسمان چنین بیان میفرماید که
 گوید گمان نوشته شد ای فرض کرده شد بر شمار و زده ماه رمضان چنانچه فایضه کرده شد برای کسانی که
 پیش از شما بودند تا متوجه گردید بدانکه یا حرف نداشت و نذر و جوه است ندای مدحت و ندای مذمت و ندا
 رحمت و ندای وحشت و ندای نسبت و ندای حینت اما ندای مدحت یا ایها الذین امنوا و ندای مذمت
 یا ایها الکافر و ندای رحمت یا عبادي الذین اسرفوا و ندای وحشت و ناد لعلکم
 تتقون کما و ندای نسبت یا بنی اسرائیل و ندای یا ایها الانس و الجین و ندای یا ایها الذین
 کرم الله وجهه گوید یا ایها الذین امنوا الله نذاست یا ندای نفس ستمی ندای جان خاندای سر الذین
 اشارت انصوا بشارت است معنی آنست ای تن بخدمت ایدل بقرت ای سر بر باد و بعضی گویند نذر و نوح است
 نذاعلامست نذاکراست نذاعلامت یا اذکر یا اذکر اهلیم همه انبیا را نذای علامت خوانند مگر محمد را
 صلی الله علیه و سلم به ندای کرامت خوانند یا ایها النبی چنانچه پیغمبر بار به ندای کرامت خوانند
 اورا نیز به ندای کرامت خوانند یا ایها الذین امنوا قول الله تعالی کتب ای فرض چنانچه کتب علیکم
 الفصا ص قول الله کما کتب علی الذین من قبلکم چون روزه طاعت و شوارت برای اطمینان خاطر مومنان
 از کمال رحمت و رحمت ایشان گفت که شما بدانید که این خاصه بر شما نیست بلکه کسانی که پیش از شما بودند بر ایشان
 هم بود بر بعضی روز عاشوره فرض بود و بر بعضی ایام محض و بر بعضی سه ماه و بر شما یک ماه فرض کرد و وعده نجات بود
 لعلکم تتقون لعلکم تتقون ای تتقون من عذاب النار اول ماه رمضان که فرض شده است
 فیه اگر کسی خواستی روزه داشتی و اگر خواستی به روز نیم صاع گندم بدی ای کما قال الله تعالی و علی
 الذین یطیقون الصوم ولا یصومون فذیه حکام مسکین کما احسن ان
 الصوم حی من الطعام چنانچه گفت و ان تصوموا خیر لکم پس اختیار منسوخ شد و روزه نداشتن شد
 مومنان بعد از آن تا باز نضت افطار کردند ای بعد عشا تمام شب تا تمام روز تا غروب آفتاب روزه میباشند

یہ ازاوّل ماہ رمضان تا دہم آن ماہ خدا متعالیٰ پر بندگان خود ہر شب روزا جبار رحمت نثار گرداند و
 دہمی سیانہ ہر روز و ہر شب بندگان را شبایان مغفرت گرداند و بیامرز و در دہمی آخر ہر شب ہر روز از آتش
 و دوزخ آزاد گرداند و خبرست کہ ہر شب ہر روز ماہ رمضان حقیقی ہزار ہزار عاصی را از دوزخ آزاد گرداند و در
 خبرست کہ ہر شب جمعہ ماہ رمضان شصت ہزار عاصی را آمرزد و ہر ساعتی از جمعہ ماہ رمضان ہفتصد ہزار حاجت
 از آتش دوزخ آزاد میشود و حقیقی موسی علیہ السلام وحی فرستاد کہ امت محمدی را و نوروز ہم و از و تاریکی شان
 نگاہدارم نور ماہ رمضان نور قرآن و تاریکی گورتاریکی قیامت و یکشب سول علیہ السلام گفت و آن اول شب
 ماہ رمضان بود و کوفی لکم البقاء ما فی رمضان لکم من انی ان یکون رمضان
 السنۃ کلما یعنی اگر بندگان بدانند آنچه فضل و کرم در ماہ رمضان است ہر کہ آئینہ کہ تمنا میکردند آنکہ بود
 ماہ رمضان تمام سال از سبب بسیار ثواب رسول گفت علیہ السلام ہر کہ بآیدن ماہ رمضان بشاود و حقیقی او را از
 عثمانی روز قیامت نگاہدار و گفت علیہ السلام من اکرم رمضان فقد اکرم سبیلان یعنی ہر کہ گرامی
 وارد ماہ رمضان را بہرستی کہ گرامی داشته باشد سبحان را و گفت علیہ السلام فضل رمضان علی سائر
 الشہور کفضل اللہ علی خلقہ و گرامی ماہ رمضان آنست کہ ہر چہ فرمودہ خداست آنرا بجا آورد و از
 ہر چہ پیش کردہ است دست از آن باز دارد و آمدہ است کہ روزی امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ در کوفہ زیارت گویان فرمود
 بود گوی نوید از خدا متعالی بخیر است تا احوال آن مردہ ہمینہ خدا تعالیٰ پر دوز میان آن مرد و امیر المومنین بود کہ دین شرع
 جایز است کہ ایزد تعالیٰ یکے را احوال گور روشن کند چنانچہ پیغمبر علیہ السلام برد و گور گشت گفت ای شاہزاد عذاب میکنند
 یکے را از سبب سخن جہنمی دوم را از سبب آنکہ جامہ از سر شک بول نگاہ داشتی الغرض چون امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ
 را امید شاخت و فرمود و گفت ہا علی انا غیر یوفی فی النار و حر یوفی فی النار امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ
 در گریہ شد ہر بار میگفت ارحم یا عفا و ہاتھ غیب آواز داد کہ یا اسد اللہ شفاعت او کن کہ
 ماہ رمضان را حرمت ندادی دوست از گناہ باز داشتی بروز و روز داشتی و شب بمعصیت گزانیستی امیر المومنین علی
 رضی اللہ عنہ شکستہ دل شد از سبب آنکہ دعا و استجاب نشد سجدہ ہنوا و گفت الہی مرا پیش ازین روز و مگردان
 ہاتھ آواز داد یا علی رضا اورا بہرکت شکستہ دل تو آمرزیدم پس امیر مومن حرمت ماہ رمضان نگاہدار و از گناہ کرد
 دست بود از پیغمبر گفت علیہ السلام ہر کہ در ماہ رمضان ترک معصیت گیرد یا زود ماہ گناہ او را حق تعالیٰ
 مکرر گرداند اگرچہ او آمرزش نخواہد گفت من اذنب فی رمضان اوجب
 علیہ عذابین من احسن فی شہر رمضان کتب اللہ لہ حسنین یعنی ہر کہ در ماہ رمضان
 گناہ کند سختی دو عذاب شود و ہر کہ در ماہ رمضان سبکی کند دو ثواب یابد بنویسند خدا تعالیٰ مرا و را چنانچہ

در روز قیامت
 ہر کس کہ در ماہ رمضان
 سبکی کند دو ثواب یابد
 بنویسند خدا تعالیٰ

اللَّهُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ رُؤْنَ لَمْ يَسْمَعْ رَمَضَانَ رَمَضَانَ قَالَ اللَّهُ رَسُولُهُ
 صَمَّ قَالَ لَا تَذِيرُ مَضَى النَّوْبِ أَيُّهَا قَوْمُهَا وَكُنْ إِنَّمَا يَزِيدُ مَضَى النَّوْبِ بَيْنَ صَامٍ رَمَضَانَ إِيْمَانًا وَ
 حُسْنًا بَالِيًا وَدَرْجِي الْجَبْرِ قَوْلُهُ أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ بَعْدَ أَنْزَلَنِي فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا عَلَى
 الْمَلَائِكَةِ السَّفَرَةِ الْبَرْدَةِ جَمْلَةً وَاحِدَةً ثُمَّ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا إِلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 سُورَةُ سُورَةُ أَوَّلَ آيَةٍ عَنْ قَدَرٍ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ وَصَفَ الْقُرْآنَ بِالْحَدِّ أَيُّهَا رَدِيَا
 لِلنَّاسِ قَوْلُهُ تَعَالَى وَبَيَّنَّاتٍ يَغِي مَلَأَ وَاصِدَ النَّوْبِ مِنَ الْحَدِّ وَالْقُرْآنَ فَالْحَدُّ وَالْقُرْآنُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا
 اسْمُ الْقُرْآنِ فَالْقُرْآنُ مُخْتَلِفَانِ وَمَعْنَاهُمَا وَاحِدٌ قَوْلُهُ تَعَالَى مَنْ يَشْهَدْ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ
 هَذَا أَمْرٌ خَتَمَ إِيَّاهُ وَاجِبٌ وَهُوَ نَاسِخٌ لِقَوْلِهِ وَعَنِ الَّذِينَ يُطِيعُونَ قَوْلَهُ عَلَى الْمَوَالِ الَّذِينَ
 قَوْلُهُ تَعَالَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ حُكْمُ مَرِيضٍ وَسَفَرٍ كَرِيهًا كَرِيهًا
 وَرَأَيْتُ أَوَّلَ كَيْفَ كَتَبَ عَلَيْكَ الصِّيَامَ دَوَّجِيرًا وَكَرْدَ حُكْمَ اخْتِيَارِ مَرُورَةِ وَارِدِ وَدَوَّجِيرَ خَصْتِ كَشَادَن رُزْوَ مَسَافِرِ
 وَبِمَارِ رَاوَبَارِ بَدِينِ آيَتِ كَفَتْ مَنْ شَهِدَ مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَنَسُوخُ كَرْدَ حُكْمَ اخْتِيَارِ وَفُلْيَه كَشَتْ بِرَأْيِهِ رُزْوَ
 وَارْكَدَ وَهَمَّ افْتَادِي مَرِضَةٍ رَاكَ حُكْمَ خَصْتِ كَشَادَن بِمَارِ وَنَسُوخُ كَرْدَ وَنَسُوخُ كَرْدَ وَنَسُوخُ كَرْدَ وَنَسُوخُ كَرْدَ
 تَا كَسَ رَاوَبِمَ نَفِذَ تَابَدَ إِيْدَ كَرْدَ حُكْمَ اخْتِيَارِ مَرُورَةِ وَارِدِ وَدَوَّجِيرَ خَصْتِ كَشَادَن رُزْوَ مَسَافِرِ
 يُؤَيِّدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُؤَيِّدُكُمْ الْعُسْرَ بِمَوْجِبِ خَدَا بَعَالِي بِنَا آسَانِي دَرِ ابَاحَتِ كَشَادَن
 رُزْوَ دَرِ حَالَاتِ بِيَارِي وَبِمَوْجِبِ بِنَا دَسْوَ رِي وَتَامَ كَسِيدَ عِدَّةِ رُزْوَ بَا كَرْدَ سَفَرِ كَشَادَن بِنَا دَرِ خَصْتِ
 كَسِيدَ وَتَابَرِ كَرْدَ وَارِدِ خَدَا مِي رَا بَدَا بِنَا شَمْرُ وَه شَمْرُ وَه شَمْرُ وَه شَمْرُ وَه شَمْرُ وَه شَمْرُ وَه شَمْرُ
 وَبَشْرُ شَمْرُ شَا كَرْدَ آيِدَ چُونِ دَرِ سَفَرِ دُنْيَا هَذَا اِتِّمَالِ آسَانِي لَوْ تَوَافَقَ تَابَرِ وَبَشْرُ بَرِ لَوْ جَمَعَ كَسِيدَ سَفَرِ قِيَامِ رُجْ شَمْرُ
 دَرِ رُجْ هَجْ حَجْتِ نَبَا شَدَ وَتَكْبَرُ الْعِدَّةُ الدَّاءُ لِلْخَطَابِ وَتَحْتَ اَيْنِ خَطَابِ مَطِيعِ وَفَاسِقِ آيِدَ چَانِجِي هَسْتِ
 كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ تَا كَرْدَ سَفَرِ مَعْصِيَتِ بُوَدَ شَا يَدَ كَرْدَ رُزْوَ كَشَادَن اِتِّمَالِ
 كَرْدَ فَاسِقِ رَاوَرِ دُنْيَا اِزْ ابَاحَتِ خَصْتِ مَحْرُومِ نَرْدَ اِمِيدَ بُوَدَ كَرْدَ عَا صِيَانِ رَاوَرِ عَجَبِ اِزْ حَجْتِ خُودَ لَوْ مِيدَ كَسِيدَ
 قَوْلُهُ تَعَالَى وَتَكْبَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اِيْ بَادَاوَلِ الشَّرَائِعِ بَزَرُ كَرْدَ دَا شَتِ خَدَا تَعَالَى بِقَوْلِ مَرِ وَتَابَرِ بَدَلِ تَصِيرِ
 وَاعْتِقَادِ وَبَانَدَ مَرِ بِنَا كَرْدَ دَا شَتِ اِمْرِ خَدَا اِزْ بِنَا وَتَكْبَرُ الشُّكْرُ وَنَ اِيْ بَادَاوَلِ اِيْ وَكَمَرِ قَوْلُهُ تَعَالَى
 وَارْكَدَ اِسْأَلْكَ عِبَادَ عَزَّ وَجَلَّ قَرِيبَ اِرْتِجَابِ دَعْوَةِ الدَّارِ اِذَا دَعَاكَ فَلْيَسْتَجِبْ لَهُ وَكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ
 لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ چُونِ پُرْسَمَدَ بَرِ اِمِيدَ گَانِ مَرِ اِزْ مَرِ زِدِ كَرْتَمِ بَرِ اِيْ شَانِ بِلَا مَتِ اِجَابَتِ كَرْمِ خَوَانَدِ
 خَوَانَدِ رَا چُونِ بُوَ اِمِيدَ مَرِ اِجَابَتِ خُودَا اِجَابَتِ كَسَمَدَامِ اِيْ شَانِ رَا اِجَابَتِ بَرِ دَا شَتِ مَرِ نَابَتِ بَا شِيدَ بَرِ اِيْ شَانِ

تا ثبات یا بیدار و راست تنم آید آنست که یکی از اجله صحابه بزرگ داشت فرمان جلیل افتاد و آن عمر بود
 رضی الله عنه که مابعد از روز جمعه بود چنانچه یاد کردیم بعد از نماز خفتن صحبت با زن اکل و شراب جرم
 گشته تا دیگر روز نماز شام یکشب عمر خطاب رضی الله عنه قصد عیال خود کرد گفت یا اباحصن سن ما خفتن کردیم
 عمر گمان برد که عادت زمان چنین باشد و خیال عمر پیدا است که این حکم منسوخ شده باشد که بر عمر ویرانگان
 خلاف بنود بعد فراغ عیال گفت این حکم که منسوخ خواهد شد عمر گفت حکم همچنانست عیال گفت
 پس تو چرا چنین کردی عمر رضی الله عنه نفوذ بزد و گفت هکلت و اهکلت تمام شب در گریه بود و بجا
 مشغول و هر بار خود را بر زمین میزد چنانچه چشمهای او امانید باده داشتند دل شده و حیران مانده بر پیغمبر
 صلی الله علیه و سلم آمد بطبع آنکه رسول علیه السلام شفاعت خواهد کرد پیش مصطفی علیه السلام آمد چون او را
 پیغمبر علیه السلام تنخیر دید گفت مَا صَابَكَ فَقَصَّ عَلَيَّ الْقَصَّةَ رسول گفت علیه السلام از چون مردی اینک
 غریب باشد شیطان از سایه تو گریزد و احوال تو این عمر رضی الله عنه بقیاب رسول علیه السلام غمناک
 شده و رسید بر کسانیکه اینوقعه افتاده بود بر خاستند پیش رسول علیه السلام گفتند رسول علیه السلام در گریه
 و گفت هنوز من میان شما ام مرا می بینید و میشنید و میجو یا معاینه میکنید و در فرمان و سنجین تقصیر
 می آید آنکه پس آیند و مرا نه بیند حال ایشان خود چگونه بود گریستن در مسجد عام شد ارحم الرحمن جل و عز
 بر بندگان ضعیف خود بخشید مهتر جبرائیل علیه السلام را فرمان کرد و این آیت آورد و بقول توبه و عذر ایشان
 وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي و چون پرسیدند ترا بندگان من از من یعنی ارفعن من اندر گریستن من که
 ما را عفو کند و این خلل ما را که اوفاد و در گزار و فانی قریب من نزد کلمه بقول توبه و اجابت دعا اُجِيبْ دَعْوَةَ
 الدَّاعِ اِذَا دَعَا اِلَيْكَ اِشَانِ یک حاجت خواستند و یک خلل را امرزش خواستند خدا تعالی بقضا و عموم
 حاجات و اجابت عموم و عوات خبر داد و فلیست نجیبونی فی الشرائع و لیو منوالی فی الثبائ علی الامام
 قوله تعالی فانی قریب و لم یقل قل الهی قریب اگر ترا از غیر من پرسند جواب داده و چون از من پرسند
 جواب من هم و یسئلونک عنی لا نقال قل الهی فقال الله و الرسول و یسئلونک عن الشهد الحرام قال
 فیذ قل قال فیذ کبر و یسئلونک عن الهله قل هی مواقیت للناس و الحج و یسئلونک عن
 الیتمی قل اصبر و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و یسئلونک عن الجبال
 فقل یوسف ما ربی و اگر از فضل من پرسند جواب من گویم فانی قریب قوله عز و جل لیلۃ الصیام الیوم فی انفسکم
 من لباسکم و انتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تحانون انفسکم خاب علیکم و حق علیکم فانه
 باشد و من و استغوا ما کتب الله که حلال کرده شد بر شما صحبت کردن با زنان و شهادت و شهادت

قصه از آنکه عمر رضی الله عنه
 در روز جمعه بعد از نماز شام
 یکشب عمر خطاب رضی الله عنه
 قصد عیال خود کرد و گریه
 تمام شب کرد و بجا
 مشغول و هر بار خود را بر زمین
 میزد چنانچه چشمهای او
 امانید باده داشتند

بود چند ترسانی دیگر جمع کرد و تیغ کشید و جانب مسجدی آمد بنزد در پیش مسجد رسید و بود که مکتوب شریک او رسید که پاک
 شیر ننگ شده بود بد آنجست در فلان جا مقام کرده بودم هم صحبت مقدم را و از آن غارت کرد و من سلامت
 رسیدم تال مال چون ترسا مکتوب خواند شاد شد و تیغ از دست دور کرد و گفت **صَلَّى رَسُوْلُ اللّٰهِ وَوَجِبَ**
عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَرْفُقَ و سر در قدم حضرت رسالت پناه **صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** آورد و مسلمان شد و بهر حال زکوة
 مال میداد و حق تعالی فرمود **قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ** یعنی زستگاری بزکوة است و گفت **عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ أَذْ الزَّكَاةِ**
أَعْلَاهُ اللّٰهُ تَعَالَى بِكُلِّ دَافِعٍ قَدْ نَزَّاهُ فِي الْجَنَّةِ وَفِي مَدِينَةِ سَبْعُونَ قَصْرًا وَفِي قَصْرِ سَبْعُونَ بَيْتًا وَ
كُلُّ بَيْتٍ سَبْعُونَ سَرِيرًا عَلَى كُلِّ سَرِيرٍ سَبْعُونَ فَرَسًا مِّنْ خِلْفٍ كُلِّ فَرَسٍ سَبْعُونَ ذَا عَاقٍ
عَلَيْهَا خُورٌ مِّنَ الْعَتِيبِ یعنی هرگز زکوة بدید عطا کند خدا تعالی او را و رفتی شهری دیربشت و در هر شهری هفتاد
 قصر و در هر قصری هفتاد خانه و در هر خانه هفتاد تخت و در هر تخت هفتاد فرش و در هر فرش هفتاد کزبان باشد
 و چون بد آن ایمن زکوة دادن بهترین عبادت است که نفع آن بغیری میرسد فاما دادن و شوارست هم آن را
 حق تعالی اندک فرض گردانیده است و این از موهبت از خدا تعالی مریدگان را که اینک دعوی دینی را
 دوم از محبت خدا تعالی نیز نزد پس از انشائی باید و مال یکی از محبوبت آدمیت پس اگر تو در دعوی صادقی
 دست ازین محبوب بدار که اینک این سر شناخته اند سه طائفه اند یکی صدیقان که هر چه داشتند در راه دوست
 صرف کردند و گفته اند و است درم پنجم درم دادن کار بخندان است چنانچه ابو بکر صدیق رضی اللّٰه عنه همدان با
 رسول علیه السلام گفت عیال را چه گزاشی گفت خدائی و گرویی نمی آوردند چنانچه عمر رضی اللّٰه عنه رسول گفت علیه
 برائی عیال چه گزاشی گفت نیمه رسول فرمود علیه السلام **بَيْنَكُمْ أَصَابِينَ كَلِمَتِكُمْ** یعنی تفاوت رجعت شما و خود
 سخن شماست طائفه دوم نیکردن بود که مال یکجا خرج نکرده فاما مشطر فقر بودند و حق ایشان نفقه میکردند
 و بزکوة پسند نکرده طائفه سوم ضعیفان بودند که از دست درم پنجم درم دادند زیاد و نتوانستند و بران سرت
 همه بنادند بر درویشان این باز پسین درجه اند و کسیکه اینقدر هم نتواند داد از دوستی خدا هیچ نصیب او نباشد
 و نیست ادا آب کوه بشنو که امام عزالی رحمه اللّٰه علیه در کیسای سعادت گفته که هر که خواهد که عبادت می نهد باید که در
 بنود و ثواب مضاعف شود باید که هفت وظیفه نگاهدارد اول تعجیل کند در ادای زکوة پیش از تمام شدن سال بر آن
 سه فایده یکی آنکه چنین غبت نبوده باشد که پس از وجوب ناکام خواهد داد از خوف عقوبت نه از دوستی دوم
 شادی بدل درویش رسانیدن بر خودی تا دعا با خلاص تر کند که شادی ناگاه میندود دعای ایشان حصاری
 باشد و سوم از عوائق روزگار این شود که در تاخیر آفتابهای بسیار نداشتند که آفتی افتد و ازین خیر محروم ماند
 و در هر یک از اینها در دل افتاد که پیرایمن بدرویش و بدنی الحال کشید و بدست خادم پور رسیدند سبب تعجیل

چون بود گفت نباید که شیطان راه زنده دوم باید که زکوة در ماه محرم و در ماه حرام است اول سال است
 رمضان و در هر چند وقت شریف ثواب مضاعف بود رسول علیه السلام سختی ترین مردمان بود همه سال را و در
 ماه رمضان تمام میدادی سوم پنهان و در که از زیادتر شود و اگر آشکارا و بد تا که گمان بدید فطرت بنزدیم شود
 است مگر و نه پنهان زیر سایه عرش باشد چهارم بهشت و اومی جبهه نگراند که قال الله تعالی لا تبطلوا
 صدقاتکم فی المال و فی النکاح و فی حوائجکم و فی نفوسکم و فی اولادکم و فی اولادکم و فی اولادکم و فی اولادکم
 و حلال باشد از مال زکوة از آن و در قال الله تعالی و لا یسئلکم احدکم شیئاً و لا یسئلکم احدکم شیئاً و لا یسئلکم احدکم شیئاً
 بخوشی و بدین رسول فهو علیه السلام بکرم بهتر از هر از هر سبقت کند و آن رومی است که بخوشی بد و هر چه بخوشی بدان خود قبول
 نیست بهشت بد و آن که در درویش را بخت است بدین و چشم باشد اعی اسلام می نمکند و آداب شانه هفت است اول
 باید که بجا است نشاند دوم آنچه ستانده از خدا تعالی و از عز و وجل و دهنده را سخن شناسد اگر در دل او خدا تعالی انید
 هرگز اومی و لشکر او بگوید لم یسئلکم احدکم شیئاً و لا یسئلکم احدکم شیئاً و لا یسئلکم احدکم شیئاً و لا یسئلکم احدکم شیئاً
 هم بر ایشان لشکر میگوید نعم العباد انما اواب الذنکان صدیقاً نبیا سوم آنکه دعا او کند و بگوید طمحب الله
 قلبک فی قلوبهم و افرز فی عملک فی اعمال الا حضا و صلی الله علی روحک فی ارواح الشهداء
 چهارم ستانده چنانچه مال را با مال ظالم آنچه آن مقداری ستانده که بدان محتاج باشد ششم اگر خود از محتاج تر غیر را
 به بیند دلالت کند که او را بده و خود داند تا تحت این آیت و آید یثرون علی الفسح و طلب کند تادیه
 ساکنان در نیاید که کسی مال زکوة نهد خدا تعالی ایشان را وعید کرده و گفت اَلَّذِینَ یُکْثِرُونَ الذَّهَبَ
 وَ الْفِضَّةَ وَلَا یَنْفِقُوا بِهَا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَلْیَسْأَلْهُمْ عَنْهَا بِیَوْمِ الْحِسَابِ عَلَیْهِمَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ
 فَنُکْوِیْ بِهَا جِوَاهِرَهُمْ وَ جُثُوجَهُمْ وَ کُلَّ شَیْءٍ لَهُمْ لَکَانَ نَحْمَرُهُمْ فَنُفِیْهِمْ فَنُفِیْهِمْ فَنُفِیْهِمْ فَنُفِیْهِمْ
 یعنی آن کسانی که جمع کنند زر و نقره را نفقه کنند آنرا ای زکوة آن ندهند در راه خدا تعالی پس شارت ده ایشان را
 بعد از آن در دنا که روزی که کرده شود آن در و نقره و آتش و دوزخ پس داغ کرده شود بدان پیشانیهای ایشان
 و پهلوی ایشان و پشتهای ایشان و گویند بر ایشان را ملائکه عذاب اینچنین است که جمع میکردید ثانی برای نفسها
 خود و چشید آنچه جمع میکردید پیشانی و پهلوی چون درویش را میدیدند در پیشانی گره میکردند چون درویش
 نزدیک آمد پهلوی نهادند و اعراض میکردند و چون درویش میطلوبید پشت میدادند همچنان عذاب بر اندام
 ایشان مذکور شد و رسول گفت علیه السلام مَالُ الزَّکَاةِ فِی النَّارِ و گفت علیه السلام هر که چنانچه پای
 دارد یعنی شتر و گاو و گاو میش و گوسفند و زکوة آن نهد در روز قیامت آنچه پای هر چه مسطر کنند تا ویرا
 بشاخهای که میزنند زیر پای آرند و پای کوب میکنند تا آنکه حساب همه خلی تمام شود این اخبار در صحیح مسلم است و زکوة

۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰

الحکم و شہادت پر
ایں ہر کوئی

علم بر چنان اجبت و در ذخیره گفته است که نفقه علماء بر تعلیم بقدر کفایت ایشان از بیت المال فرض است
 و نزدیک بعضی خود اندکان قرآن اند اهل القرآن اهل الله خاصه حدیث است و در کفایه شعبی مذکور است از
 امیر المؤمنین علی رضی الله عنه آمده است که گفت هر بر قاری قرآن را در هر سالی دو بیت و نیا یا هزار درم است
 از بیت المال و نزدیک بعضی مراد از این نفقه کسی است که رفتن بیت الله کند و او را هم بدینند که مردی از رسول علیه السلام
 پرسید و گفت یا رسول الله من حج رفتن نمیتوانم گفت چیزی دار گفت سه درم گفت کسی را بنده که طرف حج
 میرود و حقیقتی ترا ثواب حج مقبول و بد قولہ تعالی و انزل السبیل و را بگزینی کیست که در مقام مانده باشد
 آنقدر را و باید بزند که بطن خود رسد فامانی ما شرم چنانچه آل حارث ابی طالب عباس و اموالی ایشان کوفه داد
 روانیت اهل خود را و بنده خود را و تو نگه را و کافرا و کفن دادن و مسجد بنا کردن و نیست بدانکه طلب کرد
 موضع مستحب اول باید که پارسا و متقی را و بد که ثواب در آن بیشتر باشد قَالَ عَلِيٌّ الْمَسْلُومُ اطْعَمُوا
 الْمَسْكِينَةَ اِنَّ اِيْشَانَ رِاسْتَعَانَ بِطَاعَتِ شَوْوَاوِ شَرِيْكَ بَاشَد و یکی از بزرگان زکوة خود بجز مصوفیان نداد
 پرسیدند گفت بهمت ایشان جز طلب حق نیست چون ایشان را حاجتی باشد از بیه ایشان پرانده شود و من کمال
 که حضرت برم دوست تر دارم از مراعات صدق که بهمت ایشان و طلب نیست این سخن خواجہ جعفر شنید
 گفت این مرد و گیت از اولیای حقیقی دوم باید که اهل علم بود که چو وی فراغت برای علم باید وی در ثواب
 علم شریک باشد سوم باید که نفقه نیاز را و بد که در وی خود پنهان دارد و بخل زید و یحیی هم الحاحی اهل اختیار
 مِنَ الْمُتَعَقِّفِ چهارم آنکه معیل بود که اگر بواسطه احوال او را فراغت باشد درجه او بلند شود و نیم بیار که اگر بواسطه
 او ندای ریج کند دالی چه ثواب حاصل آید ششم آنکه قریب بود که هم صله رحم بود و هم صدقه و کسیکه با و
 دوستی و برادری باشد آنهم درجه او قارب باشد بکنانی کمینای سعادت یکدم مقصد درم را ثواب حکم نص است
 مَثَلُ الْكَلْبِ يَنْفَقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا يَنْفَقُ كَلْبٌ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِائَةَ حَبَّةٍ
 وَ اللَّهُ يُصَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ بَایده که بخل و در کسیکه بغیر شخص و بد ثواب مقصد باید و کسیکه بجهت شخص و بد مقصد باید
 نَفَقْنَا اللَّهُ وَاَيَاكُمْ الْمَجْلِسُ الرَّابِعُ فِي الْبَحْثِ وَ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ غَضِّ الْبَصَدِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ اَوْسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 حُرْمَةُ النَّارِ تَكْتُمُ اَعْيُنُ بَنَاتٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنُ بَنَاتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنُ غَمَضَتْ عَنْ
 مُحَارِبِ اللَّهِ مَعْنَى حَدِيثِ اَنْتَ كَرَامٌ كَرْدَه شیده است آتش بر سه چشم چشمی که بگریزد از ترس خدا و چشمیکه بیدار باشد
 در راه خدا و چشمیکه پوشد آنچه حرام کرده است بعد از استعجال قوتی بلفظ ماضی مجهول یاد کرده است که حرام کرده شده است
 آتش یعنی پیش از آفریدن او که هنوز ازو تعالی شخصی او را نیا فریده بود که آتش بر وی حرام گردانید قلم نیکنی

علم بر چنان اجبت و در ذخیره گفته است که نفقه علماء بر تعلیم بقدر کفایت ایشان از بیت المال فرض است
 و نزدیک بعضی خود اندکان قرآن اند اهل القرآن اهل الله خاصه حدیث است و در کفایه شعبی مذکور است از
 امیر المؤمنین علی رضی الله عنه آمده است که گفت هر بر قاری قرآن را در هر سالی دو بیت و نیا یا هزار درم است
 از بیت المال و نزدیک بعضی مراد از این نفقه کسی است که رفتن بیت الله کند و او را هم بدینند که مردی از رسول علیه السلام

پرسید و گفت یا رسول الله من حج رفتن نمیتوانم گفت چیزی دار گفت سه درم گفت کسی را بنده که طرف حج
 میرود و حقیقتی ترا ثواب حج مقبول و بد قولہ تعالی و انزل السبیل و را بگزینی کیست که در مقام مانده باشد
 آنقدر را و باید بزند که بطن خود رسد فامانی ما شرم چنانچه آل حارث ابی طالب عباس و اموالی ایشان کوفه داد
 روانیت اهل خود را و بنده خود را و تو نگه را و کافرا و کفن دادن و مسجد بنا کردن و نیست بدانکه طلب کرد
 موضع مستحب اول باید که پارسا و متقی را و بد که ثواب در آن بیشتر باشد قَالَ عَلِيٌّ الْمَسْلُومُ اطْعَمُوا

و بعدی و حق بر یک پیش از آن رفته است **إِنَّ الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُ مَتَا احْسَنَ الْاُولَئِكَ فَلَهُمَا مَصْدَقٌ**
 که رسول گفت علیه السلام **السَّعْيُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ وَالشَّغْوُ فِي طَلَبِ الْيَدِ** یعنی نیکوخت هم در شکم مادر است بدست هم
 شکم مادر است اگر چه یکی را در کار نیک بینی اگر قلم بدستی بر او سابق است آن کار او را هیچ سود ندارد و نه بینی که شیطانی
 ششصد هزار سال عبادت کرد چون بخت بد بود هیچ سود او در انداخت و مهر آدم صفت صلوات الله علیه چون
 مسعود آمد بود دولت او را زیان بخورد که در خیرست فردا قیامت چندین نیکو کار از او سومی و دوزخ بر دوزخ چندین نیکو کار
 را سومی بیست صاحب کبف را بغیر گاه بخواند و بگویم و بر مسارا با کاردار برانند نامادست از کار نیک نباید داشت که کار نیک
 علم سعادت است و کار بد نشان سعادت **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنا لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا**
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيْهَا لَا يَدْخُلُونَهَا طَافُوتٌ لِّبَرِّائِي بُرْسُوكُنْ
 قوله النار آتش گفت زیرا که دوزخ هفتست و در هر هفت آتش است برین سه طائفه آتش مفتد و دوزخ حرام است
 و آتش دیار نیز نار خوانند چنانچه آتش نمرود را حقتعالی گفت **فَلَنَلْبِسَنَّهُ لُفَّةً كَرْمِيًّا** بود او سدا ما فاما میان آتش
 و میان آن آتش فرق بسیار است که پیامبر گفت علیه السلام **فَادْكُمُ هَذِهِ اَرْحَمُ وَتَسْبُحُونَ وَتُحْمِلُونَ** یعنی این آتش
 شما هفتاد و یک حصه است از آتش دوزخ چون جبرائیل آورد و بر زمین داشت هر هفت طبق زمین سوخت و دوزخی
 برفت بهتر جبرائیل علیه السلام بار دیگر آورد و هفتاد بار در آب شست هم نماند تا هفت بار و بقولی هفتاد بار چنانچه
 و باز میرفت بهتر جبرائیل علیه السلام در ماند فرمان آمد که برای کار سازی آدمیان آتش در سنگ چوبی از او ایم
 آتزا بیرون کنند همچنان کردند و خبرست که چون حقتعالی دوزخ را آفرید هفت سال دوزخ تفنایند چنانچه
 سرخ شد و باز هفتاد هزار سال به تفنایند چنانچه پدید شد و باز هفت هزار سال تفنایند چنانچه سیاه شد و
 سیاهی او هر روز قیامت مزید میشود و خواهد شد و گفت علیه السلام که اگر در آتش دوزخ نزدیک بر آمدن آفتاب باشد
 و یک نفر از نزدیک فرو شدن بداند آن نفر بسوزد و گفت علیه السلام اندک ترین عذاب و دوزخ آتشیست که نعلین
 آتشیست در پائی یک کشته از نعل آتشیست که سر او بچو شد و از دهن و بینی و گوش او بیرون آید و خاصیت آتش
 دنیا آتشیست که گناه کار و بیگناه را بسوزد چنانچه نه بینی که بهتر چوبیس علیه السلام را سوخت و زبان بهتر موسی
 علیه السلام را سوخت و چندین اولیا را سوخت و خاصیت آتش دوزخ آتشیست که بسوزد مگر گناه کار از او و خبرست
 که آتش دوزخ در بیگناه را چنان باشد که آب ماهی را فاما آتش دنیا آب کشته میشود و آتش دوزخ کشته نشود مگر بد چیز
 یک بوز مومن چنانچه در خبر آمده است که فردا قیامت بعضی مومنان مساجات کنند و گویند آبی اگر فرمان باشد ما
 دوزخ و آتیم و احوال دوزخیان پیغمبر و شکر بجا آریم که ما از چنین مقام بر جسم فرمان آید که در آید چون مومنان
 در آیند و تماشا کنند از هر دو آتش فریاد آید که یا مومنین جان تو را که کفایتی **لَحْتَبْتِ** ای حرامی و دوم

و از آنکه بگوید
 از زبان نبی
 می فرماید
 راه خود را
 و
 و
 که در صلات

آتش و دوزخ با چشم گنگان گشته شود چنانچه در خبر آمده است که فردا قیامت فرمان حضرت عزت در رسد
تا دوزخ را بالا آرند هفتاد هزار از بنجر اندازند و در هر بنجر هفتاد هزار فرشته آورند چون دوزخ را بالا آرند نعره
از دوزخ چنان برآید که از هیبت آن هزاره هزار عالم برانوافند و هر همه نفسی نفسی گویند مگر پیغمبر یا محمد رسول الله
صلی الله علیه و سلم استی استی گوید از غایت هیبت هر کسی بگوید **اللهم اعنق نفسي** میگردان از من
کلمه و دوزخش کشته و همین نفسی بر زبان رانند در سواج آتش از دوزخ بیرون زنند و در عرصات آورند
در میان آدمیان پریان آورند و سومی دوزخ کشته هر همه در گریزند و بنام مصطفی علیه السلام فریاد کنند
احمد و محمود و گویند پیغمبر علیه السلام پیشتر شود و دست بشفاعت بر دجبرائیل سیاید و یک قرا به پرب است
مصطفی و بدو بگوید یا رسول الله چند قطره ازین آب سومی دوزخ اندازد عجب آب بهیند پیغمبر قدری از آن آب
دوزخ اندازد آتش دوزخ پانصد ساله را بگیرد مصطفی علیه السلام مناجات کند که ملاک پا و شاها آنچه آب است فرما
شو یا رسول الله این آب را چشم گنگان است که یک قطره ازین آب چشم تمام آتش دوزخ سرد گرداند و بداند که ایزد تعالی
هفت دوزخ آفریده است زیر یکدیگر هر دوزخ که فردا تر خدا با و بیشتر چنانچه بهشت پر بهشت که بالاترست نعمه او
بیشتر تا اگر کسی را از دوزخ هفتم کشتند و در دوزخ ششم اندازد از غایت رحمت او خواباید و برای بر دوزخ هفتم
طایفه را آفریده چنانچه در خبر آمده است که روزی مصطفی علیه السلام جبرائیل علیه السلام را پرسید که در هر دوزخی
کدام طایفه میباشد مگر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله در هفتم که نام او باوید است منافقان باشند کسانیکه
دعوی خدای کرده اند از ایشان باشند و در ششم که نام او حجیم است مشرکان باشند و در پنجم که نام سقر است
صابیان باشند و در چهارم که نام او حطمة است ابلیس و فرزندان او باشند و در سوم که نام او نفلی است
یهودان باشند و در دوم که نام او سعیر است نصرانیان باشند و در اول که نام او جهنم است که گذر بر یکی است
و او جابله کبائر است که بی توبه بمیرد چون بهتر جبرائیل و میکائیل سید عالمش را پیغمبر علیه السلام گفت چایبان
کنی که کیان باشند چون رسول علیه السلام حید بسیار کرد و بهتر جبرائیل غم در گریه شد پیغمبر علیه السلام نعره زد و گفت
گر جبرئیل است من باشند بهتر جبرائیل گفت آری یا رسول الله گفت یا خیر جبرائیل شمه از گرمی این دوزخ برین جان
کن گفت یا رسول الله اگر قطره از خوی اهل این دوزخ بر کوه احد دوزخش آن بگذارد و آب شود چایم نعره ده و بیوشند
و تمام صحابه در گریزند و هر همه غمناک نشسته جبرائیل علیه السلام رفت و باز آمد و گفت یا رسول الله صلعم
پروردگار تو بر تو سلام میرساند و میگوید که غمناک مباش که هر که از امت تو بعد از منست نماز شام قبل الکل است هفت بار
اللهم ارحمنا یا بحیر بگوید در آتش یا روز بهیر تن او را بر آتش دوزخ حرام گردانم میوسد باید که بعد از شام
این کلمات بگویی و بخرد و فیضه گردانی که در صحیح این ماجه و در صحیح ترمذی مذکور است علیه الله اعین بر سه چشم

۲
چشمه چشمه
از حوض خدا
حاصل شد
فصل در چشمه
و چشمه

گفت تمام تن خست چنانچه آمده است که مردی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله چشم من گریخته
 که از آن تن دوزخ آزاد شدی گفت آردی تن سیاه گفت چون چشم لغتم بدان که تمام تن از دوزخ مری از رسول
 که یا رسول الله از حرارت دوزخ می ترسم گفت از آب چشمه سروش گردان که هر که را چشم تر باشد تن او را دوزخ
 نوز چشم را همین گویند و چشمه را نیز همین گویند چنانچه چشمه بغیر آب کار ناید و چشم هم بغیر آب کار ناید و قد عین
 بکنت من خشية الله چشمه که برگرد از ترس خدا تعالی گفته ام چنانچه چشمه بغیر آب کار ناید چشم هم بغیر آب کار ناید
 چنانچه از آب چشمه بسایین زمین و اشجار مرید شود همچنان از آب چشم اشجار و مقصوره است افزاید و آب چشم بر آب
 چشمه فصل بسیار دارد هر چه از آب چشمه روید فاکرد و و هر چه از آب چشمه روید فاکرد و تا ابد آباد بلکه هر زمان
 مرید گردد و از آب چشمه آتش دوزخ کشته شود چنانچه گفته شد که از آب چشمه نجاست ظاهر پاک شود و از آب چشمه
 نجاست باطن پاک گردد و مگر آب چشمه که در وضو کار بندد و در حالت وضو نام خدا تعالی بر زبان راند تمام تن
 از گناهای پاک گردد چنانچه در صحیح مسلم است و آب چشمه در تر از دوزخ اندازند و آب چشمه با گردارد و تر از دوزخ اندازند
 چنانچه در خبر است که فردا قیامت آسمان و صد قافای نیک بنده چون در تر از دوزخ نهند سبک آید و بنده حیران
 و متحیر ماند و سوسوی دوزخ روان گردد و فرمان شود تا او را باز گردانند قطره آب چشمه او در تر از دوزخ نهند آن قطره
 از هفت آسمان و زمین گران تر آید و آب چشمه آتش را بر تن او حرام گرداند چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام قل
 بکامن خشيته الله حرام الله عليه النار اما كره بر انواع است یکی از ان بر مصائب است چون بر آید و در تن
 شدن عضو و در دوزخ و فراق و جزان درین گریه اگر لایحوز نگوید بر آب چشمه بسند آثم نباشد چنانچه بعد
 وفات ابراهیم علیه السلام که پسر مصطفی بود علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه و سلم میگفت صحابه رضی الله عنه
 گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و سلم شامم گریه میکنید رسول فرمود صلی الله علیه و سلم که اَلْعَيْنُ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ
 يَحْزَنُ وَلَا أَقُولُ مَا يَسْتَحِبُّ إِلَيَّ رَسُولُ آبِ بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ يَدْعُو لِي بِمَنْزِلَةِ أَبِي بَكْرٍ يَدْعُو لِي بِمَنْزِلَةِ أَبِي بَكْرٍ
 جل جلاله فاما اگر گریه بغیر واسطه آید آن زمان آثم نباشد فاما اگر گریه به تکلیف آید و یا برای نموداری خلق میگردد زیاده
 باشد اگر کسی گوید که بهتر یقوب انوار میسر میگفت یا انس بن مالك انك لو سفت يكتف جلال انت که بهتر یعقوب علیه السلام شمر
 بود و منظر مرگ بود که اگر بهتر یوسف علیه السلام بود و او را تعلیم من ادا بخت می سوختی و یا از ان خفن میسر گشت که نباید که یوسف
 در دینی دگر افتاده باشد آن بینی چون بشیر فرزد و بهتر یوسف علیه السلام آمد و در سخن بهتر یعقوب علیه السلام این بود که او را
 به کدام دین گزاشته بشیر گفت که او را در دین اسلام دیدم بهتر یعقوب علیه السلام گفت لا اله الا الله فقلت قد بكت
 گریه کردن در حاله خواندن قرآن رواست بلکه موجب ثواب است که رسول علیه السلام فرمود چون قرآن بخواند
 بگریه اگر چه گریه ناید بستم گریه ناید و اگر هم نیاید بر افتد ان آن بگریه گفت علیه السلام هر که قرآن بخواند و در چشم او

آب روان شود و جب و مرا و راجست و همچنین در غریب ابو عبیدہ مسطورست یک گریہ زلت است و یک محرم است
 کہ پیغمبر علیہ السلام فرمودند کہ حَطَّاهُ وَبُکِّیَ عَیْنَاهُ وَحَسْبِیَ مَنَّةُ لَاحِیَ یعنی ہر کہ یا دکن گناہ خود و بگریہ چشمم
 خوشنود شود و از خدا تعالی و در خبر دیگر آمده است ہر کہ گناہ کند و پشیمان شود از چشم او آنقدر آب بیرون آید
 کہ یک مرہ او تر شود خدا تعالی او را از جہنم گناہان پاک گرداند و ہر مومنی کہ بر حق است ثواب تائبے و نامہ
 اعمال او بنویسد و رجائع الحکایت گفتہ است کہ در عہد خلافت امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ کوفہ
 مردی بود فاسق نام او زاد بود نقل کرد از دنیا امیر المومنین بر سر خار دہ او حاضر شد و در فن نیز رفت چو او را گوی
 نہاد و گویا ہموار گرداند ما را و نوحہ کنان پیدا شد و دامن امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ گرفتہ کہ روئے
 پسرمیدیم مرا روی بنیاد چون زاری بسیار کرد امیر المومنین اجازت کرد خاک از سر گویا و دو گرد
 نوز در خسارہ آن مرد چنان تاخت کہ چشہبائی حاضران خیرہ شد امیر المومنین متحیر گشت و از احوال
 او از کسی پرسید کسی نہ گفت مگر فسق او چون شب ہما امیر المومنین رضی اللہ عنہ حضرت رسالت
 پناہ علیہ السلام را در خواب دید و آن جوان را نزد یک مصطفی علیہ السلام استاد و دید پیغمبر علیہ السلام
 گفت یا علی نورد و خسارہ آدمی مینی چگونه می تابد گفت آری یا رسول اللہ فرمود از برکت آب چشم است
 کہ چون گناہ کردی از خوف آن آب از چشم او چنان بخیجی کہ دو خسارہ او تر شد بہرکت گریہ او حقیقائے
 او را بیا مرید و گریہ ہنر آدم صلوٰۃ اللہ علی نبینا و علیہ السلام شنید ہاشمی کہ سید صد سال ایم الاحوال
 گریست و اعدا سوئی آسمان ندید و شنگان را اشتیاق دیدن او شد بحضرت عزت سناجات کردند
 کہ خداوند آدم علیہ السلام را فرمان شود و را روی سوئی آسمان کند ہنر جبرائیل علیہ السلام را فرمان شد
 کہ برو آدم علیہ السلام را بگو چاروی سوئی آسمان نیکنی گفت ای اخئی جبرائیل علیہ السلام گنہگار ان سر نہ
 باشند و کسیکہ شرمندہ باشد چگونه رو ببالا کند ایوسن فردا قیامت ہمہ گنہگار ان نزدیک پروردگار سر ہانگو
 کردہ باشند چنانچہ خبر سید بن طاہر کسٹواؤ و سکتہ عندہم ہنر و او علیہ السلام چہ سال بر زلت خود گریست
 قصہ او معروف است و مشہور چون او را اجابت تو بہ شد ہم روی پوشیدہ میبود گفتند چاروی بانی ہاشمی
 گفت مرا روی کیاست کہ نایم و در تذکرۃ الاولیاء مذکورست کہ امام حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ شی بہم میگفت
 و آب از چشم او از ناودان روان شد و بود شخصے را از ان آب چیزے رسید گفت ای صاحب این آب پاکست
 یا پلید امام حسن آواز داد کہ این آب پلید است کہ از چشم گناہکاری بیرون آیدہ است آنرا و آواز امام حسن
 ساخت و لغزہ زد و میپوش شد و گفت این جامہ را برائی کفن خود نگاہ خواہم داشت و یک گریہ
 باشتیاق خدا تعالی است جل جلالہ چنانچہ در خبرست کہ ہر کہ باشتیاق مونسے بگریہ حقیقائے او را از

بہشتنہ نیکب
 یاوردہ و غریب

سقران در گاد گرداند و با خود مبتلا گرداند و گفت علیه السلام **مَنْ يَكْبَاهُ بِاشْتِيَاقٍ وَالْمَوْلَى قُلَّةُ جَنَّةٍ الْمَاوِلَةِ**
 و اگر می بهتر شیب علیه السلام شنیده باشی که ده سال ستوارتر میگرست تا نابینا شد باز حق تعالی او را بیاض
 یازده سال دیگر گریست چنانچه نور بصر بر باد داد و باز حق تعالی او را بصیر گردانید یازده سال دیگر گریست چنانچه
 نابینا شد باز حق تعالی او را نور چشم داد و فرمان شد با شیب علیه السلام اگر برای بهشت گریه می کنی آن خود
 برای من است و اگر از خوف و دوزخ میگری آن خود بر تو حرام است گفت آه ای من غم بهشت دارم و نه غم
 دوزخ فان از اشتیاق حضرت تو میگیرم فرمان شد **فَعَلَيْكَ يَا لَبَّكَ** یعنی ای لایک
 بعد ده سال دیگر گریست چنانچه نابینا شد آمده است که چون از حضرت عزت همت موسی علیه السلام
 فرمان شد که کن ترا نمی بعد از آن او را کسی ندید که خندید تا روزی جبرائیل علیه السلام بر او آمد و گفت یا کلیم که
 چرا همیشه در غم می باشی گفت یا خدی که فرمان کن ترا نمی شود و چگونه شادی کند وقتی همت موسی علیه
 نبینا و علیه السلام بر کوه طور مناجات میکرد فرمان شد ای پسر عمران چرا گریه می کنی و غمناک باشی
 همت موسی نغز زد و گفت آه ای بر حضرت تو پوشیده نیست از آن باز که مرا کن ترا نمی فرمان شده است طعام
 و خواب خوشی از من رفته فرمان شد اگر دیدار من بخواهی که فردا قیامت مرا به بنی شکم گرسنه دار و بگر
 را تشنه دار و چشم روان دار و اگر می بهتر بچی علیه السلام شنیده باشی که چندان گریسته بود که رخسار دراز
 ایشان تمام ریخته بود و ام المومنین حفصه بنت امیر المومنین عمر رضی الله عنهما روایت میکند که شبی پیغمبر علیه السلام
 را نوبت بر من بود سر من بر بازوئی مبارک مصطفی صلی الله علیه و سلم بود من ریش مبارک همت
 عالمیان علیه السلام پیچا دیدم و برادر من عبد الله قرآن میخواند آواز او در گوش مبارک مصطفی صلی الله
 علیه و سلم افتاد و برخاست و نشست من سر را در کنار مصطفی علیه السلام نهادم و غلطیدم چون برادر عبد الله
 درین آیت رسید **كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوفُونَ** پیغامبر علیه السلام در گریه شد آب چشم مبارک
 ایشان بر من افتاد و گرفتم و سر مبارک رسول علیه السلام میگیرم چون ساعتی شد رسول علیه السلام
 را پرسیدم که گریه تو برای بهشت است گفت نه گفت برای خوف و دوزخ است گفت نه گفت برای اشتیاق دید
 خدا است گفت **كَعَمَّ أَكَا مُشْتَقٍّ وَ لِي أَشْتِيَاقٌ وَأَنَا مُشْتَقٌّ وَ لِي أَشْتِيَاقٌ** همچنین میگفت و میگریست
 چنانچه آب چشم مبارک ایشان از گزش گریسته بود و بر زمین رسیده بود و روان شد و گفت اند بهترین گریه برای
 اشتیاق من است و بدترین گریه برای قوت دنیا است و پیغامبر فرمود علیه السلام هر که در دنیا از ترس
 خدا استعالی بگریزد فردا قیامت خندد کنان در بهشت رود و در خبر است که فردا قیامت هر روز دوزخیان جمع
 کنند و ایشان را بگویند که برای خود بگریزید که در دنیا از ترس خدا استعالی بگریزید بودید

این حدیث از
 کتاب
 روایت شده است
 در
 ۳۵۸

۴۴
 بیست و
 چهارم

ششم و از ششم هفتم و از هفتم هشتم و از هشتم نهم و بعضی گویند مقایست در درج الجلال که
آخام نباشد مگر مصطفی را و تجدید چیست هو القیام بعد النوم تا اگر تمام شب بیدار باشد ثواب قیام شب
بیاید ثواب تجدید تا اگر کسی سوگند خورد که نماز تجدید کنم و همه شب بیدار باشد از عجمه تجدید یرون نماید
ای و من نماز تجدید را از دوست بگیرد اگر در فضل بسیار بود بر پیغمبر علیه السلام و فیضه نشسته و بهتر است و قیام
تجدید بسیار شب است که بهتر است و علیه السلام مناجات کرد گفت ای الهی ترا کدام وقت جویم فرمان شد
فی لیل اللیل و بهتر موسی علیه السلام مناجات کرد گفت اللهم در شب کدام وقت را دوست داری تا ترا بد
وقت عبادت کنیم فرمان شد نیم شب که هر که بدان وقت دو رکعت نماز کند دوست تر دارم از از عباد
برده هزار عالم و رسول علیه السلام فرمود یا صدیق بنی اگر میخواهی که خدا شکر تو را در میان گور فرماید و در
پس بر تو باد که میان شب بیدگی کنی و گفت علیه السلام لست تجدید بنی عند الله اجد عظیمه
و گفت علیه السلام چه نیکو عمر اگر نماز شب گزارد که نیکویی او را در نماز شب است و گفت علیه السلام
یا خائس زعم عمر آدمی نیمه شب نیمه روز است پس بر تو باد که نیمه شب عمر خفته نگذاری و گفت علیه السلام نیمی
از صحابه قبله اللیل و کوفه بعد من صحبت است و بهادر شب اگر مقدار دو شیدن گویند با قانا اول استجاب
قیام شب ششم حصه مقدار دو شیدن کلان است اگر چه از ثواب عالی نیست چنانچه در صحیح مالک گفته است هر که بیدار
شود از شب بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله بنویسند در نماز اعمال او بست چهار هزار یکی و دور کند از دیوان او
بست چهار هزار یک پس کسیکه ایمان بگوید و چنین ثواب باید هر آید او بهتر باشد از کسی که او تمام شب خفته
باشد و ایراد تقاضای در کلام مجید خبر سید هد قل تمتع بکفرک قلن انک من اصحاب النار انک
هو قانت انا و اللیل ساجد و قائما یجد راللمح و ویزجوا رحمة ربهم قل هل ینستوی
الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتن کسرا و لو ان کتاب بکوامی محمد مرآیند
است اتع بکفرک قلل الله که دنیا در اصل آن اندک است خاصه که عمر تو اگر چه بسیار تمتع گیری نیست آخرت
اندک است انک من اصحاب النار بد رستیکه تو از اصحاب آتشی آمن بوقانت مار اللیل ساجد و قائما یجد راللمح و
النار و جوارحه ریه ای الحنه احد از آتش و امید بهشت بقیام شب در شب یعنی کسیکه شب بنده دارد همچون
او نباشد که تمتع گیرند و بخلت بگردانند چنانچه این تمثیل و اگر گفت هل ینستوی الذین یعلمون
و الذین لا یعلمون و این هرگز نباشد که عالم برابر جاهل باشد چنانچه عالم همچون جاهل نباشد قائم شب
همچون نائم نباشد در خبر است که فردا قیامت قاسمان شب را برابر قاسمان روز کنند که رنگ ایشان مانند
یا قوت سرخ باشد اهل عرصات مناجات کنند و بگویند ملکا و بادشاها ایشان کیانند فرمان شود ایشان

در شب تجدید
تجدید ثواب
تجدید ثواب
تجدید ثواب
تجدید ثواب

اما ندکه در دنیا چون شام خفته میبودند ایشان بر بیداری میبودند قیام شان نبود مگر با خشوع و خوار
 شان نبود مگر در سجود و هه ارجائی و هم ارجائی ایشانند و ستان من ایشانند و ستان من ایشانند
 گفت علیه السلام قائم شب میان خفتگان چون زنده است میان مردگان و اقل تجد چهار رکعت
 و اکثر آن دوزخ رکعت و اگر کسی را توفیق حق تعالی رفیق گردد و برائے تجد خیزد باید که بعد تحیه و نحو
 دو رکعت شکر قیام شب کند در اول بعد از فاتحه آیه الکرسی تا خالدون و دوم آسن الرسول تا آخر
 سوره بجا آورد بعد از آن دو رکعت رکعت شش سلام بگزارد و در هر رکعت دو گانه قرائت از اول بیشتر خواند
 و ضمان گزاردگان تجد بر پیغمبرست چنانچه گفت من صَلَّيْتُ صَلَوةَ النَّبِيِّ اَنَا صَامٌ مِنْ لَيْلٍ بِالْحَيْضَةِ
 هَكَذَا فِي خِدَاصَةِ الْخَضَارِ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي سُبُوحِ اللَّهِ وَرَاهُ خَدَّائِ اللَّهِ لَقَدْ وَصَّيْتُكُمْ بِهَذَا كَيْفَ تَعْلَمُونَ
 او نیست آن خود چیزی نیست چون پیرانه هیچ این سخن پیر بر یوست من لَمْ يَكُنْ لِلْوَصَالِ أَهْلٌ فَكُنْ
 احسانه ذنوب من شایع است هر احسانی که موجب صال میت کوئی گنا نیست و هر کاریکه برای او نیست
 بسیار منسوخ است بد آنکه بیداری شب برای طاعت یا برای معصیت اما طاعت آن بر انواع است یکی سجده
 از اخلاق الله تعالی است که لا تاخذه سنه ولا نوم صفت اوست جل جلاله پس هر که تسک کند یکی از اخلاق
 تعالی ویراست ثواب بسیار چنانچه گفت پیغمبر علیه السلام مَنْ تَمَسَّكَ بِمِخْلَافٍ مِنْ اخْلَاقِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ
 الْاَوْفِيَّيْنِ فَلَهُ حَسَنُ اللَّهِ اَجْرٌ كَثِيرٌ وَوِدْوَى جَزْءٌ كَثِيرٌ وَبِرَّيْ نَازِلٌ عَلَيْهِ فَرُودٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَر كَزَار
 در تاریکی شب و در رکعت بهتر است او را از هفتصد رکعت که در روشنائی روز بگزارد و اما نماز فریضه در تاریکی بگزارد
 ست نماز افضل در تاریکی سبب است یا برای ذکر است در آن هم ثواب بسیار است که پیغمبر فرمود علیه السلام
 ذَكَرَ اللَّهُ فِي سُبُوحِ اللَّيْلِ تَوَارَكَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَقَدْ وَارَى خَوَانِ قُرْآنٍ سِتُّ اَنْ يَكُنْ اِسْعَادًا بَدِيسَةٍ كَثِيرَةٍ
 فرمود علیه السلام مَنْ اسْتَقْبَلَ الْقُرْآنَ فِي سُبُوحِ اللَّيْلِ تَوَدَّى يَوْمَ الْقِيَمَةِ بَشْتَةً ذَا يَأْوِي إِلَيْهِ
 يَا أَهْلَ اللَّهِ يَا حَبِيبَا هَذَا يَأْوِي إِلَى خَوَانِ قُرْآنٍ سِتُّ اَنْ يَكُنْ اِسْعَادًا بَدِيسَةٍ كَثِيرَةٍ
 روایت کند ابن عمر از رسول الله صلی الله علیه وسلم که گفت هر که تکرار سبب کند در شب تا یاد شود او را بر هر حرفی که تکرار
 کند ثواب حاجی و عمر و فازی یابد و یا سومی بت الله شبها میرود و این دولتی بزرگست كَاَيُّهَا عَنِ النَّبِيِّ
 يَا أَحْمَدُ لَبَّيْكَ الْمَشَارِقِينَ فِي ظِلِّهِ النَّبِيُّ إِلَى ابْنَيْ قَا قَا كَهْمُ قَائِدٍ إِلَى الْحَبَّةِ وَيَا بَرَّيْ هَر
 عربست و این یکی از بهترین حسنات که حق تعالی برای آن کسان که شب اقطع کند و بوقت صبح برای فاتحه نماز
 در آید سو کند غرض و فایده این بسیار است و پیغمبر فرمود علیه السلام هر که در شب براید برای غزای هر گاه که منهد
 ثواب از او می بندد در نامه اعمال او ثبت فرماید و یا بیداری باشد برابر زن خود آن فاضلترین عبادت

۱۲
 سجده
 و در هر رکعت
 است در رکعت
 ۱۳
 بجا آوردند
 بجا آوردند
 و در هر رکعت
 ۱۴
 و در هر رکعت
 ۱۵
 و در هر رکعت
 ۱۶
 و در هر رکعت
 ۱۷
 و در هر رکعت
 ۱۸
 و در هر رکعت
 ۱۹
 و در هر رکعت
 ۲۰
 و در هر رکعت
 ۲۱
 و در هر رکعت
 ۲۲
 و در هر رکعت
 ۲۳
 و در هر رکعت
 ۲۴
 و در هر رکعت
 ۲۵
 و در هر رکعت
 ۲۶
 و در هر رکعت
 ۲۷
 و در هر رکعت
 ۲۸
 و در هر رکعت
 ۲۹
 و در هر رکعت
 ۳۰
 و در هر رکعت
 ۳۱
 و در هر رکعت
 ۳۲
 و در هر رکعت
 ۳۳
 و در هر رکعت
 ۳۴
 و در هر رکعت
 ۳۵
 و در هر رکعت
 ۳۶
 و در هر رکعت
 ۳۷
 و در هر رکعت
 ۳۸
 و در هر رکعت
 ۳۹
 و در هر رکعت
 ۴۰
 و در هر رکعت
 ۴۱
 و در هر رکعت
 ۴۲
 و در هر رکعت
 ۴۳
 و در هر رکعت
 ۴۴
 و در هر رکعت
 ۴۵
 و در هر رکعت
 ۴۶
 و در هر رکعت
 ۴۷
 و در هر رکعت
 ۴۸
 و در هر رکعت
 ۴۹
 و در هر رکعت
 ۵۰
 و در هر رکعت
 ۵۱
 و در هر رکعت
 ۵۲
 و در هر رکعت
 ۵۳
 و در هر رکعت
 ۵۴
 و در هر رکعت
 ۵۵
 و در هر رکعت
 ۵۶
 و در هر رکعت
 ۵۷
 و در هر رکعت
 ۵۸
 و در هر رکعت
 ۵۹
 و در هر رکعت
 ۶۰
 و در هر رکعت
 ۶۱
 و در هر رکعت
 ۶۲
 و در هر رکعت
 ۶۳
 و در هر رکعت
 ۶۴
 و در هر رکعت
 ۶۵
 و در هر رکعت
 ۶۶
 و در هر رکعت
 ۶۷
 و در هر رکعت
 ۶۸
 و در هر رکعت
 ۶۹
 و در هر رکعت
 ۷۰
 و در هر رکعت
 ۷۱
 و در هر رکعت
 ۷۲
 و در هر رکعت
 ۷۳
 و در هر رکعت
 ۷۴
 و در هر رکعت
 ۷۵
 و در هر رکعت
 ۷۶
 و در هر رکعت
 ۷۷
 و در هر رکعت
 ۷۸
 و در هر رکعت
 ۷۹
 و در هر رکعت
 ۸۰
 و در هر رکعت
 ۸۱
 و در هر رکعت
 ۸۲
 و در هر رکعت
 ۸۳
 و در هر رکعت
 ۸۴
 و در هر رکعت
 ۸۵
 و در هر رکعت
 ۸۶
 و در هر رکعت
 ۸۷
 و در هر رکعت
 ۸۸
 و در هر رکعت
 ۸۹
 و در هر رکعت
 ۹۰
 و در هر رکعت
 ۹۱
 و در هر رکعت
 ۹۲
 و در هر رکعت
 ۹۳
 و در هر رکعت
 ۹۴
 و در هر رکعت
 ۹۵
 و در هر رکعت
 ۹۶
 و در هر رکعت
 ۹۷
 و در هر رکعت
 ۹۸
 و در هر رکعت
 ۹۹
 و در هر رکعت
 ۱۰۰
 و در هر رکعت

است و در تحریرت هر که بیدار باشد برابر زن خود از شب ساعت چنانست که زنده داشته باشد بقدر
 بیداری شب برای معصیت نیز بر انواع است چنانچه زنا کردن و خمر خوردن و بدزدی و جرقان و
 این هر یک موجب عقوبات در کائنات که رسول فرمود علیه السلام و ای بر آن کسان که زنده دارند
 شب را برای معصیت ایمن زنده داشتن شب یکی از علامات دوستی خداست از رسول علیه السلام
 پرسیدند که علامت محبت چیست فرمود سَمِعُوا اللَّيْلِيَّ وَازْجَلُ اللَّيْلِ جَمْعُ اللَّوْءِ وَهِيَ كُنَائِدَةٌ
 عَنْ النَّاصِعِ وَكُنْفَةُ الْعَجَبِ كَيْفَ يَأْمُرُ كُلُّ قَوْمٍ عَلَى الْحَبِّ حَرَامٌ وَبِنَدَى شَيْخِ حَمِيدِ الدِّينِ رَأَيْتُ
 عَجَبٌ از دوستی که خواب کند در خواب از دوستان شدت حرام؛ هر که خواهد که بیداری شب او را آسان شود
 باید که طعام اندک خورد یا آب بسیار بخند و در روز زن را کارے نفرماید که شب او راسته آرد و هر که وقت خواب
 آید فردوس تا احد آنجا نهد و بگوید اَیُّی بَحْرَتِیْ اَیُّی مَرَاغِلَانِ وقت بیدار گردان حقیقی بدان وقت
 او را بیدار گرداند قَوْلُهُ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ عَنِ النَّبِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَدِجَةَ
 بَدَا لَمْ يَشْهَدِ حِشْمٌ اَزْمَا حَرَامٌ فَرَضَتْ چنانچه خدا تعالی گفت مر پیغمبر اصدی الله علیه وسلم
 قُلْ لِلّٰهِ مَنِّیْنَ یَعْتَصُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ دَبَابٌ اَنْتَ قُلْ لِلّٰهِ مَنَاتٌ یَغْنُضُ مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَیَمِیْرُ مِنْ اَبْصَارِهِمْ
 وَیَمِیْرُ مِنْ اَبْصَارِهِمْ اَصْدَاةٌ اَجْنِبِیْهِ صَبَّ فِی عَیْنِهِ اَلَا یَا یَوْمَ الْقِسْمَةِ یعنی هر که بیدار شود
 زن بیگانه ریخته شود و در چشم او سرب روز قیامت اجنبیه گفت کسیکه نکاح نه پیوندد و گفت پیغمبر علیه السلام
 النَّظَرُ بِالشَّهْوَةِ سَهْمٌ مَسْمُومَةٌ مِنْ سَهْمٍ اَلَا یَلْبِیْدُ یعنی نظر کردن به شهوت میرسد
 زیر آلود از برای ای ایمن عقید بهشت کرد اگر بغیر بهشت بیدار باکی نباشد و پیغمبر فرمود علیه السلام
 مَنْ غَضَّ بَصَرَهُ عَمَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ یعنی هر که بپوشاند بینای خود را از
 چیزی که حرام کرده است خدا تعالی بر او حرام کند خدا تعالی او را بر آتش و گفته اند العین عین المعاصی
 یعنی چشم چشم گناه است چنانچه از چشم گناه روید از چشم گناه روید و گفته اند النَّظَرُ اَسْأَلُكَ تَوْبَةً
 یعنی نظر کردن بنیاد گناهان است اگر بهتر آدم صلوٰت الله علیه سوی گندم ندیدی دل بدو ندادی و سوره
 عَنَابِ عَصَى اَدَمَ رَبِّهِ فَنَوَمِی نَكَشَتْی اَلْغَمْرَةَ اَوَّلُ دَعْوَةٍ اَللّٰهُ عَلَیْهِ السَّلَامُ زَوْجًا اَوَّلًا یَا رَاغِدِیْ جَهَنَّمِیْ وَاِذَا
 اَلْبُشْحَمِ دَخَرَیْ زَیْرُ دَرَمِ جَانِ اَدَایِ وَاَحْرَامِ بِرَالْوَضَاعِ سَتِیْ زَیْنِ بَیْگَانَهْ کَمَا تَمَّ جُودُیْ
 حرام است و از دی رحم خود از فرو دناف تا زانو حرام است پیغمبر فرمود علیه السلام هر مردی که از
 فرو دناف بید و بنماید حق تعالی فرماید تا آن محل را بمقراض آتش و زرخ ببرد و سواگردان بهشت
 دیدن حرام است در رساله که شیخ نجم الدین کبریه گفته است که دیدن سوی زرد و سفید و تنوع دنیا پیور

هر که بیدار باشد برابر زن خود از شب ساعت چنانست که زنده داشته باشد بقدر
 بیداری شب برای معصیت نیز بر انواع است چنانچه زنا کردن و خمر خوردن و بدزدی و جرقان و
 این هر یک موجب عقوبات در کائنات که رسول فرمود علیه السلام و ای بر آن کسان که زنده دارند
 شب را برای معصیت ایمن زنده داشتن شب یکی از علامات دوستی خداست از رسول علیه السلام
 پرسیدند که علامت محبت چیست فرمود سَمِعُوا اللَّيْلِيَّ وَازْجَلُ اللَّيْلِ جَمْعُ اللَّوْءِ وَهِيَ كُنَائِدَةٌ
 عَنْ النَّاصِعِ وَكُنْفَةُ الْعَجَبِ كَيْفَ يَأْمُرُ كُلُّ قَوْمٍ عَلَى الْحَبِّ حَرَامٌ وَبِنَدَى شَيْخِ حَمِيدِ الدِّينِ رَأَيْتُ
 عَجَبٌ از دوستی که خواب کند در خواب از دوستان شدت حرام؛ هر که خواهد که بیداری شب او را آسان شود
 باید که طعام اندک خورد یا آب بسیار بخند و در روز زن را کارے نفرماید که شب او راسته آرد و هر که وقت خواب
 آید فردوس تا احد آنجا نهد و بگوید اَیُّی بَحْرَتِیْ اَیُّی مَرَاغِلَانِ وقت بیدار گردان حقیقی بدان وقت
 او را بیدار گرداند قَوْلُهُ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ عَنِ النَّبِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَدِجَةَ
 بَدَا لَمْ يَشْهَدِ حِشْمٌ اَزْمَا حَرَامٌ فَرَضَتْ چنانچه خدا تعالی گفت مر پیغمبر اصدی الله علیه وسلم
 قُلْ لِلّٰهِ مَنِّیْنَ یَعْتَصُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ دَبَابٌ اَنْتَ قُلْ لِلّٰهِ مَنَاتٌ یَغْنُضُ مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَیَمِیْرُ مِنْ اَبْصَارِهِمْ
 وَیَمِیْرُ مِنْ اَبْصَارِهِمْ اَصْدَاةٌ اَجْنِبِیْهِ صَبَّ فِی عَیْنِهِ اَلَا یَا یَوْمَ الْقِسْمَةِ یعنی هر که بیدار شود
 زن بیگانه ریخته شود و در چشم او سرب روز قیامت اجنبیه گفت کسیکه نکاح نه پیوندد و گفت پیغمبر علیه السلام
 النَّظَرُ بِالشَّهْوَةِ سَهْمٌ مَسْمُومَةٌ مِنْ سَهْمٍ اَلَا یَلْبِیْدُ یعنی نظر کردن به شهوت میرسد
 زیر آلود از برای ای ایمن عقید بهشت کرد اگر بغیر بهشت بیدار باکی نباشد و پیغمبر فرمود علیه السلام
 مَنْ غَضَّ بَصَرَهُ عَمَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ یعنی هر که بپوشاند بینای خود را از
 چیزی که حرام کرده است خدا تعالی بر او حرام کند خدا تعالی او را بر آتش و گفته اند العین عین المعاصی
 یعنی چشم چشم گناه است چنانچه از چشم گناه روید از چشم گناه روید و گفته اند النَّظَرُ اَسْأَلُكَ تَوْبَةً
 یعنی نظر کردن بنیاد گناهان است اگر بهتر آدم صلوٰت الله علیه سوی گندم ندیدی دل بدو ندادی و سوره
 عَنَابِ عَصَى اَدَمَ رَبِّهِ فَنَوَمِی نَكَشَتْی اَلْغَمْرَةَ اَوَّلُ دَعْوَةٍ اَللّٰهُ عَلَیْهِ السَّلَامُ زَوْجًا اَوَّلًا یَا رَاغِدِیْ جَهَنَّمِیْ وَاِذَا
 اَلْبُشْحَمِ دَخَرَیْ زَیْرُ دَرَمِ جَانِ اَدَایِ وَاَحْرَامِ بِرَالْوَضَاعِ سَتِیْ زَیْنِ بَیْگَانَهْ کَمَا تَمَّ جُودُیْ
 حرام است و از دی رحم خود از فرو دناف تا زانو حرام است پیغمبر فرمود علیه السلام هر مردی که از
 فرو دناف بید و بنماید حق تعالی فرماید تا آن محل را بمقراض آتش و زرخ ببرد و سواگردان بهشت
 دیدن حرام است در رساله که شیخ نجم الدین کبریه گفته است که دیدن سوی زرد و سفید و تنوع دنیا پیور

فَرَجَ جَهَنَّمَ وَنَكَاهُ اَرِيدَ شَرْكَاهُ هَامِي خُودِ اَلْقَتَبِ مَرَا بَصَادَ عَلَى الْفَرْجِ كَمَا تَنَزَّلُ الْبَصَادُ اَصْحَلُ
لَا فَوْجٍ وَاسْأَلِ الْعَاصِي وَيَا اِزَانَ سَبَبُ كَرَامَتِ الْبَصَادِ اَلَا تَرَى جَوْجَ وَادِ اَلَا سَوْفَ وَادِ اَلَا خَبَرِي اَيَّدُ
چنانچه خلق السموات والارض اگر زمین پیش از آسمان آفریده شده است بچفظوا وخر وجم من الزناد النظر
المتنبس که پیغمبر علیه السلام میفرماید هر که شرک خود را بخشی نماید خدا ایتالی و فرشتگان خدا بر او لعنت کنند
و انا انکی لهم ای ذالک الحفظ یا ذالک الامر اطهر لهم که آن نگردد اشت بر پاکی شجاست اگر در دنیا پاک باشد در
شمار پاک نباشد گفتو که صلی الله علیه وسلم من یؤمن فی ما بین اللحنیه و بین رجلیه صمنت که
یا تَجَنَّبَ قَوْلَ ذَاکَ اللهُ خَبِيرٌ اَدْرِ سَتِی دَارَ سَیِّئَةٍ اَلَا کَاهُ است بهم چیزها خیر بصیرت نزدیک اند و بعضی گویند
هر دو اسم را یک معنی است و بعضی گویند خیر یکی از اسمائی خاصه است و بصیر یکی از اسمائی مشترک است و بعضی
گویند بصیر بنیای ظاهر را گویند و خیر بنیای باطنی را گویند بندگی شیخ حمید الدین حاکم رحم در تحید باری تعالی گفته است قطع
بصیرت جبهه از ظلمات تحت الشری میزند خیرت مراد برپایه است مغیر استخوان بق : علمم ستانکه بسیار
و اند طاهر و باطن : وسیع است بشنود و از دل مورد و دم طوطی : و بعضی گویند بصیر بنیای همه چیز را گویند
و خیر و انما همه چیز را گویند یعنی مقدار آن چیز مثل بنده شی را بصیر گویند قوله تعالی بما یصنعون ای آنچه
شما میکنید خدا ایتالی میکند فاعل و صانع از روی لغت یکی اند و در معنی فرق دارند یعنی فاعل عام تر است
از صانع زیرا که ضرب را فعل گویند و تراشیدن چیز را صانع گویند حاصل آنست آنچه شما کنید اندک بسیار
و پنهان آشکارا خدا تعالی میداند و می بیند بسیار باشد فردا قیامت ترار و شش خواهد شد چون
نامه اعمال بدست یابی آنچه در دنیا کرده باشی تمام آنجا بینی و بگویی وَمَا لَظَلَمَ الْكُتَابَ لَا یُعَادِ
صَحِيفَةً وَلَا کَبِیْرَةً اَلَا اَحْصٰی الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ اَلْخَطَّابِ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْ خُصْرَةَ الرِّسَالَةِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
اَنْدَقَالَ یَحْسَبُ ابْنُ اَدَمَ کُلَّ نِعْمَةٍ اَلْعَمْرُ اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ سِتُّ مِائَةٍ شُكْرٍ غَیْرِ اَرْبَعَةِ اَشْیَاءَ خَبَرٌ کَلَمٌ وَ
فَوَاحٍ وَثَوْبٌ یُؤَادُ مَوْتَهُ وَبِیتٌ یُسْکَنُ مِنْ اَمْرِ وَابْنُ دُفَا اَعْطٰ صَلَاحٌ هٰذَا حَسْبُ عَلَیْهِ وَیُسْمَلُ عَنْ
شُكْرٍ هٰذَا فِی الصَّابِیحِ یعنی حساب کرده شود پیر آدم پیر نمیشی که خدا تعالی او را انعام کرده است میبرد پند
شود از شکر آن جز چهار چیز نمانی که بخورد و آب تازه که آشامد و جامه که بداند عورت خود بدو شود و خانه که ساکن
شود از سر او اگر پاپس آنچه عطا کرده شود زیادت برین حساب کرده شود بر او پیرسیده شود از شکر او و او را
این حدیث مرویست که شیطان از بیت سوره او اگر نخواستی چنانچه پیغمبر فرمود علیه السلام اِنَّ الشَّیْطَانَ لَیَغْیِ
مِنْ فُلِّ عَمْرٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَحْسَبُ حَسَابَ کَرِهٍ شَوْهَدَا اَنْکَ شَارِقِیَاسْتِ بَرَحِیْ اَسْتَ چنانچه خدا تعالی

و بعضی گویند بصیر بنیای ظاهر را گویند و خیر بنیای باطنی را گویند
بصیرت جبهه از ظلمات تحت الشری میزند خیرت مراد برپایه است مغیر استخوان بق : علمم ستانکه بسیار
و اند طاهر و باطن : وسیع است بشنود و از دل مورد و دم طوطی : و بعضی گویند بصیر بنیای همه چیز را گویند
و خیر و انما همه چیز را گویند یعنی مقدار آن چیز مثل بنده شی را بصیر گویند قوله تعالی بما یصنعون ای آنچه
شما میکنید خدا ایتالی میکند فاعل و صانع از روی لغت یکی اند و در معنی فرق دارند یعنی فاعل عام تر است
از صانع زیرا که ضرب را فعل گویند و تراشیدن چیز را صانع گویند حاصل آنست آنچه شما کنید اندک بسیار
و پنهان آشکارا خدا تعالی میداند و می بیند بسیار باشد فردا قیامت ترار و شش خواهد شد چون
نامه اعمال بدست یابی آنچه در دنیا کرده باشی تمام آنجا بینی و بگویی وَمَا لَظَلَمَ الْكُتَابَ لَا یُعَادِ
صَحِيفَةً وَلَا کَبِیْرَةً اَلَا اَحْصٰی الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ الْجَمْعُ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ اَلْخَطَّابِ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْ خُصْرَةَ الرِّسَالَةِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
اَنْدَقَالَ یَحْسَبُ ابْنُ اَدَمَ کُلَّ نِعْمَةٍ اَلْعَمْرُ اللّٰهُ تَعَالٰی عَلَیْهِ سِتُّ مِائَةٍ شُكْرٍ غَیْرِ اَرْبَعَةِ اَشْیَاءَ خَبَرٌ کَلَمٌ وَ
فَوَاحٍ وَثَوْبٌ یُؤَادُ مَوْتَهُ وَبِیتٌ یُسْکَنُ مِنْ اَمْرِ وَابْنُ دُفَا اَعْطٰ صَلَاحٌ هٰذَا حَسْبُ عَلَیْهِ وَیُسْمَلُ عَنْ
شُكْرٍ هٰذَا فِی الصَّابِیحِ یعنی حساب کرده شود پیر آدم پیر نمیشی که خدا تعالی او را انعام کرده است میبرد پند
شود از شکر آن جز چهار چیز نمانی که بخورد و آب تازه که آشامد و جامه که بداند عورت خود بدو شود و خانه که ساکن
شود از سر او اگر پاپس آنچه عطا کرده شود زیادت برین حساب کرده شود بر او پیرسیده شود از شکر او و او را
این حدیث مرویست که شیطان از بیت سوره او اگر نخواستی چنانچه پیغمبر فرمود علیه السلام اِنَّ الشَّیْطَانَ لَیَغْیِ
مِنْ فُلِّ عَمْرٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَحْسَبُ حَسَابَ کَرِهٍ شَوْهَدَا اَنْکَ شَارِقِیَاسْتِ بَرَحِیْ اَسْتَ چنانچه خدا تعالی

ای کاشیکه من نامه بنیام فتم و بعضی گویند موسی صلح نامه بدست راست یا بدست چپ باید و
 کافرا پس پشت یا بدست از نینده شکاف کرده و از پس پشت کشیده باشند ای موسی حساب قیامت سخت
 و شوارست و بهیست آن بسیارست و در خبرست چون فردائی قیامت ندای حضرت عیسی در کعبه ای آدم
 حساب دهید آنچه در دنیا کرده اید لرزد در اهل عرصات افتد و همه آدمیان توجع با دم علیه السلام کنند و گویند
 يَا بَا قَدَرٍ مَعَنَا تو پدرمائی تو پیش شود ما فرزندان تو ایم دنیا را تو دویم صفی الله در گریه شود و گوید ای
 فرزندان من پیشانی کسیکه داغ عصیان باشد و عقیقه آدم بر نه فتوحی او چگونه پیش شود فاما بر با اهل دنیا پس گوید
 من خود اندک در دنیا بودم عبادت اندک کردم فاما بر بهتر شیت و بد بهتر شیت گوید یا رب ادبی در موجود آمده
 است هنوز من بدان شرمند مانده ام فاما بر بهتر نوح علیه السلام در دین نوح گوید بد عائی من جمله خلق عرق شده
 اند از آن شرمندگی روئیده تو انم نمود فاما بر بهتر موسی علیه السلام روئیده بهتر موسی را بر چینه دوست رساق عرش
 زده و ضعیف شده و پر بار سگود رب اذنی انظر الیک از وی باز گردن بر خلیل علیه السلام آینه خلیل
 گوید من نتوانم که مراد در دنیا یکبار از سبب نادانان مرا کفر ایتاب شده بود من از آن شرمندگی روئیده بودم
 فاما بر بهتر عیسی علیه السلام روید بهتر عیسی گوید که کافران ما را ثلث ثلاثه گفتند من ازین شرمندگی روئیده
 نتوانم آورد و گوید محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روید که امروز روز باز آراست همه بنمیران و عالمیان
 شبیهان فانیان ابدالان و اودان صالحان طالحان بایانگان بی رنگان عاجزان و شکستگان مخلصان
 و مفسدان رو به محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم آرند و گویند یا حبیب الله امروز از روزت که قدم پیش نهی
 و ما را و بنال خویش بری و در باب هر یک از حضرت لم یزل ملائزال شفاعت کنی چون خلاصه بشیر شیع روز و شمر
 قدم پیش نهی و جمله مخلوقات در عقب او باشد چون در جایگاه شفاعت حاضر شوند محمد رسول الله صلی الله
 علیه وسلم سر بسجده بنهد فرمان شود محمد صلم امروز روز باز آراست سر از سجده بردارد و از حضرت ما بخواد و از
 تو خواستن از ما و اودان و از تو طلبیدن و از ما بخشیدن و از تو نماز کردن و از ما قبول کردن حضرت
 ما در دنیا برابر تو وعده کرده است و طغرا و کسوف یعطینک ربک فستخر بر تو نهاده اکنون
 هر که را خواهی پیش فرستی محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم روی بابل عرصات آرد هر یکی را بر بند که پنهان میشود و چون
 عالمیان دست در ابوبکر صدیق رضی الله عنه دراز کند و باز وی او بگیرد و طرف حساب گاه کشد صدیق را گوید یا
 حبیب الله مرا اولین پیش میر کن آخر الامر مسلمان شده بودم لائق درگاه و کاری اند کرد و بودم کسی را بر که عیسی
 بسیار کرده باشد غفلت گریه در عرصات افتد چنانچه علیه السلام گوید یا صدیق را بعد از انبیا بهترین اولیا تو
 بجز تو غیرت چگونه بر من صدیق اکبرم قدم از جمله محشر پیش نهی و در حساب گاه حاضر شود فرمان حضرت جبرائیل

عقل بنیادیم چرا نذل سعدن محبت و شکر و رضا و شفقت ناشستی و چرا اورا محزون و کبر و ریا و حسد و
 و حقد و غضب کردی ان الله السميع والبصير الفواد کل و لکن کان عنهم حسودا چنانچه از دل پرسیده خواهی شد
 از گوش و چشم پرسیده خواهی شد و از زبان نیز حساب بشمار باشد زیرا که همه معاصی بیشتر بر اوست از کذب و
 نینمیت و غیبت و گواهی دروغ و قذف و فحش همه از زبان آید مروی از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله
 از زبان هم کسی در دوزخ رود گفت بیشتر خلقت از شومست زبان در دوزخ نگوشتا شود چنانچه از نعمت ذاتی
 پریش خواهد بود و همچنان از نعمت غیر ذاتی پریش خواهد بود و منافع آفتاب با حساب از نعم اند و انهم از تو خواهند پرسید و
 نعمت بسیارست چنانچه خدا تعالی گفت وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها یعنی اگر شمار کنید نعمتهای خدا تعالی را شمار آن نمیتوانید
 کرد و یسالا عن شکرها و سوال کرده شود از شکر آن نعمتهای اول بر بنده نعمتها بسیار است از آنکه بنده را ایمان
 داد و عقل داد و فلان نعمت داد و بعد از شکر هر یک را به پرسند که هیچ شکر نعمت ما بجا آوردی و شکر نمودی و از
 زبان و از جوارح آید و در ذل باید که بداند که این نعمتها داده خداست فعل خدا و اصلا در میان نداند و خود را بداند
 مستحق نه بیند این شکر دل است و شکر زبان آنست که بدان بر کسی حدیث کند که خداوند چنین چنان نعمت داد
 و بر زبان الحمد لله گفتن عادت کند پیغمبر علیه السلام فرمود و اما بنعمة ربی فحمد الله اعظم نعمته بروردگار خود
 حدیث کن پیغمبر گفت علیه السلام الحمد لله بالنعمة و شکر جوارح آنست که بقوت آن نعمت جوارح را
 در معاصی نداری بلکه ایشانرا در کار نیکی داری شکر شکر تمام لا یدین لکمه فرمان است لمن شکرتم املی القلب و اللسان و الجوارح
 فردا قیامت از شکر دل زبان و جوارح از تو خواهند پرسید قوله غیر اربعة اشیا جز چهار چیز که از آن حساب نباشد
 اگر یکدست زسد قلم که جز یا کله نامی که بخورد و آنرا ایمن نان را اگر احمی دار که فرمان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 برین جمله است اگر مؤمنان را از لیس بکالت السماء و اعلى ترین ما نمانان گندم است ما خجسته و ادسه ترین ما نمانا
 نان جو است ما خجسته رسول گفت علیه السلام که حصاة میفرماید اکبر من کعبتها و الشعیر من عظمتها
 هر که گرامی دارد ایشانرا اگر احمی کنم او را و دنیا و عقبه و هر که بسکند او را ایشانرا اسبک گردانم او را و دنیا و آخرت اما
 ایشان آنست که چون پیش آرند منظر نان خورش نباشد در عهد رسول علیه السلام انهمین از مودعین غریل نبود
 بعد وفات رسول صلی الله علیه و سلم پیدا شد گفته اند اول بدعت که بعد از رسول علیه السلام عارف شد خوان غریل است
 شخصی ابوهریره را در خانه همان برده بود در خانه او غریل دیدنشاخت پرسید که این چیست گفت درین
 آدمی پیرم گفت پیش من بی پیرند تا من نظاره کنم قدری آرد پیش ابوهریره پاک کردند ابوهریره مغرور زد و
 و برخاست و جانب مسجد رفت پیش صدیق گفت ای صدیق اسلام رفت و بدعت پیدا شد مسلمان در قطع
 افتادند و متابعت پیغمبر علیه السلام گرداشتند صدیق گفت چه دیدی کیفیت گفت گریه در مسجد عام شد

عقل بنیادیم چرا نذل سعدن محبت و شکر و رضا و شفقت ناشستی و چرا اورا محزون و کبر و ریا و حسد و حقد و غضب کردی ان الله السميع والبصير الفواد کل و لکن کان عنهم حسودا چنانچه از دل پرسیده خواهی شد از گوش و چشم پرسیده خواهی شد و از زبان نیز حساب بشمار باشد زیرا که همه معاصی بیشتر بر اوست از کذب و نینمیت و غیبت و گواهی دروغ و قذف و فحش همه از زبان آید مروی از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله از زبان هم کسی در دوزخ رود گفت بیشتر خلقت از شومست زبان در دوزخ نگوشتا شود چنانچه از نعمت ذاتی پریش خواهد بود و همچنان از نعمت غیر ذاتی پریش خواهد بود و منافع آفتاب با حساب از نعم اند و انهم از تو خواهند پرسید و نعمت بسیارست چنانچه خدا تعالی گفت وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها یعنی اگر شمار کنید نعمتهای خدا تعالی را شمار آن نمیتوانید کرد و یسالا عن شکرها و سوال کرده شود از شکر آن نعمتهای اول بر بنده نعمتها بسیار است از آنکه بنده را ایمان داد و عقل داد و فلان نعمت داد و بعد از شکر هر یک را به پرسند که هیچ شکر نعمت ما بجا آوردی و شکر نمودی و از زبان و از جوارح آید و در ذل باید که بداند که این نعمتها داده خداست فعل خدا و اصلا در میان نداند و خود را بداند مستحق نه بیند این شکر دل است و شکر زبان آنست که بدان بر کسی حدیث کند که خداوند چنین چنان نعمت داد و بر زبان الحمد لله گفتن عادت کند پیغمبر علیه السلام فرمود و اما بنعمة ربی فحمد الله اعظم نعمته بروردگار خود حدیث کن پیغمبر گفت علیه السلام الحمد لله بالنعمة و شکر جوارح آنست که بقوت آن نعمت جوارح را در معاصی نداری بلکه ایشانرا در کار نیکی داری شکر شکر تمام لا یدین لکمه فرمان است لمن شکرتم املی القلب و اللسان و الجوارح فردا قیامت از شکر دل زبان و جوارح از تو خواهند پرسید قوله غیر اربعة اشیا جز چهار چیز که از آن حساب نباشد اگر یکدست زسد قلم که جز یا کله نامی که بخورد و آنرا ایمن نان را اگر احمی دار که فرمان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم برین جمله است اگر مؤمنان را از لیس بکالت السماء و اعلى ترین ما نمانان گندم است ما خجسته و ادسه ترین ما نمانا نان جو است ما خجسته رسول گفت علیه السلام که حصاة میفرماید اکبر من کعبتها و الشعیر من عظمتها هر که گرامی دارد ایشانرا اگر احمی کنم او را و دنیا و عقبه و هر که بسکند او را ایشانرا اسبک گردانم او را و دنیا و آخرت اما ایشان آنست که چون پیش آرند منظر نان خورش نباشد در عهد رسول علیه السلام انهمین از مودعین غریل نبود بعد وفات رسول صلی الله علیه و سلم پیدا شد گفته اند اول بدعت که بعد از رسول علیه السلام عارف شد خوان غریل است شخصی ابوهریره را در خانه همان برده بود در خانه او غریل دیدنشاخت پرسید که این چیست گفت درین آدمی پیرم گفت پیش من بی پیرند تا من نظاره کنم قدری آرد پیش ابوهریره پاک کردند ابوهریره مغرور زد و و برخاست و جانب مسجد رفت پیش صدیق گفت ای صدیق اسلام رفت و بدعت پیدا شد مسلمان در قطع افتادند و متابعت پیغمبر علیه السلام گرداشتند صدیق گفت چه دیدی کیفیت گفت گریه در مسجد عام شد

در عهد پیغمبر علیه السلام بعضی آن روزها رافق میزدند و آن روز گندم رافق نمیزدند از جو چند پس بیرون می آمدند
 و چندین باند می داشتند و بعضی آن خورش را می خوردند و بیشتر آن خورش را نشان سر که بودی خواجده عالمیان
 علیه السلام سه روز متصل مان گندم نخوردی برای ایشان را نه برای بخل و عسرت آوردند که امیر المومنین
 عمر رضی الله عنه روزی پالوده ساخته برای رسول علیه السلام آورد پیغمبر علیه السلام در خانه ام المومنین حفصه
 بودند پیغمبر علیه السلام آنرا تناول کرد بعد از آن عمر رضی الله عنه را پرسید که این را چگونه سازند ترکیب آن تمام
 گفت رسول علیه السلام فرمود نعمت نیک است امیر المومنین عمر رضی الله عنه خوش شد و شادان بازگشت روز دوم
 چون رسول علیه السلام در نوبت بی بی عایشه بود امیر المومنین عمر رضی الله عنه یک طبق ساخته نزد رسول علیه السلام
 آورد آن روز هم تناول کرد سوم روز هم پیغمبر علیه السلام را نوبت زینب بود و عمر رضی الله عنه هم یک طبق پالوده
 خود گرفته حاضر شد همین که رسول علیه السلام عمر را دید در گریه شد چون عمر بر رسول علیه السلام آمد در گریه وید
 رسول علیه السلام پرسید مگر نعمت دیر بوزه آوردی گفت آری یا رسول الله فرمود علیه السلام با عمر و کن این که
 من فرعون نمودم و پیغمبر مرا برای خوردن این چنین طعام با و نعمتها نفرستادند و روزها طرقت و نگذاشته ام ای پیغمبر
 خطاب اگر من مرد دنیا هر روز این چنین طعام خورم فردا قیامت چگونه شفاعت کنم اگر آن کنم پس از حدیث
 معلوم میشود که طعام نیک خوردن جائز نیست چنانچه پیغمبر علیه السلام در روز متصل خورده و این هم روز
 میشود که دلجویی برادر سلمان کند چنانچه رسول علیه السلام خاطر عمر نگاهداشت و این هم معلوم میشود که سه
 روز متصل گندم رسول علیه السلام نخورد و این هم روشن میشود که هر که دست از تمتع بردارد او را درجه
 شفاعت باشد آدمیم بر سر حدیث حساب مانی که بخورد و نباشد قید بخوردن کردن که یا کلمه یا ما کسبیکه میخوراند
 اگر از برای ریای بخورد آن هم مستحق حساب بود و هم مستحق عذاب اگر توفیق الله بخورد و سبب حساب ثواب بود و یومین
 چند طعام حساب را نیست طعامیکه قدر کفاف بخوری بغیر نان و خورش آن را حساب نیست و طعامیکه بر آن
 افطار کنی اگر چه با نان خورش باشد هم حساب نشود و اما اگر دو نان خوش باشد هم حساب بود و طعامیکه در
 سحریت روز خورند آنرا نیز حساب نیست اگر چه با دو نان خورش باشد و اگر برای همان تکلیف کنی و دو
 یا سه نان خورش باشد و توهم برابر ایشان بخوری در آن هم حساب نیست و آنچه کلیبی رضی الله عنه
 بر رسول علیه السلام آمد و بشرفت اسلام شرف شد خواجده کائنات برای او همانی با تکلف کردنان گندم
 با پنج خورش بود گوشت و حبیب و سرکه و دوغ شتر بهتر عالمیان با و حیة کلیبی رضی الله عنه تناول فرمود
 عکاسه گفت یا رسول الله شما وقتی دو نان خورش تناول نه کردید و امروز با پنج نان خورش در میان فرمود
 هر نعمتی که برای همان کند و برابر او خوردند و آن حساب باشد چنانچه آمد است روزی رسول علیه السلام از محلی می آمد

آفتاب گرم بود زیر سایه درخت ساقی قرار گرفت و وی بی بود و مردی از آن دیده و دیدش رسول علیه السلام
 نان گوشت و پنیر آورد و رسول علیه السلام نان را برابر پیش نهاد و گوشت را بر او گوشت نان بخوردند
 انهم و گفت یا رسول الله از وجه جلال است فرمود و میگوید که حساب آن تان تربست فاما
 در دومان خورش حساب است باشد انجکایت امام غزالی در رساله سیدالابرار آورده اند که عمر خطاب رضی الله
 سلمان فارسی را بامارت طرقت شام فرستاده بود چون سلمان را یکسال گزشت مال فرستاده و برنده مال را
 گفت باید که سیرت امیرالمومنین عمر را ببینی ابرجاده سنت نبوی است یا نه چون انجک امیرالمومنین عمر نزد آن گذشت
 چون نزد یک سلیمان رسید نعره زد و دستار بر زمین زد و میگفت قَدْ هَكَمَ الدِّينَ سلمان گفت چه
 گفت عمر فرمود سیرت پیغمبر علیه السلام گزشت یکی بر جامه دو توشه بود و دوم دومان خورش پیش او دیدم
 سلمان در گریه شد و در حال خرقه پوشید و جانبی نه روان شد چون نزدیکتینه رسید خبر عمر شد که سلمان
 آدم امیرالمومنین عمر استقبال کرد چون طهر سلمان بر عمر نهادند نعره زد و گفت یا عمر در زنی شدی ای عمر من از
 دین دور افتادی سنت مصطفی علیه السلام را گزشتی امیرالمومنین عمر من متعجب شد و بلبه پوشش گشت
 بر زمین افتاد و بر کعبه مبارک او آب و نذر چشم باز کرد و گفت یا سلمان چرا از من چه در وجود آید گفت و دیگر
 پیغامبر علیه السلام گزاشته گفت که گم گفت دومان خورش خوردی و بر دو جامه نشسته عمر شهادت
 که دروغ بود و بر خاست و نشست و گفت پیش شما که گفت گفت فلان او را طلب کرد و نام امیرالمومنین عمر فرمود
 از وی پرسید گفت پیش شما دومان خورش دیدم یکی زردی دوم سپید گفت یا سلمان مرا زحمت بود
 بلب لب گفته بود دومان را باز وی بفضیه بخورد پیش من و و کاسه بود در یکی زردی و در یکی سپید او را گناه است
 و باینکه من نشسته بودم یک تو جامه بود و از پیش او را باد و تو کرده بود سلمان امیرالمومنین عمر را
 در کنار گرفت و گفت اگر اشارت باشد زیارت رسول علیه السلام و صدیق کجتم و اگر اشارت باشد هم از اینجا
 گرم که بغیر فرمان آدم امیرالمومنین عمر رضی الله عنه گفت اندرون بیا چند روز شهادت یکدیگر بینیم و رسول
 گفت علیه السلام شراد امتی الذین یأکلون محم الحنطة یعنی بدترین است من آنند که مغرکند هم بخورند
 و این حرام نیست اگر وقت بخورند پاک نباشد فاما چون دوام خوردند تغم شود و آن متوجه نیست که رسول
 گفت علیه السلام شراد امتی الذین یأکلون محم الحنطة یعنی بدترین است من آنند که عیش ایشان بخورم
 باشد در خوردن و پوشیدن و باینکه همین تران خورشها هر چه از گوشت سازند و کمترین سرکه و کما
 است و کسانیکه بر آه آخرت رفته اند از آن خورش پر پیز کرده اند و نفس را خالف گفت کرده اند که چون نفس
 از روی خود یا بغفلت و ظلمت در روی زیادت شود و حیات را دوست دارد و مرگ را دشمن دارد

بقمان را خانه بود بهتر عزرا یل علیه السلام و در آپس که سینه هر سال عمر شتی پر خانه کردی گفت که کس را که همچون
 تو شخصه نباشد و را چگون خانه یاد آید و بداند که خانه رخصت است هر کسی را که باشد یک خانه که در آن زن او باشد
 دوم خانه که در آن فرزند آن او باشد سوم خانه که نیت همان بخت و دام که آن خانه نایم باشد هر روز
 ثواب چند سال عبادت و زماره اعمال ثبت شود و در خبرست هر که بنا کند خانه نیت همان بشمار خشتی که در آن
 سخت شده باشد ثواب یکماه عبادت و زماره اعمال و بنویسد بکذا فی فضائل الناصری و تکلف کردن عبادت
 نشاید از شش دست بالا عمارت نبردند که رسول فرمود هر که از شش دست بالا عمارت کند فرشتهها آسمان آنگاه
 یَا عَدُوَّ اللَّهِ إِلَیْكَ تَصْعَدُ اِیْ شَرْحِ اَنَا کَیْجَا بِالْاِخْوَانِ اَمْدُ و خانه غیر علیه السلام چنان بود که هر که در آن بالا بود
 سر او بقدر سید رسول علیه السلام فرمود و مایم کَلِمَ اَوَّلَ وَ مَلْکَانَ یُنَادِیَانِ اَهْلَ الدَّیْنِ اَوَّلًا
 لِلدَّیْنِ اَبِی وَ لَجَعُوْا لِلدَّیْنِ اَبِی وَ اَبِی الدَّیْنِ اَبِی وَ اَنْتُمْ تَعْبُدُوْنَ ذَٰلِکَ مُحْسِبُوْنَ مُعَاقِبُوْنَ
 یعنی نیت از روزی که در و فرشته نذ کنند ای اهل دنیا زاده شدید بر خاک و جمع میکنید بر آس رفته و بنا
 کنید بر سکنه آسمان او شمار بعد آن حساب کرده شود و عقاب کرده آید و آمده است که از بالای سر در خانه
 رسول علیه السلام چند خشته جنبه بود و المومنین بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله اگر اجاز باشد
 زیر این خشته تا قدری گل هم رسول گفت علیه السلام حاجت نیست که بنا را بست اگر درین کار مشغول باشی و قضا
 جان برسد و ترا درین کار بنده شمرند هانی روزی بهتر عالم علیه السلام نزدیک خانه المومنین عباس بن
 العبد رفت و دید که بالای سقف خانه غرق بنا میکنند چون خوا عالم علیه السلام دیده بایستاده طرف عباس
 العبد دید و میگفت و بگوید بگفت عید الله کرده بود هر بار سر می جنبانید و باز جانب خانه را ندید عید رضی الله
 را گفت که پدر خود را بگو این چه کار است که میکنی بعمارت که مشغول شو بعمارت خانه چه مشغول شده و دست
 بدار عید الله بالای بام رفت و پدر را گفت که رسول علیه السلام چنین میگفت ای المومنین عباس بن
 دست از آن بدشت آن غرق چنان نیم کلامه و خانه بجهت پنجه را آوردن نزدیک بعضی کرده است و
 نزدیک بعضی باکی نیت و از گاه بهتر آدم علیه السلام تا فرعون در دنیا خشت پنجه نبود او کسی که خشت پنجه پیدا
 کرد و فرعون بود رسول علیه السلام گفت آسان ترین خانه برای حساب آن سنی و گاه است و آمده است که
 رسول علیه السلام را مردی از بنی نصر در دیده خود همان برده بود رسول علیه السلام را در خانه سنی و گاه فرود
 آورد رسول علیه السلام را معذرت کردن گرفت که یا رسول الله عیب کنی که در پست خانه سنگ و خشت اینجا
 نیست رسول علیه السلام فرمود خوشی هر ترا چون ترا خانه سنگ و خشت نیست بر تو حساب و شوا نیت ای بسا
 اصحاب قصر روز قیامت تمنا دارند که کاشیکه ما را خانه سنی و گاه در دنیا بودی مردی امام حسن جبری را همان

عزرا یل علیه السلام
 در آپس که سینه هر سال
 عمر شتی پر خانه کردی
 گفت که کس را که همچون
 تو شخصه نباشد و را چگون
 خانه یاد آید و بداند که
 خانه رخصت است هر کسی
 را که باشد یک خانه که در
 آن زن او باشد دوم خانه
 که در آن فرزند آن او باشد
 سوم خانه که نیت همان
 بخت و دام که آن خانه
 نایم باشد هر روز ثواب
 چند سال عبادت و زماره
 اعمال ثبت شود و در خبرست
 هر که بنا کند خانه نیت
 همان بشمار خشتی که در
 آن سخت شده باشد ثواب
 یکماه عبادت و زماره
 اعمال و بنویسد بکذا فی
 فضائل الناصری و تکلف
 کردن عبادت نشاید از شش
 دست بالا عمارت نبردند
 که رسول فرمود هر که از
 شش دست بالا عمارت کند
 فرشتهها آسمان آنگاه
 سر او بقدر سید رسول
 علیه السلام فرمود و مایم
 کَلِمَ اَوَّلَ وَ مَلْکَانَ یُنَادِیَانِ
 اَهْلَ الدَّیْنِ اَوَّلًا لِلدَّیْنِ اَبِی
 وَ لَجَعُوْا لِلدَّیْنِ اَبِی وَ اَبِی
 الدَّیْنِ اَبِی وَ اَنْتُمْ تَعْبُدُوْنَ
 ذَٰلِکَ مُحْسِبُوْنَ مُعَاقِبُوْنَ
 یعنی نیت از روزی که در
 و فرشته نذ کنند ای اهل
 دنیا زاده شدید بر خاک
 و جمع میکنید بر آس
 رفته و بنا کنید بر سکنه
 آسمان او شمار بعد آن
 حساب کرده شود و عقاب
 کرده آید و آمده است که
 از بالای سر در خانه رسول
 علیه السلام چند خشته
 جنبه بود و المومنین بی
 عایشه رضی الله عنها
 گفت یا رسول الله اگر
 اجاز باشد زیر این
 خشته تا قدری گل هم
 رسول گفت علیه السلام
 حاجت نیست که بنا را
 بست اگر درین کار
 مشغول باشی و قضا جان
 برسد و ترا درین کار
 بنده شمرند هانی روزی
 بهتر عالم علیه السلام
 نزدیک خانه المومنین
 عباس بن العبد رفت و
 دید که بالای سقف خانه
 غرق بنا میکنند چون
 خوا عالم علیه السلام
 دیده بایستاده طرف
 عباس العبد دید و
 میگفت و بگوید بگفت
 عید الله کرده بود هر
 بار سر می جنبانید و
 باز جانب خانه را
 ندید عید رضی الله
 را گفت که پدر خود
 را بگو این چه کار است
 که میکنی بعمارت که
 مشغول شو بعمارت
 خانه چه مشغول شده
 و دست بدار عید الله
 بالای بام رفت و پدر
 را گفت که رسول علیه
 السلام چنین میگفت
 ای المومنین عباس
 بن دست از آن بدشت
 آن غرق چنان نیم
 کلامه و خانه بجهت
 پنجه را آوردن
 نزدیک بعضی کرده
 است و نزدیک بعضی
 باکی نیت و از گاه
 بهتر آدم علیه السلام
 تا فرعون در دنیا
 خشت پنجه نبود او
 کسی که خشت پنجه
 پیدا کرد و فرعون
 بود رسول علیه السلام
 گفت آسان ترین خانه
 برای حساب آن سنی
 و گاه است و آمده
 است که رسول علیه السلام
 را مردی از بنی نصر
 در دیده خود همان
 برده بود رسول علیه
 السلام را در خانه
 سنی و گاه فرود آورد
 رسول علیه السلام
 را معذرت کردن گرفت
 که یا رسول الله عیب
 کنی که در پست خانه
 سنگ و خشت اینجا
 نیست رسول علیه السلام
 فرمود خوشی هر ترا
 چون ترا خانه سنگ
 و خشت نیست بر تو
 حساب و شوا نیت ای
 بسا اصحاب قصر روز
 قیامت تمنا دارند که
 کاشیکه ما را خانه
 سنی و گاه در دنیا
 بودی مردی امام حسن
 جبری را همان

السلام پارسا را دید که عبادت با خشوع میسر و بهتر میسر علیه السلام گفت بخوان از خدا ایستاد حاجت تار شود
سه بار گفت من شرم دارم که بیش از این خواهم که مرا السلام روزی کرد و در طاعت خود تنه است و از روز
شکر این دو نعمت نمیتوانم گزار و دیگر چگونه خواهم بهتر میسر علیه السلام مناجات کرد که الهی کدام نبرد تو بکنی
فاصله شست گفت آنکه او را عباد هم بران شکر کند و چون بلایش فرستم او بدان صبر کند و چون ششم گیرد و کند
و آنچه زیادت یا پیش فرستد و در هیچ آسانی کند گفت و عاگردم از خدا تعالی توفیق خواهم بر فاصله شست بر علیه السلام
گفتند آن کدام است گفت الذکر و شکر و در حکایت آمده است که سلیمان واران که امیر بصره بودند ثابت
بنانی را در بهشت دید گفت بچه یافتمی این در جگه گفت بس چیزیکه بخواندن قل هو الله احد و دوم بصر سوم
شکر و حکا گویند که این در تعالی چار چیز را دوست داشت چهار چیز را دوست داشت اول طاعت را دوست داشت
بهشت را دوست داشت دوم تو به را دوست داشت و شست مغفرت را دوست داشت سوم دعا های بنده را دوست
داشت حاجت را دوست داشت چهارم شکر را دوست داشت نعمت را دوست داشت او ساخت بد آنکه شکر سه حروت است
شید شای دی که در دست بیان است کاف کار کردن است بر طریق مصطفی علیه السلام و در ارضا و دوست بر قضا
سوی او نعمت بی شکر نصیب شیطان شدت بی صبری عذاب جهان کما زلی اخلاص ضایع گردان یان چیست
چهار چیز نیند باید که صحبت را بخدمت علم را بکتابت ایمان را بنماز نعمت را بشکر و الا نل فی صحبت را بر و نیا
علم را ولی نمازی ایمان را بر و نیا سپاسی نعمت را بر و نیا شایع گفته اند بر بلا شکر باید که در جز کفر و معصیت از آن
سبب که اگر بلا می رسد ایمان آن است که بلا می رسد بزرگتر فرستاد بزرگتر را در دوزان گرفتند یکی گفت گردان
زیم و دوم گفت که ز دست او بر بر آن بزرگ گفت شکر مر خدا را عز وجل خلاص ما نیستیم و ز د آن گفتند
چگونه خلاص یافتی گفت از گردان زدن بدست صلح شد و ز د آن خندیدند و او را را که ز دند و در
خانه بزرگ ز د و در آمد و کالاسه بر پیشان بگفتند و او گفت شکر مر خدا را که ز د و آمد و کالاسه بر پیشان
آید ایمان بر و نیا سپاسی نیست که بدتر از ایمان هم باشد پس شکر باید کرد و یکی از مشایخ را شنیدم که
بر سر خیزند و شکر کرد که مستحق آتش بودم چنانکه نیند که در و نیا سپاسی زحمت و بلا می نیست که کفر گناهان نباشد
یکه بخت کفارت گناه یکسان است پس شکر باید کرد که باندک زحمت گناه بسیار بخت و این زحمت ازل
نفته بودند تا این زمان و در راه بود چون گرفتند شکر باید کرد و ابو حنیفه از خرافات و شکر کرد و نیا سپاسی
شکر کردی گفت از آن سبب که این هم گرفتند و شکر از نعمت آید و نعمت های خدا تعالی بسیار است که در شمر
نیاید چنانچه خدا تعالی گفت و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها و الا انسان لکلمه محمدا
مراد از این کفار ان نعمت است قولی انما ذکر کرد که بسبب مقصود و نیا سپاسی را که در دوزخ خدا تعالی

پانچویں

۵
پارسیه علی

15

است که عباد مسلمانان نماز است و مقصود و ذکر نیست چنانکه گفت ان الصلوة من غیر ذکر و الفحشاء و المنکر و الذکر
الله اکبر و قرآن خواندن فاضلترین عبادت است بسبب آنکه سخن خداست عز و جل و هر چه در دست هم میآید که در نماز
و ذکر خدا تعالی است مقصود از روزی که ترش شویم و تپانیم دل را ز شوق است که بشود و قرار نگاه و ذکر شود و در بار
خانه کعبه مقصود و ذکر خداست و صلوات مسلمانان لا اله الا الله محمد رسول الله است و روی عین و ذکر است
و همه عباد و تپانیدن ذکر است و یاد کردن حق تعالی تراشیده و ذکر است و تراشیده بود و بزرگتر ازین اگر گفت خاد
اذا کن کینه مر یا و کنید تا شری را یا و کنیم و این و دایم باید و اگر دایم نباشد او قتل باید که فلاح در و است
و اذکر و الله بکثیر العالکیم تفکون و کسی که او را استاده و نشسته و برپه یونان و یکسند ایشان را استوده
الذین یدکر و الله قیاماً و قعوداً و علی جنب و هم رسول گفت طوبی لمن مات و لیسان طیبه یدکر الله
خوشی باد و هر کس که بمیز و زبان او تر باشد یاد خدا تعالی و گفت علیه السلام اکاه کنتم شما را بهیستین اعمال
و پذیرفته ترین نیز یک خدا تعالی و بزرگترین درجات شما آنچه بهتر است از روزیم بصدقه و بهتر است
از جهاد کردن با دشمنان اگر چه که در آنها شمار بزنند و شما اگر دن ایشان بزنید گفتن آن چیست یا رسول الله
گفت ذکر الله و کندن خداست و گفت علیه السلام حضرت عزت میفرماید هر که اذکر من از دعا مشغول کند
عطا می کند و یک من بزرگتر و فاضلترین از عطا بایان شما و گفت علیه السلام و اگر حق تعالی در میان
غافلان چون زنده است در میان مردگان و چون درخت سبز است میان گیاه خشک و چون غایت
که بجاگ است میان گریه گریان و محزونین و بلی گفت که اهل بیت هیچ چیز حسرت نخورند مگر یکجا گفت که در
دنیا می و ذکر بجان گزیده باشد و گفت علیه السلام و ذکر صیقل له است هر که ذکر خدا تعالی بسیار گوید دل او روشن شود
و گفت علیه السلام هر که ذکر خدا تعالی بسیار گوید کرمان او را در گور نهند و گفت علیه السلام هر که ذکر خدا تعالی
بسیار گوید در دنیا قیامت از اوین و شعله گزیر و آن آیند از رسول علیه السلام پس نید ای اهل اعمال الفضل
فقال ذکر الله گفتند در جهاد چه گوی گفت جهاد هم برای اقامت ذکر خدا می عز و جل است گفتند و نماز چه گوی
گفت نماز هم ذکر است گفت در روزه چه گوی گفت خالی کردن شکم است برای اقرار و ذکر گفتند و حج چه گوی
گفت آن تمام ذکر است ای موسی دام که بنده در ذکر است گوی و نماز است رسول علیه السلام فرمود ای اهل صفه
که نام و ابو ذر و یا اباد را اذ اخلوت فخرج لیسانک یدکر الله تعالی فانک لا تزل فی صلوة ما ذکر
ربک یعنی ای اباد چون تو در خلوت باشی چنان بان خود را بسیار و پروردگار خود که بدستی از نماز و
نشوی مگر در یاد پروردگار باشی و گفت علیه السلام ان حضور مجلس ذکر افضل من صلوة الف کعبه
و شهود الف منیاذة و عباد الف من ریح و گفت علیه السلام ان اجلس مع قوم یدکر و ان اجلس مع قوم لا یدکر

بن بریضه چون رسول علیه السلام نماز گزاردی باواز گفتی لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك وله
المجد یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر ولاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم لا اله الا الله لا
الا یاه له النعمة وله الثناء الحسن لا اله الا الله مخلصین له الدین ولو کره الکفرون ودر
جامع الفتوی مذکورست که امام برهیم بن یوسف رحمته علیه در روزنامه و در الحجة نبیه حاجت در بازار
گشتی یکمیر باواز بلند گفتی و تفسیر کبیر گفته است معلومست چون آدمی بید پر مغر باشد و از وی ننگش رویا داد
بلند و در پنهان کردن به لغت نماید و واجبست آنکه بید کردن ذکر خدا تعالی اولیتر باشد و در لطایف قشیر
مذکورست ادعوا ربکم تضرعاً ای علانیت و خفیه ای سرانته لا یحب للمعتدین الا یحب من
لا یحب بداء السوء علی المسلم و فی تفسیر الزاهد قوله تعالی فاذا قضیت الصلوة فاذا ذکر الله قیاماً
وقعوداً و علی جنبکم ای اذکر والله قیاماً و قعوداً و علی جنبکم ای فی اللیل و النهار و البر و البحر و
و الخضر و الغنی و الفقر و البسر و العیال و فی التفسیر الدردری قوله تعالی نحن نبخبر محمدک ای نرفع الصوت
بذکر الله تعالی و قد مدح الله نبیه ابراهیم فیسورة التوبة ان ابراهیم لا واه حلیم لا واه هو لکن یرفع صوته بالثناء
والدعاء و القرآن و بکثرة التلاوة و ذکر فی روضة العلماء فی البیان الحادی و الثمانین عن ابن جریر رضی الله
عن النبیه صلی الله و سلم انه قال من قال فی سبیل الله الاکبر منافعها صورة کتب الله له رضوانه
الاکبر و من یتکلم له رضوانه الاکبر جمیع الله بینه و بین ابراهیم و بین سایر الانبیاء فی حال الجلال
و کان ممن ینظر الیه بکرة و عشیاء و قرأ و حتی تصری گفته است خواندن قرآن باواز بلند در حرام گزیده است
و آنست خواندن گزیده نیست و نه گزیده است تسبیح تمیل چون بلند کند آواز را در اول و اول و اول و اول و اول و اول و اول و اول
دوم را دیت کند این عمر غم از رسول علیه السلام گفت ذکر گفتن است فضل است از بلند و بلند گفتن فضل است
که اقبه انوار و در کتاب تنبیه الالبیت رحمته علیه گفته است یکی از حرمت سجده است که بسیار گوید ذکر خدا تعالی را و
غافل نشود از آن و بر ندارد و آواز را در غیر ذکر خدا تعالی و شمالی گفته است که چون کفار غالب بود بانکه نماز
و قراة در نماز و خواندن قرآن و ذکر تسبیح افران آیه بود و چنانچه ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه و
اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خفیه و دون الجهر من القول الا لیه و چون غلبه اسلام شد کفار
مغلوب شدند و فرمان شد سبح اسم ربک الاعلی الذی دفع صوتک بذکر ربک و این سوره در رسول
علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چون من ذکر است میگویم خاطر بریشان میشود و بسبب کلام هر کس گفت میگوید
رسول علیه السلام گفت ادفع الصیحة کوه و لا ک که برین فرمان نازل شده است نوح سبح ربک التسمیع و نوح
الصوت با ذکر و آداب ذکر گفتن است که اگر با نیکو ذکر از تمام سبک باشد مستقبل قبله بجای از هر مرتبه نشیند

انت علیه قنبر و احتسابش بر منی الله گوید بطولمه اخبار سے راضی العینہ پس بود از غایت او را
دوست داشتی بمرد و ام سلمه طهر را چسبید گفت چون شب بود خوابم در روز بکشد و از اجوال سپر سپید
قوم گفت امر در برشته است و خفته پس ام سلمه نشست و عطر مالید و نزدیک ابو طلحه شد ابو طلحه باو
خلوت کرد و چون وقت سحر شد گفت اگر یکجای از کسی عاریت دارد و از آن تنگ گیرد چون خصم عاریت خود
باز بردار و تنگ می آید گفت بدینکه که تنگ می آید پس گفت تو هم تنگ نه ای که پس تو بر من عاریت بود و حق تعالی
عاریت خود باز برد و من صبر کردم تو هم صبر کن **اِنَّ اللّٰهَ وَاَقْرَبَیْهِ لَیَّحْكُمُ الْاَبْرَارُ** ابو طلحه از صبر آن زن حیران ماند و او
هم صبر کرد و هنوز ابو طلحه پیش رسول علیه السلام نرفته بود که جبریل علیه السلام خبر کرد در رسول علیه السلام فرمود
لَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ حُصْبَتِکُمْ بَارِکَ اللّٰهُ لَیْسَ لَکُمْ اَوْفَیْ حَیْثُ فِتْنَتِکُمْ اَوْفَیْ شَیْءٍ اَوْفَیْ زَنْدِیْ وَاَوَازَانِ شَبَّ
نَامٍ وَاَعْبَادُ اللّٰهِ کَرِهَتْ که در سخت سال قرآن تمام یاد کرد و حقیقت صبر است که بنده مال فرزند و نفس از آن خود
نداند بر خود عاریت شناسد چون چنین داند هر آینه جزع نکند و چون وعده خدا یاد دارد که صابران را
داده است هم دست از فرع بردارد و بداند که صبر انواع است یکجای بر طاعت چنانچه در نماز می نهد و این هیچ چیز
نماند بشیر و اندوید و در باشد که درین ابتدا است دوم آنکه بر معصیت هم صبر کند و اگر کسی او را بر بنیاد از کجافات
لَنْ دَسَتْ بَدَارُ وُحْشَتِیْ رسول علیه السلام گفت **اَصْبِرْ حَتّٰی تَمَیْزَ لَوْنُکَ وَدَعِ اَذْهَمَ وَتَوَكَّلْ**
عَلِی اللّٰهِ این صبر عقیقت است سوم صبر بر صاپ و در آن اختیار نویست و این جاس رضی العین گوید
که صبر در قرآن بیست و هفت صبر در طاعت سیصد و در جهت و صبر در حرام شصت و در جهت و صبر بر
معصیت نهصد و در جهت و صبر بر بلا و در جهت سیصد و در رسول علیه السلام فرمود بار خدایا مرا چندان
صبر از آن دار که مصایب منیا را آسان شود و رسول علیه السلام گفت ایزد تعالی میفرماید هر بنده را که باری
فرستد و صبر کرد و نگردد با خلق اگر هفتش فرستد و گوشتی و پوستی بهتر از آن باز دهم و اگر بر صبر و جهت خوشتر
برم و بهتر دادم و علیه السلام گفت ای بار خدایا حدیث جزای آنکه در معصیت صبر کند برای تو گفت و س را
خلعت ایمان در پوشم و هرگز ایمان او را سلب نکنم و رسول فرمود علیه السلام که خدای تعالی میگوید هر که بر صبر
فرستادم و درین او یاد فرزند آن او و صبر نکند پیش آید شرم دارم با وی حساب کنم و وی را بیست سال
و دیوان برم و گفت علیه السلام **مَنْ اَصَابَ لَهْ حُصْبَةٌ فَصَبْرٌ وَاَحْتِسَابٌ غُفِرَ لَکَ** و گفت علیه السلام
حق تعالی میفرماید هر که بدینا می چشم بپاشد و او را دیدار کرد است کنم و صبر جمیل آنست که صاحب معصیت از
بیعت خود نگردد و چنانچه داخل میان او و دیگران فرق نتواند گفت علیه السلام هر که بر صبر معصیت و او صبر
جمیل کند واجب و بر او بیست گفتند صبر جمیل چیست گفت من فتم علیه و کل لسانه یعنی از چشم

و این صبر است که در قرآن بیست و هفت صبر در طاعت سیصد و در جهت و صبر در حرام شصت و در جهت و صبر بر معصیت نهصد و در جهت و صبر بر بلا و در جهت سیصد و در رسول علیه السلام فرمود بار خدایا مرا چندان صبر از آن دار که مصایب منیا را آسان شود و رسول علیه السلام گفت ایزد تعالی میفرماید هر بنده را که باری فرستد و صبر کرد و نگردد با خلق اگر هفتش فرستد و گوشتی و پوستی بهتر از آن باز دهم و اگر بر صبر و جهت خوشتر برم و بهتر دادم و علیه السلام گفت ای بار خدایا حدیث جزای آنکه در معصیت صبر کند برای تو گفت و س را خلعت ایمان در پوشم و هرگز ایمان او را سلب نکنم و رسول فرمود علیه السلام که خدای تعالی میگوید هر که بر صبر فرستادم و درین او یاد فرزند آن او و صبر نکند پیش آید شرم دارم با وی حساب کنم و وی را بیست سال و دیوان برم و گفت علیه السلام **مَنْ اَصَابَ لَهْ حُصْبَةٌ فَصَبْرٌ وَاَحْتِسَابٌ غُفِرَ لَکَ** و گفت علیه السلام حق تعالی میفرماید هر که بدینا می چشم بپاشد و او را دیدار کرد است کنم و صبر جمیل آنست که صاحب معصیت از بیعت خود نگردد و چنانچه داخل میان او و دیگران فرق نتواند گفت علیه السلام هر که بر صبر معصیت و او صبر جمیل کند واجب و بر او بیست گفتند صبر جمیل چیست گفت من فتم علیه و کل لسانه یعنی از چشم

بگوید و زبان بربند و گوشت علیه السلام هر که چرخ بر جبینش نشاند آن چیز باز یابد چنانچه مهر یعقوب علیه السلام صبر
جلیل و بازیافت یوسف علیه السلام را از قفسی بندگان را بر بلاست آید چنانچه خبر میداد آید تم تفسیر
سخن انیمک القرآن تعالی و کتبوا لکم شیئاً من الخوف و الخجوع الیه فک نلے چون خالق
بجگون رازق قائل و مجنون حاکم کن فیکون در حکام ربانی و منزل آسمانی چنین میفرماید و کتبوا لکم
شیئاً من الخوف و الخجوع الیه هرگز آید بیدار کنیم شمار آنچه از ترس و بیکس از گرسنگی و بیکس از نقصان
مالها و نقصان تنها و نقصان میوهها و مژده ده صابران را آنرا که چون برسد ایشان را نصیبش گویند
ما مریدانیم و ما بوی خواهم باز گشت خطاب مرصحاب محمد است و بعد ایشان مرموسنان است تا روز
قیامت و بشی گفت بسیار از گفت زیرا که بعد خوف بسیار شمر و عطف کرد و چون و او عن ابن عباس
قال ان الله تعالى یمن فی هذه الاية ان الدنيا دار البلاء و خلق فیها العباد للابتلاء و امرهم بالصبر
وعدا بشاء الصابرین شیء من الخوف یعنی ترس دشمن و الخجوع یعنی قنوط و نقص من الاموال یعنی نقصان از مال
و گرفتار ظمان مال و الانفس یعنی بیاری و مرگ و کشتن و الثمرات یعنی سیو ثابا قات گرمی و سحر و باد و طخ
و مانند آن و قيل من الخوف ای فی حرب الکفار و الخجوع یعنی روزه و نقص من الاموال یعنی زکوة و الانفس
برادران و الثمرات یعنی موت فرزندان زیرا که فرزندان میوه دل است فاما ماویل و ل صحت قال و
بشر الصبرین الذین اذاصابتم مصیبتاً فی هذا البلاء و الحسن قالوا الله و انما الیه راجعون
ای القضا الله تعالی کما ان امورنا الله و قيل ان الله اعیب الله و ما یدلوه فانشأ بقاه فی الیه
وانشا انشد فلا تجزع فاخذ ما هو ملکه بل نصیران عشنا فغلبه رزقنا فان استنا فالیردنا و انشا انشا
و لیل تسلیم است از بند بقضا هو ل عن ابن عباس و سعید بن جبیر عنی الله قال ما عطا الله و لا انبیا انما و انما الیه راجعون
علیه السلام و امته و لو عطا نیا و امته لا عطا یعقوب علیه السلام قال استی علی یوسف قوله عز وجل او کذلک علیکم صلو
من ربهم و حمد و اولئک هم المهدون ان الصلو من الله حقه فان قيل لم ذکر الله ذکره باقلنا
کررنا تا کیداً او شند فی القرآن قول الصلو حی اعطاء الاجل الصبر و قيل الصلو فی الدنيا و الله فی
و اولئک هم المهدون ای الدین الحسنی یعنی هر که صبر و اذند او را دایت و اوند که دایت نه سر
نیاید و صبر نه دایت نه نیاید المجلس السابع فی الکفر و الغیوة و
الحسد و سوء الظن بسم الله الرحمن الرحیم عن خالد بن ولید عن النبی
علیه السلام انه قال المؤمن لا یمنی من عذاب الله تعالی حتی یتک ان یجاک الله و یغیب الله
بالله من یخاف ان یتک الله تعالی انما یخاف ان یتک الله تعالی انما یخاف ان یتک الله تعالی انما یخاف ان یتک الله تعالی

[illegible]

جَوْنِ بَنِيهِ كَفَتْ عَدَابُ الْقَبْرِ فَلَمَّا أَجْرَ أَهْلُهَا مِنْ التَّمِيضَةِ وَجْهًا لَمِنْ الْخَبِيرَةِ وَجْهًا
 مِنَ الْبَوْلِ جَابِرٌ كَفَتْ رَضَى الْمَدِينَةَ زِيْنًا مَبْرُورًا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَدِّ كُورِ زَيْتِ شَبْتِ فَرَمُودَنْدِ صَاحِبِ بَيْنِ هَر دُو كُورِ رَاخِ
 مَحْسُودِ كَيْ رَا سَبَبِ غَيْبِ دَوْمِ رَا سَبَبِ جَامِهِ كَرْدِ بَوْلِ نَكَاةً مَشْتَقِي نَكَاةً چَوْبِ خَلِ يَارِدِ كَرْدِ دِيرِ سَرِ نَهْرِ
 اَنْدِ نَسْتِ جَوْرِي نَسْرُورِ دُكُفْتِ مَا دَامَ كَرْدِ اَيْنِ خَشَاكِ نَشُودِ عَذَابِ اِيْشَانِ كَرْدِ بَوْلِ بَوْلِ قَلَابِ رَحْمَةِ الْمَدِينَةِ كَفَتْ كَرْدِ غَيْبِ
 خَوَانِي دَلِ سَتِ دِيرِ كَفَتْ هَر كَرْدِ غَيْبِ كُنْدِ مَدَامِ رَا دُ غَيْبِ جَوْرِ اِيْشَانِ كُوشِ حَقِّ خَالِي عَيْبِ دَرِ اَشْكَارِ كَرْدِ
 دُزِ نِيَادِ اَخِرِ مَحْذُولِ و مَرْدِ دُ كُنْدِ و اَبُو هَر يَرِهْ كَفَتْ رَضَى الْمَدِينَةَ هَر كَرْدِ كُوشِ بَرِ دُ خُو خُو دُزِ دُنْيَا كُوشِ نَاوِ
 دَرِ اَخِرِ مَشِ اَوَارِ نَدِ كُوشِ نَجْوِ نَجْوِ نَجْوِ دُزِ نِيَا خُو رُو دُ پَسِ اَنْزَا نَجْوِ دُزِ نِيَا دُزِ مَرِ تَرِشِ كُنْدِ اَتَمَدِ هَسْتِ
 دَوْمِ دُ پَشِ دُ سَجْدِ شَمْتِ بُو دُ نَمَرِ دُ رَا اِيْشَانِ كَرْدِ شَتِ اَوِ مَحْسُودِ بُو دُ بَارِ اَتَمَدِ كَفْتَنْدِ دَرِ اَوِ اَنْخِرِ كَرْدِ شَتِ
 بَاقِي مَانَدِ هَسْتِ يَارِ چُونِ نَاكَزِ كَرْدِ نَبِ عَطَا اَتَمَدِ دُ كِشِيْتِ كَفْتَنْدِ كَفْتِ تُو كِي كُنْدِ دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا
 يَارِ يَرِ كُوشِ بَرِ دُ خُو خُو دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا
 كَفْتَنْدِ هَر چُو شَمْتِ نُونَدِ رَا كَرْدِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ اَبِ
 بَاشَارِ هَسْمِ شَمْتِ عَاشَةِ رَضَى الْمَدِينَةَ بَدِ شَمْتِ اَشَارِ كَرْدِ كُفْلَانِ كُتَاهِ هَسْتِ رَسُوْلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَنْدِ
 كَرْدِي اَكْرِ كَرْدِ غَيْبِ كُنْدِ رَا مَحْسُودِ بَدِ كَارِ نَبَا شَدِ مَنَاقِقِ بُو دُ اَبُو كَرْدِ مَرِ كَبَا مَفْتَرِ كَفْتَنْدِ كُفْلَانِ نِيَا بَرِ شَمْتِ
 پَسِ اَزِ اَنْ اَزِ رَسُوْلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاخُورِشِ خَوَاسْتَنْدِ كَفْتِ نَاخُورِشِ خُو دُ دِيْدِ كَرْدِ كُوشِ بَرِ دُ خُو رُو دُزِ نِيَا
 كَرْدِي كَفْتِ بُو دُ دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا
 كُفْلَانِ بَدِ بَرِي بَكْسِي اَكْمِ چَمِ اَزِ دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا
 مَسْلَمَانِ مَالِ دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا
 اَكْمَدِ بُو دُ بَشَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا
 اَنْ بَشَا كَرْدِ دَلِ خُو دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا
 نَكْرِدِي كَرْدِي رَسُوْلِ فَرَمُودَنْدِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْسَمِ اَزِ كُفْلَانِ بَدِ خَالِي نَبُو دُ سَلَامَتِي اَوِ دَرِ اَنْ بُو دُ دُزِ نِيَا
 اَمَّا اَزِ اَزِ عَدْلِ بَشُو دُ اَتَمَدِ اَتَمَدِ اَتَمَدِ اَتَمَدِ اَتَمَدِ اَتَمَدِ اَتَمَدِ اَتَمَدِ اَتَمَدِ
 عَلاَ اَتَمَدِ كَرْدِ حَقِّقَتِ دَانَدِ كَرْدِ حَسَاتِ اَوْجَانِ سِيرِ دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا
 بَاوَزِ دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا
 بَرِ دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا دُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا Dُزِ نِيَا
 اَحْمَدِ مَوْسَمِ اَزِ غَيْبِ خَاوَرِ كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي كَرْدِي

منتهی در این
 کتاب
 از کتب معتبره
 در این
 کتاب
 منتهی در این
 کتاب
 منتهی در این
 کتاب

غیبت کردن خصمت است اول از دست ظالم پیش سلطان بگوید یا پیش کسی که از روی بیاری خواهد و این دو بود و اگر
 این شاید دوم اگر فساد بین پیش کسی گوید که در ارباب زداشتن تواند سیوم به سپیدن قوی اگر نام بخوبی بهتر باشد و اگر
 سوم خصمت است چهارم آنکه از مشر و حذر باید کرد چون در دیابن با بحیب بود و خسر نده را باید گفت تا او را
 نرسد چنانکه کسی بیماری مسترف بود و لیست که نامینا را بصیر گویند آنکه فتن ظاهر کنند چون مخرط
 خراباتیان ذکر ایشان غیبت نباشد و گفته اند که کسی را غیبت نیست سلطان عالم بهیچ و کسی فتن آشکار کند و
 کفارت غیبت آن بود که تو به کند و پشیمان شود و از روی بخشنه خواهد و اگر او مرده باشد و از مرزش خواهد و اگر زنده
 باشد بر دس بتواضع رود و او را شاگرد بسیار اگر بخشد و به سعادت و اگر بخشد این مراعات را حسنه بود
 و شاید همان عوض بود و بخشنه مجبور نخواهد چنانچه اگر گوید همه حقوق بخشد روانه بود تا بندگان بندگان نگوید
 مومن غیبت از ظن خیر و وطن از تحسین آید و حق تعالی ازان منع کرد چنانچه در کلام مجید میفرماید تفسیر بخون
 ای قری تالی قرآن فرمان سبحان یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیر من النثران بعض النثران نعم الهادیه
 نزول آیت بخن و دشمن از بزرگان صحابه است یکی ابو بکر و دوم عمر و دامنچان که رسول علیه السلام بغیر در فتنه
 هر در پیش را با دو تو نگر صم کردی تا در پیش را تیمار داشت شدی در غزو مسلمان را با ایشان سپرده بودند و ایشان
 تیمار داشت و گفتند و او بعضی کار ایشان بکند سلیمان نیز آوری و اسپان را چو انگشتی در پیش رفتی و در
 ایشان طعام ساختی روز سه سلیمان پیش رفت بود منزل سیمیده مانده شد و بیدار بود و پشت بستگی باز نهاده
 تا بسیار در خواب شد تا آنگاه که ابو بکر و عمر را بوی رسیدند و بیدار کردند و گفتند که طعامی ساخته گفت
 خواب بر من غلبه کرد و گفتند بچه گاه شده است به نزد یک رسول علیه السلام برو تا با هیچ طعامی فرونی یابی تا بخواب
 سلیمان از پیش ایشان برست هر دو با یکدیگر گفتند که بخت الی بدین میسر شد که آد هکت این هر سه بجهت چاه
 که آب بسیار بود و ایشان این سخن غیبت دس گفتند سلیمان که رسول علیه السلام آمد طعام خواست رسول
 بر اسامه بن زید خزینه دار برد و بهر مس از دس به هیچ نانی افزونی مانده است بستان اسامه بن زید خزینه
 دار بود طعام در دست او بود و سلیمان در برکت و طلب کرد اسامه گفت مانده است پس سلیمان باز گشت سزا بود کرد و
 عمر و قهبل ایشان باز گفتند تحس کردند که طعام بر دست اسامه بوده است و مانده است تا چون تحس کردند
 معلوم شد که هیچ مانده بود و حق او گمان بدید و ند جبرئیل علیه السلام بیا و رسول علیه السلام گفت خبر داری از حال
 ایشان این آیت آورد و قوله یا ایها الذین آمنوا انکم علی فتنه کثیره و انکم علی فتنه کثیره و انکم علی فتنه کثیره و انکم علی فتنه کثیره
 جبرئیل علیه السلام کل ایشان بر رسول علیه السلام گویا بنید تا رسول الله ایشان را بیند و در میان هر دو مساز بر طریق عموهم
 داد و گفت که خشنو آئین از حق رسول فرمود علیه السلام تا هر دو را بخواند رسول فرمود علیه السلام چیست این

ای مسلمانان
 سزاوارتر است
 بهر چه پیشتر
 در این کتاب
 مذکور است

[illegible]

از اردیبهشت ۱۳۰۱
بدرگاه کمالیه
بنا به دستور خود
بدرگاه کمالیه
از اردیبهشت ۱۳۰۱

۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

بخود و غریب بخت تو انگران بیک و بر تاجان نجایان در دشمنان بجهل و علما بحسد و بیل فیاض گوید که صد و
خبر دست نه خبر و در علما است یک جز و در میان تمام بنی آدم در حرکات آمده است و در هر دو یک سبب علیهم
السلام آمد و گفت یا رسول الله من عجبی دیده ام در فلان قبیله یک نقل کرد چون جنازه در دوشتم جنازه از کتف ما
معدوم شد و هم خود میرفت رسول علیه السلام فرمود او مرو خواهد بود که در دو چیز نبوده باشد یکی که
دوم حد که جنازه این دو فرشتگان بردارند و فرمود علیه السلام ای عائشه اگر خواهی که در بهشت بمانی
روی باید که حسد یا مسلمانان نکنی از پیچیدش دلیل است که حسد بر کاران روا باشد و رسول علیه السلام بر
کاران حسد کرده در آنچه آن بهشت کاروان دید پر مال در دل مبارک گردانید که اگر این مال تمام مسلمانان
را بوی ایشا از اسباب فقرت براس طاعت و حرب شدی پس سوره فاتحه نازل شد و آمده است که یا رسول
الله یا ایا را ن مهربان علیه السلام نقل کرد تمام فرشتگان را فرمان آمد تا روح او را استقبال کنند و هر یک
علیه السلام مناجات کرد که ای کاکام کار او را بدین مرتبه رسانیدی فرمان شد به پنج کاری که بدین مرتبه
دوم سخاوت و دشت ستم غیبت کسی نکرده است چهارم طمع نداشت پنجم بر هیچکس حسد نکردی رسول گفت
علیه السلام ای کاکام ایضا مع الله یعنی حسد نکرده چون جهاد کننده است با خدا تعالی رسول فرمود
علیه السلام هر چه را که اگر خواهی که در بهشت درجه تو همچون درجه پیغمبر باشد هیچکس را مکن گفت رسول علیه
السلام در فرج وادی است که عذاب سخت تر است و آن نباشد مگر حسد آن ابن سیرین گوید که
بر اهل دنیا حسد نیکم که اگر اهل بهشت است خود دنیا را چه قدر است در مقابل آن نعمت که دیر خواهد بود و اگر
اگر اهل دوزخ است و اهل آن نعمت چه سود کند چون باتش بود یکی حسد بصری را گفت که مومن حسد کند
گفت پس آن یعقوب علیه السلام را فراموش کردی و او در آن گفت هر که از مرگ بسیار باو کند و بر اثنای
نبود و در حسد و حسد آن بود که چون کسی را رسد تو آنرا کاره باشی و زوال آنرا خواهان باشی اینست
و بدترین اعمال است زیرا که این بدخواهی مسلمانانست و رسول فرمود علیه السلام ای کاکام که من آنرا
را که خیر ما بحسد نفسی پس هر که بر خود نیکی خواهد و برادر مسلمان بدی خواهد بیاورد کامل نباشد پس مری است
که ایمان را ضعیف گرداند زیرا که خدیجی که نعمت خواهد داد و او محنت خواهد و این محاربه است با خدا تعالی اما اگر
خواهی که از مثل آن باشی لیکن دل آن را بدیگری نخواهی آنرا کار نباشی آنرا غبطه و منافقه گویند و اگر در کار وین بود
محمود باشد شاید که وجب هم بود *و ما نقول الى متفقون* یعنی یکم فرمان است رسول فرمود علیه السلام که
مردنی مال یکی بیند و گوید اگر این مرا بود کس نیز همچنان کردی که او میکند اگر در کار با نیک باشد حسد
نبود و در معصیت بود و او نیز در مال او شریک باشد ای من حسد بیماری عظیم است و علاج و دشت که بدانی

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

[illegible][illegible]

والمرؤۃ یکتون لها الحسنات سبعون الف من الملائكة فاذا وقفت بالعرفات عنتقه الله
 من النار ویدل الله شیئا باحتسار واه السیف وگفت رسول علیه السلام هر کج کند بے آنکه تن بخیق آلود
 کند زبان بیو و نماند از گنا آن بیرون آید بچنانکه آن روز از زانو زاده است وگفت علیه السلام بسیار گناه است
 که در هیچ چیز کفارت نکند مگر استادن عرفات وگفت علیه السلام شیطان را نه بیند و هیچ روز خوارتر و حقیرتر
 و زوروری مگردد و زعفران زبس رحمت که خدا تعالی بر خلق میبارد و در سبب کبار عظیم که عفو میکند وگفت علیه السلام
 هر که از خانه بیرون آید بر اندیشید حج و در راه بمیرد و تاقیامت هر سال یزد و ثواب حج و عمره میشود و هر که در کعبه بمیرد
 یا مدینه ویرانه عرض بود و حساب وگفت علیه السلام یک حج بمیرد بهتر از دنیا و هر چه در دست ویرا خوانیست
 مگر بهشت وگفت علیه السلام هیچ گناه عظیم تر از آن نیست که بعرفه باشد و گمان برود که آمرزیده نیست پس
 ای مومن تا زنده زیارت خانه و کعبه کن که رسول علیه السلام فرمود من مات و لم یحج فلیت بحج فلیت یا مومن فکما هر
 بمیرد حج نکند و باشد پس بمیرد و گوهر وینی که خرد وگفت علیه السلام من مات و لم یحج فلیت یا مومن فکما هر
 پس ترا باید که ننگ کنی ازین که جهود باشی باز رسول گفت علیه السلام من استطاع و لم یحج فقد کفر لکونین
 نزد یک بعضی کفر است و نزدیک کفران نعمت مراد است یعنی چون از تو تعالی کسی را مقدر دهد و نعمت بخشد و زیارت
 بیت الله نکند هر تئیه کفران نعمت کرده باشد وگفت علیه السلام هر که اقدارت باشد که زیارت کعبه کند و نکند حقتالی ویرا
 به نظر رحمت نمیدود عاقر او تجاب نگرداند و فر داتیامت حشر و یان کسان کند که از کعبه منکر باشد و رسول علیه السلام
 فرمود حقتالی و عده کرده است که هر سال شصت هزار بنده اینجا را زیارت کنند حج و اگر کمتر ازین باشند
 از ملائکه بفرستند تا آن حد و تمام شود وگفت علیه السلام فر داتیامت کعبه را چنان کنند که عروسی را جلوه خواهند
 کرد و هر کج کرده است گرد و گرد گیرند دست در پرده بخورند تا آنکه که در پشت شوند و در مصابح مذکور
 رسول علیه السلام فرمود هر که بیاید سوائ حج و نکند حج را هسمان سال پس اگر نتواند در سال پیشین
 کند و اگر نتواند در سال سوم کند پس اگر بمیرد حج نه کرده باشد در میان دو چشم او نبشته شود که
 این کافر است بخدا سوائ پس رسول علیه السلام این آیت خواند مکن کفر فان الله عنی
 عن العلیین وگفت علیه السلام که چار نفر اند که ایشان را نزد خدا تعالی عذیبست یکی آنکه با ننگ نازد
 و اجابت نکند بغیر عذبی و مسجد حاضر نشود دوم آنکه پیش او طعام باشد و بر او سائل باشد و او را چیزی
 نهد سوم مردی که امر معروف و نهی منکر بجا نیارد چهارم آنکه بوجوه استطاعت حج نکند وگفت علیه السلام
 من مات فی طریق مکه محبباً اوذا هبک الله فی کل سنه سبعین حجه و سبعین عرسه
 وگفت علیه السلام هر که بمیرد در میان دو جسم حقتالی بعت و یان یا بگفت علیه السلام ان الله و ملائکته یستغفرون

لمن حج من مصر ما شئنا وگفت علیه السلام طواف خانه کعبه نماز است مگر آنکه خدا تعالی در آن سخن گفتن حلال
 گردانید پس هر که سخن کند پس باید که نیاورد این عباس گفت فضیله عنده مرعوبین جبرایلی پس بر سر حج کعبه پیاده
 باز کرده پیاده که من از رسول علیه السلام شنیده ام مرا حاجی سواران هر گاه را حله که نهند مفتادینکی بود و پیاده را
 بهر گاه که نهند مفتادینکی است از نیکیها و سجده حرام و یک نیکی مجد حرام صد هزار نیکی است و گفت علیه السلام
 حج مقبول آنست که بعد از آن بهتر باشد آن حاجی از آنچه که پیش از آن میبود و گفت علیه السلام حج میریزد
 نیست مگر بشت و گفت علیه السلام مات فی طریق مکه مقبلا و مدبرا غفر الله له البتة و شفیع الی
 سبعین من اهله و گشت علیه السلام الحج حرام و کفایت علیه السلام من اشتیاق الی بیت الله و فاق
 عیناه نادى بحلیل و حلیل له یا ملکتی النظر و الی عبدی کیف فاضیت عیناه من اشتیاق بیتی شاهد و
 فانی قد غفرت له ذنوبه و سترت عنه عیوبه یعنی هر که اشتیاق سوخته خانه کعبه و آب از چشم در خدمت تعالی کند
 ای زشتگان من ببینید سوخته من که چگونه میر و آب از چشم و از اشتیاق بیت من گواه باشد شما که من
 آمرزیدم گناهان او و پوشیدیم عیوبها و گفت علیه السلام چون حجاج احرام بپوشد و تکبیر گوید حق تعالی گویا انگشتان
 من ببینید سوخته گناهان من که اشتیاق بیت من راه و از بریدن و ترک خانه و فرزندان گرفتار و تکیه بر تمایل
 شان زمین پر شد گواه باشید شما که من از ایشان خوشنود شدم و تو برشان پذیرفتم و گناه شان آمرزیدم و بشت
 ایشان را حلال کردم و دوزخ بر ایشان حرام گردانیدم ایشانند و ستان من و نعم دوست ایشان و ایشان
 از آن رسد من از آن ایشان بر ایشان دیوان غضب کنم و بر ایشان ترازو محشم رواه ابن ماجه و گفت علیه السلام
 چون بیرون آید کسی سوخته حج از خانه بیرون آید از گناهان گوئی از مادر زاده است و مراد راست بهر گاه
 عبادت هفتاد و ساله تا باز گردد سوخته خانه خود بصحت او دعائی او مستجاب است تا چهار روز و شفاعت یا بدو چهار
 صد نفر از اهل خود و گفت علیه السلام سه نفر را شفاعت من و حبست از امت من و هر که هجرت کند سوخته
 من و من زنده باشم و هر که زیارت کند گوهر را بعد مرگ من و هر که را باشد وزن یا سه یا چهار و عدل کند دنیا
 ایشان و هر که زیارت کند مراد موت من چنانست که زیارت کرده باشد مراد حیات من و هر که بمیرد و در بک
 چنانست که مرده باشد در آسمان دنیا و هر که آشاد آب زمزم شفا یا باز هر روزی و هر که بوسد سنگ را
 گواهی دهد روز قیامت بود فاراد و هر که طواف کند گرد خانه را هفت گان بار بدو را و خدا تعالی ثوابه بپوشد و
 از فرزندان سبیل علیه السلام هر که سحر کند میان صفا و مروه ثابت دارد و قدم با نثار خدا تعالی بر بلند صفا و
 گفت من حج و لم یز قبری فقد جفانی و من زاد قبری و حبت له شغل عتی یوم القیمه و گفت علیه السلام
 من زاد قبری فله الجنة روایت کند امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه که رفتم بر رسول علیه السلام در مرض

۱
 هر که بپوشد احرام
 و تکبیر گوید حق تعالی
 گویا انگشتان
 من ببیند سوخته
 گناهان من
 ۲
 هر که بپوشد احرام
 و تکبیر گوید حق تعالی
 گویا انگشتان
 من ببیند سوخته
 گناهان من
 ۳
 هر که بپوشد احرام
 و تکبیر گوید حق تعالی
 گویا انگشتان
 من ببیند سوخته
 گناهان من
 ۴
 هر که بپوشد احرام
 و تکبیر گوید حق تعالی
 گویا انگشتان
 من ببیند سوخته
 گناهان من
 ۵
 هر که بپوشد احرام
 و تکبیر گوید حق تعالی
 گویا انگشتان
 من ببیند سوخته
 گناهان من
 ۶
 هر که بپوشد احرام
 و تکبیر گوید حق تعالی
 گویا انگشتان
 من ببیند سوخته
 گناهان من
 ۷
 هر که بپوشد احرام
 و تکبیر گوید حق تعالی
 گویا انگشتان
 من ببیند سوخته
 گناهان من
 ۸
 هر که بپوشد احرام
 و تکبیر گوید حق تعالی
 گویا انگشتان
 من ببیند سوخته
 گناهان من
 ۹
 هر که بپوشد احرام
 و تکبیر گوید حق تعالی
 گویا انگشتان
 من ببیند سوخته
 گناهان من
 ۱۰
 هر که بپوشد احرام
 و تکبیر گوید حق تعالی
 گویا انگشتان
 من ببیند سوخته
 گناهان من

نماز و ال در محکم تنزیر چنین بیان میفرماید آن ائمه کبیره و فضیلتش بدست می نخستین خانه که بنا کرده شده است آنکه
 در یک مبارکت چون ایزد و انالی زمین را یا قریه و آنرا اسکن فرشتگان گردانید میان سبزه از زمین و سبزه یا فریج منحل
 که در خانه کعبه است هم بدین طول هم بدین عرض از یک گوشه بر وجهی جل آن نبوده و در قبله فرشتگان گردانید گاه نباتات
 مهتر نوح علیه السلام همانجا نبوده چون طوفان شد حق تعالی آنجا بهر پشت و در آسمان چهارم بر و چنانچه در دنیا قبله بود
 و در آن نیز قبله است و از فرود کعبه تا هفتم زمین هم مقابل آن قبله است نه سبزه که در جبرئیل و هفتم نوح علیه السلام در چاه و
 در شکم های نیز نماز طرف خانه کعبه میگزارد و در قوله الذی یبککته مبارک کما که مبارک خاند و کعبه را مبارک خواند و الا
 صحیحه مبارکی که از آنست که رسولی علیه السلام را از آن گل آفرید و جلوس خلافت مهتر آدم علیه السلام آنجا شد
 و تحت مهتر آدم علیه السلام هم در محل کعبه بود و طول عرض تحت هم در قبله کعبه بود و یا از آن مبارک است که بهتر چنانست
 و آنجا کعبه است و یا از آن مبارک است که هر که آنجا میاید و را عذاب بگذرد نباشد و یا از آن مبارک است که در یکدیگر پدر خرام و بر خور
 نشود و همچنین در حدیث آمده است یا از آن مبارک است که اول نزول حرم آنجا شود و از آنجا در اطراف کفایت عالم بر آید و شود
 و یا از آن مبارک است که از گاه آخرتیش زمین و در قیامت مجاهدین هزار نمیا و اولیا و زباده و عباد و اولاد است و یا
 از آن مبارک است که بهر طرف از آن نماز گزاردن روا باشد و یا از آن مبارک است که طاعت آنجا است و یا ثواب
 بیشتر است از مقامهاست و دیگر قوله تعالی و هدی للعالمین و یا راه ناست مر عالمیان را که هر که راهت و آیات را متوجه
 کند مسلمان شود و چنانچه آمده است که در هر رسول علیه السلام گفت هر که در حالت جنابت دست بر کعبه وارد دست او
 خشک شود و کافری نیم شب جنبه دست سوسه کعبه را زد و فی الحال دست او خشک شد آن کافر وقت با باد و سحر
 علیه السلام آمد و مسلمان شده بقوله هدی للعالمین و یا آیات بنیاد در دست نشانها می پدید یعنی کرامات و برکت
 او ظاهر است یکی از آن است که هیچ پرنده بر او نتواند گذشت اگر قصد کند در حال بسوزد و دم آنست چون دوه
 و نبال شکاری شود چون آن شکاری در حرم خارج شده را دیده دوه در آمدن نتواند اگر قصد کند در حال بکشد و
 همچنین باز و نبال بجز بوم اگر حیوانات و ششی از حرم شود مقابل کعبه ایستاده شود چون مادر سمت کعبه بیاید
 بر ایشان رسد و حال صحت یابد چهارم از دیدن جمال آن خانه کسی را نسزد که قصد کند چنانچه آنکه هر که قصد کند
 خواب و آمدن پاک شد چنانچه صاحب نیل ششم آنکه جنب نتواند که دست بر وزن آن نزد دست او خشک شود و همچنین آنکه
 و تخر از طواف خالی نماند شش بنابر بسطاحی رحمه الله علیه چنانچه در حرم تمکات بود هم در حرم کعبه و از طرف
 بیایم نیافتم دهم دوستی او در دل جمله مومنان ممکن است اگر چه ندیده اند و هم آنکه هر که او را بدید یا به چشم او دیده
 و هم هر که زیارت آن خانه کرد البته سلامت در دواش کرد و یا نه هم آنست که هر که میخواست که زیارت بیت المقدس

رود چند هزار دینار داشت و در آن خانه توده کرده رفت که از اینجا کسی نتواند بداند و ناگاه در آن اطمینان یافت
 سیمی کافت و نزدیک آن مال برد و در سوراخ سر پیرون کرد و دست روی آن مال را کشید و حق تعالی زمین را فرمود
 تا تنگ شد زمین چنان تنگ شد که سرزتنی و جدا شد و نزدیک آن مال افتاد و از آنجا که هر که در خانه ماند و در آنجا
 بیاد و پلان آواز مجاوران کعبه شنیدند و در کعبه باز گردند و برید افتاد و باقتصد و آواز هم میزد و در آن خانه کعبه مشغول بود
 چون شب شد مجاور بیگان در بستان و تفصل گردانید چون نیم شب شد آن مرد در حاجت انسانی رخصت شد و
 هر چند که مجاور را آواز داد کسی در نخواست و در آن خانه کعبه از حاجت انسانی فارغ شد با مدبر پیرون آمد و در کعبه نخواست
 مجاور در آن آمد و توده شک از خود دید و آواز داد که ای مسلمانان اینجا مشک از خود بکش و بپوش کرده کسی جز
 ندانم آن مرد آمد و قصه حال خود گفت سیزدهم در ایام جاویدت رخا نام عورتی بود برابر او عشق تمام
 بود با او عشق داشت شبی او را درون حرم کعبه گرفت و شرمگذا و در شرم عورت چشیده شده ماند هر چند که زور
 کردند جدا نشدند با او همچنان در میان همگنان خوار گشتند و سه روز همچنان بودند فی الحال خود گشتند
 چهارم روز بلاک شدند و چنانچه هم مردی در حالت طواف کردن سوخته زنی بنحیانت دید فی الحال
 نابینا شد و پانزدهم روزی بزرگان مکه در آن خانه کعبه رفتند و بر رسول علیه السلام عذر میگردانند و
 می بستانند و آواز شنید از کنج خانه کعبه که درون خانه با بر دست ناکم می کنید که فتح نیاید هر چه گریختند شکر دهم
 یکی را به پست دزدی گرفتند و گفت من سوگند بکعبه خودم ختم قبول کرد و همین دست دراز کرد فی الحال
 دست او خشک شد و هفدهم آن مغرور که خلق جمع شوند هر چه بگفتند هر چه رسول علیه السلام فرمود هر که
 سوخته خانه کعبه بسیار بیند و دشمنانی چشم او بگیرد و در دهم هر که خاک خانه کعبه را بر و جود مالک رحمت و امان
 شود بیستم روزی ابو جهل بر غلام خود گفت شد و دنبال او دید آن غلام درون کعبه در آمد ابو جهل
 نیز در آمد فی الحال نابینا شد و صد خاک کعبه چشم انداخت فی الحال بینا شد بیستم و یکم و دو تا که نوشیروان
 عامل بزرگ بهر تفت شد و او را در مکه حبس گنایید شبی بالاک نام اشتنا و بود از آسمان رو دشمنانی دید که بر
 کعبه فرود می آید گفت خدو ندرت این خانه مرا خلاص بخش من از آفتاب بر نیامده بود و نوشیروان را پیش دست
 دید و خلاص یافت فی الحال یافت فی الحال در دل ایمان بخدا تعالی آورد آیات و بسیار است اما باند که اختصاص
 افتاد و قوله تعالی مقام ابراهیم چون آخرین عمارت از آن جبرابر ابراهیم خلیل الله است اضافه
 بدو شد گویند که کعبه را هفت بار عمارت شده است یکبار بیت المعمور دوم بار بهتر و فرخ علیه السلام بر آورد
 بعد طوفان سوم بار بلیز که فرشته بر آورد و چهارم بود و چند خشت از نا وجه در و خرج کرده بود و حق تعالی زمین را بجا
 و کعبه را خراب گردانید چهارم بار پس بلیز سمعون بر آورد و ده بود و پنجم بار بهتر و فرود علیه السلام پیچید و عمارت کرده بود

این کتب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت
 ۱۳۰۴
 تاریخ ثبت
 ۱۳۰۴
 شماره ثبت
 ۱۳۰۴
 تاریخ ثبت
 ۱۳۰۴

ششم بار بهتر موسی علیه السلام نیز قدس عمارت کرده بود و ختم بار بهتر خلیل الله و بهتر اسحاق و بهتر اسمعیل
در نیلی سیاه و نیلی با صحره عمارت کردند چون خانه تمام شد فرمان شدی اخیل او از کنایه ای بدگان خدا گریست
عمارت کرده ام باین زیارت آن کنید گفت الهی او از من کجا رسد فرمان شد از تو او از کربون و از ما سیاه
بهتر خلیل الله علیه السلام او از کرب و طیل او از او در اصاب پدران و در ارحام مادران رسانید که یک گنج
او را حج نصیب شد و هر که دو بار گفت و دو بار حج گزارد و هر که خاشوش بود او را حج نصیب شود و هر که خاشوش
کان او را پیر کرد و باید در آن باشد این نزد یک نفر آن این باشد از قتل قطع اگر قاتل و سارق و ربا و اموار
انجام دات قاتل و قطع کند نزد یک طعام و آب بنده تا بیرون آید بعد از این نشاء و نزد یک بعضی گان
امنا من الحرام و البیض هر که در خانه و در اید از حرام و بر ص این گردد و نزد یک بعضی گان آمنا من الحرام
در خیرست من دخل الکعبة امن من لقا و ید قوله و ید علیه الناس حج البیت و هر که در ایست بر مرد
تصد خانه اگر قصد کنید بکعبه آن خانه کنید که رسول علیه السلام فرمود بنده یک مری حیت که بر سر خانه مسجد
حرام و مسجدین مسجد که این بهترین مغر است در خیرست هر که در سفر خانه کعبه نده شود و تنگ نیاید تعالی
بر فرستگان بیانات کند که ببینید سوسی بنده من کی ترک خانه و اولاد گرفته و هر حیت سوسی خانه بسجده و در راه نده
شده و شتیان او کم گشته گواه باشد که من از و خوشنودم و در شب او را رسانم و قصد این خانه بر ای خدا تعالی
باید کرد که لفظ حدیث است من حج الله و اگر نیست تجارت رود و حج کند از فرضیت ساقط شود و اما انقدر
ثوابی بد که نیست خالصانه کند و از ریاضت و در باشد تا بخ او ضایع نشود و در راه از فسق و فجور اجتناب کند
و توبه و رست کند و بعد از احرام از زن و و بر باشد که لفظ حدیث است و لکن یزف و لکن یفسق الرقت
هو الجماع و اللبس و القبلة و الفسق هو الفحش و اما قوله تعالی من استطاع السبیل را ای و جوب
حج شریعت و آن او و راحه و قوت فرزند ان اهل و برتن و آمدن من طریق و و جوب بر فورست نه بر آن
اگر اهل باشد باید که در حال حج کند و اگر بعد از مال و و فرضیت ساقط نشود و این یک است فاما نزدیک المم
رحمة الله و حجت نفس شریعت فحب الله تعالی و من کفر فان الله عني عن العالمین هر که کافر شود یعنی سوسه
حج نه و پس بد رستی خدا تعالی غنی است از عالمیان مراد ازین کفر کفران نعمت نه عین کفر یعنی ای سبده ترا
تند رستی و مال و اموال و فرمان کرد و حق زیارت خانه کعبه کنی و اگر تو بوج و قدرت کنی هر آینه کافر نعمت باشی و چنان
ست لکن شکرتکم ان یکنکم و لکن کفرتمکم الا که و ازین کفر نیز کفران نعمت مراد است نه کفر حقیقی بلکه
شرمت با و که خدا تعالی نارفتن حج بلفظ کفر یا کرده اگر روی ثواب بحیاب یابی و اگر روی حضرت او را
بجای هر که زیارت نیست که از شهره هزار عالم غنی است که فان الله عني عن العالمین نفعنا الله و

در نیلی سیاه و نیلی با صحره عمارت کردند

در نیلی سیاه و نیلی با صحره عمارت کردند

در نیلی سیاه و نیلی با صحره عمارت کردند

وَأَيُّكُمْ الْجَلِيسُ النَّاسِعُ فِي الْعَدْلِ وَالشَّيْبَانِ وَالْعَسَادَةِ وَالْمَشْيِ إِلَى
الْمَسَاجِدِ وَالْحُبِّ فِي اللَّهِ وَالصَّبْرِ عَلَى النَّزَاعِ وَالْتِصَادِقِ

بِالسُّرُودِ ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى خَالِيَا هَيْتُمْ اللَّهُ التَّخَمُّزُ الرَّحِيمُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبْعَةٌ نَفَرَ ظِلُّهُمْ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ أَمَامُ اللَّهِ شَاشَةٌ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَرَجُلٌ
قَلْبُهُ مَعْلُوقٌ فِي الْمَشَارِقِ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ تَفَرَّقَا عَلَيْهِ رَجُلٌ ذَا مِرَّةٍ ذَا هَمٍّ حَسْبِي فَقَالَ
أَخَافُ أَنَّ اللَّهَ وَرَجُلٌ يَصِدُّ يَصِدُّ فَخَفَا هَا حَتَّى لَا يَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا يَفْقِدُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَائِفًا
فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ سَلَامًا وَكَفَّ الْجَنَانُ يَغْنَمُ نَفْسَهُ أَنْذَرَ دَرَسِيَهُ وَارَوْخِيَتَا عَالِي الشَّيْءِ زَادَ رَسَايَهُ خُورَ وَرُكْبَتُهُ بَشِيرُ رَسَايَا
أَوَّلِي الْأَعْمَالِ وَرَجُلٌ مَحَلُّهُ كَمَا أَلُوهُ بَابُ دَرَاهِمَ عِبَادَةِ خَدِيعَتَا تَسْوِمُ مَرَدِيَّ كَدَلٍ وَأَوْبَحِيَّةً بَشِيرُ سَجْدَةٍ مَرَدِيٍّ
كَيْفَ يَكُونُ كَيْفَ بَرَأَيْتُ عَالِي دُوسِي وَرَزَقِي بَحْمَانٍ جَعَلُونِي وَبَحْمَانٍ جَعَلُونِي بِخَيْرٍ مَرَدِيٍّ وَرَزَقِي بَشِيرُ بَشِيرُ جَعَلُوا
طَلَبِي وَأَوْبَحِيَّةً كَمَا بَرَأَيْتُ عَالِي دُوسِي وَرَزَقِي بَحْمَانٍ جَعَلُونِي وَبَحْمَانٍ جَعَلُونِي بِخَيْرٍ مَرَدِيٍّ وَرَزَقِي بَشِيرُ بَشِيرُ جَعَلُوا
وَرَحْلُوتُ يَأْكُودُ وَارْجَمَهَا أَبَ دَوَانِدُ قَوْلُهُ سَبْعَةٌ نَفَرَ ظِلُّهُمْ اللَّهُ بِذَلِكَ أَمِيرُ مَنَاسِكٍ كَمَا سَبْعَةٌ قِيَامَتُ سَجْدَةٍ خَوَانِدُ
أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ
وَجَنِينُ جَهَارُ دَارُ دُوسِي كَيْفَ كَرْدِي هَسْتُ بَوَجُودِ جَنِينُ جَهَابُ ثَلَاثُ دُوسِي هَسْتُ كَيْفَ
تَوَانِدُ كَرْدِي هَسْتُ جَهَابُ دَارُ دُوسِي كَيْفَ كَرْدِي هَسْتُ بَوَجُودِ جَنِينُ جَهَابُ ثَلَاثُ دُوسِي هَسْتُ كَيْفَ
زَمَانُ رُوسِي خَوَانِدُ دُوسِي أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ
فَرُودُ وَرُوسِي كَرْدِي هَسْتُ دُوسِي أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ
وَقْتُ طُلُوعِ هَسْتُ جَهَابُ دَارُ دُوسِي كَيْفَ كَرْدِي هَسْتُ بَوَجُودِ جَنِينُ جَهَابُ ثَلَاثُ دُوسِي هَسْتُ كَيْفَ
كَرْدِي هَسْتُ زَمَانُ رُوسِي خَوَانِدُ دُوسِي أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ
دُوسِي كَرْدِي هَسْتُ دُوسِي أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ
بَالَا كَرْدِي هَسْتُ زَمَانُ رُوسِي خَوَانِدُ دُوسِي أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ
كَرْدِي هَسْتُ زَمَانُ رُوسِي خَوَانِدُ دُوسِي أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ
شُدُوكَرْدِي هَسْتُ زَمَانُ رُوسِي خَوَانِدُ دُوسِي أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ
خُوسِي كَرْدِي هَسْتُ زَمَانُ رُوسِي خَوَانِدُ دُوسِي أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ
أَنَّ خُوسِي سَلَمُ مَجْرُومٌ بَشِيرُ دُوسِي هَسْتُ زَمَانُ رُوسِي خَوَانِدُ دُوسِي أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ
بَعْضُهُ تَأْكُرُ وَبَعْضُهُ تَابَسِينُ وَبَعْضُهُ تَابَحْلَقُ وَبَعْضُهُ تَامُ غَرَقُ شُونَدُ وَأَنَّ خُوسِي چَانُ كَرْمُ كَرْمُ دُوسِي هَسْتُ زَمَانُ رُوسِي خَوَانِدُ دُوسِي أَفْتَابُ بَقِيَّاسٍ بَكْتِ سِلَ بَارَزْدَانُ كَرْدِهِ هَسْتُ وَثَلَاثُ أَزْوَاجُ هَسْتُ وَابْنُ مَانِ أَزْوَاجُ مَنَاسِكٍ جَهَارُ مَنَاسِكٍ رَاهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لَكَ شَاكِرِينَ
وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَاذِبُونَ
ذُنُوبُهُمْ وَأَسْفَاهُ لَمْ يُبْدِ لَهُمْ كَلًّا فَلْيَسْأَلُوا رَبَّهُمْ إِنِّي كُنْتُ مِنْهُمْ نَذِيرًا

واحد خفتا و بار پوست جدا کند و هر بار خدایتعالی دیگر از تو بگوید کما انقضت جلدک هم بکن لبنا هم جلدک
 عاینها اگر چنین در حق اهل دوزخست فاما اگر مای قیامت از دوزخ کم خواند بود چنانچه رسولی سر سود
 علیه السلام اگر یک قطره از آن خوی بر کوه انداختند و ز حال بسوزد و خاکستر گردد و خوی هر کس گردد و او باشد تا خوی
 غیرت نیامیزد و اگر بگریزد و دنبال او شده برود که یک ذره از دوزخ دور نشود و قول فرطه یوم لا ظلال الا ظله بعضه
 مؤثران گفته اند که مراد از ظل سایه لطیف است که اگر کسی را دهد او را گریه عجز از آن بکند و انبیا و اولیا نیان آن گرا بگردند
 و دوستستان خود را شفاعت کنند ایشانرا از گریه بچرخ نهند آتش دنیا همه را بسوزد و بسوزد و پیران را بسوزد و دوزخ
 دیده که میان آتش چگونه خلقه و زوز و رنگ برنگ میشو و نمرد و علیه اللعنه آتش کند و خلیل علیه السلام را بعد از آن اندازد
 خلیل علیه السلام را نکند و در چنگش آتش کند سید احمد را بوستان نماید در خبرست که بنده میان عرصات
 گردد و او را از آن گریه بچرخ نهند آتش دنیا همه را بسوزد و بسوزد و پیران را بسوزد و دوزخ
 هیچ خبر نیست فرمان شود که این بنده است که در دنیا پانزده عالمی بر سر کرده بود و از آب گزرا بنده و بنده
 دیگر را ببینند فرمان شود که این پانزده حافظ قرآن را بر سر خود گرفته بود و دیگر را ببینند و پیران فرمان نشود که
 این دو گناه نماز و آفتاب گزارده بود چون او بسوزد و دوزخ و آفتاب نتواند سوخت و بعضی گویند که مراد از این
 ظل سایه عرش است در خبر و دیگر آمده است لیس فی العرش الا ظل العرش و عظم و بزرگترین مخلوقات عرش است
 که رسول علیه السلام گفت مر عرش را شش صد هزار پایه است زیر هر پایه سیصد است میان هر سیصد شش صد هزار
 شهر است و در شهر سیصد است چندیست همه پانزده فرشتگانند و تسبیح ایشان امنیت که الهی بسیار
 و دستداران ابو بکر و عمر فاروق و ایا پیاد شش صد هزار ساله است آن میدانها پانزده فرشتگان است
 و تسبیح ایشان امنیت که الهی نام زمی و دشمنان ابو بکر و عمر رضی الله عنهما زیر عرش مشهور نور باشد که درازی آن مشهور
 پانصد ساله است رسول علیه السلام با آن باشد و برای خمیران و دیگر نیز منابر باشد که درازی هر منبر است
 سال راه باشد و در رستای محمد صلی الله علیه و آله و سلم منبر بهتر آدم علیه السلام باشد و در چپای رسول
 علیه السلام منبر بهتر خلیل علیه السلام باشد و او یار اگر کسی با باشد که بلند هر کسی ششاه راه باشد و مؤثران
 دیگر بر کسی با باشد بنده هر کسی لغت روزه راه باشد از هفت روز که را کمتر باشد و از شش ماه
 جز نبی یا کسی زیادت نباشد و هر گز زیر عرش باشد و از دوزخ نجات یافت از رسول علیه السلام پانزده
 یا رسول الله جز سایه عرش نبی سایه باشد گفت لکن تحت ظل صدقه یوم القیمه هر که پاره آن
 درویش را خواهد داد آن پاره بر سر آن سایه خواهد کرد اگر چه مقدار کف دست دوی همچو سپهر تو سبک است و اگر
 زیادت و بی زیادت باشد در خبرست هر که در مدت عمر خود صد هزار بار لا اله الا الله سبحان الله و الحمد لله

در این کتاب
 بیان از این
 چنانچه
 در این کتاب
 بیان از این
 چنانچه

از آن کسان پس علم است ای داود بنده گان من بر تو امانت اندز نه از خیانت امانت من بکنی ای داود بنده گان مرا بچشم
 و تو گفت بپای و بکنی ناحق بکنی که فرمود ای قیامت در ایانی در حکایت آمده است که در عهد خلافت بهتر
 بود از داود علیه السلام زالی آر و اس کرده طرف خانه می آورد و با وی آمد و آرد و از دست او پراشید آن زال شاه میگفت
 که ای پسر سلیمان علیه السلام خورد بود بدان زال آمده پرسید که گریه تو از بسبب چیست گفت سخن برتی بودم از مرد و در دست
 زال اندری غم خیزیده بودم و اس کرده طرف خانه می روم باد و در آمد و تمام آرد و مرا بود و بهتر سلیمان علیه السلام گفت بر و بر با همه
 از آن زال به بهتر و او در رفت و تمام قصه حال خود عرض کرد و بهتر و او علیه السلام بیشتر از آن آرد و آن زال و مانند زال شایسته
 از آن زال و آن آید سلیمان گفت ای زال چکر وی گفت که دنیا فتنه گفت همان آرد خودیانی یا دیگر گفت و دیگر گفت بر و همان آرد
 سلیمان و طلب کرد آن از دست کب بود زال بازگشت بهتر و او علیه السلام گفت این چنین تو نیست گفت مرا سلیمان
 از آن سوخت بهتر سلیمان را طلب کرد گفت ای جان پدر آرد و چگونه پیدا شود گفت تو پیغمبر سے و بر تو زالی بد عوس آمده ادا
 از آن صفات رسان و آرد او را باز و مان گفت چگونه گفت بحضرت عزت گو بهتر و او و مناجات کرد و گفت باو شما را تو بهتر
 از آن بنده زاده و زورگاه تو چه عرض پیدا از حضرت عزت با و را بر بهتر و او علیه السلام فرستاد و بهتر و او علیه السلام گفت
 ای با و چو آرد زال را بر وی با و گفت مرا موکل من بفرستد و بهتر و او علیه السلام سوئی بهتر سلیمان علیه السلام
 از آن سلیمان گفت همان فرستاده را طلب کن بهتر و او علیه السلام مناجات کرد که الهی بر تو پیدا است که بنده زاده تو چه
 از آن بنده زاده فرمان جلالی بدان موکل تیرد حاضر شود و آن فرستاده حاضر شد و بهتر و او علیه السلام گفت آرد این زال چرا
 می رود ای داود را چرا فرمودی گفت مرا بهتر جبرئیل شارت کرد و باز بهتر و او علیه السلام طرف بهتر سلیمان دید
 از آن بهتر سلیمان گفت بخواجه تاج جبرئیل حاضر شود و فرمان جلیل جناب جل جلاله جبرئیل در رسید تا بر داود و عالیته سلام حاضر
 شود و بهتر جبرئیل حاضر شد و بهتر و او علیه السلام گفت یا اخی جبرئیل چرا آرد این زال پرسید گفت مرا جبرئیل
 از آن جبرئیل گفت بهتر و او علیه السلام سوئی بهتر سلیمان علیه السلام دید و بهتر سلیمان را گفت تو پیغمبر سے و خدیجه بهتر
 از آن جبرئیل را طلب کن بهتر و او علیه السلام گفت ملک باو شما را بر تو شکار است که بنده زاده گستاخی میکند بر بهتر سلیمان
 از آن فرمان شد تا حاضر شود و بهتر جبرئیل حاضر شد و سلام داد و گفت یا اخی آرد این زال چرا پرسیدی گفت مرا جبرئیل
 از آن جبرئیل بود و بهتر و او علیه السلام بنوی سلیمان علیه السلام دید و سلیمان علیه السلام گفت تو پیغمبر سے و خلیف بهتر
 از آن جبرئیل را طلب کن تا حاضر شود و فرمان جلیل عزت جبرئیل رسید تا بر داود و عالیته سلام حاضر شود و عزت جبرئیل حاضر
 شد و بهتر و او علیه السلام گفت چرا آرد این زال پرسیدی گفت مرا فرمان جلالی بود و بهتر و او علیه السلام
 بنوی بهتر سلیمان علیه السلام دید که ای نور دیده با ابا اکنون چه کنم کار با خدایتعالی امانت و بهتر سلیمان علیه السلام
 گفت حضرت عزت حکیم است بغیر حکمت این آرد نه پرسیده باشد سوال کن با جواب مشرف گردی

گردی بهتر داد و علیه السلام سیر سجده نهاد و گفت ای داند غیب میدا که بنده زاوه درگاه تو میگوید فرمان
 رسید که ای داود کشتی در دریا غرق میشد کشتی دعا کردند و نذر کردند اگر مخلصین با هم چندین مال در راه
 خدایتعالی بسیم ما فرمودیم تا آن روز زوال برسد و در سوراخ کشتی اینست و ما کنشست سلاست اندر طالع روز زوال کشتی
 با آن مال که نذر کرده اند بر تو خواهند آمد آن تمام مال آن ای دانی تا غنیه شود ای داود و اندک تا نیم و بسیار رسیدیم چنان
 آن مال رسید بهتر داد و علیه السلام آن مال آن ای دانی حضرت غرت بر فرشتگان رسید پس رسید بسوی بنده
 سر داود که او را خلیفه کرد و چنان عمل میکند که حق زوال را میداند قوله **وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ**
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بدانکه هوا پرستی بدترین گناه است حق تعالی هوارا بالهویت منسوب کرد و عجز را گفت
أَفَرَأَيْتَ مِمَّنْ اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ فَرَبِّعْنِي سَوَىٰ كَسَا اگر فرست هوای نفس را خدایچه هر چه هوا میفرماید بیکان
 میکند طاعت فرمان خدای را شاید نه هوارا که رسول علیه السلام فرمود **مَنْ اتَّبَعَ الْهَوَىٰ هَلَكَ وَخَابَ**
وَكُنْتَ مِنْ خَالَاتِ الْهَوَىٰ فَلَهُ الْجَنَّةُ لِلدَّوَىٰ وَقَدْ رَوَىٰ وَفِي النَّفْسِ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ
هَلَّا لِلدَّوَىٰ فَيُضِلُّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ضلالت گمراهی است و اینجا این معنی نیست بلکه معنی آنست که ترا از
 راه عدل انصاف دور اندازد قوله **إِنَّ الَّذِينَ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ**
شَدِيدٌ يُذَوِّبُهُمْ أَيُّومَ الْحِسَابِ بدستی کسی که انیکه از راه عدل انصاف دور شدند و ایشانرا عذاب سخت است
 یعنی کسی که عدل کردند و از راه انصاف دور شدند و درست بدین ظلم تو کردی و ندانستی از بهت عدالی سخت
 قوله **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّومَ الْحِسَابِ** بلنحو فراموش کردی و روز حساب اینچنین کی که روز حساب یادآور و هرگز بیفرمانی
 بخند قیامت را و حساب مانند که هر کسی در آن روز پشیمان شود که چرا کار ندانم نیکو کار پشیمان شود که چرا حساب ندانم
 قوله **وَتَذَكَّرُ نِسَاءً فِي عِبَادَةِ اللَّهِ** و دم که زیر سایه عرش باشد جوانی بود که نشو و نما می او یعنی خوشی او و بدست
 خدایتعالی باشد اگر میبوس جوانی نعمت بزرگ است و آن از شکرده ناسی و سال است و حساب این جدا کار خواهد
 بود فرمان شود که ای جوانان در جو چاره حاصل کردید و جوانی که حاضر کردید رسول گفت علیه السلام **خَيْرُ شَبَابٍ لَكُمْ**
مَنْ تَشَبَّهَ بِكُلِّكُمْ وَتَشَبَّهَ مِنْ تَشَبَّهَ بِشَبَابِكُمْ یعنی بهترین جوانان شما که است
 که مانند هر جوان باشد و بدترین که همان شما کسی است که مانند جوانان باشد جوان باید که خود را پذیرد و اندک بسیار
 پیرانند که چندین جوانان پیش ایشان رفته اند بندگی شیخ حمید بن حاکم سده میفرماید است ای جوان اگر چه مید
 پیرت هست هم بخوش و زانجه گاهی پیرت مانند جوان جو بگریزد و جوان را طاعت فضل بیشتر است از
 پیران که رسول فرمود علیه السلام که گشت از جوان فاضلتر است از ده پیر و پیر و جوان خدایتعالی دوست دارد که
 رسول علیه السلام فرمود **حَبِّبَ التَّوْبَةَ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةُ الشَّابِّ** و غیرت که چون پیر تو گشت خدایتعالی او را پیامزد

این حدیث در فضیلت جوانی است
 و در بیان آنکه هر که در جوانی
 عمل صالح بکند و از راه انصاف
 دور نشود و در روز حساب
 پشیمان نشود و در عبادت خدا
 تادبیر کند و در شب جوانی
 باشد و در روز پیری باشد

ای بهترین آنست چنانکه منی قاست و آن یزد که بخیر بینی باینست بچشم منی مرده ثواب لکن
و الین من جملتها لکن من شعایر الله لکن فیها خیر ای اجر ثواب چشم منی طعام من بقوله رب انا
بما انزلت الی من خیر اقتدر ای من طعام منی ظفر منیت و رد الله الذین کفروا لیطیعنهم کم یزالوا
خیر ای ظفر منیت و چشم منی ایسان کور ای اجبت حب الخیر عن ذکر ربی اس حب
الخیر کوله ان الله بما نفون بصیر انچه شای کلبه خدای منی کار و دل نشنگان بدانند و ثواب نبوی
خدا نبی ما ندوی بن ثواب ان بدید خدای الله تعالی و انچه کفر قوله و شای نشانی عباد الله
در ثواب ان کفرم اکنون عباد هم چند سخن بگویم بدانکه ایمن من عبادت میبود و مراد بود و پیرایه قیامت و حرمت
مردانست پیشه صاحبانست و راه سعاد و دلیل جنت است و گفته اند سعاد و در بندگی است و عزت و دلگند
است و مقصود از وجود بشر نزد بود و است که و ما خلقت الجن و الانس الا لیسجدوا لک و
و حق تعالی بر موسی علیه السلام را گفت الا وهی منی و عیون و قیامت خدا از من بندگی او تو از او بجهت عیدم
یکه برسد و ما لیسجدوا لک و قیامت سال گفت از او ای میسم گفت تا بنده نگردی از او نشوی میان
بودن بندگی کردن فرق است بنده است ان لا یروی لیسجد قیمة که نفس و رقیبت نداند و بعضو گویند بنده
است که خود را متصرف نداند بزرگی بنده را میخیزد بر پدید که چنانم داری گفت آنچه نمی گفت کار چو دانی گفت
آنچه فرمای گفت ترا با خواسته خود کاری نیست گفت بنده را خود کاری نباشد بنده بودن سعاد است
و شریک علیه السلام از بهترین عالم علیه السلام پرسید که میخواهی بینا میباشی یا کلبه بنده باشی گفت لا اربک
ان اکون مملکا بقیل اربک ان اکون عبدا یقینا و امام شنبی رحمة الله برسد بنده که نشانی بندگان چیست
گفت انکه ابدانهم فی الدنیا و قلوبهم فی النقیه تنهای شان دنیا باشد و کهاشان در عقب چنانچه
برون بر جاو است و تن او بند نیست موی است و گفته اند بنده چهار است باطنش بید بودن نون بندگی او
نشا طایدان و اوم و خدمت باید و در بیت مستغرق باید اگر در باطنش بید بودن نون بندگی او
اگر در بندگی او نشا طایدان و عبادت میفراید اگر دایم خدمت نکند با رجه کرامت او یار سعاد و اگر دل
و مستغرق نیست نباشد غفلت او را فرود گیرد و نشا طمعیت شود و بندگی کردن چیست انکه
فعل عن خیر من ساعته انکه ساعت او را خدمت او غافل نباشد قول او فعل او از بندگی او غافل نباشی
بندگی او را از امر و نواهی است یعنی هر چه او فرماید بکند آنچه او بدارد باز باید بودن پس اگر بلی او امر سعاد
بنده نباشی شیطان چندین نیرمال است که یک مری بجا نیاید و مردود و اید شد و ششصد سزار
سار عباد او باشند و بندگی برانواع است یکی از آن نماز است رسول فرمود علیه السلام حبیب

و ای بهترین آنست
و الین من جملتها
بما انزلت الی من خیر
خیر ای ظفر منیت
الخیر کوله ان الله
خدا نبی ما ندوی
در ثواب ان کفرم
است و مقصود از وجود
و شریک علیه السلام
گفت انکه ابدانهم
بندگی او را از امر
بنده نباشی شیطان
سار عباد او باشند

رایت من دنیا کم دلت انکبوت النساء وقره حیاتی فی الصلوة چون باز بهترین و بهیشت
 انکبوت جبرائیل و میکائیل چشم رسول علیه السلام در آن حال از دنیا دور دست تر گرفت دوم روزه
 است و آن کشتن نفس و آن جهاد اکبر است که رسول علیه السلام فرمود و کجنا من جهاد الا صغر الى
 جهاد الا کبر و این بهترین بندگیست که بانفس کارزاری کنی و گفت علیه السلام ان یخرج ذنبه الصائم
 کرمی بر روزه است و هم جهاد است چنانچه حق تعالی گفت یجاهد فی سبیل الله باعد الیک و انفسک
 هر که بنده باشد این فرمان را قبول کند جان راه او باز در هم چنین بگردد که کارهای دنیا را بگذرد و حجت الله علیه
 حجام سلبت است میگرد و خواب لب جنبانید حجام گفت که خواب لب جنبان که بریده میشود و گفته بریده
 و بگو از ذکر خاموش باشم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم چون روزه میگیرد و وضعت شد گفتند یا
 رسول الله صلی الله علیه و سلم چرا چنین می کنی بر تو نازل شد لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
 انکبوت اولاً اكون عبداً شکرا بندگان باید که بطریق بندگان بیدار بود و ایام سابقه صحتی سال عباد
 کرده بود بخیرین عهد فرمان آن عابد را بگوئی رحمت بر که طاعت تو قبول میکنم عابد گفت مرا بندگان
 کار است قبول کند یا بندگان فرمان چو او را بماند برده ام نیز نه بر من تا او قبول کردم بهتر عالمیان علیه السلام
 بیشتر احوال چون خود را از دست برافروخت و در میان بر ساق چپ بر سرین چپ نشست و ایام
 عاکشه رضی الله عنها گفت چه شود اگر در حال خوردن طعام بجا نهد نه منی گفت انا العبد اکل کما
 یا کل العبد من بزم چنانچه خورم که بندگان خوردند روزی بهتر عالم علیه السلام در خانه بی بی فاطمه
 زهر راضی الله عنها در آمد بی بی فاطمه دست مبارک در باروب میداد چون رسول علیه السلام را دید سلام کرد و بر
 علیه السلام فرمود و چه کاری گفت یا رسول الله یفنی من کفاری مرا رحمت شود یک کینه کیم کار خانه
 دست نمیدهد رسول فرمود علیه السلام چون حسابی خلاصی ای یافت دوم هم طلب کنی ای دختر بنده ام
 چنانکه بندگان باشند آمده است که زاهدی بود در ایام سابقه در اصفیه رسید او بنالید فرمان شد
 انت العبد و العبدون تو بنده یا مبعودی اگر چند روز ترا مصیبت ادم ننگی چه می آئی بند را خواست
 خود نباشد آمده است که چون خدا تیغ بهتر جبرائیل علیه السلام را بیا فرید هنوز فرشته دیگر آفرید نشد بود
 هفتاد و نه سال آوده بود فرمان شد من انت جبرائیل علیه السلام از هیبت خاموش ماند الهام ربانی
 در دل او دمید و گفت انا العبد من عبادک فرمان شد تا عیذ فی خواست که سجده کند فرمان
 شد وضو کن گفت ملکا وضو چگونه کنم فرمان شد زید عرش چه و که زید آن سجده المسجود و بر ممران فرشته
 است از وی تعلیم کن جبرائیل علیه السلام بکلم رب جلیل آنجا رفت بهتر غفران جبرائیل علیه السلام

در شب بر نماز است حقا بگویم خوشنشان را بین پیونده من که ستاده است بدرگاه من بامید ثواب
 ازین از بیم عذاب من گواه بگیرم شمار بدرستی که بدیم از را آنچه امیاد و وایمن کنیم او را از آنچه میسر شود
 خواندیم او را روزی و گفت علیه السلام ای من خلوت ایمن نیای تا شب بیدار باشی در روز روزی
 زاری گفت بشمار که شبها بنماز زنده داری که نماز شب نورست در دنیا و نورست در گور و نورست در
 صراط و راه پرست سوخت و رسول گفت علیه السلام هر که شبها نماز بسیار باشد در روز بر وی از نیکو
 نماید رسول گفت علیه السلام هر که شبها نماز بسیار باشد و در بهشت درجات او بلند گردد و در خصایل بدن
 رحمانین آیت بسیار اینجا انقصار کردیم **وَدَخَلَ قَلْبُهُ مَعْلَقٌ بِالسَّيْرِ** سوم از پیرمایه عرش مرد
 باشد که دل او آویخته باشد مسجد که گوشه طرف با گنج او و وحشیم او طرف وقت باشد این یکی از سعادت
 ابدی است و نعمت سرمد که بنده را دل سوخت الله آویخته باشد و پنجوقت نماز و مسجد را و نماز حضر
 عزت میفرماید **إِنَّمَا يُحِبُّ الْمُسْلِمَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَكْبَرُ الصَّلَاةِ لَيْسَ مَسْجِدَ الْإِسْلَامِ**
 معبودانند که بر وی ایمان آراسته باشد و نماز را با پای و اینند که فراتر از مسجد دوستی بیشتر از آن کامل
 علیه السلام گفت **حُبُّ الْمَسْجِدِ مِنْ أَشْوَاقِهَا** دوستی مسجد از آواختن سر که با مسجد دوستی بیشتر از آن کامل
 باشد رسول علیه السلام را گفتند یا رسول الله این مسجد را میگردی گفت ایمان او کمال یافت حضرت عزت
 شب معراج خواب کا کلمات را گفت **يَا مُحَمَّدُ أَجْمِدُ الْمَشَائِينَ فَجَلَّ السَّيْلُ إِلَى الْمَسْجِدِ بِالْحَجَّةِ وَبَدَأَ**
بِنُورِ التَّائِمِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ یعنی بشارت ده به بهشت روزه گان سوختن را در شب را که گفت علیه السلام
مَنْ تَشَأَ إِلَى الْمَسْجِدِ اللَّيْلُ كَسَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ خَطْوَةٍ عَشْرَةَ أَكْرَامٍ مِنْ حَسَنَةٍ وَفِي عَقْبِهِ
مِثْلُهَا سَعَةً وَزَعَمَ كَمْ تَمُوتُ رَجُلٌ یعنی هر که بروی مسجد تاریکی شب بنویساند خدا نکند مراد را بر کار خود
 هزار نیک و روز کند از روزه هزار بدی و برادر و مراد را ده هزار درجه و گفت علیه السلام **مَنْ خَرَجَ مِنْ مَسْجِدٍ**
إِلَى الْمَسْجِدِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ خَطْوَةٍ عِبَادَةً كَسَبَتْ فَادَّخَلَ الْمَسْجِدَ كَأَنَّهُ حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ
فَإِنْ صَلَّى وَخَرَجَ مِنْ دُونِ يَوْمٍ كَلَّمَ اللَّهُ مَنْ دَخَلَ إِلَيْهِ يَفِي هَذَا الْفَقْرُ الْمُسْتَقِيمُ
 یعنی هر کس از نمازخانه خود سوختن بنشیند شود مراد را بر کار می عبادت یکساله پس چن در آید و مسجد باشد حتی
 تا آنکه در او به بهشت پس چون نماز کند و بیرون آید از آن چنان بیرون آید چنانکه از او در
 پس چون نمازخانه در آید و روزه و از آنجا تفرقه و رحمت و گفت علیه السلام **مَنْ اسْتَيْقَظَ مِنْ نَدْمَةٍ**
وَأَصْبَحَ وَقَلْبُهُ مَعْلَقٌ بِالْمَسْجِدِ وَكَانَ تَحْتَهُ لَيْلَةً الْقَدْرِ هر که بیدار شود از خواب صبح در آید
 و دل او در مسجد آویخته باشد چنانست که زنده داشته باشد شقی را و فی روتیه من استیقظ و هم المنهجه گفت

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يَا قَامِ الصَّلَاةَ وَآتِ النَّكَوَةَ وَلَمْ يَحْشَ شَرَّكَ اللَّهُ فَحَسْبُكَ لَكَ يَا قَامِ الصَّلَاةَ وَآتِ النَّكَوَةَ
 پادشاه پادشاهان کارسان یکسان کنوز و دستان چنین میفرماید بدستی آبادان را میسجد را یکسان آرد
 سجد افتاد در روز قیامت و در نماز او و ادانماید زکوة و از ترس مگر از خدا تعالی پیشاید که باشد او راه
 از نو و کافران که آنگاه که ای عمارت مسجد یکی عینی قوم معنوی عینی چنانچه بنا کردند مسجد گفت رسول
 علیه السلام هر که بنا کند مسجد بنا فرماید خدا تعالی مرا و در بهشت قصری و فضیلت بنامی مسجد را آنچه متعلق
 در مجلسی دیگر علیحده گفته خواهد شد انشاء الله تعالی معنوی ما فرشتان و جماعت در آن لفظ انفس نیز
 برین حالت میکنند نه بر بنا اگر مسجد باشد که در آن جماعت جمع نشود و خراب باشد مسجد که در آن مؤذن
 و امام و جماعت نباشد گویی خراب بود بزرگی و در دینی درآمد در آن دیه مسجد دیدار عمارت خراب
 شد رفت در آن مسجد نزول کرد نیم شب از بشنید گویی از مسجد آید و می گفت الهی این دیه را خراب
 کن چنانچه مرا خراب ساخته اند آن بزرگبار مد پیش اهل آن دیه حکایت کرد و در آن شب چون بعد از چاه
 باز آمد و در آن مسجد رسید عمارت در خوب دید و از هر جنس بوریاد آن افتاده بزرگ شاد شد
 و باز بهما بنزول کرد چون شب باز از آن مسجد آواز ناگیدن شنید که الهی چنانچه مرا خراب ساخته اند ایشان
 خراب کن آن بزرگ گفت ای مسجد در تو عمارت تو و نقشها خوب بوریام خوب اند از کجا خود را خراب
 میکنی گفت ای شیخ دیوارها معهودارم فاما بیانه خرابم هر کس می خانه نماز میکند ارد و درین نمی آید
 آن بزرگبار مد پیش اهل آن دیه حکایت کرد و هر جمعه مسجد حاضر شدن گرفتند چون شب آن بزرگ
 میشنید که آوازی آید آبی آبادان را این دیه را چنانچه آبادان کردند مرا قوله تعالی إِنَّمَا يَتَّقِ
 مَسَاجِدَ اللَّهِ فِي شَرَفِ الْبَنَانِ که اضافه است و حضرت عرفت مساجد از آتش خواند که جا
 مسجد است مساجد الله ای مقام عباد الله چیز پذیرد و مفاسد و در هر یک تقطیع و فضیلت است قرآن
 کلام الله محمد رسول الله کعبه بیت الله شرف الله و الله مومن عبد الله و دل و عرش الله و منزلت عبد الله به
 قرآن کار کن بر رسول متابعت کن کعبه را زیارت کن شتر را کن مومن را خدمت کن دل او را مست
 کن و منزلت مسجد کن قوله تعالی إِنَّمَا يَتَّقِ مَسَاجِدَ اللَّهِ فِي شَرَفِ الْبَنَانِ که آید و در بهشت عمارت
 که هیچ کافر می مسجد معهود نخواهد ایمان آبادانی مسجد نیست کسی که در مسجد غبت نیست او را کمال
 ایمان نیست نه بینی که رسول گفت علیه السلام لَا صَلَوةَ لِمَنْ جَارَ الْمَسْجِدَ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ که نماز با کمال ثواب
 حاصل نیاید مگر در مسجد و گفت علیه السلام الْمَسْجِدُ بَيْتُ اللَّهِ بَيْتُ اللَّهِ بَيْتُ اللَّهِ بَيْتُ اللَّهِ بَيْتُ اللَّهِ بَيْتُ اللَّهِ
 خواهد عالم صلی الله علیه وسلم در حاضرت دست راست و در گردن گرفته و دست چپ و گردن

هم است و بر اسلام کند و سخن با وی نگوید و سلام و برادر جوابی بداند اگر بد دعوت نکند کار وی سهل تر
چهارم معصیت کردن بر خلق باشد چون ظلم و گواهی دروغ و حکم بیل و جوی کردن شعر و غلیبت کردن
ازین قوم اعراض کند و دوستی با ایشان بنایت نکرده است پنجم کسیکه شراب خور و فسق کند و از دوستی
و رنج خود کار وی سهل تر است بخل کند اگر قبول کند نیکو دانا اعراض باید کرد و جواب سلام باید داد و
لعنت نباید کرد و سر و شراب خور و رسول علیه السلام او را حد زنی او را لعنت کرد و رسول علیه السلام ننکند
این دو لغامو منانرا از دوست گزینن کافران منع کرده است چنانچه گفت قوله تعالی لَا تَتَّخِذُوا الْمُؤْمِنِينَ
الْكُفْرَ بِنِ افْدَلِيَا مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ اَلَا
اِنْ تَشَقَّقُوا مِنْهُمْ ثَقُلَهُ وَ يُخَذِّرْكُمْ اللَّهُ لَنَفْسِهِ اِنِّي اِلَى اللَّهِ اَلْمَصْنُوعُ ۝ یعنی اگر گوید گان
دوستیهای و زید ندید بر ناگر و دیگرگان از آمد دشمن ایشان باز نمی بودند ایند و تعالی بدین آیت آن حرام
کرد و گفت بگیرد مومنان کافران را بدستی و بنجید از ایشان یاری و هر که چنین از رضا خداوند نکند هر چه
چیز نباشد و کردار او را نزن و این تعالی هیچ قدر و زنی نباشد بلکه از شر ایشان بد پر میزند و خداوند نکند
شمار از خودی نرساند و میفرماید که از من پر حد را بشوید و الیه المصیر بدانید که بارگشت شما بدوست چون این
آیت اول شد مومنان از کافران بدیدند فاما و در مکنون ضمیر ایشان را بقایای دوستی ایشان بود که ایند و
تعالی این آیه فرستاد و قوله تعالی قُلْ اِنْ تَحْفُوا اِمَا فِي صُنْعِكُمْ اَوْ تَحْتِ اَيْدِيكُمْ اَلَا يَفْعَلُهُ اللَّهُ وَ يَكْلَمُ مَا فِي
السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ وَ اللَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بگو ای محمد مرا این کردید گانه اگر نه این
دارید آنچه در سینه شماست یا آشکار کنید خداوند تعالی آنچه را بداند هر چه در آسمانهاست و در زمین
است و بر هر چیز جوهر او است چون چنین است سینه را یاد کرد و چنانچه رسول علیه السلام گفت صَدَقَ
اَلَا حَدَّ اَرْقُوْا اَلَا تَعْلَمُوْنَ اَنْ اِنْ تَحْفُوا اِمَا فِي صُنْعِكُمْ اَوْ تَحْتِ اَيْدِيكُمْ اَلَا يَفْعَلُهُ اللَّهُ وَ يَكْلَمُ مَا فِي
السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ وَ اللَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و در دوستی و در بدید بر ساندن رزق شما من را و من سبب کنم که
یا زنده و چون من باز دارم کسی ساند و اگر ایشان را در محافظت و یاری دوست پیدا نند بکار زنده شما منم نا
خیر حافظا و ولی شما منم و الی الذین امنوا النصیر منکم النصیر اگر شما با وجود آنکه نفع از ایشان بدید
و از دوستی ایشان باز نمی آید و نیز در شما تا ویم اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوْ اَتٰعَ تَالَهُ مِنْ دَارِ جَع
و قوله وَ رَجُلٌ كَذَبَتْهُ اٰمَنًا ۝ اَذٰ اَنْتَ مَنصُوبٌ وَ جَمَاعٌ اِنِّي اَخَافُ ۝ اللَّهُ ط
پنجم هر که در سایه عرش باشد آنکه بخواند و از زنی خداوند منصب جمال پس او بخوید منم از خداوند
کارا و مومن نصیای نفس است هر که نفس خود را از زنی نگذارد است از دوزخ نجات یافت رسول گفت

اینجا از گناهان
توبه می آید
و هر که از این
گناهان توبه نکند
در روز قیامت
در جهنم است
و هر که از این
گناهان توبه نکند
در روز قیامت
در جهنم است

علیه السلام هرگز نماند شتا و سال اعمال او جطرا کرد و گفت علیه السلام در روزی که در آن زمان
 عذاب کنند اگر سر آن چاه باز کنند از نقش آن تمام ساکنان آن روز بپوزند از رسول علیه السلام پرسیدند
 یا رسول الله صلی الله علیه و آله هر چه بر این روز عذاب کنند و روز را چه عذاب کنند گفت چاه است
 و در میان ما و بر عذاب خدا تا اگر ذره از آن در روز عذاب اندازند تمام و روز بپوزند از رسول الله
 در آن کیانند و کدام کسان باشند فرمود از انبیا را بخواران و نمانند گان در و پدر او گفت علیه السلام
 مردمانی در آن زمان را حشر کنند شمر که مرد در پیشانی زن و شمر که زن در پیشانی مرد باشد و از آن
 ریهایی کنند و در آن باشد که هر چه خدا از کندی آن نماند و بر ایشان لعنت کند و گفت علیه السلام
 هر که قادر باشد بر زن و نامزد ترس خدا تا که مراد است بهشت و رحمت است آمده است که در دنیا و بزرگی
 بود او را با زن خود گفت دشمن و دشمنی گفت خاموش باش ای دوزخی مرد گفت اگر دشمنی ام ترا
 طلاق باند او بر علم رفت و پرسید از آن مسلم هر کس در آن از امام ابو یوسف قاضی رحیم بن ابی یوسف
 گفت ای مرد و تو بر حرام قادر شده و از ترس خدا تا که باز آمده گفت آری یکبار و انبیا بود که من
 بر زن بسیار به نظر دهم شبی آن زن خود را میاراست و بر من خلا آمد ترس خدا تا که در دل من
 اثر کرد و دست از وی برداشتم و توبه کردم امام ابو یوسف رحیم گفت هر که بهشتی بهشتی و بر زن تو طلاق
 بنهاده است چنانچه حق تعالی در قرآن مجید میفرماید *لَا مَن حَافَ مَقَامَ رَبِّهِ فَلَئِنَّ الْفِتْنَةَ عَن*
الْأَعْمَالِ خِاتَمٌ آنکه ای سلیمان بن یسار مرد سخت با حال بود و بنی خاشی بن ابی و عمر
 کرد و از وی گریخت آن شب بهتر یوسف صدیق علیه السلام را خوابید گفت ای پیغمبر خدا چه کاری بزرگ
 کرده که از اینجا گریختی گفت تو بهم آن کار کردی که گریختی ابو بکر بن عبداللہ شری گوید قصای بر کنک
 همسایه عشق شد و در کینک دینت گفت ای جوان مرد و غشش تو ام ناما از خدا استیا میترسم قصا گفت
 تو میترسی من چه ترسم توبه کرد و در زبی آن قصا در سفر مانده شد و آفتاب گرم بود و مرد آمد که رسول علیه السلام
 او را بر ستا فرستاده بود و در ملاقات کرد و از نمانده بود گفت یا دعا کنیم خدا استیا امیری فرستد تا بسایه
 آن برویم قصا گفت من لائق آن نه ام تو دعا کن من آمین گفتم چنان کرد و نماند بر آمد و بهر سر ایشان
 سایه کرد چون از یکدیگر جدا شدند بر بر قصا رفت و آمد و دید گفت این امیر بر می تو بود حال خود
 بگو چه کار کرده گفت من هیچ کاری نکرده ام الا سخن آن کنیز که توبه کردم آن مرد گفت هم از این
 یافته و بخور و در دین بود بر جوانی برای خریدن خرافت آن جوان عورت را گفت در دن خانه

در آن روز که
 عذاب کنند
 از رسول الله
 پرسیدند
 چه عذاب کنند
 گفت چاه است
 و در میان ما
 و بر عذاب خدا
 تا اگر ذره از آن
 در روز عذاب
 اندازند تمام
 و روز بپوزند
 از رسول الله
 در آن کیانند
 و کدام کسان
 باشند فرمود
 از انبیا را
 بخواران و
 نمانند گان
 در و پدر او
 گفت علیه السلام
 مردمانی در
 آن زمان را
 حشر کنند
 شمر که مرد
 در پیشانی
 زن و شمر که
 زن در پیشانی
 مرد باشد و
 از آن ریهایی
 کنند و در آن
 باشد که هر
 چه خدا از
 کندی آن
 نماند و بر
 ایشان لعنت
 کند و گفت
 علیه السلام
 هر که قادر
 باشد بر زن
 و نامزد ترس
 خدا تا که
 مراد است
 بهشت و
 رحمت است
 آمده است
 که در دنیا
 و بزرگی
 بود او را
 با زن خود
 گفت دشمن
 و دشمنی
 گفت خاموش
 باش ای
 دوزخی مرد
 گفت اگر
 دشمنی ام
 ترا طلاق
 باند او
 بر علم رفت
 و پرسید
 از آن مسلم
 هر کس در
 آن از امام
 ابو یوسف
 قاضی رحیم
 بن ابی یوسف
 گفت ای
 مرد و تو
 بر حرام
 قادر شده
 و از ترس
 خدا تا که
 باز آمده
 گفت آری
 یکبار و
 انبیا بود
 که من بر
 زن بسیار
 به نظر
 دهم شبی
 آن زن
 خود را
 میاراست
 و بر من
 خلا آمد
 ترس خدا
 تا که در
 دل من
 اثر کرد
 و دست
 از وی
 برداشتم
 و توبه
 کردم
 امام ابو
 یوسف
 رحیم
 گفت هر
 که بهشتی
 بهشتی و
 بر زن
 تو طلاق
 بنهاده
 است
 چنانچه
 حق تعالی
 در قرآن
 مجید
 میفرماید
 لَا مَن
 حَافَ
 مَقَامَ
 رَبِّهِ
 فَلَئِنَّ
 الْفِتْنَةَ
 عَن
 الْأَعْمَالِ
 خِاتَمٌ
 آنکه ای
 سلیمان
 بن یسار
 مرد سخت
 با حال
 بود و
 بنی
 خاشی
 بن ابی
 و عمر
 کرد و
 از وی
 گریخت
 آن شب
 بهتر
 یوسف
 صدیق
 علیه
 السلام
 را خوابید
 گفت ای
 پیغمبر
 خدا
 چه
 کاری
 بزرگ
 کرده
 که از
 اینجا
 گریختی
 گفت
 تو بهم
 آن کار
 کردی
 که
 گریختی
 ابو بکر
 بن
 عبداللہ
 شری
 گوید
 قصای
 بر کنک
 همسایه
 عشق
 شد و
 در کینک
 دینت
 گفت
 ای
 جوان
 مرد و
 غشش
 تو ام
 ناما
 از خدا
 استیا
 میترسم
 قصا
 گفت
 تو
 میترسی
 من
 چه
 ترسم
 توبه
 کرد و
 در زبی
 آن
 قصا
 در سفر
 مانده
 شد و
 آفتاب
 گرم
 بود و
 مرد
 آمد
 که
 رسول
 علیه
 السلام
 او را
 بر ستا
 فرستاده
 بود و
 در ملاقات
 کرد و
 از نمانده
 بود
 گفت
 یا دعا
 کنیم
 خدا
 استیا
 امیری
 فرستد
 تا
 بسایه
 آن
 برویم
 قصا
 گفت
 من
 لائق
 آن
 نه ام
 تو دعا
 کن
 من
 آمین
 گفتم
 چنان
 کرد و
 نماند
 بر آمد
 و بهر
 سر ایشان
 سایه
 کرد
 چون
 از یکدیگر
 جدا
 شدند
 بر بر
 قصا
 رفت
 و آمد
 و دید
 گفت
 این
 امیر
 بر می
 تو بود
 حال
 خود
 بگو
 چه کار
 کرده
 گفت
 من
 هیچ
 کاری
 نکرده
 ام
 الا
 سخن
 آن
 کنیز
 که
 توبه
 کردم
 آن
 مرد
 گفت
 هم
 از این
 یافته
 و بخور
 و در دین
 بود
 بر جوانی
 برای
 خریدن
 خرافت
 آن
 جوان
 عورت
 را
 گفت
 در دن
 خانه

سوال آن زمان

و ایضا من له تقی لا یؤکون بندگان همان مانند که زنا کنند رسول علیه السلام فرمود هر که زنا کند او نه
 زحمان نباشد یعنی بند و خاص نباشد شربت بادای زانی که از تو جدا میبارم میشود و گفت علیه السلام
 مَنْ تَقَى بَرِّیَ ضَلَّ سَبِيلَی یعنی هر که زنا کند ایمان از او میسر شود یعنی کمال ایمان در او میسر نباشد
 مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله پیش ازین مرا زنا و دست بود و این زمان دشمن
 دارم آنرا گفتم اَلَا مَا اسْتَمَلَّکَ اَیضا ایمان تو اکنون کامل شده است و رسول علیه السلام فرمود
 در دو محل زمین نبالده کمی در اول قطره خون حق کردن که بر زمین افتد بگوید آهی مرا فرماید تا او را فرود
 برم فرمان رسد صبر کن تو خواب آید دوم در اول قطره آب که از زنا غسل کند زمین گوید آهی مرا
 فرماید تا او را فرود برم فرمان رسد صبر کن در تو آید اول قطره تقی و مَنْ یَفْعَلْ ذَٰلِکَ دَیْرَکَ مَکِنْدَ
 آنرا یعنی زنا کند بلی آگاهای بلی اللّٰهُ اَیضا یعنی خدا ایر پاک بنید فرمان شود و نیکو نیستید و نیکو مرید
 و نیکو آمدید بعضی گن به کار باشند ایشان را فرمان شود بدستید و بد مرید و بد آید از درگاه من شرمند
 اکنون بجا دوزخ روید و تقی بلی یَصْطَاعِفُ لَهُ الْعَذَابُ قَوْلُکُمْ الْقَیْمَیْنِ و چونان او را کرد شود
 عذاب زقیامت بگو از سبب آنکه نفس خود ظلم کرد و دوم آنکه بود سبب او دیگر هم بدوزخ رفت یا آنکه
 از سبب فرمانی خدا ایتیا و دوم بجا نیست و رعایه مسلمان قوله تعالی وَ یُحْلِلُ فِیْهِ مَخَافَتَکُمْ و درازی
 ست که خود در دوزخ نباشد که کافران شربت بادای زانی کافران نیز مخلوقیه همانا ای خواری همان
 باشد بهشتی را عت دوزخی را خواری در خبر است که در دوزخ هر روزند آنگاه اهل دوزخ
 بدانند که این فلان بن فلان که در دنیا زنا کرده است پس اهل دوزخ حمله او را لعنت کنند تو را
 وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَاخْطَاَهَا حَتَّى لَا یَعْلَمَ بِهَا لَمْ یَلْقَ بِهَا شَمْسٌ زَیْرٌ سَایَهُ عَرْشٌ مَرَدٌ
 باشد که صدقه پنهان چنان دهد که نداند چپ او آنچه نفقه کند را او فاخطا بمشود آن صدقه را بعضی
 محذمان گویند که مراد ازین آنست که پنهان آنکس دید که در ظاهر شدن را شرم آید محتاج شد بود
 و متعفف باشد و بعضی ظاهر گرفته اند که پنهان بد صدقه را هر که بدخواه متعفف خواهد غیر متعفف باید که چنان صدقه
 پنهان دهد که لَا یَعْلَمُ بِهَا أَحَدٌ لَا یَعْلَمُ مَنِ کَانَ بِشَمَالِهِ یعنی چنان پنهان دهد که کسی دست چپ او
 باشد او را ندانند و بدست راست خبر نباشد بدانکه ای مومن صدقه و اذن فاضل است خاصه که پنهان
 و اذن گفت علیه السلام مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ بِالْخِفَاءِ کَانَ تَکْرَهُ اَمَّا نَاقِیْنِ الْبَارِ
 هر که صدقه پنهان دهد باشد آن صدقه مراد از زمان اثر آتش دوزخ و بعضی گفته اند فَلَا یَعْلَمُ لِنَفْسِ
 مِمَّا اخْفَى لَهُمْ مِنْ قَرَّةٍ اَعْمِیْنِ جَزَاءُ مِمَّا کَانُوا یَعْلَمُونَ اَحَى بِمَا تَخْفَوْنَ لِلصَّدَقَةِ

سوال کردند کہ گریہ شما از سبب چیست فرمود از خوف او کہ میں یاد مراوران گاہ قدیری خواہد بود و یا نہ
و یا از غفلت دل گریہ آید کہ زبان او دریا و او باشد دل او را از ان خبر نہ کہ رسول فرمود علیہ السلام
وَيْلٌ لِّمَنْ ذُكِّرَ بِاللَّهِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبُهُ غَافِلٌ عَمَّا فِيهِ فَقَالَ وَيَا زَيْغِيَتْ گریہ آید کہ نام اینچنین حضرت
پاک میں زبان چگونہ رود و شمعون راجعہ اللہ علیہ یہ سید نہ چہ اخدا ہی را یاد نمی کنی فرمود کہ از
غیرت کہ نام اینچنین پاک زبان چون من ناپاک چگونہ رود چنانچہ برگے گوید بیست

چون بگاه بکیر نام تو عهد آیدم بدین خود و نام تو بر زبان بر کس تو نگشود ذکر تو بهر حیرت رود و
شیخ ابوالحسن نورس رح گفته ای اگر از یاد تو یک لحظه خالی باشم نتوانم و اگر یاد کنم نیز سهم که نام
چون متواتر در زبان چو من فانی چگونه رود و فرمود علیه السلام ذکر الله علمه الا یحسان لا یعین نشانی

نوام بدل در اید میلند که بطرفه العین اورا قرا موش می کنند که حیات ایشان بنام

۱۰۰ فصد است
 برای یک سکه و دو
 گندم خدا تعالی را بزرگوار
 نمود و دل را غافل سازد
 از آنکه هر یک روز است
 ۱۰۰ سکه چنانکه
 فرمود خدا تعالی
 چه کند خدا بزرگوار
 نماز اگر بسیار
 است و است

۵۲
مرکب
شوی
بیا
خدا
مقام
بیگز
بنا

وایت شادی ایشان بگردیت آنها که بجان دل می کنند چنان خود میاد او شاد میکنند
 کیم از بزرگان ابراهیم و هم را بنواب می دقتال با معلم الحیرا شدنی فقال الحیرا کلمتی ذکر کلامه
 والشکر کلمه حب دنیاك نفخنا الله وایاکم المجلس العاشر فی ذکر عذاب
 القبر وشارب الخمرة وشارب البشیر وشارب الزود وشارب کل الربوا و
 الناجت وشارب التکر وشارب الجماعة وشارب قصه ابراهیم
 بسم الله الرحمن الرحیم عن علی المرتضی رضی الله عنه عن حفصه الرساله صلی الله تعالی
 علیه وسلم انه قال سبعة نفر یحول وجوههم عن القبلة فی القبر فاذهبوا وانبسوا قبورهم
 فان لم تجدوا هکذا ما قلت لکم فهو باطل قیل من هم یا رسول الله قال شارب
 الخمر وشارب البشیر وشارب الزود واکل الربوا وشارب الجماعة وشارب التکر وشارب
 الناجت یعنی هفت نفر اند که روی ایشان از قبله بگرداند وگور پرست برودید وگورهای ایشان بکاویید اگر نیا بید
 همچنین که من گفتم مرثا را آن باطل باشد گفتند یا رسول الله کیانند ایشان گفت ایشانند وخر وخر وخر
 بشیر وگورهای بند وروغ وخورند وروادین مرد ووجه کننده وجمع کننده علیه برای گران ومارک باعت
 وراوی این حدیث آنه مرثا میدان امیر المومنین بن ابی طالب یعنی الله عنه قال رسول الله فی
 باب یاعلی انت منی بمنزله هارون من موسی الا انک لا بنی من بعدی قوله سبعة نفر
 یحول وجوههم بدانکه ای یحیی اب گوچقت مرثا فرزند بعضی فاسقانرا که کهنکاران باشند چنانچه خدا تعالی
 فرمود سبعة نفر منکم وشارب البشیر وشارب الزود واکل الربوا وشارب الجماعة وشارب التکر وشارب
 القبر وروغ وخورند وروادین مرد ووجه کننده وجمع کننده علیه برای گران ومارک باعت
 از کندن وروغ وعذاب گور بر انواع است یکی از ان ضغطة القبر گویند آن شیلیدن گور است
 چون مرده را در گور نهند هر دو مگر گور یا یکدیگر جمع کنند استخوانهای مرده را مختلف سازند واین
 بدترین عذاب است در آنچه ما در فاجده علی که کافرا محمد علیه السلام است بود وینما بر علیه السلام را بیشتر از ان
 پستان وایمان گرفته او خورده بود ودر کنار او بزرگ شده چون او نقل کرد در رسول علیه السلام
 پیر این مبارک واورا پوشانید ودر گور ببرد او غلطی ویک دست بر لب گور داشت و دو دست
 بر دو لب گور داشته میاعتی بود بیده بیرون آمد ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله
 صنعت معهما لم تضع لحدیها چیزه که بادی کردی یا کسی کردی فرمود حقوق او در
 کردن دارم در کنار او بزرگ شدم دشمنان او بسیار فرود ختم ودر راه خدا یتیمای دارم

فرمود رسول خدا
 وایاکم المجلس العاشر
 فی ذکر عذاب
 القبر وشارب الخمرة
 وشارب البشیر
 وشارب الزود
 واکل الربوا
 وشارب الجماعة
 وشارب التکر
 وشارب الناجت
 یعنی هفت نفر اند
 که روی ایشان از
 قبله بگرداند
 وگور پرست
 برودید وگورهای
 ایشان بکاویید
 اگر نیا بید
 همچنین که من
 گفتم مرثا را
 آن باطل باشد
 گفتند یا رسول
 الله کیانند
 ایشان گفت
 ایشانند وخر
 وخر وخر
 بشیر وگورهای
 بند وروغ
 وخورند وروادین
 مرد ووجه
 کننده وجمع
 کننده علیه
 برای گران
 ومارک باعت
 وراوی این حدیث
 آنه مرثا میدان
 امیر المومنین
 بن ابی طالب
 یعنی الله عنه
 قال رسول الله
 فی
 باب یاعلی انت
 منی بمنزله
 هارون من موسی
 الا انک لا بنی
 من بعدی
 قوله سبعة نفر
 یحول وجوههم
 بدانکه ای یحیی
 اب گوچقت
 مرثا فرزند
 بعضی فاسقانرا
 که کهنکاران
 باشند چنانچه
 خدا تعالی
 فرمود
 سبعة نفر
 منکم وشارب
 البشیر وشارب
 الزود واکل
 الربوا وشارب
 الجماعة وشارب
 التکر وشارب
 القبر وروغ وخورند
 وروادین مرد ووجه
 کننده وجمع کننده
 علیه برای گران ومارک
 باعت وراوی این حدیث
 آنه مرثا میدان
 امیر المومنین
 بن ابی طالب
 یعنی الله عنه
 قال رسول الله
 فی
 باب یاعلی انت
 منی بمنزله
 هارون من موسی
 الا انک لا بنی
 من بعدی
 قوله سبعة نفر
 یحول وجوههم

وایاکم المجلس العاشر
 فی ذکر عذاب
 القبر وشارب الخمرة
 وشارب البشیر
 وشارب الزود
 واکل الربوا
 وشارب الجماعة
 وشارب التکر
 وشارب الناجت

و نازنین بسیار کشیده است و گفته من یا آن رده از دین و من ابو طالب بنیر شده پیر من پوشانیم او را
تا مذاکب را در آنجا باشد و با او در گور رآدم تا مضطه القبر او را نباشد چون در آمد در گور گور میخواست
که او را بشنید من بدو دست او را بداشتم و از خدا میخواخوایم تا او را به بخشید چون او را خلاص یافتند
دیدیم بیرون آمدیم گفتند یا رسول الله پس بیدار کردیم را خواهر بود گفت اری غلغله و گریه در صحابه
افتاد هر چهار طرف زاری میخواستند ای همت عالمیان در گور هر کس در نخواهی آمد و هر کس را
پیر من خود نخواهی پوشانید احوال ما چه خواهد بود هر بنمناک شدند و دست اطعام و آب
برداشتند همت جبرائیل را فرمان جلیل رسید و گفت احوا ایندگان را چه اخناک کرد اینیدی غایب از
را چه شکسته کردی اگر تو فاطمه را پیر من پوشانیدی ایشانرا احل پوشانیم و اگر تو با ما در خود در
گور آری حجت ما بونس ایشان باشد بفر ما را امت خود را تا در شبی از شبها چهار رکعت نماز نفل بکنند
در رکعت اول بعد از فاتحه شش بار اخلص بخوانند و در دوم رکعت شصت بار و در رکعت سوم
چهل بار و در چهارم بیست بار احمد ابر که این نماز بکنند و در حقیقت او را از عذاب گور و مضطه القبر
بگذارد و در گور او را در می حجت کشاید ایمن بر تو با و که سوخته این نماز بکن اری دست از وی بدار
نمای که پشیمان شود و سو و کند تر از خبر آمده است چون سعد بن معاذ را نقل کرد بنال جنازه او عذاب
فرشتگان آمدند که آفتاب تمام ناپدید شد یاران پرسیدند یا رسول الله فایب چه شد گفت از کثرت
فرشتگان ردا و پوشیده شد چون او را در گور کردند همت عالم علیه السلام نیز یک گور داشت و
گوشت و مبارک او زرد شد و از چشم مبارک ایشان آب و دید ما شسته بود بعد خرام آمد و
بنهاست و فرمود و کتبنا الحدیث من عذاب القبر سعد بن مسعود گفتند یا رسول الله چه بود احوال او
فرمود چون را دفن کردیم هفتاد و در آتش و پنج بر دی کشاده شد و گور بهر حمله که چون من برداشتم
فرمان رب العزت بر گور رسید که باز در و دست نمی خوانیم او را بمن بخشیدند فی الحال در گور او
در می ایشیت کشادند گفتند یا رسول الله سبب تعذیب او چه بود فرمود لیسوع خلقه من اهل
برابر زن خود خلق نیکو نداشت از آن سبب گرفتار عذاب شده بود ایمن بر برابر زن زندگانی
نیکو کن بنال کسیکه چندین هزار فرشته آیند و پیغمبر بر دناز کند او را و سبب زن گرفتار شده ما احوال
توجه باشد و علی بن ابیطالب رضی الله عنه گفت من در رسول الله در گورستان بربارت رفته
بودیم پیغمبر علیه السلام بدید یک کتک یک کمان و دید و نیز یک آن گورستان رسید بهر
مبارک خود سجده نهاد و میگفت و زاری میکرد تا یک پاس گزشت بعد سر مبارک بهر دست

۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

و شاد شد آن گور را و کنار مبارک گرفت و باز گشت و در سجده ای که کردم یا رسول الله بود
 که بگور دوید فرمود او را عذاب میکردند چون او مرادید فرما و کرد ای شفیع المؤمنین من یسکنتکم
 اذکرت فو قی ناد و حشید ناد و حشید ناد و شمانی ناد و کفنی صا دهن فیضی ان فیضی ان
 یعنی بر من آتش و بر من آتش و از آستان من آتش و چنان من آتش و کفن من قطران آتش شده است
 تا و از او من دیدم و عا کرم حقیقا شفاعت من قبول کرد و او را آمرزید گفتند یا رسول الله دعا کن تا
 حقیقا از عذاب او مطلع کن گفت یسایه ناد و حشید یعنی زبان او فاش شود و گفتند یا رسول الله
 دعا کن تا حقیقا عذاب بر امت تو آسان کند جبرائیل علیه السلام در رسید گفت یا رسول الله حقیقا
 مرا مت ترادید فرستاده است هر که شب جمعه در کعبه نماز کند و در هر رکعتی بعد فاتحه آیه الکرسی یکبار
 و اذلت الارض سه بار بخواند حقیقا او را از عذاب بکشد و این نماز در کفایتی شعبی نیز مذکور است
 و گوئی عذاب کرمان باشد که در وجود آدمی چشند و رسول علیه السلام فرمود اَلْقَبْرِ بَلَّتِ الدِّمَکُ
 و فرمود علیه السلام اگر یک کرم از آن گور برسد کوه بوقیس نشین زند بسوزد و دعا کنند و گفتند یا رسول الله
 از ایشان چگونه خلاص باشد فرمود علیه السلام هر که هر روز صد شصت بار سورۀ اخلاص بخواند
 حقیقا او را عذاب کرمان براندگی از عذاب گور آنت که حقیقا یکی را نسخ کند و
 هر که چون سر خمر شود یا صورت او چون صورت خمر خوک گردد و در خمرت هر که پیش از امام رکوع
 و سجود کند حقیقا او را در محو رت خوک گرداند و مانند این حدیث در شاق نیز آمده است و یک
 از علامات عذاب گور آنت که حقیقا زوئی مرده را از قبله برگرداند و این خوف در قبرگان
 هم بوده است از امام المؤمنین خدیجه الکبریٰ نقل میکند فاطمه را گفت که بر و بر رسول علیه السلام
 و سلام من سان التماس کن که یا رسول الله ما در من میگوید که چون من بمیرم ردا و یا دستار
 مبارک خود مرا کفن کن بی بی فاطمه رفت و پیش پیغمبر علیه السلام گفت پیغمبر علیه السلام
 در گریه شد و بی بی خدیجه آمد و از غایت شفقت فرمود کنی ان اذکرت جلدی کما خطبتک
 اگر پوست من طلب کنی آن هم بد هم ترانما غرض چه داری گفت از سبکت ردا می
 و دستار تو از عذاب گور خلاص یایم رسول فرمود علیه السلام دارم وصیت دیگر کن گفت
 یا رسول الله چون مرا در گور نهی همه را در کنی و نفخ من کنی نباید که رومی من قبله برگرداند
 رسول علیه السلام در گریه شد چون نقل کرد رسول علیه السلام در گور در آمد خدیجه را دید که راستا
 افتاده است و شماره مبارک رسول علیه السلام زرد شد و روئے سب سب

خدیجه بنده سوسى قبله گردید با زبانی خدیجه بنده است تا افتاده رسول علیه السلام حیران ماند و بان سپید احمد را می بینم
 که رخساره زن دوست ما را گردید بگزاتار است خفته باشد رسول علیه السلام شاد شد شکر شاد است
 تقاللی گفت در خبر است چون سیکو کار زار و گوشت حق تعالی از کار نامه نیک او صورت خوب جمال
 گرداند و نوسا و گرداند چنانچه از دیدن نور روئے او بشا و کس کند و در گلوئے او مردار پیدا شد
 مرده و دست بران زنده سلسله بگساید و مر و ارید بریزد و بومر و خجل شود آن صورت گوید با کفایت
 بیایم و ارید بر اینیم هر روز و چیدن مشغول شود بنور چند و اندیشه پند که صورت و در زوایا یک ساعت
 باشد و سالها گذشته بود و لَمْ يَلْبِسُوا الْعَشِيَّةَ أَنْ خُفَّتْهَا وَ هَر كَر بَاشْ دَازْ كَر مَاسْ بِد
 او صورتی زشت آفرینند و ندانند با سبزه بزرگ و سبزه روى بود و از وی بوی بد و گنده آید
 مرده گوید هر بار که نشن کس دفع خواهد شد انصورت گوید بین از تو جدا شد نه نام که کار بد تو ایم هر
 ساعت بمنزله نهال شود و فرمود علیه السلام نیکبخت را چنان که خوش آید که چون قیامت شود
 او از گور برخیزد و حوران و ولدان و غلمان او گویند خداوند اشایان کعب اند فرماں شود و بر وید
 و ایشان را برید بیایند که و بر گرد و ایشان است و او شوند و گویند ای دوست خدا و بر بهشت و راه
 او گوید مرا بهین جاببه است فرمان شود که و گردن او فل نور فکند و در بهشت آید و او بهین
 بهشت ندیده است چون بهشت را بدین این مقام را فراموش گرداند قوله قَدْ هَبْتُمْ وَأَنْبَشْتُمْ
 قُبُورَكُمْ بِرُؤُوسِكُمْ وَ بَكَوْا بِدُنُوبِكُمْ وَ كُورَ مَاسْ اِشَانْ بَا بَچَمان بیایند که من سیکویم این سخن مقرر عالم
 از آن گفت که آغاز سلام بود و منافقان بخون او را استوار نمیداشتند و دیا از بر اس که ترسانیدن گفته
 باشد تا تو بگسند و ازین کار دوست بهار گفتند یا رسول الیکینش از و چه ترا هم امین در است
 گفتار و یا کینه کار میداشتند و دشمن و دوست ترا میسون می گفتند بگو ایشان کیانند قوله
 شَارِبُ الْخَمْرِ بَرِّينَ بَهْتِ نَفَرِ شَارِبِ خَمْرٍ مَقْدَمٌ يَأْذُرُكَ وَ كَرَّانِ اَمَّ الْجَنَانِ بَهْتِ و اَمَّ اَسْلَاسِ
 اَسْهَامِ بَكَرْمَقْدَمِ اَنْدَ بَا اَلْاَسْ مَوْسَمِ خَمْرٍ خَوْرُ و نِ و هَر مَسْتَمَ که باشد حرام است و رسول
 فرمود علیه السلام شَارِبُ الْخَمْرِ الْعَابِدُ الْوَقْتُ خَوْزُهُ خَمْرٌ بِحُجُونِ بَشْتَنْدَه بَهْتِ سَتَمَتِ
 با و اے مومن که نسبت تو بهت رسان شد فرمود علیه السلام اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَمَّا
 وَاَمَّ اَلْخَبْرَ اَلْاَثَرِ وَاَمَّ اَلْفَوَاحِشِ وَاَمَّ اَلْعَمَلِ اَلْاَسْلَامِ جَمْعُ شَدَه اَمَّ هَمْرُ شَرِّ وَاَمَّ اَلْفَوَاحِشِ وَاَمَّ اَلْعَمَلِ
 وکلید آن مے است و جمیع گرد و نهید و هم خیر و یک خانه و فضل آن نماز است و کلید آن تو صورت است و گفته
 علیه السلام مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَقِيَ اللَّهَ اسْوَدَّ اَلْجَنَّةُ سَاقَطَ لِسَانُهُ عَلَيَّ صَنِيعُهُ لَيْسَ لِي عَمَلٌ

باز در این کتاب
 گفته اند که
 سیکو که در این
 باشد در این
 و در این
 و در این

بقاؤکذا عند علیه السلام مما من عبد شرب الخمر في الدنيا الا حبسه الله تعالى في النار
تسعة ايام سنة وكفت عليه السلام چون بمر و شارب خمر و سر از کور بردارد حق تعالی العبد را یک
قرش تان را که بچرخ برآورد پس بگرداند و هزار فرشته و گوناوارش کنند و در و درخ اندازند و بر
روی انگشت و گفت علیه السلام هر که در دنیا خمر خورد و فرو قیامت بخوراند و شارب ظهور اگر آنکه تو کین
فرمود علیه السلام هر که ایمان آورده باشد بخدا تعالی و بر روز قیامت نه نشیند او بر پایزه که بر آن شارب
خورده شود و الا و السلام پس سو ندارد و فرمود علیه السلام ما من عبد شرب الخمر الا
سقى الله تعالى له يوم القيمة من الخمر مثل ما شرب من الخمر و گفت علیه السلام هر که خمر
کند بر شارب خمر یا صاف کند او را یا کنار گیرد او را بر اندازد خدا تعالی اعمال او را بهیلا او فرمود علیه
السلام من مات سكر اصابه الموت وهو سكران و دخل قبره وهو سكران و عا
منكر نكيرا وهو سكران و يبعث يوم القيمة وهو سكران فيترقب بين يدي الله و
هو سكران و تصرف من الموقف الى جهنم وهو سكران و متعد في وسط جهنم
في سكرات و گفت علیه السلام من اطعم شارب الخمر لقمه سلط عليه حيات و عقاب
واطعه من صديد جهنم يغلي دماغه من قضيا حاجته فقد اعان على هدم الاسلام
و من فرقه فقد اعان على قتلى مومن من اجله حشره الله يوم القيمة اعلى الاجرة من شارب الخمر
تدبره لمرض فلا يعوده و الذي يعشيه باحق نبيا انه ما شرب الخمر الا ملعون في التوراة و الانجيل
و الفرقان و گفت علیه السلام هر که شارب خمر و خداوند تعالی چشبان روز نماز او نپذیرد و اگر توبه کند توبه قبول
نکند و فرمود علیه السلام خوردن خمر آنکه بسیار حرام است و فرمود علیه السلام هر که آشامد خمر را در دنیا
بیاشامد خدا تعالی او را از زمین های باران و گشردمان چون آن آوند یاد و زمین کند پوست روی او در آن
آوند افتد و گفت علیه السلام خورنده خمر و شپله آن و بر وارنده آن و هر کس که بر دانه و فرشته
د خورنده و روزه برابر باشند و قبول نکنند از ایشان نماز و روزه و نه حج و زکوة و صدقة
مگر آنکه توبه کند و فرمود علیه السلام ما نبيك خوردن حرام است و پرسیدند یا رسول الله
مستصفی می کنند آن حرام است فرمود یا زنا مان بسیار است ایسر المؤمنین علی رضی الله عنک گفت
که از رسول علیه السلام پرسیدم که خوردن شیر و چکونه است فرمود اگر سخت نشود و بعد الیدن
في الحال خورند آن سبب است و فرمود علیه السلام لعنت خد تعالی بر خمر خورنده و فرشته شده
دلها سے آن خورنده با و حسن بصیرت رضی الله عنه گوید چون مومن اول تسبیح خمر بخورد و اول

در روز قیامت
بسیار از آن
که شارب خمر
و سر از کور
بردارد حق
تعالی العبد
را یک قرش
تان را که
بچرخ برآورد
پس بگرداند
و هزار
فرشته و
گوناوارش
کنند و در
و درخ
اندازند و
بر روی
انگشت و
گفت علیه
السلام هر
که در دنیا
خمر خورد
و فرو قیامت
بخوراند و
شارب ظهور
اگر آنکه
تو کین
فرمود علیه
السلام هر
که ایمان
آورده باشد
بخدا تعالی
و بر روز
قیامت نه
نشیند او
بر پایزه
که بر آن
شارب
خورده
شود و الا
و السلام
پس سو
ندارد و
فرمود علیه
السلام ما
من عبد
شرب الخمر
الا سقى
الله تعالى
له يوم
القيمة
من الخمر
مثل ما
شرب من
الخمر و
گفت علیه
السلام
هر که
خمر کند
بر شارب
خمر یا
صاف کند
او را یا
کنار گیرد
او را بر
اندازد
خدا تعالی
اعمال او
را بهیلا
او فرمود
علیه السلام
من مات
سكر اصابه
الموت و
هو سكران
و دخل
قبره و هو
سكران و
عا من
منكر
نكيرا و هو
سكران و
يبعث يوم
القيمة و هو
سكران و
يتوقف
بين يدي
الله و هو
سكران و
تصرف من
الموقف الى
جهنم و هو
سكران و
متعد في
وسط جهنم
في سكرات
و گفت علیه
السلام
من اطعم
شارب الخمر
لقمة سلط
عليه حيات
و عقاب و
اطعه من
صديد
جهنم يغلي
دماغه من
قضيا
حاجته فقد
اعان على
هدم الاسلام
و من
فرقه فقد
اعان على
قتلى مومن
من اجله
حشره الله
يوم القيمة
اعلى الاجرة
من شارب
الخمر تدبره
لمرض فلا
يعوده و الذي
يعشيه باحق
نبيا انه ما
شرب الخمر
الا ملعون
في التوراة
و الانجيل
و الفرقان
و گفت علیه
السلام
هر که
شارب خمر
و خداوند
تعالی
چشبان
روز نماز
او نپذیرد
و اگر توبه
کند توبه
قبول نکند
و فرمود
علیه السلام
خوردن
خمر آنکه
بسیار
حرام است
و فرمود
علیه السلام
هر که
آشامد
خمر را در
دنیا
بیاشامد
خدا تعالی
او را از
زمین های
باران و
گشردمان
چون آن
آوند یاد
و زمین
کند پوست
روی او در
آن آوند
افتد و
گفت علیه
السلام
خورنده
خمر و
شپله آن
و بر
وارنده آن
و هر کس
که بر
دانه و
فرشته
د خورنده
و روزه
برابر
باشند و
قبول
نکنند از
ایشان
نماز و
روزه و
نه حج و
زکوة و
صدقة
مگر آنکه
توبه کند
و فرمود
علیه السلام
ما نبيك
خوردن
حرام است
و پرسیدند
یا رسول
الله مستصفی
می کنند
آن حرام
است فرمود
یا زنا مان
بسیار است
ایسر المؤمنین
علی رضی
الله عنک
گفت که
از رسول
علیه السلام
پرسیدم
که خوردن
شیر و
چکونه
است فرمود
اگر سخت
نشود و
بعد الیدن
في الحال
خورند آن
سبب است
و فرمود
علیه السلام
لعنت خد
تعالی بر
خمر خورنده
و فرشته
شده دلها
سے آن
خورنده
با و حسن
بصیرت
رضی الله
عنه گوید
چون مومن
اول تسبیح
خمر بخورد
و اول

اوسياه ميشود و بدو هم گراما کاتبين از دوسه سيزه ميشوند و در سوم تک البوت و در چهارم
 پيغام عليه السلام و در پنجم جبرائيل و در ششم ميکائيل و در هفتم اسرافيل و در هشتم روح و در نهم
 فرشتگان آسمان و در دهم فرشتگان زمين و در يازدهم حمله آتش و در دوازدهم بهشت و در سيزدهم
 ايمان و در چهاردهم پيغامبران و در پانزدهم صالحان و در شانزدهم عارفان و در هفدهم پيمان و
 در هجدهم انزالان و در نوزدهم غوث و در بيستم سبحان جل جلاله از وحی سيزه ميشود و اسه بر آن کس
 که حقیقی از دوسه سيزه گردد و در خبر است که چون آسمان بخمر دست کند ايمان نسبد و کند ايمان زنده
 محو راين را که چون تو غوري اين را از تو سيزه خواهی شد و در خبر است که ايمان و خمر یک با جمع شوند
 و فرمود عليه السلام ايها المرأة رضى بزوج شارب الخمر الا قامت من قبها مكتوب
 من عينها انت النبیة من رحمة الله قال عليه السلام من تزوج ابنته مع شارب
 الخمر فكأنما سابها الى الزنا و قال عليه السلام ثلثة ليس عليهم نصيب من الجنة
 الخمر و المحدث و اكل الربوا و قال عليه السلام من شرب الخمر في عمرة قد حاسن
 الخمر و حب الله ان يدخل النار و قال عليه السلام من تأسكر انا فمات عرف الشيطان و
 قال عليه السلام يخرج الخمر من قبره يوم القيامة مكتوب بين عينيها يا كافرة مقلد في انك
 بدلت اسي برادر و در باب خمر نفس و احاديث و ارادت و تو خواهی گفت که هر که از گندم وجودی کند اين خمر نیست و در
 صحيح مسلم و بخاری مذکور است که ابن عمر روايت ميکنند که امير المؤمنين عمر بن خطاب بر بنبر بود و گفت ايها الناس
 انه انزل الخمر ليمتد الخمر و هي خمسة من اللعب و التمر و العسل و الخنطة و الشيعر و الخمر ما خسر العقل
 و در صحيح مسلم و بخاری و ابواب و در ترمذي و ابو طالپا ما لم تذكروا روت می کند نعمان بن بشير که رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم گفت بدست
 از گندم خمر است و از تمر خمر است و از زبيب خمر است و از شهد خمر است و در صحيح مسلم و بخاری آمده است که
 ابو موسی گفت پرسيدم از رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم که يا رسول الله ما دريم و و شراب ميساريم بچه بختی است و
 در آن شهد می اندازيم تا سخت ميشود و دوم از جو و جواری می اندازيم تا سخت ميشود و چه فرمایي و در خور و
 آن رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود و کل مشبك حرام یعنی هر چه شکر آرد حرام است و هم در صحيح مسلم و بخاری
 مذکور است جابر گفت من که مروی بخير عليه السلام آمد جبريشيان مین پرسيد يا رسول الله ما از جو آرد
 شراب می اندازيم چه گوئيم آن را فرمود و در خور و آن مرد باست پرسيد يا رسول الله ما از جو آرد
 رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم فرمود و کل مسكر حرام ان على الله عهد لمن شرب المسكر ان يسقيه من طينة
 الجنان قال يا رسول الله فما طينة الجنان قال بول اهل النار و عصا اهل النار و در شرح تاج العارفين

ای که این را بخورد
 از آن خمر اندازد
 و در آن خمر
 و در آن خمر
 و در آن خمر

لَقَوْلِهِ تَعَالَى يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْمِرِ فَقُلْ هُمَا الْفُحْشُ وَالْبَغْيُ عِنْدَ اللَّهِ مَا الْفُحْشُ بِعِبَادَةٍ حَيْثُ لَمْ يَحَرِّمْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شَرْبَهُ
 وَلَكِنْ جَعَلَهُمْ دَرَجَاتٍ حَسَبَ عَمَلِهِمْ لِيَسْأَلُ عَنْهُمْ لَيْسَ لَهُمُ الْاِتِّقَاعُ عِنْدَهُ بَلْ هُمْ كَمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ وَاشْرَبُوا مِنْهُ وَاعْتَقِدُوا أَنَّكُمْ
 حَقٌّ قَالُوا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا الْخَمْرَ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا الْخَمْرَ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا
 كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا الْخَمْرَ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا الْخَمْرَ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا الْخَمْرَ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا
 فَخَمَّرَ عَلَيْهِمْ كَمَا لَعَنَ اللَّهُ الْفَاسِقِينَ الْيَاكُونُونَ قَالُوا آيَةُ تَحْرِيمِ الْخَمْرِ قَوْلُهُ مِنْ
 فَمَرَاتٍ الْفُحْشِ وَالْاِعْتَابُ تَحْدِثُ مِنْهُ سَكْرًا وَهَرَبًا فَاحْسَبْنَا هُوَ سَكْرًا أَوْ زَرْقًا حَرِّ
 جَدُّكَ وَذَكَرَ حَرِّ زَرْقٍ كُفْتُ وَبَا سَكْرَتِي وَاجْلُ صَحَابِي بَعْضُ الْاِسْمَاءِ سَكْرَتِي وَذَكَرَ كُفْتُ وَبَا سَكْرَتِي وَاجْلُ
 خَيْرٌ بُوْدِي خَدَّاهُ تَعَالَى سَكْرًا أَوْ زَرْقًا حَرِّ زَرْقٍ كُفْتُ وَبَا سَكْرَتِي وَاجْلُ صَحَابِي بَعْضُ الْاِسْمَاءِ سَكْرَتِي وَذَكَرَ
 نِزْرُ حَرِّ زَرْقٍ كُفْتُ وَبَا سَكْرَتِي وَاجْلُ صَحَابِي بَعْضُ الْاِسْمَاءِ سَكْرَتِي وَذَكَرَ كُفْتُ وَبَا سَكْرَتِي وَاجْلُ
 وَبَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا الْخَمْرَ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا الْخَمْرَ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا
 كَبِيرٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا الْخَمْرَ إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ فَاشْرَبُوا
 اِزْيَارَانَ خَمْرٍ خُورٍ وَدُرٍّ نَمَازٍ وَرَأْمٍ وَسُورَةٍ قُلْ لَهَا كُفْتُ وَبَا سَكْرَتِي وَاجْلُ صَحَابِي بَعْضُ الْاِسْمَاءِ سَكْرَتِي وَذَكَرَ
 الصَّلَاحُ وَانْتَمَ سَكْرَتِي مِى خُورٍ وَدُرٍّ نَمَازٍ وَرَأْمٍ وَسُورَةٍ قُلْ لَهَا كُفْتُ وَبَا سَكْرَتِي وَاجْلُ صَحَابِي بَعْضُ الْاِسْمَاءِ
 طُلُوعِ الشَّمْسِ حَرَامٌ بُوْدِي مِنْ وَقْتِ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ الزَّوَالِ حَلَالٌ بُوْدِي مَا تَأْتِيهِ وَقْتُ كَسْرِ الْعِصْمَةِ
 الْاِنْصَارَافِي مَهَالِي كَرِّ دِيَارَانَ رَاوِشِ شَرِّ كَبَابِ كَرْدَنَدِي خُورَنَدِي مُسْتَشَدُّ شَدْنَدِي وَدُرٍّ نَمَازٍ وَرَأْمٍ وَسُورَةٍ
 كُفْتُ وَدُرٍّ نَمَازٍ وَرَأْمٍ وَسُورَةٍ قُلْ لَهَا كُفْتُ وَبَا سَكْرَتِي وَاجْلُ صَحَابِي بَعْضُ الْاِسْمَاءِ سَكْرَتِي وَذَكَرَ
 بَشَكْتِ خَيْرِ بَصَلْفِي عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدِ عَمْرِو دَعَاكَ وَوَكُفْتُ الْاَلْهِي بَيْنَ لَنَا فِي الْخَمْرِ بِيَانًا شَافِيَةً
 اِنْكَاهُ بِيَانِ آيَةِ اَمَّا اِيَّاهَا الَّذِي اَمْنُوْا اَمَّا الْخَمْرُ وَالْيَسْرُ وَالْاِنْصَابُ وَالْاَزْكَامُ رَجِسٌ مِنْ
 عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوا فَمَرَّتِ الْخَمْرُ عَشْرَةَ اَلْفًا مَرَّةً فِي الْاَسْفَلِ فَكُنْ اَلْجَبْرُ اَلْاِنْصَابُ وَالْاَزْكَامُ رَجِسٌ مِنْ
 مَا نَعَتْ لِبَعْضِهِمْ مَزْدُونٌ اَللَّهُ ثُمَّ اَلْاِنْصَابُ حَرَامٌ فَقَرَّبَتْهَا كَذَلِكَ حَرَامٌ وَالتَّكَاثُلُ رَجِسٌ وَالتَّكَاثُلُ
 حَرَامٌ كَمَا قَالَ اَللَّهُ اَوَلَمْ يَخْزِرْ فَاَنَّهُ رَجِسٌ اَلثَّلَاثُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ وَكَانَ يَخْزِرُ اَسْتَعْمَالَ
 اَعْمَالَ الشَّيْطَانِ الرَّابِعُ اَمَّا اَلْاِجْتِنَابُ فَانْ يَوْمُ الْمَرْءِ اَلْاِجْتِنَابُ اَمَّا حَرَامٌ وَالتَّكَاثُلُ رَجِسٌ وَالتَّكَاثُلُ
 بِالْاِجْتِنَابِ عِنْدَ فَقَالَ الْعَلَمَاءُ تَفْلَحُونَ وَالسَّادِسُ اَنْ يَوْمَ الْعَدَاةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْعَدَاةِ بَيْنَ
 الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ حَرَامٌ وَالسَّابِعُ يَصْدَعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَا يَصْدَعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ حَرَامٌ وَالتَّكَاثُلُ
 يَوْمَ الْبَغْضَاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَعَدَاةُ اللَّهِ وَهُوَ حَرَامٌ وَالتَّاسِعُ يَصْدَعُ عَنْ الصَّلَاةِ وَذَلِكَ حَرَامٌ

در این کتاب
 در بیان
 در بیان
 در بیان

والعاشرة فصل نتم منهون اى جافوت الاكتماء فانهوا ويايكم خمر رتبا ندى نامهاى بسيارست از جمله نامهاى
 زشت ترين ميكرايش كرس و هو الخ و هو ما العقل يعنى پوشنده و برنده عقل بود چون تاثير خمر درازالت
 عقل بود و قيمت آدمى عقل بود وى محتاج زيادت عقل شود و خمر شتر نام كرتا از دوسه خدر كرتى خيا نچه جعفر لمبار
 خدر كرتو كه در خبر آمده است كه جبرئيل عليه السلام مصطفى را خبر كرد كه جعفر را در جاهليت چهار خصلت پسندیده
 بوده است تو كه رسولى از دوسه پسر رسول عليه السلام از دوسه پرسيد گفت يا رسول الله
 اگر تو نپرسى بديگر كسى نگويم گفت در جاهليت و اسلام خمر خورده ام زير كه ويرا منزل عقل و دينم و دينست
 خود در عقل و دينم و ديگر ما عبت الصنم قطه كذا لا يضره كذا ينفع و سوم ما زينت قطه بغير
 على الله چهارم ما كذبت قطه كذا رايه الكاذب دليل لا فيما بين الناس و اعلم ان الله تعالى
 لا يمنع اليهود ولا النصارى ولا المجوسى ولا الحائض ولا المجنب عن ذكره سوا السكران فانه قيل
 لا تقربوا الصلوة و انتم سكران و لا تنجون من العقوبة الا ترى ان الكفار و جهنم
 الله تسعين سنة ربنا غلبت علينا شقونا فيجيبه الله تعالى اخسروا فيها و لا تكلمون فنعوا
 عن ذكر الله تعالى و عن دعايهم ربي افيتهم عليهم العذاب فغلب العذاب عليهم عذاب
 حتى قال معاير جليل الا ان غلبت الشقاوة حيث منعوا عن ذكر الله تعالى و قوله فافيهما انتم كبر
 يشبهنا كبر و لم يقل ان عبيد الخمر حرام فافها حمت بعبدة قال فيها انتم كبر كبرانه ذهبة
 و متلفه لما قوله و منافع للمنافع الخمر كاسراج بالتعرف و تقوى المعصية و يهضم الطعام
 و يعين على البارة و تشجع الجبار و ينجي الغيسل و تصفى اللون و لكن انهم اعند الله تعالى في الزور
 و العقاب اعظم من نفعها لكم في حال اكان المحل و قيل انهما بعد التحريم و قيل فيها انتم
 كبر ما دام خمر ان منافع للناس اذا صار خذا و ليس القمار و النرد و الشطرنج و لعب الصبيان
 فلا يجوز الشرط الا في اطار الصيد مع الشكرين حين قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 زدت في الخمر و بعد في الاجل فكان قبل تحريم القمار ثم نسخ بعد تحريم القمار فما نحن
 بعد تحريم القمار و لو كان الخمر من جانب واحد و لا انهما كبر من نفعها و لا فرق بين
 الاكثر و الاقل لان الشئ اذا كان اكثر كبر و قيل لا منفعة فيها بعد التحريم كما قال ابن عباس
 ما حرم الله تعالى شيئا الا لانه من جميع منافع و قيل لا منفعة علمي و ديني و دنيا و آخرة
 التحريم كان نفع فيها من حيث الدين لكن يحصل النفع الدنيا وية على وجه الحرام و منفعة الحرام ليس
 نفعها و ما قال ابن مسعود هم از الله تعالى لم يجعل شفاءكم فيما حرم عليكم الا يطيبن مشتم

چون
 تاثير
 خمر
 در
 عقل
 و
 دين
 و
 دينست
 خود
 در
 عقل
 و
 دينم
 و
 ديگر
 ما
 عبت
 الصنم
 قطه
 كذا
 لا
 يضره
 كذا
 ينفع
 و
 سوم
 ما
 زينت
 قطه
 بغير
 على
 الله
 چهارم
 ما
 كذبت
 قطه
 كذا
 رايه
 الكاذب
 دليل
 لا
 فيما
 بين
 الناس
 و
 اعلم
 ان
 الله
 تعالى
 لا
 يمنع
 اليهود
 ولا
 النصارى
 ولا
 المجوسى
 ولا
 الحائض
 ولا
 المجنب
 عن
 ذكره
 سوا
 السكران
 فانه
 قيل
 لا
 تقربوا
 الصلوة
 و
 انتم
 سكران
 و
 لا
 تنجون
 من
 العقوبة
 الا
 ترى
 ان
 الكفار
 و
 جهنم
 الله
 تسعين
 سنة
 ربنا
 غلبت
 علينا
 شقونا
 فيجيبه
 الله
 تعالى
 اخسروا
 فيها
 و
 لا
 تكلمون
 فنعوا
 عن
 ذكر
 الله
 تعالى
 و
 عن
 دعايهم
 ربي
 افيتهم
 عليهم
 العذاب
 فغلب
 العذاب
 عليهم
 عذاب
 حتى
 قال
 معاير
 جليل
 الا
 ان
 غلبت
 الشقاوة
 حيث
 منعوا
 عن
 ذكر
 الله
 تعالى
 و
 قوله
 فافيهما
 انتم
 كبر
 يشبهنا
 كبر
 و
 لم
 يقل
 ان
 عبيد
 الخمر
 حرام
 فافها
 حمت
 بعبدة
 قال
 فيها
 انتم
 كبر
 كبرانه
 ذهبة
 و
 متلفه
 لما
 قوله
 و
 منافع
 للمنافع
 الخمر
 كاسراج
 بالتعرف
 و
 تقوى
 المعصية
 و
 يهضم
 الطعام
 و
 يعين
 على
 البارة
 و
 تشجع
 الجبار
 و
 ينجي
 الغيسل
 و
 تصفى
 اللون
 و
 لكن
 انهم
 اعند
 الله
 تعالى
 في
 الزور
 و
 العقاب
 اعظم
 من
 نفعها
 لكم
 في
 حال
 اكان
 المحل
 و
 قيل
 انهما
 بعد
 التحريم
 و
 قيل
 فيها
 انتم
 كبر
 ما
 دام
 خمر
 ان
 منافع
 للناس
 اذا
 صار
 خذا
 و
 ليس
 القمار
 و
 النرد
 و
 الشطرنج
 و
 لعب
 الصبيان
 فلا
 يجوز
 الشرط
 الا
 في
 اطار
 الصيد
 مع
 الشكرين
 حين
 قال
 رسول
 الله
 صلى
 الله
 عليه
 وسلم
 زدت
 في
 الخمر
 و
 بعد
 في
 الاجل
 فكان
 قبل
 تحريم
 القمار
 ثم
 نسخ
 بعد
 تحريم
 القمار
 فما
 نحن
 بعد
 تحريم
 القمار
 و
 لو
 كان
 الخمر
 من
 جانب
 واحد
 و
 لا
 انهما
 كبر
 من
 نفعها
 و
 لا
 فرق
 بين
 الاكثر
 و
 الاقل
 لان
 الشئ
 اذا
 كان
 اكثر
 كبر
 و
 قيل
 لا
 منفعة
 فيها
 بعد
 التحريم
 كما
 قال
 ابن
 عباس
 ما
 حرم
 الله
 تعالى
 شيئا
 الا
 لانه
 من
 جميع
 منافع
 و
 قيل
 لا
 منفعة
 علمي
 و
 ديني
 و
 دنيا
 و
 آخرة
 التحريم
 كان
 نفع
 فيها
 من
 حيث
 الدين
 لكن
 يحصل
 النفع
 الدنيا
 وية
 على
 وجه
 الحرام
 و
 منفعة
 الحرام
 ليس
 نفعها
 و
 ما
 قال
 ابن
 مسعود
 هم
 از
 الله
 تعالى
 لم
 يجعل
 شفاءكم
 فيما
 حرم
 عليكم
 الا
 يطيبن
 مشتم

قول و بانگ البشر دوم یک رویی اوراد و گویا از قبله گردانند و فرستاده آوسیان است بدانکه هر وقت
 برده در شریعت روست نماند و ندان تقوی از دهم حتم است از کرده اند از آن سبب که مروی بر رسول علیه
 السلام آمد و گفت یا رسول الله من یجاءهم که بسودار و م فرمود بر وفا ما سودای بشر نکنی گفت یا رسول
 الله معلوم نشد فرمود بر دکان از محله ثانی و در محلی دیگر فروشی که التاجر صد زوق و
 ایما لب صلحون یعنی سوداگر مزوق است و جلب کش ملعون باشد و بعضی گویند یکس ملعون باشد که فرزند
 از مادر جدا کند چنانچه رسول گفت علیه السلام هر که فرزند سی را از مادر جدا کند جدای می آید خدا چنانچه
 میماند و میماند فرزندان او و دوستان او و روز قیامت و عبد الجبار گفت که مروی بود و قیل
 بنی مقرر رسول علیه السلام او را دوست داشته روزی آنمزدکنیز که را فروخت و پسر آن کینزک در خانه
 دشت خبر بر پیغام علیه السلام برد چون آنمزد بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام از وی اعراض
 کرد و آنمزد و غره نزد و گفت یا رسول الله از من چه خطای بزد که از من عراض کردی رسول علیه السلام فرمود
 هر که جدای کند میان کینزک فرزندان او من از آن پس از آنمزد در خانه رفت کینزک را بقتیت و چنانچه
 باز گرفت فرمود علیه السلام هر که جلب کشی کند خدا تعالی و فرستد سنگان بروی لعنت کند بعضی گویند
 مراد از البشر خرس است که در خرس است هر که حر را بفروشد خود را بر شتم در دوزخ در آورد و بعضی گویند
 که بشهر نام غلامی بود بکبریا و سکون الشیخ و رسول علیه السلام آزاد کرده بود مروی او را فروخت پیغمبر علیه
 السلام در باب او این و عید فرمود و قوله و شاهد الزور سوم کسی که روی او از قبله گردانند و فرستد گویند
 در دوزخ دهنده باشد بدانکه میمون گواهی دروغ دهنده را گناه عظیم است و برنده است در دوزخ
 رسول گفت علیه السلام هر که خوابد که بزودی در دوزخ رود باید که گواهی بدروغ دهد و ال و سیاه شود
 و نور روی او برود و گویا رنگ شود و فرمود علیه السلام من شهد بالزور و مسخه فی قلبه
 خنثی بین هر که گواهی بدروغ دهد در گور خوک شود مروی بر ابو بکر صدیق نه آمد و گفت یا صدیق سن هر که
 را در گور دیدم که صورت او مانند خوک شده بود صدیق فرمود و نباشد مگر او گواهی دروغ دهنده
 چون شخص کسی از شما که بدید گواهی بدروغ الا انک خدا تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذاب الی تحت و بدید
 لعنت کند و فرمود علیه السلام صامن مؤمن یشهد بالزور که لعنه الله علیه یا شهد بدید
 یعنی نیست کسی از شما که بدید گواهی بدروغ الا انک خدا تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذاب الی تحت و بدید
 آنکه مؤمن گواهی دروغ دادن بر وجوه است کجی آنکه مروی دعوی قذف کند و او گواهی دروغ دهد و او
 در خور این نیز موجب عقوبت باشد رسول فرمود علیه السلام هر که را حد زنند گواهی دروغ تمام کار است

هر که جدای کند میان کینزک فرزندان او من از آن پس از آنمزد در خانه رفت کینزک را بقتیت و چنانچه باز گرفت فرمود علیه السلام هر که جلب کشی کند خدا تعالی و فرستد سنگان بروی لعنت کند بعضی گویند مراد از البشر خرس است که در خرس است هر که حر را بفروشد خود را بر شتم در دوزخ در آورد و بعضی گویند که بشهر نام غلامی بود بکبریا و سکون الشیخ و رسول علیه السلام آزاد کرده بود مروی او را فروخت پیغمبر علیه السلام در باب او این و عید فرمود و قوله و شاهد الزور سوم کسی که روی او از قبله گردانند و فرستد گویند در دوزخ دهنده باشد بدانکه میمون گواهی دروغ دهنده را گناه عظیم است و برنده است در دوزخ رسول گفت علیه السلام هر که خوابد که بزودی در دوزخ رود باید که گواهی بدروغ دهد و ال و سیاه شود و نور روی او برود و گویا رنگ شود و فرمود علیه السلام من شهد بالزور و مسخه فی قلبه خنثی بین هر که گواهی بدروغ دهد در گور خوک شود مروی بر ابو بکر صدیق نه آمد و گفت یا صدیق سن هر که را در گور دیدم که صورت او مانند خوک شده بود صدیق فرمود و نباشد مگر او گواهی دروغ دهنده چون شخص کسی از شما که بدید گواهی بدروغ الا انک خدا تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذاب الی تحت و بدید لعنت کند و فرمود علیه السلام صامن مؤمن یشهد بالزور که لعنه الله علیه یا شهد بدید یعنی نیست کسی از شما که بدید گواهی بدروغ الا انک خدا تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذاب الی تحت و بدید آنکه مؤمن گواهی دروغ دادن بر وجوه است کجی آنکه مروی دعوی قذف کند و او گواهی دروغ دهد و او در خور این نیز موجب عقوبت باشد رسول فرمود علیه السلام هر که را حد زنند گواهی دروغ تمام کار است

شیطان حسد کرد و گفت الهی اگر ایوب را فراخی مال و اسباب بودی چرا عنت کردی و فرمان رسید ای لعین بن
می دانم عبادت او در تنگی و فقر چه کیان است ای گنفت مرا بر و تسلط گردان فرمان کش که ما را تسلط کردیم بر تو
شیطان آمد و مانند آتش شد و تمام ز رعیت او سوخت ایوب را خبر کرد و در حمد خدای گفت و گفت از ان کسی که بر ما
امانت بود بر و چویند و چنین گویند ان او سوخت از بهتر ایوب را خبر کرد و در باز جهان جواب داد ما شتران و ما
نکودان و اسبان سوخت او و صلاخ میگرد و زنان و فرزند ان او در یک شت بود و بدین سفت خانه بر شت از
اندخت هر همه در دهم جسمی که او بپوشید گفت یا الهی چون تندرستی نفس خود دار و هم از ان طاعت میکند
فرمان شد ای لعین این زمان حسد در وجود او کنی بر وجود او و غیر تسلط شود و باز ما بهتر ایوب است و سجد بود
که البیس کشش شود و سوراخ بینی او را انداخته درون بارگهی سوخت و تمام وجود مبارک او خفته شد و چهار
چهار صد گم در وجود او افتاد و دریم از وجود مبارک او از دین و گوش و بینی و سر و ان ای همه بسیار گمان از او که
بریندند مانند بر و گم زن او را این بود و بیت و شتابن یوسف بن یعقوب و بعضی گویند که حسیا نام داشت تبار
دشت مهر ایوب رحیم کردی هفت سال و بقل و سیال و بقلی شتر و ده سال برین رحمت مبتلا بود پس گویند
او را اقربای او و یار نزدیک و یار چکن پر سید ان او نماندی کرد و در دوازده سال آمدندی و میگردد
وزاری میگردد و بدرگاه خدایتعالی می نایندی و میان بید گیری گفتندی اما که ایوب گناهی کرد که بدین
رحمت گرفتار شد قول را از نادانی زبانه چون ندانید و پروردگار خود را انکه هو رفیع الصلوات
و بعضی گویند و در دل سناعات کرد و بعضی از زبان گفت قول را انکه منی الضرائی اصابتی البکاء
والشداء و انت انجم الرحمن احوال خود عرض کرد ظاهر و داخل گفت که امر محبت بخش سوال منی الضرب
گفت که این نالیدن از پیغمبران در بلا و جهان چگونه باشد که خدایتعالی او را صاحب خوانده است انا و جنانا
صبارا که جواب بعضی گویند که البیس بصورت همیشه بروی آمد و گفت اگر گوشت خوک بخوری رحمت یا
مهر ایوب رخ باسمان کرد و گفت الهی تو بهتر سید ان که تو بر دوست تو میگوید منی الضرب ازین گفت و بعضی
گویند روزی در نماز بود و از ضعف نهادن نمی توانست بر زمین نیت او گفت منی الضرب چون از
بندگی مانم زیا نهار شد و بعضی گویند که می از وجود مبارک افتاد و او را برگرفت و در جای خود دشت
فرمان شد بلای اختیار کنی چون عتاب آمد گفت منی الضرب و بعضی گویند از تمام وجود مبارک او گم و
وزبان از کرمان خلاص یافت بود از زبان و دل خدای را میگرد و روزی که می بزبان وی بپوشید بر سید
و گفت حکایت از زبان یا کسی که بدان یاد خود را در راحت و آسایش میرسانم چون زبان من طعم کرمان
سازی ترا چگونه بدخواهم کرد و گفت منی الضرب و بعضی گویند که کرمان گرد و دل او شد و گفت

سیدنا ایوب علیه السلام

الهی دل از خانه محبت شست اگر دل از خراب شود و مر از یان رسد الهی منتهی الضر گفت و بعضی گویند مادر
 پیر سے دشت کیر و زاز ضعف پای او خستید و مادر افتاد و او را آید رسد گفت منتهی الضر و بعضی گویند
 که زن او بمزدوری رفتی و قوت از آن بودی روزی که در خانه کانسی رفت آنجا رفت اگر ایوب را
 خبر خورانی ترا مزدوری کردن بدیم از آن خانه بیرون آمد و در خانه دیگر رفت آنجا مزدوری کرد و بر ایوب
 آمد و حکایت کرد و گفت منتهی الضر و بعضی گویند رحیمه بر عورتی رفت برای مزدوری آن عورت
 گفت که موسی سر خود بعضی مراده مادر موسی خود وصل کنم از غایت شفقت که بر ایوب دشت و گیسو
 با فقر اضربید و آن عورت را داد و بلبس ایوب آمد و گفت رحیمه امزدوری برای اسحاق گرفته بود و گیسو
 او برید اگر چه استوار بودی نه دشت فاما از جهت طعنه بلبس نگ آمد و گفت ای حال ایوب چنان شد که شیدان
 مرا طعنه میزند گفت منتهی الضر چون گیسو رحیمه دوست و شریک بود که خورد که چون صحت یابم از رحیمه
 زخم تورا فاش کنم ای یونس در هر بلا و برنجی که ترار سد باید که بسیار گوی یا رحم الراحمین زبانی که مهربان ایوب
 ارحم الراحمین گفت و عای او بتجاشد و زحمت از وی دفع شد و آمده است که رحیمه بر مزدوری فرستاده
 بود که حق تعالی جبرائیل عم فرستاد و بر ایوب فرمان شد که از کف پاسه خود بر زمین زن تا عجباسب یعنی
 پاسه را بر زمین بر آب صاف و سپرد بیرون آمد فرمان شد درین غسل کن چون غسل کرد و تمام زحمت
 ظاهر از وی دفع شد فرمان شد پای و گردن پس پای از دایه دیگر بیرون آمد فرمان شد ازین آب
 بخور چون آب خورد و تمام ملت باطن او دفع شد و مژده جبرائیل علیه السلام او را جامه بهشت پوشانید و بر تخت نشاند و
 فرشتگان مبارک را و دیگر دند و گرد و گرداوی است تا دند خلق شهر از هر طرف میسید و دیدند و هر کس
 بدیدند آرد و رحیمه چون آمد ایوب را ندید در طلب او شد و هر کس را میدید چون نزدیک ایوب رسید
 ایوب را نشاخت ایوب گفت ای چه سبطی گفت با سبب پیغمبر را که زحمت گرفتار بود و دید سبب گفت
 بود و گفت چون تندرست بود و مانند تو بود و بهتر ایوب بگریست و گفت منم ایوب حق تعالی مرا تندرستی داد
 بیا و بپوش و سبب بنشین رحیمه شد و شد و شکر حضرت صمدیت را گفت مهربان ایوب خوش است که
 آن خود چوب رحیمه را ندک سو کند خورده بود و رحیمه ضعیفه شده بود و گفت اسی شد هر چند روز فرصت یافت
 کیرم گفت نتوانم رحیمه گفت یا رحم الراحمین چنانچه بر شوهر آسان کردی زحمت این نیز برین آسان گردان
 و تر بر اسیر علیه السلام شایخ بزرگ آرد که در وی صد شاخ خور و بود فرمان شد حاضر بر ده کی
 گفت یکبار چوب رحیمه را بپوش و سبب بنشین رحیمه گفت که در وی صد شاخ خور و بود فرمان شد حاضر بر ده کی
 او تمام زنده که از زنده شد و در زمین که نم کند و بخت بود و حق تعالی باران فرستاد

زانو رسد و اگر کمتر ازین باشد اگر طرقت قیام نزدیکتر باشد نماز روا نباشد و اگر طرقت رکوع نزدیکتر باشد
 نماز باطل باشد صحیح بهین است و قرار گرفتن بر سجده و رکوع و جهت نماز و نزدیک شافعی فرض است بجز رکوع و فرض
 قرار در دو جهت تسبیح در دست یار و چپ یا بر پشت و دیدن شکست پا و دست و چشم پوشیدن
 بدعت است عاقبت ما و از آن جمله سلمان بخیر را و بخیر و کریم المجلس الحادی عشر فی فضیلة
 الجمعة والغسل والصلوة وما یلیق بهما یم الله الخیر التَّحْمِیْمُ عَنْ معاذ
 بن جبل رضی الله تعالی عنہ قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الجمعة جمعة المساکین
 وهو عید لاهل الدنیا و عید لاهل السماء و عید لاهل الجنة فی الجنة
 یعنی روز جمعه جمعی است و عید است و عید است و عید است و عید است و عید است و عید است و عید است
 را وی پنج مرتبه آن جویند که در میدان شریعت همسوار بود و در آنچه حضرت رسالت علیه السلام معاذ را ولایت
 یمن داد و روان کرد و حضرت رسالت او را بجهت خود پوشانید و دست مبارک خود بر تارک سر او نهاد و او را بر
 سوار کرد و خود را به جمیع صحابه بر کباب و سیاه و دانه مدینه رفت و معاذ فهمید باینجهت که خود را از شتر بر زمین انداخت
 رسول علیه السلام گفت ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن
 تقصی الکین یا مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن ای مسکن
 رسول الله قال فان لم یجد قال فاجتهد بذل فی فصلیه فقال الحمد لله الذی وفق رسول
 الله علی ما یحب یرضاه فاجتهد بذل فی فغان رسول الله و قیل علی جمعة قوله الحمد لله الذی وفق رسول الله
 روز جمعه چنانچه گفت علیه السلام سید الکایم ایوم الجمعة یعنی بهتر روز مار و روز جمعه است و گفت علیه السلام
 افضل الکایم ایوم الجمعة یعنی بهترین روز مار و روز جمعه است که فرمود علیه السلام اشرف الکایم ایوم الجمعة
 و فرمود علیه السلام اکبر الکایم ایوم الجمعة یعنی فاضلترین شریف ترین و بزرگترین روز مار و روز جمعه است و فرمود
 علیه السلام اجمع الکایم ایوم الجمعة یعنی روز آدینه گنجینه است و گفت علیه السلام اجمع الکایم ایوم الجمعة
 یعنی روز آدینه گنجینه است و گفت علیه السلام اگر خدا تعالی است مرا فدای خبیثی تا ایشان را بر روز آدینه شرف نکرده است
 و گفت علیه السلام بهتر از این است و روزی داد که در آن روز عباد می فرودند و دست مار و روز آدینه و او که آن بهترین روز است
 و فرمود علیه السلام که بهتر از این است تا جا که و گفت ای هر روز یکشنبه و دو شنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه و شنبه و یکشنبه
 روز آدینه خواهم داد و گفت ای ثواب روز آدینه چیست فرمود آن شدیم و می گویم که هر که از دست تو در روز یکشنبه بدید مرا
 کار نکند پس سومی گفت ای هر روز از دست محمد گردان و آمده است که چون فرمان جمعه بر همه عالم رسید جبرئیل علیه السلام
 آمد و بدست او این شنبه بود و در آن تخت سیاه بود و گفت یا محمد این آیدنه است و در آن یکشنبه است ترا

الساجد لعل الساجد لعل صدقه رسول و صحابه بیشتر روز جمعه صدقه میدادند بنماز فقیران از دویها قصد میکردند در سواد
 فرمود هر که سه جمعه پیاپی دست بداشت از اسلام پشت داد و دل کوزنگار گرفت و فرمود علیه السلام هر روزی نزدیک
 زوال آفتاب و درخ رایت بندگ بر روز آید نتواند و فرمود هر که روز آید وفات یابد یا مرد شهید بنشیند و از خدا بترس
 بگردد زند بماند که روز جمعه است چیز از دست و آداب فضیلت بگذرد اول روز پنجشنبه استقبال آید کند بدل و
 ساختن کار خود چون مایه سپید کردن شعله که باشد از پیش گرفتن تا با داد و پگاه نماز تواند رفتن و روز پنجشنبه بعد از عصر
 تنها نشستن و تسبیح و استغفار مشغول شدن که فضل انبیاء است عظیم است چنانچه روز آید بعد از نماز دیگر تا شام و دو
 شب جمعه بایمال خود صحبت کردن آن اتفاقی عمل باشد و هر دو را ثواب هم بیشتر حاصل آید نیز فرمود علیه السلام هر که
 شب جمعه بایمال خود صحبت کند چنانست که برده آزاد کرده باشد و اگر دوبار کند چنانست که دوبرده آزاد کرده و دو
 چم گزارد و اگر سبار کند چنانست که سبرده آزاد کرده و سیچم گزارد و چهار کرده و دوقوم بابد و غسل مشغول شدن اگر زود
 مسجد خواهد رفت و الا بتأخیر و التبر و غسل روز آید رسول فرموده است تا کی بگوید که گرانید تا که دست از علما
 فریضه بنداشته اند چنانچه امام مالک و حنبلان و اگر جنب باشد بعد غسل جنابت نیت جمعه هم آب ریزد و اگر در غسل جنابت
 هر دو نیت کند کفایت باشد و فضل غسل جمعه حاصل آید رسول علیه السلام فرمود در خدای را بر بندگان حقست آنکه
 هر هفته تن را بشویند و فرمود هر که روز آید غسل کند حق تعالی او را بامرز و از رحمت ظاهر و باطن بگذارد
 و نیز فرمود من اغتسل ثم اتى الجمعة فصله ما قدا له ثم انصت حتى يفرغ الامام من
 الخطبة ثم يصلي معه عظه ما ينه و بين الجمعة والاخرى و فضل التيمم ايام يعني هر که غسل روز جمعه
 کند پس در مسجد رود پس نیت گزارد و پیشانی او را بشویند تا خطیب از خطبه فارغ شود پس بگزارد نماز با او آمرزیده شود و تا جمعه
 دیگر و سه روز زیادت و فرمود هر که روز آید غسل کند بنویساند خدای تعالی مراد را ثواب پنجشنبه و فرمود هر که
 غسل کند نیت جمعه غیر جنابت برای پاکی تن و نماز آید بنویساند خدای تعالی مراد را بر هر سوی از سر و ریش و دیگر اندام
 او یکی در دنیا و دیگری در روز قیامت و هر قطره که از وجود او جدا شود در جبهت دریا بدارد و ریا قوت و زینت
 میان دو درجه صد ساله راه باشد که سوار نیز رود و در هر درجه از آن شهر تا قصر مابود که شمار آن کس نماند مگر
 خدای تعالی و باشد هر شهری و قصری از آن یک جوهر و نباشد در آن وصل و در هر شهری باشد از قصر و سر شهر
 و منبرها و غرها و خانهها و جهات و تنها و فرشتها و جنات از حور العین و از ناری و از زلاله و از کاسها و جنات
 آوند ما و خدام و صیغ و جوهرها و درختان و فواکه و اینیوه ما و علما و پیران و انبیا و نبوت تا که هیچ صفت کننده نتواند
 که در پس چون از کور خیزد در روز قیامت از هر سوی از نوری خیزد و استقبال کنند و این مقدار از هر فرشته و در
 پیش و پس او و بر ستاد و چا و ادا و بر پشت و گشاده شود بر او و بر پشت تا در آید و با فقر شکان و بر وندیش باو شد

این
 است که جمعه است
 است که جمعه است

[illegible]

تا که در او در خانه فاطمه رفت هنوز زبان بهتر عالیان در ذکر بود که فاطمه رضی الله عنها سلام گفت پنجم علیه السلام
 جواب سلام داد و در حقانی که بی فاطمه بنده نماز میکرد و آنجا نشست مستغرق بود و بلند شده و در پیش پیر این دست
 کرد و میباید و هر بار چیزی میگفت بعد بر سجده نهاد و برخواست فاطمه گفت یا رسول الله چه بود که زاری بسیار
 کردی فرمود بر جمیع از خدا تعالی چند هزار عاصی را شفاعت میکنم و متجرب میشود و در هم روز جمعه بود که همان و با
 میکردم فاطمه پرسید چند هزار آمرزیده شده فرمود شصت هزار فاطمه گفت اگر اشارت باشد من نیز از خدا تعالی
 چیزی بخوانم فرمود بخوانه فاطمه عرضات است هرگاه که گفت یا رسول الله مرا نیز غم هست ریخود بسیار است
 فاطمه برخواست و در سجده گرفت و سر سجده نهاد و بهتر جبرائیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله خدا تعالی
 فرماید که فاطمه سلام من برسان و بگو که گفت صد هزار عاصی بتوبه بشیدم فاطمه بگردن آمد و امیر المومنین
 حسن و حسین را گفت یا رسول الله اگر من از خدمت الی بخوانم سیاهم سیصد و شصت هزار محرم و م باز نگردد و حسن
 و حسین نیز دعا کردند هر کس را بقصد توبه بخشد خداوند او را در روز و بر دین مبارک جهان شادای شد گوی در هر خانه بخشد
 قوله و یجئک لاهل السمکاء و السمکاء و شادایت مراد از آسمان و اهل آسمان کیانند فرشتگان و روحانیان و
 که در میان اندر سفره پیراه بند و بعضی همچنان که از فایت صافی و نظیر فرشتگان در نمی آیند شب سحر اجم در آسمانی
 راقن بر آسمانها رسول علیه السلام آواز سلام میشنید و میگفتند سلام علیک یا رسول الله سلام علیک یا حبیب الله صل
 فرمود یا خیر جبرائیل آواز میشنوم و ایشان را نمی بینم گفت یا رسول الله فرشتگانند که ما نیز ایشان را نمی بینم گفت یا رسول
 الله روز آینه بهم این شادایم که کند از سبب دل رحمت خدا تعالی بر ایشان و آمده است که روز آینه
 بهتر جبرائیل را آسمان چهارم بر بیت المعمور باگ ناز می خواند فرشتگان صبح می شوند و میگفتند
 خطبه بخواند و سه ایل است که کند چون ناز می کنند جبرائیل میگوید بن ثواب باگ خود موزان است
 محمد کریم شدیم و میگفتند بن ثواب خطبه خودم خطیبان است محمد کریم شدیم و سرانگیل میگوید بن ثواب است
 خودم اما ان است محمد کریم شدیم و تمامی فرشتگان میگویند که با ثواب خود را برای مقتدیان است محمد کریم شدیم و تمامی
 شود از حضرت عزت که من عیسیان است محمد کریم شدیم و گناه ایشان را عفو کردیم و بهشت ایشان را مباح کردیم
 و در روز بر ایشان حرام گردیدیم کنول ایوس چنانچه فرشتگان را و آدمیان را و روز جمعه دست هر دوگان را
 نیز عید است و در خبر است که ارواح مومنان مرده در هر شب جمعه می آیند اول بر گور خود می رسند و زن را
 می بینند و آب حیرت می بارند و می بینند چشم تر قید و موی بر ریش بخت پست از تخران جدا شده در
 وجود نازنین ایشان در خاک گشته از نجات و خانه های خود می آیند پیش در می آیند و زبان را از پند سیکند و گویند
 با او از نرم و اندوهناکی ساکنان در خانه ها ما و کافران و اهل آنگاه کنندگان کنان درین خانه ها که شما اید ای بودیم چنانچه

زیادت کردند ایشان بانگ نماز اول بر سر ای زور میدادند چون بر سر سوار شدند پیش در مسجد میدادند چون
از سر فرود آمدی اقامت میکرد و قوله **مِنْ قَوْلِهِمْ** از روز جمعه آید از آن سخن نیست که گو میمان در آن روز
بر اسب گزاردن نماز جمعه است شوند یا از نجابت جمعه خوانند که روح در تن آدم و رین روز در آمد و یا از آن
جهت که آدم علیه السلام با حوا و رین روز بر سطح شد از جمعتن ایشان جمعه نام شد و یا از آن جهت که بالا
کوه لغزات و رین روز جمعتن و یا از نجابت که حقیقی عرش کرسی و آسمان و زمین افتاب و ماه تاب در رین روز جمعه آفریده
چون آفرینش پنجم را درین روز شد و او را جمعه خوانند و از نجابت که رحمت خدا تعالی در رین روز با مومنان جمیع
پیشود و یا از نجابت قیامت در رین روز خواهد شد و خلایق در عرصات در رین روز جمع میشوند و پیش ازین روز
جمعه را روز عروجه میخوانند کعب بن لوی بر رسول گفت که یا رسول الله چه داناز روزیت که از نشانه میگویند
و نصیر انیا زلزله و زیت که از نشانه میخوانند پس از خدا تعالی بخواجه امارانیز روز عروجه بدید پس رسول علیه السلام بر
چند سببهای بر بعدین زیاد آمدند و آنجا جمعتنند و دو رکعت نماز گزارند پس عروجه را نام جمعه کردند و آن لیل
جمعه بود و در اسلام اما اول جمعه که رسول کرد و آن پنج سومی مدینه هجرت کرد و در قبا علی بن عمر و بن عوف
فرمود آمدند و در روز شنبه و شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه آنجا مقام کرد و مسجد ایشانرا بنیاد نهاد پس بر آن
آمد سومی مدینه و در وادی بنی سالم بن عوف رسید و آنجا وقت نماز جمعه رسید پس آنجا خطبه کرد و نماز
گزارد و گفته اند که حقیقی جهودان را در دست جا باطل کرد و ایشان فخر کردند که نحن اولیت الله و جهنما
و برای تکذیب ایشان فرمان شد **فَقَتَحُوا الْمَوْتِ** دوم گفتند که ما کتاب است چون تورات فرمان شد
کمال الحار ستم گفتند که ما روزی است برای طاعت حقیقی جمعه فرستاد و اگر او را چندین نام است **يَوْمُ**
الْمَرْثَةِ يَوْمُ السَّعَادَةِ يَوْمُ الْبُكَاءِ يَوْمُ التَّجْمِيدِ يَوْمُ الْكَلَامِ
يَوْمُ الْحَقِّ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ سَيِّدُ الْاَيَّامِ وَ اَفْضَلُ الْاَيَّامِ وَ شَرَفُ الْاَيَّامِ وَ الْبُكَاءُ الْاَيَّامِ وَ الْكَلَامُ الْاَيَّامِ وَ
اَجَلُ الْاَيَّامِ اینها و خطاها روز هفت و سیل بعضی از شیاع عن کیدیه **الْمَجْمُوعَةُ اَيُّهَا اَفْضَلُ يَوْمِ اَلْمَجْمُوعَةِ اَفْضَلُ**
مِنْ قَدْرِ الْبَيْتِ وَ اَفْضَلُهَا الصَّلَاةُ اَلْمَجْمُوعَةُ فَاتَّعَا فِي الْيَوْمِ و کان **الْيَوْمِ اَفْضَلُ** و فرمود علیه السلام **مِنْ ذُرِّيَّتِهِ**
اَدْرَكَ الْجَمْعُ قوله **فَاسْعَوْا اِلَى دِكْرِ اللَّهِ** پیش با سید سید که در غایت عالی بی از جمله که هر نماز که در و یا و آن است
مگر یک خدایان **الْصَّلَاةُ تَنْتَفِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ كَذِبِ اللَّهِ** کبریا نزد یک بعضی است بانماز اول سنت است و در نماز
دوم واجب گویند که کسی هم در اول نماز سنت است و هم در وقت رسول فرمود **مَنْ سَمِعَ اِذَا كَانَ الْجَمْعُ فَسَمِعَ الْكَلَامَ**
حَرَجٌ مِنْ كَلِمَةٍ كَيْفَ تَكُونُ و کسی کتاب فتن است و در مسجد شتاب نرود که در روز جمعه از خوف فوت
شدن که رسول علیه السلام فرمود هر که را جمعه فوت شود گوئی که تمام خیرات از وی شد و گفت علیه السلام

در روز جمعه
نماز اول
سنت است
و در نماز دوم
واجب گویند
که کسی هم در
اول نماز سنت
است و هم در
وقت رسول
فرمود

بمنحطه بخواند که کاروان طهارت هر یک از بزرگانی از طهارت پیش برید از شنیدن طبل کاروان و شنیدن
دل بازی که همه جماعت بر آن خیزند و دیدن با ذکر گفتار رسول علیه السلام استاده ماند فرمان شد چون بدیدند تجارت
کاروان را با تجارت خواندند که سود از ایشان میشود یا باز بر آن نقصان است یا نه سوی او مرتد آن نقصان
هو السید بالسرعة و کونک قائما و اگر نشنیدند تراستاده قل ما عند الله خیر منکم اللهم و من التجار
گواهی دهد آنچه نزد یک خدایت از ثواب شنیدن خطبه را و از جمیع بهتر است از بازی و از سودا و الله مخیل الزا قین
و خدایتعالی بهترین روزی رساندگان است اگر شمار ترک بندگی و دیگر بدشمار از این بهتر و نیکوتر روزی رساند
ایموسن روز جمعه چهار طاقت و بهترین روز است بر آن ثواب چند نمانی در و بگریزی و تا توانی ایست از از
دست مگر از شب جمعه و در رکعت نماز کن در هر رکعتی بعد فاتحه بقدر بار سوره اخلاص بخوان و بعد سلام بفرموده بار
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم بگوید و رسول علیه السلام فرمود اگر تمامی هست من گناهان که بر مرده باشند
کن از آن گناهان نماز ایشان را و عاقلند حقیقی همه بیکر تائید عا و را بیاور و در هر حرکتی که در دنیا خوانده باشد بشمار آسمان بیاور
یا بد و در هر سر که بشمار ستارگان فلان و در هر خانه بشمار ستارگان آسمان و ساند و در هر وساند بشمار ستارگان آسمان
مانده و در هر مائده بشمار ستارگان آسمان و در هر صحنه گوناگون بخت باشد که گشته باشد رنگ او و بوی او و مزه
او که از فی کتاب الطبیخ و در فرآیند چهار رکعت حفظ ایمان باید گزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه یازده بار اخلاص بخواند
و در هر رکعت گشته است هر کس این نماز بگزارد و حقیقی ایمان از وی سلب نمیشود و بعد سلام عدد بار لا حول بگوید
ایضا برای کفارت نماز گزشتة از فرائض و نوافل و فرآیند چهار رکعت باید گزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه آیت
الکرسی یکبار و کوشا پانزده بار بعد سلام کلمه تجید و در دو دست خضار صدگان بار بگوید پس هر کس این نماز بگزارد
سال نماز قضا و کفارت شود و خدایت شیخ الاسلام کن الحق والدین شیخ کریم الدین ابو القحمة قدس الله سره العزیز
نیت این نماز چنین کردی نیت ان اقبله الله تعالی اربع رکعات صلوة النفل تکفیرا و تقصیرا ما فاقا
منی جمیع عمری من جمیع الجحمة الکعبة الله اکبر انما زار استیخ مانه هر چه بگزارد و از آن دست گزشتة باشد
موسن تو نیز باید که از دست گزارسی و پیوسته هر چه بگزارسی و چون در هر چه بگزارسی در حال دو رکعت پیش از سنت او کن
در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص چاه بار بخوان رسول علیه السلام گفت هر کس این نماز بگزارد و نمیرود با خود و در پشت زبند و یا
او را کسی بگریزند یا میوسن مولف این مجالس ابو بکر رکن بزرگ سندی غفر الله له و لو الدین نماز را ثواب بسیار گفت اند
و ایشان گزارده اند و جایی خود در پشت دیده پس باید که از دست گزارسی که در حدیث آمده است که هر که از پشت
در دنیا بای خود در پشت بخواند یا از دنیا با ایمان برود و در پشت بشکست و در نماز جمیع چنین باید که ادا
کبخی که نتوی نیست چهار رکعت سنت است پیش از خطبه بعد دو رکعت فرض جموعا امام و نیت بخپان کند ط

در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص چاه بار بخوان رسول علیه السلام گفت هر کس این نماز بگزارد و نمیرود با خود و در پشت زبند و یا او را کسی بگریزند یا میوسن مولف این مجالس ابو بکر رکن بزرگ سندی غفر الله له و لو الدین نماز را ثواب بسیار گفت اند و ایشان گزارده اند و جایی خود در پشت دیده پس باید که از دست گزارسی که در حدیث آمده است که هر که از پشت در دنیا بای خود در پشت بخواند یا از دنیا با ایمان برود و در پشت بشکست و در نماز جمیع چنین باید که ادا کبخی که نتوی نیست چهار رکعت سنت است پیش از خطبه بعد دو رکعت فرض جموعا امام و نیت بخپان کند ط

ثواب تیر خجانه‌ای زنده در راه خداست و اگر با آن خدایا یا کوئی هر سوزنی ثواب عبادت بحکام الیه می‌برد و هر سوزی دیگر
 بر رسول آمد و گفت یا رسول الله کیوی در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت که پیشه من کرباس بانی است فرمود
 نیکو پیشه داری اگر خیانت کنی کسی از آن کسی خیانت کنی آن را می‌ترس و او را ماران و وزخ و اگر امانت و رزی بهتر داری و چه
 در پیشه یابی و اگر در نهالت خدا را یا کوئی ثواب نیست پیغمبر ای مروتی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله چه گوئی
 در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت بزاز می‌کنم فرمود بر تو باد که دروغ نگوئی و کهنه را نزنه نمایی که فردا میت
 در عذاب خداست و اگر تار نشوی اگر امانت و رزی ثواب صانع پیغمبر ای مروتی دیگر بر رسول آمد و گفت
 یا رسول الله کیوی در پیشه من فرمود و که که کلام پیشه داری گفت یا رسول الله من مردی که کشتا و رزی می‌کنم گفت
 نیکو پیشه داری اگر حق الله بد و مروتی است ثواب هر سوزی که بر نی ثواب آزادی بنده یابی و مروتی پرستد یا رسول
 الله چه گوئی در پیشه من مروتی باز گانم گفت نیکو کاری داری اگر زکوة مال بدی و نماز نوت بخنی
 بهر روز یک در سفر باشد ثواب حج و عمره یابی که توله و خوش فتنی انسان و مرد و پیشه است چون در جادواز
 همیشه یابان بر تر است کار او نیز از ایشان بر تر و طاعت او از همه پیشه درج بر و از همه کثرت ریگایه تمام شب
 که بگز را ند محمد رسول الله بگز را ند و بر سر گشت پای که بگز را ند و مهنه عالیشان بگز را ند این دو عبادت خلافت است
 که تمام عمر سرور و کرامت باشد رسول را باشد و دل و کار را باشد احقر را باشد چون در هر کاری پیشین بود و در خرف
 هم صاحب پیشه بد قول الله **مَنْ أَفْقَرُ عَلَى الْجَاهِدِ كَالْفَقْرِ جِهَادُ الْفَقْرِ الْجِهَادُ جِهَادُ مَعَ الْكُفَّارِ جِهَادُ**
الْفَقْرِ أَفْضَلُ مِنْ جِهَادِ مَعَ الْكُفَّارِ إِنَّ الْيُسْ عَالِيَهُ السَّلَامُ لَمَّا جَعَلَ مِنَ التَّبَوُّكِ قَالَ رَجَعْنَا
وَجِهَادُ الْكُفْرِ الْجِهَادُ الْكَلْبُ بد آنکه ایمون در ویشی اگر چه دشوار است در دنیا فاما در آخرت شادمانی
 و آسانی است مگر آنکسی که بران در ویشی راضی باشد و بر رنج آن صبر کند فقیر آن باشد که چیزی را که او را بدان حاجت
 بود نباشد و بدست و نبود و نیازمند غنی آن بود که از غیر خودی نیاز باشد و این خودی است جز یکی نیست جل جلاله
 که هر ده هزار عالم فقیرند و هر سوزی حاج او اند **وَاللَّهُ الْغَنَى** و انتم **الْفَقْرُ** نه است و **رَبُّكَ الْغَنَى** و **الْمَسْكِينُ** مغل
إِنْ يَشَاءُ يُغْنِكُمْ وَيُفْضِلْ مِنْ بَعْدِ كُمْ مَا يَشَاءُ غَنِيٌّ است اگر خواهد همه را مالک کند و قومی دیگر را یار
 بد آنکه چون کسی با فقیر مال از دست بردارین رازا ند گویند و اگر دست نیابد این را فقیر گویند و فقیر را سهل است
 یا که مال نذر و دیگر طلب بجهت بکین این فقیر حریص گویند و هم آنکه طلب نه کند بوی اگر کسی بد بدست نیابد این را رازا
 گویند و هم آنکه نه طلب و نه رد کند اگر بدست نیابد و اگر ندند خرسا باشد این را فقیر قانع گویند و فضیلت
 در ویشی است که خصلت فقر را مقدم یاد کرد **وَالْفَقْرُ لَهَا جَزَاءٌ أَيْ لِلْجَاهِدِينَ** و قال **الْفَقْرُ** مشهور
وَاللَّيْثُ وَكَانَتْ أَكْثَرُ مَعْرِفَةِ الْفَقْرِ و اخذوا **عِنْدَهُمُ الْآيَاتُ** فَإِنْ كُنْهُمْ دَوْلَةً

غنی است
 فقیر است
 غنی است
 فقیر است
 غنی است
 فقیر است

و در دستوانه از زر مرصع نعمت صد هزار دینار است کنانیده خدای بر فاطمه فرستاده و بسیار خیر و نازاری کرده که برای خدای این دستوانه در دست مبارک اندازی فاطمه در دست انداخته بود مصطفی چون از سبب خوشتر رخ بنماز مهر نهاد و فی الحال چنین دید و خبر کرد که ای فاطمه بای تو میرسد فاطمه از درون خانه و چون خانه استقبال کرد چون مصطفی را دید سلام کرد و بطرف مصطفی دوید چون نظر مصطفی بدان دستوانه افتاد گفت بایست که سویی من بیا که من از تو بیزارشدم این گفت و گفت شده باز گشت فاطمه نعره زد و پیوسته شد و بر زمین افتاد و آب از چشمها مبارک او میرفت و هر بار میگفت که ای فاطمه و جان تو که بای میهمان از تو بیزارشده ای فاطمه و آه بر جان تو که مصطفی از تو بیزارشده علی گفت ای فاطمه هر رسولی بگناه از کسی بخندد و در خود تخلص کند گفت در من هیچ گناهی نیست مگر این دو دستوانه که در دست دارم شاید که از دیدن این بخنده باشد گفت ای فاطمه از خود دور کن در حال هر دو دستوانه را فروختند و در دانه انداختند که ای فاطمه دید و در دانه فاطمه از زیر که صد و میدهند از هر طرف فقیران میدیدند فاطمه خواست آواز آن در گوش مبارک پیغمبر افتاد پرسید عاشره گفت یا رسول الله فاطمه صد میدهد گفت او را هم از کجا گفت دو دستوانه که نجاشی فرستاده بود و آنرا صرف کرده بدردیشان میداد مصطفی بر نه در خانه فاطمه و دید چون فاطمه را در دانه دید او را در کنار گرفت و هر دو میگرفتند گفت ای جان بابا اکنون از تو خوششند و من خرم از تو هستم از تو وزیرت و اگر من برینه بوشم خدا قیامت شفاعت کنکاران چگونه کنم وقتی چند نفر از یاران بر رسول آمدند و گفتند یا رسول الله اخذنا من الطعام و شکم ما از غایت خوردن خرماسوخته شد و بغیر طعام تنگ آمدیم گفت رسول نشینید بعد عشا گفت خدای تعالی خرمای را نمفتد و یاران من نخوردن خرمای را میکنند بخاری که مدت دو ماه است که از خرمای شکر و دو طعام هم نخورده است اگر بهشت میخواهید چند روز در دنیا بگذرانید و اگر در دنیا میخواهید بسیار است و ما لكم من الاخرة من كصيب ايشان نعره زد و خاستند و گفتند یا رسول الله عقیقه اختیار کردیم و در عین العلم گفته است که فی ان بر خواجه عالمان سالت کردند که غنیان بقوت مال حج میکنند و عمره بجای می آرند و صدقه میدهند و ما عاجزیم از آن پس پیغمبر جواب داد و گفت ابلغ عن الفقراء انکم یصبرون فاخسب عذکم ثلث خصال لیست للاغنیاء اما خصله اولها ان یخسروا اهل الجنة کما یخسر اهل الارض الی النجوم السماء لا یخسروا الا بنی فیه الا و شیدا یفتیر ان الثانیة یدخل الفقراء الجنة قبل الاغنیاء و یضرب یوم و یوم خمساً یوماً و الثانیة اذا قال العنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر قال الفقیر مثل ذلک لم یلحق العنی الفقیر و ان الفقیر عشت الاکثر منهم و لکن ذلک لا عمل التبرکات او در صبح نیکو است که روزی فاطمه پاره نان بخورد و رسول گفت چیست این گفت نانی پیغمبر من خوش نکر دو پاره بر آستانه آوردم رسول گفت ان اول طعام

أَمْشُومِنْ فَقِيرٍ

خوردن طعام نزدیک مرده است و از او پوشیدن استاده و دستار بستن شسته و پیش نه گذاشتن و سجود
 بمقراض بریدن و آب از نایزه آوند خوردن و سوسوی فرو نعلین میدی و سوسوی غده دیدن در نماز کاهلی کردن
 و از مردمان تنگ کردن و عادت برداشتن بخودن و مادر و پدر را بنام خواندن و سیر و پیاز خام خوردن
 مگر به نیت چیزی نه برابران پیش بران نرود و بچرتی استاد نکند و بر گشتان در نشیند و زانکند و تراش قلم
 را نوازد و دست بکشته طعام نخورد و پوست پیاز و سیر نسوزد و بعد از نماز با دعا از مسجد نرود و بیرون
 نیاید و مادر و پدر را حرمت نداشتن در دیگ کردن و شانه استاده دادن و در بازار بگاه آمدن و برهنه
 بول کردن و طعام با جنب خوردن و برهنه عطفیدن و نان از فقیران خریدن و از بد دعا مادر و پدر برهنه پیدن
 و دستها بگل شستن و بنه عنکبوت در خانه نگذاشتن و آوند ز پویشیده گذاشتن و نداشتن و یک کالسه
 و جامه بر تن و خشن مسح کردن و بلامن بپوشیدن و خلال به چیزیه کردن و کوچیه طعام خوردن و ادا عالم بالصواب
 المجلس الثالث عشر فی فضیلة المحرم الحرام و صومه یسمی الله الرحمن الرحیم
 این عفاة قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اکرموا شھل الله المحرم فھن اکرم
 المحرم اکرم الله بالحق و منجاة من النار یعنی گرامی آید ماه خدا یعنی محرم را پس هر که گرامی کند محرم را
 مکرم کند خدا تعالی او را در بهشت و نجات دهد و از آتش دوزخ راوی این حدیث شاه شہیدان جمیع کنند قرآن
 امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ است آن مردی که از غایت شرم چهل سال سحر شرمگاه خود ندیده بود
 و سی سال است راست آنجا نرسانیده بود و پرسیدندش چرا چندین احتیاط کنی گفت مرا شرم می آید که خدا تعالی
 سوسوی من می بیند و من آنجای نیم قول که اکرم الله الشھل المحرم گرامی آید شہر خدای یعنی محرم را اگر می دانست
 آنکه در وی است دست از معصیت برداری و عبادت معبود و در کمر چست بربند شب بقیام روز بصیام بگذرانی
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گفت بهترین روز بعد از ماه رمضان و زه ماه خدای محرم است و بهت بین نماز
 بعد نماز فریضه نماز شب محرم است مردی از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پرسید کدام روز میفرمائی مرا تا روزه بدارم
 فرمود اگر میخواهی که بعد از ماه رمضان و زه باری روزه ماه محرم بدار که در آن ماه خدا تعالی تو بہت مسرور
 قبول کرده است و گفت علیہ السلام هر که اول و از آخر محرم و آخر روزه ذی الحجه روزه دارد گوئی ختم سال
 و آغاز سال بروزه گذارانیده باشد کفر شوند گناہان پنجاه ساله او و گفت علیہ السلام مَصَامِ احْرَ یَوْمَینِ
 یَوْمَ ذِی الْحِجَّةِ اَوَّلَ یَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَکُلَّمَا صَامَ لَیْلَةً حَقَّقَ لَهُ ذَنْبٌ سِتِّینَ سَنَةً
 یعنی هر که روزه دارد از آخر ذی الحجه و روزه دارد اول محرم چنانست که تمام سال بروزه داشته باشد و آنرا زیاده
 گناہان شصت ساله او و گفت علیہ السلام مَصَامِ اَوَّلَ یَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ وَ الْحَاشِرِ مِنْهُ وَ الْخَاسِرِ مِنْهُ یَوْمَ ذِی الْحِجَّةِ

عاشورا سیکون چون هم روز ماه محرم روزی بزرگست این روز عرب عم بدین نام علم کرده و رسول
گفت لوالفقه مومن بسلامه فی هیامبا ادرای فضیلتی یوم عاشورا من صام فمحت ثمانین الف
مخیرا لک ایاها عاشاء یعنی اگر نفقه کند مومن پری بین روز نیاید فضل روز عاشورا پس هر که روزه دارد آنرا گذارد
مرا و از بهشت از هر چری که خواهد دید و گفت علیه السلام هر که روزه دارد و عاشورا را درست بگذراند
از ان مقصد فرشته که از پیشش خواهند برائی داد از خدا تعالی تا روز قیامت هر خدا تعالی بهشت بهشت بفرستد
در هر بهشتی مقصد ملک ثابت کنند و از اقصای شهر و دهان کنند و از دشمنان روان کنند و او را چونها از ان
روز باز که روزه داشت تا روز مردگان خواهد دید باشد خواه زن گفت علیه السلام هر که نماز روز عاشورا بپاید
بشمار هر خرفی و توبیبت و خجل نمیدارد و قرآن بشیگان یکی و بیاید ثواب هزار شهید و گفت علیه السلام هر که روزه عاشورا
روزه دارد و بیامرز و خدا تعالی گنامان یکسانا که رفته او و گفت علیه السلام هر که روزه عاشورا را مومن روزه بدارد
عطا کرده شود او را ثواب هزار حاجی پیغمبر و ثواب هزار شهید هر که افطار کند در شب عاشوره راجح است که افطار
کنانیده باشد جمیع است محمد را و برگردیده باشد شکمهای ایشان را و گفت علیه السلام هر که باز روز عاشورا را قیامت
هر روزه که از وفات شده و آنسال هر که صدقه دهد در آن روز یا قیامت باشد هر قدر که فوت شده در آن سال هر کار که نیک
کند در آن روز گوئی که دیانت باشد بشعبد او هر که نگاه دارد جوارح و زبان از جفا و فحش و طعان و آزاد کند خدا تعالی
جوارح و از آن تش و گفت علیه السلام هر که بگریزد از رخ این تعالی و عاشورا پاک شوا گنا مان مرا و است نصیب
از طاعت عبادان گفت هر که مصافحه کند برادر مسلمان را و روزه عاشورا چون از خیر و فرشتگان او را مصافحه کنند و
هر که گرامی کند مسلمان را و روزه عاشورا سختی نیک تر گرد و روزه از بهشت کشاده گردد و خبرست که کوز و در برید
گذاشتن یکپاس و زگوایی دادند که امروز روزه عاشورا است پیغمبر علیه السلام نه گنا نیت تا هیچکس تقیه و روزه و در کتیطم
روز این و از کثیرین سیم رضی الله عنه گفت که من انس مالک فتم در روزه عاشورا و او را گریه میگویم چه اگر میگویی گفت خواتم
که روزه عاشوره را بدارم نتوانم از ان سبب گریه میکنم که از رسول علیه السلام شنیدم **صام یوم عاشورا**
تسلیه لای دید که ربه میگوید رضی الله عنه که در عهد رسول علیه السلام روزه عاشورا اندامی شد تا هر روزه بداند و بپایان
را تیر مردان شیرینی دانیدند ایشان را تا شب بازمی میگردانیدند و گفت علیه السلام هر که بخوانده آیت روز عاشورا از
کتاب خدا تعالی چنانست که تمام قرآن خوانده باشد و گفت علیه السلام هر که یک کار نیک کند و در روزه عاشورا بیاید ثواب
هزار سال در روز عاشورا سنت باید کرد و او را روز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که روز عاشورا را روزه دارد
بشمار هر ساعت از ان روز ثواب هشت صد سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود و دوم غسل
در شبست فرمود علیه السلام هر که غسل کند روز عاشورا ایرای پاک نفس و عبادت خدای را بنویساند

هر که روزه دارد
در روز عاشورا
بسیار بخورد و آش
و نوش

کند حق تعالی گزشتن مراط برکسان گردانند دیگر روح امیر المومنین حسن و امیر المومنین حسین رضی الله عنهما طهارت
کند و شهیدان کردار را پاکد تا ایشان شفاعت او کنند و هفت آن که شهید است آن بر چه سبب است نزدیک بعضی
از آن سبب است که رسول علیه السلام گفت هر که روز عاشورا در ویشی طعام دهد تمام سال آن طعام بر او فراخ گردد
پس هر که طعامها وضع کرد و تا هفتین تمام سال طعام بر وی فراخ گردد و بعضی گویند شب عاشورا در دشت کردار هر کسی که
غله داشت جمع کرد و بچند و آن غله با جناس و دهمای سنت قائم ماند و بعضی گویند که شهر را بودگی در شکار و در آن
است که زیادت زنگ بود و میگفت اکنون بشود حق تا هر جنس را چنانچه از غله گردانید همان سنت قائم ماند
و بعضی گویند درین روز تو گران لبتهای ما بیا گرد و فقیران غله روزی می بخشد و آن غله با جناس و در دشت
علیه السلام در طعام فقیران رغبت نمود و بحکم رغبت رسول علیه السلام بملکان همین طعام است یا هر که در دشت
قائم ماند و حجر روز عاشورا ده آیه قرآن بخواند و ده مسلمان را مصافحه کند و بیوگان و یتیمان را چنانچه بدهد
که درین فایده فضیلت بسیار است آغاز شهادت امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما قوله عز وجل **لَا تَقُولُوا**
لِمَنْ قُتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالُهُمْ حَرَامٌ و **لَکِنِ لَّشَعْرٌ مِّنْ دُونِهَا** و گویند که هر که راکشته می شود در راه
خدا تعالی مرده بلکه زنده اند و لبیک کشانید این پیش از نزول آیه مرده و شهیدان است می خوانند و امیر
المومنین شمر دعا کرد و گفت ای شمر می و کرامتی در حق کشندگان اهل خود پیدا کردن فرمان شد کشندگان را
ما مرده گوئید که ایشان زنده اند هر که شهید را مرده گوید زنده نگارشود قوله **فِی سَبِيلِ اللَّهِ** ای مومن مردن و شستن
شدن در راه او و برای او برضاء اومی باید و چون ز راه او نباشد هیچ سود کند رسول علیه السلام فرمود و طوطی
لَیْسَ بِکَانَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَطُورٌ لِّمَنْ قُتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ بندگان شمع حمید الدین قدس سره العزیز گفته
است بمیت هر چه بر دست کشته نشود که بر سبب کینش مراد است و زیستن مردن و کشته شدن برای
اومی باید مردی کشته شد خبر بر رسول بر نبرد و گفت که فلان کس شهید رسول علیه السلام چشم پر آب کرد و فرود
که نزد شما شهید رفت **وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَنُ مِنْكُمْ** و صحابه ای گفتند چرا یا رسول الله گفت
دل با و موافق تن او نبود با در می خبر بر رسول رسانیدند که فلان مرد در منزلت بخت شهید نماز کند گفتند چرا
یا رسول الله گفت جگر او بدو تنی پروردگار خود سوخته بود و تن او با شتیاق مولی زار شده و سوخته عالم بر سر مرده
رسید که میمیرد بگفت رسول علیه السلام گفت که تو بر سر چیست گفت از آن سبب که در راه خدا تعالی کشته شدم و خبر
با ختم رسول فرمود **أَجْرُکَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ عَظَمِ الْقَتْلِ** بندگان کشته شتیاق اومی قوله **لَکِنِ لَّشَعْرٌ مِّنْ دُونِهَا**
ای شمر و اگر کشته و سبب ایشان از زنده گویند که نامشان جهان باقی میماند که فلان چنین غزا کرد هم
چنین شهادت یافت و نزدیک بعضی ایشان زنده و نزدیک خدا تعالی چنانچه گفت **بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ**

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

ایشان بان شود ای کشکان اه باخو اهد هر چه ارزد و اید از درگاه ما این حق فرجین بجا انتم الله
 فضلهم نزد یک بعضی از ان مینب ند خوانند که طاغی که در حیات میکردند آنقدر ثواب هر روز میابد پس کار
 دین گویند و در رجه شهادت کسی را خدا میتعالی روزی کند که او را دوست دارد که الله سئل الله و یسأل الله
 و گفت الله سئل الله و گفت یونس دم الله سئل الله فی المیزان یوم القیمه و قطعه در نقل
 من اجل که چون در رجه شهادت بلست حضرت عزت مصطفی علیه السلام را نیز برکت است که در کواکب
 و انجمن بود که عودتی زلال بر منتر عالم علیه السلام بیاد و گفت یا رسول الله برای شما مکانی کرده ام برای او
 رسول علیه السلام و خانه او دقت یک نفر برابر رسول علیه السلام و دیگر بود و گو ساله بر بیان کرده زهر آورده رسول الله
 صلی الله علیه و سلم بیاد و دیار منی که برابر رسول علیه السلام بود از غایت گرنگی تا رسول علیه السلام دست نشود
 متابعت نکرد و قدری گوشت در دهن کرد و بخورد و بعد آن یار بر زمین افتاد و رسول علیه السلام چون یک لقمه
 خورد و دست برای دوم دراز کرد و گو ساله بر بیان سخن در آمد و گفت یا رسول الله لا تأکل فیما فی یمینک و لا فی یمینک
 کرد و رسول علیه السلام را خدا میتعالی نگاه داشت زهر را فرمان شد که در پاشنه پای منی مصطفی صلی الله علیه و سلم باشد
 و این که وجود متر عالمیان همیشه در رحمت بودنی هم این تاثیر بود و دقت قات سید عالم خشتی آن بر را
 در وجود متر عالمیان بنیاد و اذن سبب میسر نماید تا با در رجه نبوت در رجه شهادت ختم شود و ابوبکر صدیق رضی الله عنه
 از سبب همراه که در فراق او گریه بود و وقت مردن آن زهر را در کار داشت و عمر رضی الله عنه با کار و زنده عثمان
 رضی الله عنه را غوغا کرده کشتن و علی رضی الله عنه را نیز یکا دوز دند و حمزه رضی الله عنه را بدست کافران زنده کردند
 و امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما را بدست لشکر یزید لعین کشتند تا که در رجه شهادت آن بگرم است و شهادت
 با علی علیه السلام را نیندند بلکه اگر ای مومن میان انجمنی علی رضی الله عنه و یزید بن معاویه و بنی سقیان عداوت اصلی بود
 و فرعی عداوت اصلی آن است چنانچه شیطان را برابر متر اوم علیه السلام همچنان قلمستان را برابر صالحان افزونیت
 همه دور دنیا این عداوتها بسیار است تا بیل متر اوم علیه السلام از سبب کشت و فرزندان متر بنی قریبه علیه السلام
 برادرش و متر یوسف علیه السلام نیز نه بختی ند و گویند که در خانه عبدالمناف و فرزندان شهادت یکدیگر چسبیده بودند
 دشمن و امیر عبدالمناف میان هر دو تیغ انداختند و تیغ را انداختند و تیغ میان دلا و ایشان نیز افتاد و سبب از
 هر یکی از این تیغهاست بنی اذنان با شرم را پسرش عبدالطلب امیر را پسر شد نام او حرب میان ایشان شرم تیغ
 بوده است از سبب شرم هر یک میخواست که بخور و سبب شرمی جنگ شد و یکا بر تیغ و نیز رسید باز عبدالطلب را پسر
 نام او بونک و حرب را پسر شد نام او ابوسفیان ایشان هم تیغ بوده است از سبب تیغ زمین دقت بود باز ابوطالب
 را پسرش عمر و ابوسفیان را پسر شد معاویه میان ایشان تیغ بر است خلافت حکم اجتهاد باز علی را

درین کوه خور
 خون شیدان
 در زنده زنیان
 یک قطره خون
 حرم
 رستند
 سده شود

پسر شد حسن حسین معاویه را پس شد یزید آن نیز قصد کشتن شان کرد و عداوت فرعی آنست که مفسدی بر
زنی نیز یزید را عداوت شد و اینچنان بود که چون معاویه بنی المدینه را وفات نزدیک رسید چشم پر آب کرد و در آن
مجلس گفتند یا امیر المومنین خلیفه روزی من گریه شمار برای میت گفت مرا هم یک پسر بود تا غایت مراد و ندیدم
و کار خیر او کردم سنت آنست که پدر آن غم پسران خورند و کار خیر ایشان بکنند تا از عهده فرضیت بیرون آیند
و از شادی فرزندان خود چشم روشن کنند الغرض معاویه بنی المدینه یزید را بعد از مراد و ندیدم بیرون آمد و بر آن
دوستان راجع کرد که کدام دختر است که از همه خوبتر و با جمال تر باشد گفتند ای پسر خلیفه هیچ عورتی در جهان
خوبتر از یزید بنت جعفر نیست و او را شوهرت زید نام اگر حیل کنی که او زن را طلاق دهد آن زن را نکند هیچ
عورتی خوبتر از او نیست یزید سوگند یزید از زبان معاویه مکتوب نوشت که مرا با تو کاریست باید که زود تر بر من
چون مکتوب زید را رسید یزید بر فراست از مدینه دروشتن آمد زید را یزید بسیار نواخت و تعظیم او را با جمعی بجا
آورد و دست او گرفته بر معاویه بروی مصافحه کنانید و گفت ای امیر المومنین مرا برابر یزید بیعت کنان تا بغیر
تو از من برگردد که او بهتر قوم است معاویه گفت ای زید تو فرزند منی باید که بعد از من از فرزندان من برگردی
برابر یزید بیعت کرد و دوم روز یزید به زید گفت که پدر من معاویه میگوید که ترا خواهر من که دختر او است برگرد
مرد با جمیعت بسیاری بهتر قوم زید شد و زید گفت شب ساخته باش که انشب کار خیر است و هزار دنیا
از زید را بوی طبق داد و تا ساخته شود یزید در خانه جمیعت کرد چون شب زید با جمیعت خود آمد و شاه کام نشست
یزید درون رفت باز آمد که خواهر من میگوید که من شنیدم که او از منی است سخت صبا جمال بوجود او برابر من
خواهد ساخت هر کسی بنالید شد که او را بگزارد طلاق دهد دختر خلیفه بنی امیهم ملک بر او خواهد بود چون دل
ترغیب کردند و تخریص نمودند که فی الحال تر یزید طلاق داد و از خود میباید گردانید یزید باز درون رفت و بر آن
که خواهر من میگوید که ای پسران صاحب جمال را بگذارد مرا یک و از خواهد داشت مرا اینچنین شعر نباید یزید
گفت ای زید من چکنم که بالغه هست و کیده نفس خود دست از راه شریعت ما را برابر اوستی من یزید زید را
همان ده هزار دنیا را بمن بدهد او را و در جانب جانب خانه باز گشت خبر یزید رسید بهر چندی که در کنار
با تحلیل کفم قبول نمود و این مکر یزید بود و معاویه و بعضی قصه است اضافت معاویه بنی المدینه میکنند
بزرگوار می شوند که معاویه بنی المدینه که کبار اصحاب بودند و بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم و کتاب او
بوده است در رسول علیه السلام گفت هر که در بند از صحابه بنی بان مراد است بهشت برین معاویه بنی المدینه
را بزرگوار بدارد و بنگاه رشو و رسول علیه السلام گفت انا کلینا العلم و علی بنی ما معانا فلهما باید که بر
معاویه ایم اعتقاد بکنی و آنکه برابر امیر المومنین علی را او را محاربت شده بود آن بر طریق اجتماع بود و بر طریق

من معاویه را و غصب خج اهرم آورد و معاویه را بدعت و راء و گفت ای امیر المومنین و الله ترا خدا تعالی نیکو
 جامه داده است ای امیر المومنین معاویه گفت شکر خدا و عزوجل گفت چشمها خوب را و گفت شکر خدا و عزوجل
 گفت تدبیر من چه نیکو دار و گفت خدایش داده است تا تمام اعصاب او میسر و معاویه ضعیف و بدعت من سبقت
 کرد خدایش باز و دوست باز و گفت که مرا بر نه قبول بکنم گفت او و کیل نفس خود است اگر ترا بخوابد بر انچه اید
 مروی نخل شد و بلغم مال کرده کرده باد و او خلقی و نبال او میزد و هر یک میگفت که زهر علم میآورد الله همه چنانیزند
 سوار شده یا که کشته شمرادگی پیدا شد بر پیر این چه غوغاست کیفیت گفتن نیز بدین کثید سر از تن او جدا
 کرد و معاویه رسید گفت قلله خلی و قلله لایق یک روز معاویه ضعیف و بدعت معاویه میرفت مردی گفت
 چه مجال که بوجود امیر المومنین حسن بن فضال در خلافت نشینی گفت مرا ایشان صد خود داده اند علم است و سخت
 بسیار بود و در سخاوت نشان بوده است چنانچه آورده اند مردی از هنر آن قوم بر و آمد و گفت ای خلیفه خدا
 مرا حاجتی بس بزرگ افتاده است اگر روانگی آب رودی خود بر غیر می بریزم گفت بگو چه چیز دارم دادنی دارم
 سهل حاجت داری شصت هزار درهم او را داد الغرض چون معاویه مرض متوشد بیزید را طلب نمود و برابر
 هنر آن رئیس آن قوم او را بیعت کنند و پسر را بکسر سپرد و بر منبر سوار شد و گفت ای مسلمانان این من از دنیا
 خواهم رفت و بر شما وصیت میکنم که حرمت داشت فرزندان رسول صلی الله علیه و سلم نیکو بجا آرید که من از رسول
 صلی الله علیه و سلم شنیدم هر که گرامی دارد و فرزندان مرا گرامی دارد و خدا تعالی او را و گفت شنیدم از رسول
 صلی الله علیه و سلم گفت هر که دوست دارد و فرزندان مرا خدا تعالی دوست دارد او را اگر است که بدست او را
 گفت ای بیزید خلافت تو سپردم باید که برابر چه کسی ندگانی نیکو کنی عبدالرحمان بن ابوبکر صدیق رضی الله عنه
 زنجانی و برابر ابن مسعود و ندگانی نیکو کنی از عبداللہ بن عمر و در انگاه باری او متاخیل خانه است غایت بیا
 دارد و گرد کار و نگردی خدمت و حرمت فرزندان رسول صلی الله علیه و سلم امیر المومنین حسن بن حسین رضی الله عنه
 نیکو کنی و از ایشان مترس که ایشان را غرض خلافت نیست ایشان را بگوازی تا در عبادت مجتهد مشغول شوند
 و هر بار که در بدین روی مسلم مال بخندند ایشان بری در کاشان بروی که من بسیار دیده ام که ایشان در
 برکت مبارک مصطفی صلی الله علیه و سلم سوار شد و اندای پسر یکر و زینب امیر علیه السلام و رقائلی بی فایده رضی الله عنه
 عنهما و آمدن من نیز برابر بودم فاطمه رضی الله عنها را در گردید گفت ای جان بابا را چه میسکنت گفت یار رسول
 فرزندان جاکفته اند برای باز می تا قایت نه آمده اند و ایام گرم است نباید که ایشان را تشنگی زحمت دهد رسول علیه
 السلام چون آمد بر بکر صدیق رضی الله عنه نیر محمد بود که هر قدر فرقتیم یک میل بیشتر فرقتیم مردی که سپندان میجر ایند از تو
 پرسیدم گفت من دیدم دو کوهی در آنکه درین جهت رفتند رسول صلی الله علیه و سلم بر نشانی آمد و چون پیشتر

شت او را بجا
 من چنانچه
 است

فقیه امیر المومنین حسن مجتبی علیه السلام را از یزدخواست را که خفته یافتیم و جامه های دمی شان مرصع و جلیبانی
 را نمیدیدیم چون نزدیک فقیه رسول گفت علیه السلام یا اخی یا جبرئیل شایسته ختم که آن باد ایشان را مژگن جبرئیل
 میگرد رسول علیه السلام آمد آهسته و پایی مبارک امیر المومنین حسن در کنار داشت پایی امیر المومنین حسن
 صلیق در کنار داشت هر دو مخمزی کردند گفتند ای پسر من دیدم که هر بار برکت پایی امیر المومنین حسن و
 امیر المومنین یوسف و او و همچنان مژگن جبرئیل علیه السلام یا ویکردند تا ایشان خفته خوانند رسول علیه السلام را دیدند
 فی الحال خوانند و در کنار رسول علیه السلام نشستند و حسین دست در پیش مبارک مصطفی علیه السلام میگرد
 و طبایخه رخسار مبارک رسول علیه السلام میزد و میگفت اگر شده ایم طعام بیار آن رسول علیه السلام گفت
 فایان بیاید و خانه میرسیم طعام بیشتر است حسین در گریه شد و خود را بر زمین میزد و چنانچه عادت پسران است
 رسول علیه السلام هر بار بر سر او دو سه میداد و همچنان مژگن جبرئیل علیه السلام در رسید فایان حضرت عزت سنانید
 احمد اچرا بر اسی شان از درگاه ما طعام طلبی و بر سر حواله بر خانه میکنی خوانی طعام از او پیدا شد پیش هر دو فرود آمد
 ایشان هر دو مخمور و دند و دانه و نگاه میکردیم چهار نان بود و دو کاسه و یک لیوان بود و در دوم سگویی و حسن و حسین ضیاع
 میخور و و سگویی حسن را مدینه میخور و هر بار که نان میشکست باز درست میشد بعد خوردن طعام آب می طلبیدند
 رسول علیه السلام انگشت مبارک را نشاند و خست فایان خداوندی ازان سورا آب صاف سر و بدن آن آب
 خود و ندیده خوان تا پیدا شد امیر المومنین حسن را رسول علیه السلام در کنار کرد و برکت نشانده حسین را الله
 صدیق برکت نشانده جانب فایان روانه شدیم رسول علیه السلام گفت نعم انما الله و نعم الله و نعم الله و نعم الله
 ایشان را رنجاندی و روزی ماندی زید گفت همه صیبت تو قبول کردم خیر این صیبت که کنی امیر یا اگر
 ایشان را زنده گزاهم بوجود ایشان حرمت مرا کسی بجا نیار و امیر المومنین حسین بوجود تو و طلبیده بود و برکت
 او مرا که اطاعت کند معاویه گفت عید زید را و او بدیدند و امیر المومنین حسن را بجله بر زمین
 تا خلافت بدیشان سپارم و مکتوب جانب امیر المومنین حسن مجتبی علیه السلام نوشت چون عبدالسین را بیا و بکنند
 رفت امیر المومنین معاویه جان بحق و بعضی گویند زید زهرش داد چون معاویه بر حمت حق پیوست زید
 عبدالسین را باز گردانید ولایت را و ضبط خود آورد ولایت مدینه عنبه بن ابی سرح را و عنبه بن ابی سرح
 در مدینه آمد و از جهت زید بر ابر کسری صیبت کرد و بر ابر امیر المومنین حسین صنی عبدالسین را رفت بیعت کرد
 بیعت نامه مفصلی بریزید فرستاد و ما بعضی شهر را بر زید بیعت نکردند چنانچه خوارزم و بغداد و سایر بود
 سینان و خزان و گفته فرستادند جانیکه فرزندان رسول صلی الله علیه و سلم باشند تا ترا بجای آوردیم و بکنند
 که با چنان رسیده است که رسول علیه السلام ترا لعنت کرده است از نایب در پشت پدر تو و چنانچه آمده است که

فقیه امیر المومنین حسن مجتبی علیه السلام را از یزدخواست را که خفته یافتیم و جامه های دمی شان مرصع و جلیبانی را نمیدیدیم چون نزدیک فقیه رسول گفت علیه السلام یا اخی یا جبرئیل شایسته ختم که آن باد ایشان را مژگن جبرئیل میگرد رسول علیه السلام آمد آهسته و پایی مبارک امیر المومنین حسن در کنار داشت پایی امیر المومنین حسن صلیق در کنار داشت هر دو مخمزی کردند گفتند ای پسر من دیدم که هر بار برکت پایی امیر المومنین حسن و امیر المومنین یوسف و او و همچنان مژگن جبرئیل علیه السلام یا ویکردند تا ایشان خفته خوانند رسول علیه السلام را دیدند فی الحال خوانند و در کنار رسول علیه السلام نشستند و حسین دست در پیش مبارک مصطفی علیه السلام میگرد و طبایخه رخسار مبارک رسول علیه السلام میزد و میگفت اگر شده ایم طعام بیار آن رسول علیه السلام گفت فایان بیاید و خانه میرسیم طعام بیشتر است حسین در گریه شد و خود را بر زمین میزد و چنانچه عادت پسران است رسول علیه السلام هر بار بر سر او دو سه میداد و همچنان مژگن جبرئیل علیه السلام در رسید فایان حضرت عزت سنانید احمد اچرا بر اسی شان از درگاه ما طعام طلبی و بر سر حواله بر خانه میکنی خوانی طعام از او پیدا شد پیش هر دو فرود آمد ایشان هر دو مخمور و دند و دانه و نگاه میکردیم چهار نان بود و دو کاسه و یک لیوان بود و در دوم سگویی و حسن و حسین ضیاع میخور و و سگویی حسن را مدینه میخور و هر بار که نان میشکست باز درست میشد بعد خوردن طعام آب می طلبیدند رسول علیه السلام انگشت مبارک را نشاند و خست فایان خداوندی ازان سورا آب صاف سر و بدن آن آب خود و ندیده خوان تا پیدا شد امیر المومنین حسن را رسول علیه السلام در کنار کرد و برکت نشانده حسین را الله صدیق برکت نشانده جانب فایان روانه شدیم رسول علیه السلام گفت نعم انما الله و نعم الله و نعم الله و نعم الله ایشان را رنجاندی و روزی ماندی زید گفت همه صیبت تو قبول کردم خیر این صیبت که کنی امیر یا اگر ایشان را زنده گزاهم بوجود ایشان حرمت مرا کسی بجا نیار و امیر المومنین حسین بوجود تو و طلبیده بود و برکت او مرا که اطاعت کند معاویه گفت عید زید را و او بدیدند و امیر المومنین حسن را بجله بر زمین تا خلافت بدیشان سپارم و مکتوب جانب امیر المومنین حسن مجتبی علیه السلام نوشت چون عبدالسین را بیا و بکنند رفت امیر المومنین معاویه جان بحق و بعضی گویند زید زهرش داد چون معاویه بر حمت حق پیوست زید عبدالسین را باز گردانید ولایت را و ضبط خود آورد ولایت مدینه عنبه بن ابی سرح را و عنبه بن ابی سرح در مدینه آمد و از جهت زید بر ابر کسری صیبت کرد و بر ابر امیر المومنین حسین صنی عبدالسین را رفت بیعت کرد بیعت نامه مفصلی بریزید فرستاد و ما بعضی شهر را بر زید بیعت نکردند چنانچه خوارزم و بغداد و سایر بود سینان و خزان و گفته فرستادند جانیکه فرزندان رسول صلی الله علیه و سلم باشند تا ترا بجای آوردیم و بکنند که با چنان رسیده است که رسول علیه السلام ترا لعنت کرده است از نایب در پشت پدر تو و چنانچه آمده است که

عیات

یک روز رسول علیه السلام بر اسب می‌نشست و معاویه در کباب مبارک می‌رفت رسول علیه السلام فرمود از من و دشمن
که مرا از پشت تو بوی خون می‌آید پشت خدا تعالی بر آنکس باد که در پشت تست معاویه در گریه شد گفت
یا رسول الله علیه السلام مرا بکتاب تو بدهد مرا کیفیت آن سخن روشن گردان رسول علیه السلام گفت از پشت
فرزندی باشد که فرزندان مرا ناحق کشد معاویه گفت هرگز که دارم و حکم مطلقه باشد از من معاویه زن شکیباز و با تقوا
الله تعالی بفرموده است که اگر بر زنی ایلاج کنی شکوهی چون فرود او از غایت شکر نیز داشت مطهر کنی
طعام پختی برابر او ایلاج کرد و فرمان خدا تعالی از آن ایلاج بریزد و شکم ماند گویند که معاویه هر چه خواست و دار و
کنایه که استغاث شود و پس بر یکدیگر رسول علیه السلام در پشت پدر لعنت کرده باشد و از ایشان که او را اطاعت
کنیم و قول اکثر مشایخ آن است که بریزد لعنت و انباشت از سبب ظاهر اسلام که داشت و ترسحقین لعنت
کردن و انباشت بر فاسق اگر چه مسلمان باشد چنانچه در قرآن میان آن شوهر لعان آمده است حدیث مذکور
هم برین مایل باشد صحیح آن است که هیچ مسلمانی که فسق و ابرمان باشد لعنت نکند الغرض همین بریزد که
میل بیشتر خلق بر امیر المؤمنین حسن و حسین است و شوهر حسن و نیاد دولت بر مردمان مستولی شد قتل
امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما کرد و مکتوب بر واکم مدینه بر عقبه بن ابی بنیشت باید که امیر المؤمنین حسن
و حسین رضی الله عنهما را بخشی عتبه جواب بنیشت که من ایشان را کشتن تمام که این مدینه عمره ایشان دوست می‌دارد
اگر من ایشان را بکشم ایشان را محال مرا بکشد بریزد بخت فرمان فرستاد بر هفت نفر متران مدینه و ایشان را طلب کرد و هر
نفر را بکشت خونی و هر کسی در مدینه افتاد و هر کسی از ترس خود را از امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما کشید و هر
بر ایشان آمدی بنیان آمدی بر پدید بر عقبه نوشت اگر ایشان را کشتی و حق تو چندان لطف محبت کنم که آن را
پایان نباشد اگر بکشی سر از تن جدا گردانم این مانع مدینه کیست که از وی تو چشم میزنی چون شب شد عتبه بنیان
تنها بر امیر المؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما آمد و خدمت کرد و دست بستم پیش ایشان استاده شد و گریه
گرفت بیدان هر دو سر می‌گفتند چه اگر می‌کشی می‌کشی بریزد پیش ایشان انداخت هر دو بر او خواندند چشم پر آب
عتبه را گفتند ما چه کردیم بیعت کردیم و او را بخلاف قبول کردیم ما را عرض ولایت نیست عتبه گفت ای مخدوم
ترا دکان من چه دارم و سر او چه افتاده است قاتل اما جان رتن منست من شمارا بدی نخواهم بعضی گویند که
عتبه دشمن ایشان نبوده است و بعضی گویند دشمن بود و ایشان را می‌فریفت نباید که از اینجا بروند و تعلیم دیگر
بگیرند چون چند ماهی گذشت بریزد مکتوب دیگر نوشت که اس عتبه را معلوم شد که دوستدار پسران امیر
المؤمنین علی رضی الله عنه هستی ساخته باش امروز فرما سر از تن تو جدا می‌کنم اگر خیریت خواهی حیات
خود را دوست میداری پسران امیر المؤمنین علی رضی الله عنه هر حیل که دانی و توانی بخش عتبه چاره

الایحاج به
در آورده اند
و میان کتبی
عنه خیرین
بنام امیران
غیاث

ندید قصد کشتن ایشان کرد و عورتی بود در بدین مکاره و ساحره نام میهم بود و او را طلب کرد و پیش او ده هزار دینار
 سرخ داشت و گفت این بتان چنان بکوش که فرزندان امیر المومنین علوی را بکشد و بدین کار بکوشد و قبول کرد
 و در بسته رفاته بود و یک غلوه دارد و کرده در وی هر تنبیه کرد و در آید پیش زنی امیر المومنین حسن علیه السلام که
 او که بانو بود و کنیت دام محمود بود و امیر المومنین حسن علیه السلام زنان بسیار نکاح کرده بود و در کار کرده گویند
 به فتاد و دوزن کرده بود و بدین دوشی دوست کرد و یک روز امیر المومنین حسن علیه السلام گفت بر منبر یا قریش یا مهابرجان یا
 انصاریان باید که حسن دخترند پسید که او دختران شمارا نمیدارد و مردی از بهترین قبیله بنی سلم مسعود نام
 گفت ای امیر المومنین رضی الله تعالی عنه اگر کسی به فتاد و دختر باشد پس از قبیله بنی سلم مسعود نام
 بدیم و آن اشرف خود ایم و سعادت دارین تصور کنم که این فرزند رسول الله نور و دیگران فاطمه زهرا و دیگر
 گوشتگان تواند امیر المومنین علوی را بکشد و خوش شد و گفت یو کنت للجنان بوابا + لا
 دکنک اوگلا اگر من زبان بهشت باشم ترا اول فرام آواز آید چنانچه حاضران شنیدند آنت
 ابواب الجنانی تو در بان بهشت ثانی و آنده است که روزی امیر المومنین حسین علیه السلام از امیر المومنین
 حسن علیه السلام پرسید که مقصود پیوسته داری که زنان بسیار می کشی باز میگزارای امیر المومنین حسن علیه السلام
 گفت من از خود محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم شنیده ام که یک روز از فرزندان مران باشد که بیهوش بود
 همیشه روز بروز بگریختن زنان ازین سبب بسیار گفتم شاید که آن بدست من افتد و من بگریختن زنان
 هیچ مبر که آن نصیب من شده است بعد از آن هیچ زنی دیگر نکرد الغرض چون آن بان نیز بگریختن
 زن حسن و سلام داد و این ال در شهر مشهور بود و از کدبانو پرسید که حسن بان چگونه است و محبت دارد و بی
 بسیار شفقت دارد و من یک کوزه آب بخوراشام و بغیر ما خواب نمی کن پس چهار سال بر دوزن فلان کرده
 است که بانو غم ناک شد و گریستن گرفت ال گفت من یک بار دوام اگر آن را برابر آب من بخورم و بسائی
 و او را آب یاد و طعام دهی بر سر تو هرگز زنی دیگر نکند و بجز تو بغیر من نخواهد و برین سوگن خورد که بانو
 گفت بیا زد و باش آن غلوه که شب و بدست او داد و باز گشت که بانو در حال شربت کرد و آن غلوه در
 حل نمود و موجود کرده است و امیر المومنین حسن علیه السلام سوار شده بودند و ایام بتان
 بود و از سواری باز گشته بودند و در راه بود و پیش در خانه حسن آمدند در خانه و آمد حسین علیه السلام علیه السلام حکیم کرده
 جانب خانه خود آمد که بانو ایستاده و بماند و وجود مبارک حسن کشید و موزه از پای او بر کشید و بر خواب
 گاه غلطید بعد ساخته آب طلبید که بانو گفت یا امیر المومنین شربت بیاخته ام گفت بیا که شربت
 بدست ایشان آید آن کا شربت نبود شعله آتش بود و مجروری که در وین کرد و شیری وجود مبارک او

پای زده ایم دوست انوی بداشت نه ایم و به حکم حدیث الدنیا حقیقه و کمالها سوره و ترک او ایم
مارانگ باشد که باز گردانکار کردیم فاما را یک ثوابی افتد که من ترک ندیده گیرم و سکونت رکع مبارک
اعتبار کنم که کسی فتح نشده است اتفاق هم بدین فتاد پس امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه و آید ایم سلمه
زن پیغامبر علیه السلام که زنده بود چون ام سلمه بسوی امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه دید گفت ای ثور و
چند ترا غنماک بینم و روی تو زرو شده است گفت چه کنم و چگونه غنماک نشوم که از برادر تو امیر المؤمنین
حسین رضی الله عنه تنها مانده ام و یزید و بنال من داشته من میخواهم که ترک نمیده گیرم و در که و ام سلمه رضی
الله عنها درون حجره درآمد و قاروره بدست گرفته که بنان بیرون آمد و می گفت وای حسينا
وای حسينا وای غریبا امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه گفت چه شد ام سلمه و دید امیر المؤمنین
حسین رضی الله عنه در کنار گرفت و دیگر بیت و گفت ای ثور و دیده من این قاروره است که مرا رسول علیه السلام
داده بود و در آن خاک که بلا بوده است مرا گفت هرگاه که این خاک خون گردد و وفات فرزند من حسین
الله عنه نزدیک سیده بود پس ایجان من امر و ز خاک این قاروره پر خون شده است امیر المؤمنین حسین
رضی الله عنه گفت این خاک چگونه رسول علیه السلام آورده است ام سلمه رضی الله عنها گفت روزی
حسن و تو بر تختها نشسته بودید پیش او و ستاد خود معاویه بن ابوسفیان بود و چون گفت خط من نیکو
و تو می گفتی خط من نیکوست معاویه گفت شما هر دو نیکوی نویسد تو گفتی که البته فرقی خواهد بود و من
بر امیر المؤمنین رضی الله عنه روید امیر المؤمنین علی گفت که جان بابا شما هر دو خوب نوشته اید
تو گفتی هم فرقی خواهد بود و گفت من هم نمیدانم بر امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه روید امیر المؤمنین عثمان
بر امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه فرستاد امیر المؤمنین عمر بر امیر المؤمنین ابابکر صدیق رضی الله عنه فرستاد امیر المؤمنین
ابابکر صدیق رضی الله عنه بر رسول علیه السلام فرستاد رسول علیه السلام فرمود شما هر دو خوب نوشته اید و گفتی
فرقی خواهد بود رسول علیه السلام گفت ای فرزندان من اصل نوشتن شی و انم من فرق کردن چه و انم گفتی
از جبرائیل علیه السلام پرس مهر جبرائیل علیه السلام در گرفت سید رسول الله هر دو خوب نوشته اند و گفت تعالی ترا مبارک
باد فرستاد که فرزندان تو بنشین ام و نشد یا قوت سرخ و زمر و بر سر خنن آورد یا قوت سرخ بر خننه تو بنشین
و زمر و بر خننه امیر المؤمنین حسن رضی الله عنه بخت رسول علیه السلام بر من سجد زین خانه و
درینجا نشسته بود رسول علیه السلام شاد شد و سر سجده نهاد و گفت آلهی مرا یا قوت زمر و زنیاید
اگر دحق فرزندان من لطف داری بجزمت ایشان چیست از عاصیان است من بخشی فرمان سید که
بشمار هر موی که بر تن حسن و حسین است هزار عاصی از امت تو بنشینم رسول علیه السلام شاد شد

۹۷
و دنیا دار است
و ملکیت است
اوستان است
سعه جاوره
حقه باروت
و دخی ایلیان
و بختی شمشیر
نیاث
۹۸
استاد بودن
من حسین را
رضی الله عنه غلط
و نقش است بکار
کرد و صاحب
در کتاب شام
و الدار صفت
و البیاضی است
بودن کما است
البیاضی است
۱۲
و الدار و شام

مهتر خیر ایل علیه السلام در گریه شد رسول علیه السلام گفت یا اخی خر و زنادی ترا چه غم گشت یا رسول
 الله مرا از شفقت تو که بر است واری و بر بے شفقتی امت بر فرزندان تو گریه می آید که یکے را بر خوار گشت
 چنانچه دل جگر او پر کال خواهد شد و از خون بیرون خواهد افتاد و آن حسن سبب نشانی او امروز آوردن من
 زمر دست و حسین را در دشت که با تو ایند گشت زبان شان از تشنگی خشک شد و زار زار خواهند گشت
 و خلق مبارک خواهند برید نشانی آن بیا تو ت مخرج سبب که من امروز آورده ام رسول علیه السلام در گریه شد
 و در خاندان مصطفی علیه السلام ماتم گشت گفت یا اخی من اینجا خواهم گشت بودند علی هم خواهد بود و گفت رسول علیه
 السلام و اصناد اخی حسین و اخی غریب و اخی بتیلا و اخی مظلوم و اخی محروم و اخی قدر غنی من اینم بیا بیا
 مهتر خیر ایل گفت داین خاک آورد رسول علیه السلام در قاروره انداخته بمن داد و گفت ای ام سلمه
 این را تو خواهی دید چون این خاک خون شود وقت سفر فرزند حسین نزدیک سید پس آفرزند خاک
 خون شده باش امیر المومنین حسین رضی الله عنه از وی دعاء کرد و آسود که شد از مدینه چهار روز و از
 امیر المومنین حسین رضی الله عنه روان شد چون مدینه خواهد عالمیان علیه السلام را دعاء
 رفت آواز شنید یا ذرّه عینة عجل الینا نحن موشنا فوات اللفظ لک رسول علیه السلام دعاء کرد
 در مدینه گوی قیامت قائم شد گویند سه بار در مدینه رتخیر سخت شده است یکی در وفات رسول علیه
 السلام دوم در شهادت امیر المومنین حسین رضی الله عنه سوم امیر المومنین حسین رضی الله عنه چون در مدینه
 رسید از آن چهار روز رسوا و مقتاد و نفرمانده بودند و دیگر آن هم باز گشتند اهل مدینه را خبر شد و مشتاق
 شدند استقبال کردند با اغزا و اگر ام فرواد آوردند و گفتند ای مخدوم زاده جهان وطن اصلی شما که
 مبارکست در مدینه غریب بودید و مکه مقامیست که جز بعد تفتح نشده است تو اینجا باش همه جا که آن و
 خدمتگذاران جدا و هم نیریند و اند که شما را زبان سازند عقیده بر این لید بریزد یک مکتوب نوشت که امیر المومنین
 رضی الله عنه در مکه قرار گرفت و بیدتر رسید بر عمارت پادشاه کوفه مکتوب نوشت که حلیه میکن امیر المومنین حسین
 رضی الله عنه را از مکه بیرون ما که با من دوستی داری و الا من از زن تو جدا خواهم کنانید عمار پادشاه کوفه بر امیر المومنین
 حسین رضی الله عنه عرض داشت نوشت که ای مخدوم زاده و اخی فرزند رسول علیه السلام و اخی فرزند
 بتول چون مدینه را گدشتی مایه که ما هم بگریزی که مکه در تنگی طعام و کاه است و ما خدمتگذاران پرتویم
 بایه که بر ایامی نود و هفت هزار رسوا و چند مکه پیاده دارم تا سر دین با باشد نیز بد طرف شما دیدن نتواند
 چون مکتوب رسید شاد و اتفاق کوفه و اهل مکه گفتند یا فرزند رسول الله بر کوفیان است و اما که
 الکوفی که یوسفی مثل قدیم است کوفیک شهرت پیش نیست نیز بدین حکم است خیار کی طاعت که مقابل او

این پنج شیخ
 من زودی
 است که
 منشی
 این پنج شیخ
 من زودی
 است که

اصل

باشد که در وفات کند

باشد قدامین بده حرام است هر که در پناه این شهر افتد کسی او را زبان نتواند زبانی بهر چنانکه ایشان گفتند
 و زاری کردند امیر المومنین قبول کرد و مسلم بن عقیل را پیش اند خود جان بکشد با چهل سوار از تنه تا سوار از ایشان
 میا بد مسلم بن عقیل چون نزدیک کوفه رسید عمار و ابی بنی اسد و استهال کرد و با هزار داکرام در آنجا
 نشانند و خود دست بسته پیش ایشان استند و مسلم عقیل را توب بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه نوشت و
 ذکر عمار و یحیی بن عمار را نوشت و امیر المومنین حسین را نوشت و اتفاق کرد و عمار و کوفی جانب یزید نوشت و عمار
 بخت شد مسلم عقیل آمده است امیر المومنین حسین نیز امر و زفر و اسد یزید بخت سران گروه طالب که ده
 گفت همگنان ساخته میشدند برای کشتن پسر امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه اول کسی که فاست
 شمر بن خنسل بود و برده مسند سوار علیهم السلام دوم قمر برادر او فاست برادره هزار سوار و این سوار
 برادر جلیس و مشیر یزید بودند ایشان گفتند که تا دو نفر از سران مسلمانان برابر با باشند ما را فتح نباشد
 یزید عبد الله بن زیاد را طلب کرد و گفت ترا این مهم باید کشی قبول کرد و برابرست هزار سوار است و دوم
 عبد الله بن عمر و را طلب کرد و گفت من نتوانم که مقابل فرزندان رسول علیه السلام شوم یزید و غنم شد
 و گفت یزید سران زن او جدا کنی چون یزید رفت شد گفت ای امیر المومنین شب مشورت کنم شب فاطمه
 آمد زن او گفت فاطمه ای نادان چرا شب مشورت خود را بختانیدی تا فایت و در بهشت میرسی کشت
 رفتن چه مشورت کردن ز هزار یکبار اختیار کنی و الا روز قیامت از روی مصطفی علیه السلام شمرده
 مانی و اگر این کار خواهی کرد مرا طلاق ده تا روز قیامت از هزار شمرده تا منم چون روز شد بر یزید رفت
 یزید فی الحال او را جامه او دریش او را بوسید برابرست چهار هزار سوار او را روان کرد و عجم و هند و هزار
 سوار شد و هند هزار پیاده را روان کرد چون ایشان در کوفه رسیدند عمار و بیه دولت بر مسلم عقیل آمد و
 گفت از فرزندان امیر المومنین و مقابل ایشان گردیم سوار شدند مسلم و یاران او از دروازه بیرون
 آمدند کوفیان دروازه بستند و گفتند ای کجاست مسلم شما و ای مسلم عقیل است دشمن کشاید مسلم با چهل
 سوار بر اینچندان لشکر کار را میگردند تا هر شبهه می شدند مسلم تنها ماند و اسپ هم تن خورده فدا مسلم پیاده
 و تشنگی بروی غالب گشت گفت هست کسی ای مسلمانان که من بکس و غریبا ای بے خوراند عبد الله
 زیاد و عبد الله بن عمر و گر یزید شد یک شبی مشک پر آب کرد و بر مسلم ریخت و عمار و یزید و یحیی
 بر وجود او ریخت چنانکه سر و دوش طرف روی آن جیشی دید و گفت یحیی بن عقیل الله فحک و بر حال روزه
 آن جیشی منور شد و سیاهی از وجود او بکس رفت جیشی با امیر المومنین گفت من نیز پیش تو شریک
 خواهم شد او هم کار را میگرد و بهفت تن با کشت بعد شهادت شد مسلم عقیل تنها ماند تا آفتاب غروب

تیغ زده باشد چند نفس اخسته کرد و بدنه شهادت یافت سر او بریده جانب سپید فرستادند از آنجا روان کردند
 نزدیک شت که بلاکن راه بفراط فرود آمدند و از آنجا امیر المومنین حسین رضی الله عنه برار چند سوار
 روان کرد چون کمینزل از کله آمدن شب همه گریختند و هفتاد و دو سوار و یک امیر المومنین حسین ماند گفتند
 باز گردیم امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت چون رکوه رویم سواران بیشتر خواهند بود امیر المومنین حسین
 بمنزل است می ماند شب غره ماه محرم نزدیک نماز شام در زمین شت که بلا رسید سپ امیر المومنین
 رضی الله عنه از آنجا پیشتر نمی جنب امیر المومنین حسین گفت ای یاران این که ام زمین است گفت ای
 مخدوم زاده ما این زمین اگر بلا گویند گفت پناه میجویم از خدا تعالی از کرب و بلا گفت این جای نخستین
 خون ماست و اینجا جای کشتن است و این جای یتیم شدن فرزندان ماست این جای بیوه شدن عورتها
 ماست و این جای رسیدن ماست بدوستان خود این قدر بگفت و نیزه بر زمین زد و از اسپ فرود آمد
 چند نفر برای وضو کردن جانب آب رفتند چه بیند که لشکر فرود آمده و گرد گرد آب فرو گرفته پرسیدند
 این لشکر کیست گفتند این لشکر زید است پرسیدند چرا چه آند گفتند برای کشتن حسین رضی الله عنه
 گفتند زهی لعین برای کشتن فرزندان رسول علیه السلام لشکر می فرستد این بجفتند و باز گشتند
 و خبر رسید حسین کردند شباهت شب گدورات خندق کنندیدند عورت را میان آن نشاندند شب ماندند
 چون در نزد امیر المومنین حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو سوار مردود و دو کودک یکی قاسم بن امیر المومنین حسن
 دوم علی اکبر بن امیر المومنین حسین رضی الله عنه اول یک از لشکر زید بیرون آمد جوانی بود شب سوار که
 نام خرابین یاج بود و از آنجا امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و گفت ای خرابین یاج
 فراموش کردی که یک بابا بازی میکردیم و یک جادو را کتب می نوشتیم و در شیرستان میخواندیم امروز
 چگونه باشد که بکار زار پیش آمده چون خرابین سخن از امیر المومنین حسین شنید نعره زد و از اسپ فرود
 آمد و دوید و در پای امیر المومنین حسین افتاد و گردن او میگشت و گفت ای مخدوم زاده پیش تو من اول
 جان نثار کنم پس حسین او را در کنار گرفت و باز سوار شد و چون شیر گرسنه حمله کرد و هفتاد و نفر را
 بکشت حمله دوم کرد و پنجاه مرد را انداخت پس لشکر زید سوی او حمله کرد یک تیر میان دو مشاهه خورد و بدو
 شد بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه رسید از اسپ فرود آمد و گفت ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} تَبَّتْ أَلْيَ اللَّهِ وَ أَمْوَالُ أَلْيَ اللَّهِ
 اللَّهُ وَ حَبْلُهُ مَسْلُوكٌ جَانِ بَحْنِ تَسْلِيمِ كَرِيسِ امیر المومنین حسین رضی الله عنه سر او را در کنار گرفت و پیشانی
 او بوسه داد و دفن گردانید دوم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الله بن عمر
 بیرون آمد و جوانی بود و خوبروی و شجاع در جنگ تکبیر گفت و حمله کرد و چند بار اسپ و شکر خراج انداخت

و خبر رسید حسین کردند شباهت شب گدورات خندق کنندیدند عورت را میان آن نشاندند شب ماندند
 چون در نزد امیر المومنین حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو سوار مردود و دو کودک یکی قاسم بن امیر المومنین حسن
 دوم علی اکبر بن امیر المومنین حسین رضی الله عنه اول یک از لشکر زید بیرون آمد جوانی بود شب سوار که
 نام خرابین یاج بود و از آنجا امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و گفت ای خرابین یاج
 فراموش کردی که یک بابا بازی میکردیم و یک جادو را کتب می نوشتیم و در شیرستان میخواندیم امروز
 چگونه باشد که بکار زار پیش آمده چون خرابین سخن از امیر المومنین حسین شنید نعره زد و از اسپ فرود
 آمد و دوید و در پای امیر المومنین حسین افتاد و گردن او میگشت و گفت ای مخدوم زاده پیش تو من اول
 جان نثار کنم پس حسین او را در کنار گرفت و باز سوار شد و چون شیر گرسنه حمله کرد و هفتاد و نفر را
 بکشت حمله دوم کرد و پنجاه مرد را انداخت پس لشکر زید سوی او حمله کرد یک تیر میان دو مشاهه خورد و بدو
 شد بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه رسید از اسپ فرود آمد و گفت ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} تَبَّتْ أَلْيَ اللَّهِ وَ أَمْوَالُ أَلْيَ اللَّهِ
 اللَّهُ وَ حَبْلُهُ مَسْلُوكٌ جَانِ بَحْنِ تَسْلِيمِ كَرِيسِ امیر المومنین حسین رضی الله عنه سر او را در کنار گرفت و پیشانی
 او بوسه داد و دفن گردانید دوم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الله بن عمر
 بیرون آمد و جوانی بود و خوبروی و شجاع در جنگ تکبیر گفت و حمله کرد و چند بار اسپ و شکر خراج انداخت

دو بیت نفر را بکشت شهادت یافت سوم خالد بن قیس بیرون آمد و سه بار حمله کرد و در هر حمله پنجاه گان
 شصت گان را کشت تا دهم شهید شد چهارم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه مسعود بن سعد
 بیرون آمد و او جوانی بود صالح و در مردن نشاند بود و سر و قدم امیر المومنین حسین رضی الله عنه نهاد و
 دواغ کرد و بیک حمله سیصد نفر را بکشت ششم لعین نعره زد و گفت ای مروان شکار چه شد و خود حمله
 کرد چندان تیر و در وجود مہارک در سانی که غریب شد و افتاد و گفت رَجَعْتُ إِلَى اللَّهِ وَ لَحِقْتُ بِأَجْنَائِهِ
 اللَّهُ وَ جَانِ بَحْقِ تَسْلِيمٍ مَمْدُودٍ وَ نَحْمُكَ امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الرحمن بن عیفراتی بیرون آمد و چون
 خیل مست در لشکر افتاد و بسیار مرد بکشت و شهید شد ششم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و محمد
 بن مالک او عاید بود و در لشکر نیزه در آمد و میسر را بر میسر و میسر را بر میسر نه چندان کشت که دست او
 مانده شد بجهه دهنه را مرد و در حمله کرد و چنانچه شصت نفر از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه خالد
 بن ثوبان بکشت بیرون آمد و او عالم و حافظ بود و از تشنگی زبان او خشک شده بود و حمله کرد و در حمله
 بر زمین انداخت و شهید چون سر از تن او بر میدوید و اگر ندانست گفت أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ رَجَعْتُ إِلَى اللَّهِ إِنْ كُنْتُ
 قَدْ نَجَوْتُ بِكَ مِنْ هَذِهِ السَّوْرَةِ یَسَّامُ خَوَانِدُ شَمُّ عَبْدِ اللَّهِ وَ هَبْ كَلْبِي از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه
 بیرون آمد و او جوانی بود و چون امیر المومنین حسین رضی الله عنه را رسید و در ناحیه آن انجوان گو سفندان
 میچرخانید برادر آمد و گفت ای مادر اگر گوی من نیز امیر المومنین حسین رضی الله عنه را یاری دهم و برابر او
 شهید شوم مادرش گفت ای سعاد گو سفندان را به همراه خداست ای داه و برابر مادر امیر المومنین حسین
 رضی الله عنه آمد مادرش گفت ای فرزند رسول الله فرزند خود را آورده ام تا پیش تو جان بدهد امیر المومنین
 حسین رضی الله عنه او را بسیار نواخت چون این جوان حمله کرد و زخم نیزه بر سینه خوار جان از تن جدا گردید
 بیفتاد نفر را بکشت برادر آمد و گفت ای مادر من ششم ام گفت ای پسر جوان کوزه مشربت بدست گرفته
 استاده اند برو برو دی شهید شو باز کشت حمله کرد پنجاه نفر دیگر زود بجهه نیزه بیا و حمله کردند و سر از تن
 او بر میدوید و جان و تن انداختند مادر را بوسید موسی او گرفت بجانب آن بدستخان زد آن سر بر سر
 عمران بشکست عمران برادر ابن عمران پهلوان شام بوده است پس آن آل که رست آنچه
 بدست گرفت حمله کرد و حسین رضی الله عنه او را گفت باز گرد که کار تو نیست آل گفت ای فرزند رسول
 الله صلی الله علیه و سلم برای خدا مرا بکُز از این صحبت و ایپس نام امیر المومنین حسین رضی الله عنه بگریست
 و او را بگریخت دهم سه نفر را انداخت و شهادت یافت داین نهم بود و هم از لشکر امیر المومنین حسین
 رضی الله عنه زبیر بن علی بیرون آمد و برابر امیر المومنین حسین رضی الله عنه سه برادر دیگر بودند و برین علی

۹۷
 بیرون آمد و او جوانی بود صالح و در مردن نشاند بود و سر و قدم امیر المومنین حسین رضی الله عنه نهاد و دواغ کرد و بیک حمله سیصد نفر را بکشت ششم لعین نعره زد و گفت ای مروان شکار چه شد و خود حمله کرد چندان تیر و در وجود مہارک در سانی که غریب شد و افتاد و گفت رَجَعْتُ إِلَى اللَّهِ وَ لَحِقْتُ بِأَجْنَائِهِ اللَّهُ وَ جَانِ بَحْقِ تَسْلِيمٍ مَمْدُودٍ وَ نَحْمُكَ امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الرحمن بن عیفراتی بیرون آمد و چون خیل مست در لشکر افتاد و بسیار مرد بکشت و شهید شد ششم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و محمد بن مالک او عاید بود و در لشکر نیزه در آمد و میسر را بر میسر و میسر را بر میسر نه چندان کشت که دست او مانده شد بجهه دهنه را مرد و در حمله کرد و چنانچه شصت نفر از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه خالد بن ثوبان بکشت بیرون آمد و او عالم و حافظ بود و از تشنگی زبان او خشک شده بود و حمله کرد و در حمله بر زمین انداخت و شهید چون سر از تن او بر میدوید و اگر ندانست گفت أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ رَجَعْتُ إِلَى اللَّهِ إِنْ كُنْتُ قَدْ نَجَوْتُ بِكَ مِنْ هَذِهِ السَّوْرَةِ یَسَّامُ خَوَانِدُ شَمُّ عَبْدِ اللَّهِ وَ هَبْ كَلْبِي از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و او جوانی بود و چون امیر المومنین حسین رضی الله عنه را رسید و در ناحیه آن انجوان گو سفندان میچرخانید برادر آمد و گفت ای مادر اگر گوی من نیز امیر المومنین حسین رضی الله عنه را یاری دهم و برابر او شهید شوم مادرش گفت ای سعاد گو سفندان را به همراه خداست ای داه و برابر مادر امیر المومنین حسین رضی الله عنه آمد مادرش گفت ای فرزند رسول الله فرزند خود را آورده ام تا پیش تو جان بدهد امیر المومنین حسین رضی الله عنه او را بسیار نواخت چون این جوان حمله کرد و زخم نیزه بر سینه خوار جان از تن جدا گردید بیفتاد نفر را بکشت برادر آمد و گفت ای مادر من ششم ام گفت ای پسر جوان کوزه مشربت بدست گرفته استاده اند برو برو دی شهید شو باز کشت حمله کرد پنجاه نفر دیگر زود بجهه نیزه بیا و حمله کردند و سر از تن او بر میدوید و جان و تن انداختند مادر را بوسید موسی او گرفت بجانب آن بدستخان زد آن سر بر سر عمران بشکست عمران برادر ابن عمران پهلوان شام بوده است پس آن آل که رست آنچه بدست گرفت حمله کرد و حسین رضی الله عنه او را گفت باز گرد که کار تو نیست آل گفت ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و سلم برای خدا مرا بکُز از این صحبت و ایپس نام امیر المومنین حسین رضی الله عنه بگریست و او را بگریخت دهم سه نفر را انداخت و شهادت یافت داین نهم بود و هم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه زبیر بن علی بیرون آمد و برابر امیر المومنین حسین رضی الله عنه سه برادر دیگر بودند و برین علی

طلحه بن علی جعفر بن علی و ابن برادر را در تنها بوده است چون بیرون آمد امیر المومنین حسین رضی الله عنه
گفت ای برادر تو مادر را مسوز که ادرا پیچ فرزند می دیگر نیست مادر او را نجاته زود گفت ای حسین
این سخن که بجان من جان سپهر من خدا خاک پای تو باد بغیر تو مادر احیات چه کار آید حسین
برادر را در کنار گرفت و زار زار میگفت زیر بیرون آمد و گفت شجر لث السماء مرن بکوا اکب
والله من زمین مجله بر اکب و لیس عرقه اخوه بحاله حتی علی جمیع مناکب و و حمله کرد و
و مادر از ایشان برآمد و شهادت شد و در دهم طلحه بیرون آمد و گفت شجر لث السماء مرن بکوا اکب
کوثر و ما دام زخمی فی العروق طواریش و الباس لنا و فی قوت سلاخنا و آخر استنا
خوش شرف من رقی پس حمله کرد و چند ان گشت که فریاد از شکر می بدرخواست پس شهادت شد
و از دهم از لشکر جعفر بن علی و بیرون آمد امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت تو جان تا میان خیابان
ما مری باشد کسی بماند گفت شجر حیات یرون لقا کک ضایع و عیشی بغیر و بهر کک
باطل و امیر المومنین حسین رضی الله عنه و برادر کنار گرفت و دای می می گریست جعفر رضی الله عنه
آمد و گفت شجر ولدت یومئذ و اموت یومئذ و یذا یومئذ مع الانسان و آخر جث
مع النعمین منار و یحیی مع الاخوان الخفران پس حمله کرد و بسیار را هلاک کرد و محروح
گردانید همیشه در پیچ مردی نزد یک امیر المومنین حسین رضی الله عنه ماند و مردی که
قاسم سپهر المومنین حسن رضی الله عنه و دم علی اکبر سپهر المومنین حسین رضی الله عنه از پشت
امیر المومنین حسین رضی الله عنه حرم او فریاد کرد که شب آینه شب شود است امشب باز گردید تا یکجا
جبارت کرده آید و مشاهد گوید و دیده شود امیر المومنین حسین رضی الله عنه و سپهر باز گشت شب عاشوره
کیجا مشغول بودند تا روز عاشوره بود نماز با دعا امیر المومنین حسین رضی الله عنه و سپهر را بر خیابان و دعا کرد
و بیرون آمد چون چند گام زدند مادر قاسم و مادر علی اکبر فریاد کردند که ای نور دیدگان یکبار باز گردید
تا مدی مبارک شما بنیم هر دو باز گشتند و در پاس مادران افتادند و زار زار گریستند و دعا کردند و بیرون
آمدند چون در سیلین رسیدند امیر المومنین حسین رضی الله عنه که طرف معرکه و دشمنان بیرون آید قاسم از
اسب فرو آمد و گفت ای دم من و آتو در هر یان من کجا میروید شما بایستید تا من جان خود
شمارم تو کنم امیر المومنین حسین رضی الله عنه و رکن گرفت و گفت ای جان او در پدر تو مراد صیت کرده بود
که نظر شفقت از سپهر من دین نداری چگونه دعا و دم که پیش من کشته شوی گفت ای او در
من شفقت آن باشد که مرا تنها نگذاری و برادر خود سوی بهشت برست امیر المومنین حسین رضی الله عنه

۹۲
زین العابدین
در تنها بوده است
تو شجر
زندگی
موی خنجر
ت

[illegible]

وگشتن پل صراط بروی آسان گردودر آخرین چهارشنبه صفر بمذبح غسل کند و توبه چاشت در رکعت نماز
کند در اول بعد فاتحه اللهم تائبی حساب در دوم قل او عذمتنا اخره و نه بخواند بعد چهار رکعت نماز
دیگر کند هر چه خواهد بخواند ثواب بسیار است و گفت علیه السلام هر که روز آخر چهارشنبه صفر چهار رکعت
بگزارد و در هر رکعتی بعد فاتحه کوثر مفید باشد و اخلاص پنج بار بخواند بعد از سلام بگوید اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ
هَذِهِ الْاَلَمِ نَارِ وَاَسْتَعِيذُ مِنْ شَرِّ رَاكِبِ الْاَلَمِ اَلَا اَنْتَ يَا كَاثِبِيْ بِلَاغِ السَّمَوٰتِ
وَالْاَرْضِ اَذِ الْاَلَمِ اَلَا اَنْتَ يَا كَاثِبِيْ بِلَاغِ السَّمَوٰتِ وَاَلَا اَنْتَ يَا كَاثِبِيْ بِلَاغِ السَّمَوٰتِ
اورا عذاب هرگز نکند ای مومن بر تو باد و کد این نماز را دو نماز درین ماه بکنی و بخوانی قوله من شرب من شرب
محدثان اختلاف کرده اند بعضی گفته که حضرت رسالت علیه السلام روز آئینه بدست کرده چند موی سفید و زرد
دید گویند همه موی سفید رسول علیه السلام بخوره بوده است ده و سه و هفت رویش نزد یک بعضی ده
و رویش هفت و در هشتم پیاب کرد که این موی سپید سیاه شد بنیست گفته اند سه و دلت اگر دولت
جمشید است موی سپید آیت نو میریت ای مومن چون بر شادی توبه آخرت ترا باید کرد و درین ماه
جوانرا امید نیست پیر از چگونگی باشد رسول علیه السلام گفته است الشَّيْخُ شَابٌ فِي حَبْلٍ كَالثَّيْبِ يَرُدُّ
دو چیز است جوان یکی در حرص دوم در امل و این دانه از کجاست چون پیر شود عقل و ارفاوت میشود و از
غایت محنت اینچنین خیال غم در و یک بوس می برد و این از حکمت بارش خالی است که در میان آدمیان
امید دارد رسول گفت علیه السلام لو کَانَ الْخَيْرُ فِي الدُّنْيَا اِذَا امْسَدَ بِنَاشِدِهَا خَرَابٌ اُورِدَهُ
روز سه هفت عیسی علیه السلام پیری دید که زراعت می کاشت همتی عیسی علیه السلام را عجب عذوق
آهی میداد دل او دور کن در حال آن پیر بیل از دست دور کرد و در عباد مشغول شد همتی عیسی علیه السلام
از پیر رسید که ای پیر چرا بیل از دست انداخته بودی باز چرخ از دست کردی گفت دل من گشت کینه
شده ام امروز با فردا تو را خواهم دید و در دل گذشت تا زنده ام و ز خوردن چاره نیست در حال در کار شد
الغرض بنیامبر علیه السلام را حیات دنیا تلخ شد و باشتیاق وصول دوست شب و روز می نارید و ناری
گریست و کرات در بیابان شدی در سن مهاجرت در گلو کردی و گفتی آهی مرا که خواهی خواند بهتر
جبرئیل رسید و گفت اَللّٰهُ يَرْزُقُ الْاِسْلَامَ اَيْتَالَ تَرَا اِسْلَامَ مَعْدُوْمٍ كَوَيْدِ اِسْتِثْقَا تَوَا
استیاق ماست چنانچه تو را دوست میداری نیز ترا دوست میداریم بشارت باد و مرا چون صفر
بیرون آید ترا خواهیم دید و رسول علیه السلام از غایت شادای گفت مَنْ بَشَّرَنِيْ اِسْمُكَ يَوْمَ تَكُونُ
که در ماه صفر در مدینه رحمت بسیار شده بود رسول علیه السلام از همتی جبرئیل علیه السلام پرسید که تو را

م
جواب دادی که
در باب فضیلت ماه
صفر و در فضیلت نماز
در روزی آورده
ای مومن اگر
موتی اندر
اسد و خورشیدی
ع
باز چنان ساخت
و در
چند روز و در
کشتن و شستن
شمار

شده اند و صحبت کی رسد گفت بعد بیرون شدن ماه صفر از غایت شفقت که بر بسیاریان داشت گفت من
بشیرنی الحدیث و بعضی گویند لشکر سوسی قلعه کفار فرستاده بود و چون بر شد فتح نمی گشت رسول
علیه السلام در اندوه بود و در خوابش نمودند که چون صفر بگذرد آن قلعه فتح گردد و بیشتری خلق مسلمان
از غایت فرحت مسلمانان گفت من بشیرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه
از بیمه فرستاده بود و چون چند ماه شد رسول علیه السلام اشتیاق صدیق بسیار گشت و از غایت اشتیاق
بار بار در آن بهمت بیرون آمدی و از این نگارن پر رسید و گفتی هلا که اینک حلیه اصدق عرض داشت
صدیق رسید که چون صفر بگذرد ابرام سعادت بنندگان حضرت علیه السلام گیر و رسول علیه السلام گفت من
بشیرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المؤمنین حسن حسین را زحمت سخت شده بود و رسول علیه السلام از بهر تیرگی
علیه السلام پرسید که ایشان را کی صحبت شود و گفت چون صفر بگذرد رسول گفت علیه السلام من بشیرنی الحدیث
بعضی گویند چون در صفر نزول یافت و رحمت داشت رسول علیه السلام بر امت شفقت می داشت و میداد
که چون صفر بگذرد صحبت خواهند یافت گفت من بشیرنی الحدیث فاما قول اول مشهورست سوال ماه صفر از
کجاست که نمی بیند جواب بعضی گفته که مهتر آدم علیه السلام درین ماه از بهشت در دنیا افتاد هرگز که این ماه است
صفی الله و در گریه می زاری کردی و فرزندان او این ماه نمیدیدند همان رسم مانده و بعضی گویند وفات مهتر
غلیل علیه السلام درین ماه شده بود چون فرزندان او در آن تشویش افتادند برین ماه نیز درختن همان
سنت گشته است اما صحیح آنست که رسول علیه السلام در سلخ ماه محرم میان ظهر و عصر زحمت شده صحابا
همه گرد و برگرد رسول علیه السلام بودند از غایت اندوه و هیچکس بآه نیز در آنجا نرفت همان پیروست تا غایت مانده
است فاما اگر کسی ندیده بزرگوار نباشد و خصوصاً کسانی که روزهای بیض دارند و نماز صفر و دعائی آن می
کنند و میخوانند ایشانرا از دیدن چاره نیست بلکه نیت عبادت طاعت بدین ماه این باب است سوال
چو حکمت است که در آخر چهارشنبه ماه صفر هر کسی شادی میکند و طعام فرخ میسازد و جواب بعضی گویند درین
روز تو به مهتر آدم علیه السلام پذیرفتند و بعضی گویند درین روز فرعون علیه لعنة بالشکر بهم غرق شد و موسی
شادی کردند و بعضی گویند که کشتی مهتر فرج علیه السلام درین روز بر زمین است و فاما صحیح آنست که رسول
علیه السلام را بیشتر درین ماه زحمت بود و همه صحابا به درغم و اندوه بودند از سبب فراق رسول علیه السلام میگفتند
چنانچه از غایت که بر چهارم و هفتم عورت نابینا شد و ندیدند پیامبر گفت ایشانرا برین بیاید و خوی مبارک بر چشم
ایشان مالید صحبت یافتند رسول علیه السلام گفت ضمان بهشت شما منم چون آخر چهارم است نه
شده و آن است و هفتم و یازدهم ماه بود و نزدیک صبح رسول علیه السلام بهتر شد و هفتم کشاد

بخون پر سید که چرامرگ را دوست نداریم گفت از آن سبب دنیا آبادان داری و عقی خراب و اید از
 آبادی سوی خرابی رفتن کسی را خوش آید عبد العزیز غره زو و پیوسته شد و بر زمین افتاد تو هم باید پیش
 که دنیا بی تو آبادان است عقی تو هست چنان کن که عقی تو معمور شود از خرابی دنیا چه پاک ماست
 علیه السلام را اشتیاق حضرت عزت بسیار شد شب در زمی لب و بدیدگاه او ازاری می نمود این و غرام
 دعائی ن را اجابت گردانید و او را بسوی دستگاه خود خواند آوده اند که چون سید عالم را زحمت
 سخت شد با وجود زحمت در خانه های نوبت می داد و آرزوی داشت که اگر اجازت بدین تا و غام عا
 باشم بر هفت حرم جمع شدند بر سید عالم علیه السلام آمدند و گفتند یا رسول الله شمار اجاسی گشتن شود
 می آید با نوبتهای خود بیا نشسته شیدیم تا صحت یابید یا همه روز و شب هر همه گرد و گرد تو خود
 بودن رسول علیه السلام خوش شد و ایشان را دعا کرد و قرآنی بی عا نشسته می بود و چند روزی پیش
 امامت کرد چون صحت سخت شد با نوبت با مدد بلال و از آن وقت نماز شد بر سید عالم علیه السلام
 و مسجد رفت بلال پیش درآمد و گفت **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ** و آن زمان شد بلال را درون طاب کنید
 بلال درآمد سلام کرد و گفت یا رسول الله وقت نماز شد رسول علیه السلام گفت من آن پیش تو انم که
 ایا که صدیق رضی الله عنه را اقامت کند بلال گریه کنان در مسجد آمد و کیفیت از نمود و غرامی می و در
 خین خانه ها خواست وقت تنگی شد گفت صدیق گرا تو پیش و تا بندگی معبود کنیم صدیق رضی الله عنه چون
 قدم در خراب نهاد و در مشام او بسوی سید عالم علیه السلام رسید آن مقام را غالی دید بلزید و بر زمین
 افتاد و بای نمی بگرست بهر از حیل امامت کرد و بعد نماز اصحابا هر همه جمع شدند همچنان که در رسول علیه
 السلام بودند تا وقت نماز پیشین شد بلال با نوبت نماز فرمود مصطفی علیه السلام یا بلال فرمود که بروید
 وضو کنید یا ران گفتند یا رسول الله اگر توانید قریم و مسجد آید یا ران خواستند رسول علیه السلام
 وضو ساخت و علی و عبد الله بن عباس را طلب کرد و یک دست بر کتف علی داشت و هم بر کتف عبد الله بن
 عباس داشت و ایشان رسول علیه السلام را برگرفتند رسول گفت علیه السلام مرا چنان بردارید که
 قدم بر زمین رسد تا از ثواب قدم محروم نمانم از خدا رسول علیه السلام تا مسجد از دو پای مبارک
 رسول علیه السلام بر زمین خطها شده بود هر چشمها بر آن خطها میسوزند و خاک آن را تو تیا می چشم میفتند
 رسول علیه السلام در مسجد درآمد ابو بکر را پیش فرستاد و خود نشسته نماز کرد از آن وقت نماز فارغ شد
 سید عالم فرمود مرا بر شبر سوار کنید صدیق و وفای رقی رضی الله تعالی عنهما در بر کردند و بر منبر سوار شد
 گردانیدند و سید مبارک خود در صحابه کرد و اول حمد و ثناء خدا را گفت اول سخن که در پیش

۹
 تنفیخ اول
 در خرابی زمین
 پس است که
 اول کلون ثانی
 و تنفیخ اول سکون
 و تنفیخ اول سکون
 و تنفیخ اول سکون

سوی حضرت عزت رسول علیه السلام گفت الرفیق الاعلی من آمدن سوی رفیق اعلی من خواهم حضرت
عزت را رفیق خواند که در آن حال جز او کسی یار نباشد و در گور خیر طفت او کسی محسن نباشد بعد از جبرائیل
علیه السلام گفتند یا رسول الله فرمان میشود و اگر گویی نژاد را بگویند یا قوت بگیرم دور جهان عرش آریم رسول
گفت علیه السلام که فرمان من چهلست و اما کان الله لعلی بهم و اثبت کفیه لهم و در حیات
من در امت بودم و در زمانت نیز میان ایشان باشم تا ایشان را عذاب نباشد باز جبرائیل علیه
السلام گفت اگر گویی کفن ترا از سندس ادا شوم بهشت و یکم گفت فی مرا بگو گفت انبیاء است
خود او نیز بهتر جبرائیل علیه السلام گفت فدای منی که سلام میدی به او میگویی که چرا غمناک هستی گفت
برای منست و تو هم نباید که بعد من ایشان را نسخ و نسخ باشد و روان شدن باشد مگر در آخر زمان سه
محل در زیر زمین بود باید که این عذاب و چیز برای ایشان گمارم یکی و با دوم قوط رسول صلی الله علیه
و سلم در گریه شد فرمان رسید که غمناک مشو که امت ترا درین درجه بشهیدی خواهی داد و دو قوط هر کرا
یک روز بکنی خواهی داد و هر ساعتی ثواب جمعی و عمره خواهی نویسانید رسول الله صلی الله علیه و سلم شاد
شد باز گفت الهی بر آدم موسی چند روز بر آدم بارون را خلیفه کرد امت او همه گو ساله پرست شدند
من پس بر آدم بر ایشان کرا خلیفه کنم فرمان شد که موسی را مارون خلیفه و خلیفه او خلیفه است تو منم هر کرا من
خلیفه باشم و ارجعتم است را بمن سپارد تو شادان بدگاه بابایا بی عی عاشره صدیق رضی الله تعالی عنه
میگوید رسول علیه السلام بر فراست آب طلبید و وضو ساخت و سواک بمن داد و بعد نشست و در کعبه
نماز کرد و شفاعت است میگرد جبرائیل علیه الصلوة و السلام می آمد و میرفت بهر بار چندگان لاکه است
از او میشد تا بگویم باز فرمان شد که سوف یعطیک ربک فترضه ترا خست شفاعت چندان خواهی
داد که بخوشی و گری رسول الله صلی الله علیه و سلم شاد شد بهتر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله
من بر آشتی میروم تا بهشت را بیاوریم و در فرخ را به بندم و ارواح انبیاء و اولیاء و تنبیه و حمله فرشتگان را
با استقبال تو مستعد گردانم رسول علیه السلام گفت مرا دهم است بهتر جبرائیل علیه السلام رفت ساختی
رسول الله صلی الله علیه و سلم را چشم گریان شد هم چنان بهتر جبرائیل علیه السلام بصورت اعراب
بیاورد سبز کرده پیش و دستلوه آواز داد اگر اجازت باشد و بر آیم بی بی فاطمه رضی الله عنها گفت تو گیتی
گفت مسافرم برای کاری بر رسول علیه السلام آمده ام بی بی فاطمه گفت ساعتی صبر کن رسول علیه
السلام ساختی و در خواب فتنه است اعلی گفت من از سفر در آمده ام و فرصت قرار ندارم بی بی فاطمه
رضی الله عنها غضب شد گفت ای عرابی این چه گستاخی است که میکنی اعراب خاموش شدند رسول

بیان فتح نوا
نوشته شده
عزیزیت
شان خدا را بخلایب
سند تو را بیان
سخن افشای
سید را بچند
صورت از خود
نوشته شده
باشد

علیه السلام چشم پر آب کرد و دیدار شد و گفت ای فاطمه این اعتراض نیست این کسی است که امروز قیض
 میکند و خانه ما و پیران کند و در دستان ایوه سازد و فرزندان را یتیم گرداند و کسی است که از هیچکس نترسد
 بگوید و ای عزرائیل علیه الصلوة والسلام در آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله اگر فرمان شود جان
 تو قیض کنم و اگر اشارت باشد باز گردم که اختیار بر دست شماست رسول علیه السلام گفت من این روز
 باز نمیخواستم بیاد و در کار شود متر عزرائیل علیه السلام چشمهاست مبارک مصطفی علیه السلام بود و او بر
 کنار داشت و در کار شد رسول علیه السلام گفت ای اخی تلخی جان کندن جمله امت بر جان من نه تا هر
 دردی که باشد من کشم و دست من جان بی درد و دهنده متر عزرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله منم
 رسول علیه السلام مناهات کرد فرمان رسید ای احمد اگر ایشان است تو ندانند آخرندگان من در من
 نیز بر ایشان رحمت خواهم کرد و هر که هفت قدم بر آزارت عالم ربانی خواهد رفت یا استقبال او خواهد کرد
 جان کنندن بر ایشان آسان خواهم کرد و هر که بعد هر فیض آیت الکرسی خواهد خواند و از آسج اندوخته از
 جان دادن نخواهد بود رسول علیه السلام شاد شد و متر عزرائیل علیه السلام در کار شد بی فاطمه رضی الله
 عنها بر سر پیغمبر میگرفت و امیر المومنین علی رضی الله عنه منع میکرد رسول علیه السلام چشم باز کرد
 و گفت دعما یا عیسیٰ حق تعالی علی ما نزلنا و علی ما نزلنا و علی ما نزلنا و علی ما نزلنا و علی ما نزلنا و علی ما نزلنا
 آب پیش خود داشتند و در بار دست دران تر کردی و بر سینه الیدی میگفتی اللَّهُمَّ إِنِّي لَأَكُونُ
 سَكْرَاتٍ وَهُوَ سَكْرَاتِي اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَكْرَاتِ الْمَوْتِ وَرَأْنِ عَالِ فَضِيلِ ابْنِ عَبَّاسٍ
 رضی الله عنه آمد دست او مسواک نوبد و در دل علیه السلام دران مسواک دیدن گرفت و فضیل
 گفت یا رسول الله مسواک میخواهی رسول علیه السلام لب مبارک جنبانید که آری فضیل رضی الله عنه مسواک
 دست رسول علیه السلام داد رسول علیه السلام مسواک در دهن کرد و نرم کردن نمینخواست بی بی عائشه
 گفت مرابده تا من بجایم رسول علیه السلام مسواک بجایش نهاد و او عائشه رضی الله عنها سجاوید و نرم
 کرد و خواست که باب شود رسول علیه السلام گفت همچنین بیارتا آخر وقت حاجت من تو شربت کام من
 کرد بی بی عائشه رضی الله عنها مغرزه و غلغله گریه در مسجد مدینه و بر خانه افتاد و وقت ضحیٰ روز و شب
 و از دهم ربيع الاول در خانه بی بی عائشه رضی الله عنها جان بحجت تسلیم کردند اَنَّا لِلَّهِ وَاَنَّا اِلَيْهِ
 رَاَجِعُونَ و آخرین سخن رسول علیه السلام این بود الصَّلَاةُ وَكَانَ لَكَ اَيُّ مَا تَكُونُ
 نماز نیکو نگه دارید و بر زن و غلام و کنیز که شفقت کنید و بعد نقل سید عالم علیه السلام در جاک دفن
 اختلاف کردند بعضی گفتند در گورستان بقیع دفن کنیم و بعضی گفتند در مسجد خود کنیم امیر المومنین

کجاست از او می
 باز میگردد بر سر
 خود را
 ای فضیله
 ای سکران
 ای عائشه
 ای سکران
 ای سکران

ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه گفت من از رسول علیه السلام شنیده ام که هر پنیامبری که بمیرد دفن می شود
 و در جایگاه بمیرد و اتفاق همه برین شد و گرد رسول علیه السلام خط کشیدند و رسول علیه السلام را اینجا
 برداشتن و گویند چون رسول علیه السلام را برداشتن گرفتند زمین بنالید چنانچه هکشان شنیدند که
 المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت ساکن باش که باز به اینجا خواهیم داشت زمین را میوشند از انصاریا
 که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را درین محل بود و روزی که شش کرد و ابوعبیده بن جراح بود و با رفتند غسل
 چگونگی و پیغمبر با جامه یا بغیر جامه از تعالی همه را حلقه داد و هر سه در آن حالت نذا از غیب شنیدند که پیغمبر در
 با جامه خیمه غسل پس چون بهوش شدند استیضای پیران مبارک او پاره کردند و دستها را از انجا برد
 آوردند امیر المومنین علی رضی الله عنه رسول علیه السلام را بر سینه خود نگه داشت و عباس و فضیل و قارم را
 میگذاشتند و شتران اسامه را بر میزدند و کفن او را شده جامه و او را در میان نمار بود و جامه صحاری
 و یکسره بر وجه نه و دستار بود و نه پیران در آن شده جامه و بر سینه اندیس چهار پای داشتند
 که از پوست خرمایافته بودند و جوق جوق نماز میکردند و نیزه است اول مردان نماز کردند بعد زنان بعد
 پس سرکان بعد کزیرکان در روز دفن اشتات کردند بعضی گویند رسول علیه السلام مادرش بهیچان
 دفن کردند و او فری گفت روز سه شنبه وقت زوال دفن کردند و نگذاشتند او را امیر المومنین علی رضی
 الله عنه و فضیل و قاسم و شتران فرود آوردند شتران میگویند من آن کسی ام که برگشتن رسول علیه السلام
 و گرد قطیفه من گشودم و زیر سر او خشت من داشتم و خاک برد من ریختم و آب برگردا من ریختم فضیل گویند
 چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مادر گورداشتم لب رسول علیه السلام می جنبید من گوش برب
 مبارک او داشتم شنیدم که می گفت **اللهم اغفر له و اغفر له و اغفر له** هر شفق که بر آست بود و حاله
 زندگانی غم تو دور حاله مردن غم تو دور حاله دفن تو غم تو دور قیامت آست و صدقنا غم تو احوال کرده اند
 در مدت عمر او فاما مشهور است که شصت ساله بود روز و شب توبه او بود و روز و شب توبه او بود و
 و شب توبه او بود و روز و شب توبه او بود و روز و شب توبه او بود و روز و شب توبه او بود و روز و شب توبه او بود
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِکُلِّ شَیْءٍ اَنْ تَغْفِرَ لَیْ
عَلٰی عَقْلِیْ فَلَیْ یَغْفِرُ اللّٰهُ لَسَیْئَا وِیَجْزِیَ اللّٰهُ الشُّکْرِیْنَ و نیست محمد علیه السلام
 که پیغمبری بدرستی که مرده اند و گزشتند از پیش از پیغمبران **اَفَاِنْ مَاتَ** پس اگر او بمیرد یا گشته
 شود یا نشسته یا بی خود باز گردید که برگردیده پس هرگز زبان بخند خدا را چیزی و هر آنکه که خداست
 جز او بد تا بتان اسلام را و صاحب رضی الله عنهم را متنا بود که خواجگان است علیه السلام غیر نام روز

سینه را نشاند
 بستاند و بکشد
 باز از سینه خود
 در دست انداخت
 و این را در دست
 کوبانست

قیامت زنده باشد و میان یکدیگر میگفتند که چون این خمیازه خیزان است شاید که تالغ صورت زید فرمان
رسید آنکه هفت تو مروه یعنی چون اول و آخر خواهی مرد گوی مروه بلفظ ما می گفت بدین باز ایشان
را تحقیق نمیشد و میگفتند که اگر او بمیرد اسلام چگونه باشد باز فرمان شد که کا محمد یعنی محمد نیست مگر
پیغامبر چنانکه پیغامبران پیش از زنده انداد هم خواهد رفت خلقت آینه مصدق بطریق زود گفت
اگر بمیرد این محمد و پاکش نه شود تا ایشان را تحقیق نشود و اگر مردن او تحقیق دانستند می زود محافظت او
تقصیر نموندی و این خبر من و ابوی و اگر دانستندی که به تیغ کشته خواهد شد همه در حرب و انعام می
نمودند و حق تعالی بهم گفت تا پیغامبر بمیرد ندانند و یا هیچکس نداند که چگونه خواهد مرد و کجا خواهد مرد و قوله تعالی
انقلبتم انذر دین بگردید اگر زندگان محمد اید او مردن سب و اگر زندگان منید من می ام که هرگز نمیرم
و قیوم که هرگز نمی میرم و اگر از دین بگردید یا خدای را هیچ زیانی نباشد و اگر شره هر عالم ایمان آرند او را
بی هیچ سود نباشد و اگر هر همه از دین بگردند او را هیچ زیان نباشد و قوله تعالی و سبب من الله
الشکرین ایما که این هر آینه خدا تعالی ثابتان
را که از آن گرفتند و گفتند نیز او بهم کشتن و الا پیش بت
کردن زنده گفتند خدای را بد گوی گفت این زبان ندارم گفتند هم ازین زبان که داری بد گوی
گفت این زبان براس این نیا فریده اند هر چند که جهه نموندند میسرشان نباشد چون تیغ کشیدند و دستان
شک شدند آن بزرگ و گریه شد گفتند هر گریه میکنی گفت مگر قبول نیفاد ام ایشان متحیر شدند و مسلمان گشتند
و می ست بر بازوی شکشان سو صحت یافتند اختلاف است میان محدثان و فقهای بعضی گویند که
روح رسول علیه السلام چیزی ندیدند که بے ابدی است صحیح آن است که روا باشد که از رحمت خدا تعالی
را بمیری نباشد و در فضائل مشهور بزرگ و زود گویست که روز عرس صحابه و تابعین نیت هدیه بر رسول علیه السلام
بست رکعت نماز گزارده اند هر رکعت بعد فاتحه بست و یکبار اخلاص می خواندند و بعد سلام صد بار
در و در بهتر عالم علیه السلام فرستاده اند بزرگی پیوسته این نماز روز عرس مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم اگر او
مصطفی علیه السلام را در خواب دید او را گفت مرا خورسند گوی بشارت باو بر تو که ذوق قیامت و شهادت
نروم تا از ابر خود بزم زوایت میکند امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول علیه السلام پرسیده
بودند که بعد تو بروح توجه و گفت هم قسم سی باره غم که روح من ختم قرآن دهد و واجب و شفاعت او بر
من امیر المؤمنین عمر گفت رضی الله عنه که مرا رسول علیه السلام فرمود که بعد من بروح من باید که سه بار
سوره بقره بخوانی که هر که بروح من سه بار بخواند بخواند حق تعالی بر من چندین ثواب بدهد من بگویم خداوند او را هم شد

تفخیم و تکریم میدادند و تکریم ادبجای آوردند و بیچ کارنا شایسته درو نیکو دند چنانچه آمده است و در حدیث
نیز علیه السلام جوانی را به خودی چند سال عشق بود شبی ماه را و او را وعده داد و آن جوان بر آن مجبورت
در محل ظاهر درو نشسته و باها فرود آورد و چون بد ماه روی قادر شد که سفلح کند نگاه نظر او بر ماه افتاد
جوان پرسید که این کدام ماه دیدندان ماه روی گفت اول ماه حبت جوان بحال جامه پوشید خود را کرد
آورد زن گفت چو شد گفت پدر آن ماه و جد آن ماه یکس فرین ماه بد افعالی نکرده است من چگونه کنم حقتالی
به مهر عیسی علیه السلام وحی کرد که بزیرات آن جوان رد که چنین کرده است چون مهر عیسی علیه السلام بدید آن
آن جوان رفت و قصد خود گرفت جوان گفت بیک گاری ناکردنی که بکرده ام پیغمبر خدای بدیدن من آمد
تو که شهر شمره و عظمت این ماه که مخصوص باضافت الی گذشته داین اضافت برای آن شد تا بنده گان
خدا و راه خدایی اوبی نگنند و پای را از بساط عبودیت بیرون نهند و یا از آن جهت اضافت او بسط
خدایتعالی شد که از هم سران خویش جدا افتاده است آن فیقده و ذی الحقد و محرم است بر که ما بهما حرام
چهار اندر سه یکجا و یک عهده و آن رجب است چون از هم جدا افتاده خدا متعالی او را از آن
خود خواند که رجب شهر بی عن عظمه عظمت و من کاهنه اهلته الحومون بنات باد و مرترا چون
بنده را در گور نهند بنده نهان ماند و حیران گرد و چون خلق باز گرد و بنده فریاد میکند میگوید ای فلان بن
فلان ای فرزندان بدوران دوستان مرا چرا تنها گیرید و در خانه تنگ تار یک بی مونس
گزشتید که جوایش در دهر هم الرحمن ندانند ای بنده چرامی نای یار تو نم و مونس تو در گور نم و در حال
و زمانگی تو فریاد بر سر منم فی الحال گور او در غر از بهشتا گرد و پر نور میشود و چند چیز سوخته اند
مضافت و در هر کلمه فضیلتی و تفخیمی است قرآن کلام الله و کعبه بیت الله شرف صلح ناته الله محمد رسول الله و رجب
شهر الله بر قرآن کار کن و کعبه نماز کن شهر اقرانی کن بر محمد متابعت کن رجب بندگی کن هر که بر
قرآن کار کند رستگار گردد و هر که در کعبه در آید امن شود و هر که شهر اقرانی کند از عذاب خلاص یابد هر که
متابعت محمد کند در بهشت رسد هر که در رجب بندگی اجب اکرام گردد و گفته اند رجب ماه خدا است
و در و نشاید که را و او این ماه را گرد و خوانند چنانچه رسول علیه السلام گفت الرجب شهر الله
الا حتم یعنی از انجمنه گرد و بند که پیش ازین کافران میان یکدیگر کارزار میکرد و چون ماه رجب آمد
هیچکس تیغ نزدی و آواز اسلحه نخواست همه از انجمنه گشت و بعضی گویند هر ماهی فرشتگان
کاتب خوانند که اعمال بنده گان از کارا کاتبین نسخ می کنند و آن فرشتگان در ماه رجب می آیند که می
تا بیچ ناشنیدنی نشوند و حضرت عزت که نگنند هم از آن کرش خوانند و بعضی گویند هر که حرمت این ماه نگاه

دارد و او را فرستاد که بر نشو و از انش کر خواند و قوله من اکرم شهر الله و هر که گرامی دارد و خدا می باشد که
 ابو من تعظیم داشتن ماه معظم بدل زبان و بوجایست بدل و این که این ماه از ان خدا میست چون تعظیم او
 در دل جام گرفت زبان بهج او کشاده گردد و بوجایست از فضل بد اجتناب نماید چنانچه در مجاز تعظیم کس غلیظه
 تعظیم غلیظه باشد و زبان ذکر او به تعظیم کند ماه معظم گوید شهر الله گوید رجب حبیب الله گوید و این بوجایست
 آنکه روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید و در نماز پیغمبر اید و ثواب هر یک بتو بیان کنم اما ثواب روزه رسول
 گفت علیه السلام هر که روزه ماه رجب در و چنانست که یک ماه روزه داشته باشد بنزد ما بهرام و بنو
 خدا شعیالی مراد و در آن روز و هزار یکی و دو رکعت از و در هر رکعتی و گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم
 مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ هَاجِبَاتِ سُبُوحِ رِضْوَانِ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ صَامِ يَوْمَيْنِ لَمْ يَصِفِ الْوَاضِعُونَ
 مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الثَّوَابِ وَمَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ
 النَّارِ رَحْمَةً طَوَّلَهُ سَعْيُ عَامٍ وَمَنْ صَامَ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ عُمُومًا فِي مِزَالِ الْبَلَاءِ وَالتَّجَنُّوتِ وَالتَّكْدَامِ
 وَالتَّبَرُّصِ وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ وَأُجِرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمَنْ صَامَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ خَرَجَ
 مِنْ قَبْرِهُ وَوَجَّهَهُ ضَوْقُ الْقَبْرِ لَيْلَتَهُ الْبَدْرُ وَمَنْ صَامَ سِتَّةَ أَيَّامٍ نَقَلَ اللَّهُ بُعْدَهُ وَمَنْ صَامَ سَبْعَةَ
 أَيَّامٍ تَلَقَّى عَلَيْهِ سَبْعَةُ أَبْوَابِ النَّارِ وَمَنْ صَامَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ تَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَبْوَابَ الْحِجَّةِ وَمَنْ
 صَامَ سِتَّةَ أَيَّامٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ يَأْتِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَلَا يَجْمَعُ
 شَيْءٌ مِنَ الْحِجَّةِ وَمَنْ صَامَ عَشْرَ أَيَّامٍ أَجَلَ اللَّهُ لَهُ جَنَاحَيْنِ خَطَرَيْنِ مَرْضَعَيْنِ مَوْشَحَيْنِ بِاللَّتْرِ
 الْيَاكُوتِ يَطْرُقُهُمَا عَلَى الْمَصَاطِرِ كَالْبَرَقِ الْخَاطِفِ وَمَنْ صَامَ أَحَدَ عَشْرَ يَوْمًا لَمْ يَكُنْ أَحَدًا فَضَّلَ
 مِنْهُ إِلَّا مَنْ صَامَ مِثْلَهُ أَوْ زَادَ عَلَيْهِ وَمَنْ صَامَ اثْنَا عَشْرَ يَوْمًا يَلْبَسُ الْبِلبَاسَ يَغْطُونَ أَهْلَ
 الْجَمْعِ وَمَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ عَشْرَ يَوْمًا يَوْضَعُ لَهُ مَائِدَةٌ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَهُوَ يَأْكُلُ مِنْهَا
 وَيَشْرَبُ مِنْ شَرَابِهَا وَالنَّاسُ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ وَمَنْ صَامَ أَرْبَعَةَ عَشْرَ يَوْمًا عَظَاهُ اللَّهُ مِنَ الْكَلْبَةِ
 مَا عَيْنَ رَأَتْ وَلَا أذنَ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِهِ يَشِيرُ وَمَنْ صَامَ خَمْسَةَ عَشْرَ يَوْمًا يَأْتِي قَفْ بَرٍّ
 الْقِيَمَةِ مَقَامَ الْأَمْنَيْنِ لَا يَمِرُّ بِهِ مَلَكٌ وَلَا بَنِي لَا قَالُوا طَوْبُكَ لَكَ أَنْتَ مَنْ أَمَرَهُ الْعَصْرُ قَدْ بَيَّ فِي
 عَشْرَةِ الْمُبَشِّرِ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَرَكَمَ رَجَبِ ذَرَهُ دَارِ وَفَتْحَ مَالِ بَهْتِ ائْتَامِ أَوْ بَرِ انْشِ
 دُونَ حَرَامِ كَرْدَانِ دَرْدَانِ سَالِ بِمِيرِ شَهِيدِ مَرْدِ بَشَدِ وَگفت ان في الحجة شهر ذيقعد
 له رجب وماؤها أشد بياض فمن صام يومًا من رجب سقاها الله من ذلك النهر وگفت
 هر که روزه ماه رجب در آتش او را نوزد آورده اند که روزی پیغمبر علیه السلام بر سر گور رسیده

من صام روزه رجب
 من صام روزه رجب
 من صام روزه رجب

برابر و سخن نگوید و سوزاند و نیند و گفت علیه السلام هر که در رجب غم خیزد و فراقیاست او را بیم ال دفع خوارند و
گوناگونی از آن سخن دفع آید و او را نیش نهد و خاکستر گردد و گفت علیه السلام هر که در رجب زرد باز و دیر سا
که در آن مشغول باشد هر سال در دفع ماند و گفت علیه السلام هر که در راه رجب یا در بیت مذبح فرستگان او را
اعتکاف کند و هر روزی در گور او بارسی شود و در دفع داعی یا بدید هر که در راه رجب نیای کند چنانکه خراب ده باقانه
و بیت المقدس یا همدان کان بار و گفت علیه السلام هر که در راه رجب چون یکانه بنظر شود بدین در گور او و ماه
در دو چشم او آید و یکبار از آن بر کرده انقبیس نیش زرد در حال بسوزد و خاکستر شود و گفت علیه السلام هر
در راه رجب دفع گوید از زمین او در عصا قیامت بگردد آید که جمله ال عرصا فرود کند اکنون فضیلت
تو به که در راه رجب کند آن بشو رسول فرمود علیه السلام هر که از ترس خدا سعی در رجب کند آن تو به کند
بهر روز که از عمر او گذشت نه باشد از نگاه را و آن تا این هم ثواب جمعی در نامه اعمال او ثبت فرماید و گفت علیه السلام
من تاب فی الرجب کتب له ثواب ادم و داود علیه السلام و وجب له رضوان الله اکبر و گفت
علیه السلام خوشی مراور که در راه رجب تو به کند که هشت و نه هشت برای او کتبه کرد و هر که تو به کند در راه رجب
بیامرز و خدا تعالی او را وادارد و پدید او را و از مشرق تا مغرب آنگاه که گاران هفتاد و یوم عذاب دور شود و بهر
برای او عاکلت و فرشتگان او را و دوست خدا تعالی خوانند و دعا و استجاب گردد اما **افضل لیلته**
الرعائب و آن اول شب جمعه در رجب است خائب جمع رغبت آن عطا بسیار و زبردت که اول
شب جمعه در رجب جبرائیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته در دیدن آمد رسول علیه السلام را سلام داد و پیغمبر
علیه السلام گفت پر سیاخی جبرائیل ای کلام شبت بهتر جبرائیل علیه السلام گفت این لیلته الرعائب تو این حقتا
هم است ترا کسانیکه شرک نیاورده اند بخدا تعالی پیام زو رسول علیه السلام گفت هر که لیلته الرعائب نده دارد
حقتا او را و گوهر عذاب نکند و گفت علیه السلام رعائب همه پیام زو رسول علیه السلام گفت کس استانده و شکرد و دعا
را و زن می فرمان را و نوحه را و لوطی را و میما را و گفت علیه السلام و غافل مساست دید رعائب که
آن شبت معظم است هر که زنده دار و آن را حقتا او را یا پیام زو رسول علیه السلام هر که شبت رعائب نرس
خدا تعالی بگوید و دفع را هرگز نیند اگر چه گشت او از آن خواهد بود و گفت علیه السلام عظمت این شبت رعائب
و عبات کنید در و معبود و هر که در آن عبادت کند گوی تمام سال بندگی کرده باشد خدا را و آنکه بدین
شب نماز کرده است از رسول علیه السلام اول بخشد نه رجب نه دارد و بنده شام و از ده کعبه گشت سلام
در هر سر کعبه بعد فاتحه قدر سه بار و قل هو الله و از ده بار بخواند بعد سلام هفتاد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
الکافی و علی له پس سر سجد هفتاد بار و سبح قدوس ب المائیکه و الروح کنید و هفتاد بار بگوید

در رجب هر که در راه رجب غم خیزد و فراقیاست او را بیم ال دفع خوارند و گوناگونی از آن سخن دفع آید و او را نیش نهد و خاکستر گردد و گفت علیه السلام هر که در رجب زرد باز و دیر سا که در آن مشغول باشد هر سال در دفع ماند و گفت علیه السلام هر که در راه رجب یا در بیت مذبح فرستگان او را اعتکاف کند و هر روزی در گور او بارسی شود و در دفع داعی یا بدید هر که در راه رجب نیای کند چنانکه خراب ده باقانه و بیت المقدس یا همدان کان بار و گفت علیه السلام هر که در راه رجب چون یکانه بنظر شود بدین در گور او و ماه در دو چشم او آید و یکبار از آن بر کرده انقبیس نیش زرد در حال بسوزد و خاکستر شود و گفت علیه السلام هر در راه رجب دفع گوید از زمین او در عصا قیامت بگردد آید که جمله ال عرصا فرود کند اکنون فضیلت تو به که در راه رجب کند آن بشو رسول فرمود علیه السلام هر که از ترس خدا سعی در رجب کند آن تو به کند بهر روز که از عمر او گذشت نه باشد از نگاه را و آن تا این هم ثواب جمعی در نامه اعمال او ثبت فرماید و گفت علیه السلام من تاب فی الرجب کتب له ثواب ادم و داود علیه السلام و وجب له رضوان الله اکبر و گفت علیه السلام خوشی مراور که در راه رجب تو به کند که هشت و نه هشت برای او کتبه کرد و هر که تو به کند در راه رجب بیامرز و خدا تعالی او را وادارد و پدید او را و از مشرق تا مغرب آنگاه که گاران هفتاد و یوم عذاب دور شود و بهر برای او عاکلت و فرشتگان او را و دوست خدا تعالی خوانند و دعا و استجاب گردد اما افضل لیلته الرعائب و آن اول شب جمعه در رجب است خائب جمع رغبت آن عطا بسیار و زبردت که اول شب جمعه در رجب جبرائیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته در دیدن آمد رسول علیه السلام را سلام داد و پیغمبر علیه السلام گفت پر سیاخی جبرائیل ای کلام شبت بهتر جبرائیل علیه السلام گفت این لیلته الرعائب تو این حقتا هم است ترا کسانیکه شرک نیاورده اند بخدا تعالی پیام زو رسول علیه السلام گفت هر که لیلته الرعائب نده دارد حقتا او را و گوهر عذاب نکند و گفت علیه السلام رعائب همه پیام زو رسول علیه السلام گفت کس استانده و شکرد و دعا را و زن می فرمان را و نوحه را و لوطی را و میما را و گفت علیه السلام و غافل مساست دید رعائب که آن شبت معظم است هر که زنده دار و آن را حقتا او را یا پیام زو رسول علیه السلام هر که شبت رعائب نرس خدا تعالی بگوید و دفع را هرگز نیند اگر چه گشت او از آن خواهد بود و گفت علیه السلام عظمت این شبت رعائب و عبات کنید در و معبود و هر که در آن عبادت کند گوی تمام سال بندگی کرده باشد خدا را و آنکه بدین شب نماز کرده است از رسول علیه السلام اول بخشد نه رجب نه دارد و بنده شام و از ده کعبه گشت سلام در هر سر کعبه بعد فاتحه قدر سه بار و قل هو الله و از ده بار بخواند بعد سلام هفتاد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد الکافی و علی له پس سر سجد هفتاد بار و سبح قدوس ب المائیکه و الروح کنید و هفتاد بار بگوید

در رجب هر که در راه رجب غم خیزد و فراقیاست او را بیم ال دفع خوارند و گوناگونی از آن سخن دفع آید و او را نیش نهد و خاکستر گردد و گفت علیه السلام هر که در رجب زرد باز و دیر سا که در آن مشغول باشد هر سال در دفع ماند و گفت علیه السلام هر که در راه رجب یا در بیت مذبح فرستگان او را اعتکاف کند و هر روزی در گور او بارسی شود و در دفع داعی یا بدید هر که در راه رجب نیای کند چنانکه خراب ده باقانه و بیت المقدس یا همدان کان بار و گفت علیه السلام هر که در راه رجب چون یکانه بنظر شود بدین در گور او و ماه در دو چشم او آید و یکبار از آن بر کرده انقبیس نیش زرد در حال بسوزد و خاکستر شود و گفت علیه السلام هر در راه رجب دفع گوید از زمین او در عصا قیامت بگردد آید که جمله ال عرصا فرود کند اکنون فضیلت تو به که در راه رجب کند آن بشو رسول فرمود علیه السلام هر که از ترس خدا سعی در رجب کند آن تو به کند بهر روز که از عمر او گذشت نه باشد از نگاه را و آن تا این هم ثواب جمعی در نامه اعمال او ثبت فرماید و گفت علیه السلام من تاب فی الرجب کتب له ثواب ادم و داود علیه السلام و وجب له رضوان الله اکبر و گفت علیه السلام خوشی مراور که در راه رجب تو به کند که هشت و نه هشت برای او کتبه کرد و هر که تو به کند در راه رجب بیامرز و خدا تعالی او را وادارد و پدید او را و از مشرق تا مغرب آنگاه که گاران هفتاد و یوم عذاب دور شود و بهر برای او عاکلت و فرشتگان او را و دوست خدا تعالی خوانند و دعا و استجاب گردد اما افضل لیلته الرعائب و آن اول شب جمعه در رجب است خائب جمع رغبت آن عطا بسیار و زبردت که اول شب جمعه در رجب جبرائیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته در دیدن آمد رسول علیه السلام را سلام داد و پیغمبر علیه السلام گفت پر سیاخی جبرائیل ای کلام شبت بهتر جبرائیل علیه السلام گفت این لیلته الرعائب تو این حقتا هم است ترا کسانیکه شرک نیاورده اند بخدا تعالی پیام زو رسول علیه السلام گفت هر که لیلته الرعائب نده دارد حقتا او را و گوهر عذاب نکند و گفت علیه السلام رعائب همه پیام زو رسول علیه السلام گفت کس استانده و شکرد و دعا را و زن می فرمان را و نوحه را و لوطی را و میما را و گفت علیه السلام و غافل مساست دید رعائب که آن شبت معظم است هر که زنده دار و آن را حقتا او را یا پیام زو رسول علیه السلام هر که شبت رعائب نرس خدا تعالی بگوید و دفع را هرگز نیند اگر چه گشت او از آن خواهد بود و گفت علیه السلام عظمت این شبت رعائب و عبات کنید در و معبود و هر که در آن عبادت کند گوی تمام سال بندگی کرده باشد خدا را و آنکه بدین شب نماز کرده است از رسول علیه السلام اول بخشد نه رجب نه دارد و بنده شام و از ده کعبه گشت سلام در هر سر کعبه بعد فاتحه قدر سه بار و قل هو الله و از ده بار بخواند بعد سلام هفتاد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد الکافی و علی له پس سر سجد هفتاد بار و سبح قدوس ب المائیکه و الروح کنید و هفتاد بار بگوید

رب اغفر وارحم و تجاوز عما تعلم فانك انت العلي الاعظم مني ثم بارسجد كمن يكون في غيبا و بارسجد قدوس السلام
والروح و در او را گفتند بیدار و دعای نماز بیدار و بخواند غرض ازین آن است که از خدا تقاضای بار و برود رسول علیه السلام
فرمود هر که این نماز بکند از خدا امتیاز او را جدا کند و اگر چه پیشتر باشد از کف و دریا و بشمار یک یا بیست
و برگ و رخا و دو که هر بار باشد و فرقی نیست به مقصد نفر از شفاعت کند از اهل بیت خود و جز آن که ایشان را
واجب شده باشد آتش و زیر سایه عرش باشد و پیش از افطار و در کعبه نماز کند و در هر یک کعبه فاتحه ای که می
دست باز قل هو الله احد بخواند بعد طعام خورد و هر یک ثواب حجی باید و هر یک ثوابی ثواب صیحت باید امید من در
کار من نیک تقصیر کن و اوقات را ضایع کن که توبه تعالی و من عمل من الصالحات مذكرا و انما
وهو من فاولئك يكملون الحجة و كذا يقولون في قوله من عمل من الصالحات و انما
الا ماسی و ان سعيه و یكاد رسول گفت العمل فائد الى الجنة قوله من الصالحات از دل و
چو ارج از دل چون محبت خدا تعالی و اخلاص جز آن و از جوانی گفتاری و کرداری چون نماز و روزه و حج و
عزاد و جز آن من الصالحات گفت هر یک را می نیک کنی از کارهای نیک یک کار می نیک است که از آن منشو و
خدا تعالی حاصل میشود پس کارهای نیک باید کرد و هر یک رغبت باید نمود و این من تبع بعض الامور من بعض
الصالحات فان ادا می فرائض است چون فریضه و اگر دوی نجات یافتی زیرا که صالحات بسیار فرائض
سنتی و نوافل و مستحبات و مندوبات تو فرائض را بجا آر و اتقانی دست از سنت بردار و قول تعالی من فی کرا و اتقانی از مرد
و یازن آزاد باشد خواه بنده قریشی باشد یا حبشه کم من قریشی دخل الدار کم من بلال حبشه سیاه
بسته ابو جهل قریشی و دفنی مصطفی علیه السلام گفت خدا تقاضای پشت بر کسی آفریده که فرمان بردار او کند
اگر چه بنده حبشی باشد آتش را بر آگسته آفریده که سیرمانی او کند اگر چه قریشی باشد و قول و مومنین او کند
و زن مومن باشد تا بدانی که کارهای کافر بهیمنشور است قوله فاولئك يكملون الحجة و انما عمل من الصالحات
و مومن باوراید و پشت چنانچه دیگر جا گفت ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات كانت لهم جزا و انهم
قوله تعالی و لا یظلمون فیقرآن کون که اگر بید که بر پشت خسته نما باشد و این از برای مبالغه گفت که ظلم زود
بر ایشان مانند یقیر الله تعالی عمل هیچ عامل ضائع نکند ان الله یضیع عمل المحسنین پس اگر تو در راه حبس
کار نیک بکنی و انی به ثواب یابی رسول علیه السلام گفت هر که از ما بهرام سه روز و روزه ارد و بخشنده و او نیم
و شنبه به مقصد عبادت را ثواب باید و از دوزخ به مقصد ساله راه و در گرد و درخت بالا هم گفته ام و انجام
میگویم و این ماه نیز از ما بهرام است المجلس الثامن عشر ففضيلة الاستغفار
وقصة عيسى عليه السلام ثم الله الرحمن الرحيم عن خالد بن عوف قال قال رسول الله صلى الله عليه و

اینکه هر یک که در این
نماز کند از خدا امتیاز
او را جدا کند و اگر چه
پیشتر باشد از کف و دریا
و بشمار یک یا بیست و برگ
و رخا و دو که هر بار باشد
و فرقی نیست به مقصد نفر
از شفاعت کند از اهل بیت
خود و جز آن که ایشان را
واجب شده باشد آتش و زیر
سایه عرش باشد و پیش از
افطار و در کعبه نماز کند
و در هر یک کعبه فاتحه ای
که می دست باز قل هو الله
احد بخواند بعد طعام
خورد و هر یک ثواب حجی
باید و هر یک ثوابی ثواب
صیحت باید امید من در کار
من نیک تقصیر کن و اوقات
را ضایع کن که توبه تعالی
و من عمل من الصالحات
مذكرا و انما وهو من فاولئك
يكملون الحجة و كذا يقولون
في قوله من الصالحات و انما
الا ماسی و ان سعيه و یكاد
رسول گفت العمل فائد الى
الجنة قوله من الصالحات از
دل و چو ارج از دل چون
محبت خدا تعالی و اخلاص
جز آن و از جوانی گفتاری
و کرداری چون نماز و روزه
و حج و عزاد و جز آن من
الصالحات گفت هر یک را می
نیک کنی از کارهای نیک یک
کار می نیک است که از آن
منشو و خدا تعالی حاصل
میشود پس کارهای نیک
باید کرد و هر یک رغبت
باید نمود و این من تبع
بعض الامور من بعض
الصالحات فان ادا می
فرائض است چون فریضه
و اگر دوی نجات یافتی
زیرا که صالحات بسیار
فرائض سنتی و نوافل و
مستحبات و مندوبات تو
فرائض را بجا آر و اتقانی
دست از سنت بردار و قول
تعالی من فی کرا و اتقانی
از مرد و یازن آزاد
باشد خواه بنده قریشی
باشد یا حبشه کم من
قریشی دخل الدار کم من
بلال حبشه سیاه بسته
ابو جهل قریشی و دفنی
مصطفی علیه السلام گفت
خدا تقاضای پشت بر کسی
آفریده که فرمان بردار
او کند اگر چه بنده حبشی
باشد آتش را بر آگسته
آفریده که سیرمانی او
کند اگر چه قریشی باشد
و قول و مومنین او کند
و زن مومن باشد تا بدانی
که کارهای کافر بهیمنشور
است قوله فاولئك يكملون
الحجة و انما عمل من
الصالحات و مومن باوراید
و پشت چنانچه دیگر جا
گفت ان الذين آمنوا و
عملوا الصالحات كانت
لهم جزا و انهم قوله
تعالی و لا یظلمون فیقرآن
کون که اگر بید که بر
پشت خسته نما باشد و این
از برای مبالغه گفت که
ظلم زود بر ایشان مانند
یقیر الله تعالی عمل هیچ
عامل ضائع نکند ان الله
یضیع عمل المحسنین پس
اگر تو در راه حبس کار
نیک بکنی و انی به ثواب
یابی رسول علیه السلام
گفت هر که از ما بهرام
سه روز و روزه ارد و
بخشنده و او نیم و شنبه
به مقصد عبادت را ثواب
باید و از دوزخ به مقصد
ساله راه و در گرد و درخت
بالا هم گفته ام و انجام
میگویم و این ماه نیز از
ما بهرام است المجلس
الثامن عشر ففضيلة
الاستغفار وقصة عيسى
عليه السلام ثم الله
الرحمن الرحيم عن خالد
بن عوف قال قال رسول
الله صلى الله عليه و

اینکه هر یک که در این
نماز کند از خدا امتیاز
او را جدا کند و اگر چه
پیشتر باشد از کف و دریا
و بشمار یک یا بیست و برگ
و رخا و دو که هر بار باشد
و فرقی نیست به مقصد نفر
از شفاعت کند از اهل بیت
خود و جز آن که ایشان را
واجب شده باشد آتش و زیر
سایه عرش باشد و پیش از
افطار و در کعبه نماز کند
و در هر یک کعبه فاتحه ای
که می دست باز قل هو الله
احد بخواند بعد طعام
خورد و هر یک ثواب حجی
باید و هر یک ثوابی ثواب
صیحت باید امید من در کار
من نیک تقصیر کن و اوقات
را ضایع کن که توبه تعالی
و من عمل من الصالحات
مذكرا و انما وهو من فاولئك
يكملون الحجة و كذا يقولون
في قوله من الصالحات و انما
الا ماسی و ان سعيه و یكاد
رسول گفت العمل فائد الى
الجنة قوله من الصالحات از
دل و چو ارج از دل چون
محبت خدا تعالی و اخلاص
جز آن و از جوانی گفتاری
و کرداری چون نماز و روزه
و حج و عزاد و جز آن من
الصالحات گفت هر یک را می
نیک کنی از کارهای نیک یک
کار می نیک است که از آن
منشو و خدا تعالی حاصل
میشود پس کارهای نیک
باید کرد و هر یک رغبت
باید نمود و این من تبع
بعض الامور من بعض
الصالحات فان ادا می
فرائض است چون فریضه
و اگر دوی نجات یافتی
زیرا که صالحات بسیار
فرائض سنتی و نوافل و
مستحبات و مندوبات تو
فرائض را بجا آر و اتقانی
دست از سنت بردار و قول
تعالی من فی کرا و اتقانی
از مرد و یازن آزاد
باشد خواه بنده قریشی
باشد یا حبشه کم من
قریشی دخل الدار کم من
بلال حبشه سیاه بسته
ابو جهل قریشی و دفنی
مصطفی علیه السلام گفت
خدا تقاضای پشت بر کسی
آفریده که فرمان بردار
او کند اگر چه بنده حبشی
باشد آتش را بر آگسته
آفریده که سیرمانی او
کند اگر چه قریشی باشد
و قول و مومنین او کند
و زن مومن باشد تا بدانی
که کارهای کافر بهیمنشور
است قوله فاولئك يكملون
الحجة و انما عمل من
الصالحات و مومن باوراید
و پشت چنانچه دیگر جا
گفت ان الذين آمنوا و
عملوا الصالحات كانت
لهم جزا و انهم قوله
تعالی و لا یظلمون فیقرآن
کون که اگر بید که بر
پشت خسته نما باشد و این
از برای مبالغه گفت که
ظلم زود بر ایشان مانند
یقیر الله تعالی عمل هیچ
عامل ضائع نکند ان الله
یضیع عمل المحسنین پس
اگر تو در راه حبس کار
نیک بکنی و انی به ثواب
یابی رسول علیه السلام
گفت هر که از ما بهرام
سه روز و روزه ارد و
بخشنده و او نیم و شنبه
به مقصد عبادت را ثواب
باید و از دوزخ به مقصد
ساله راه و در گرد و درخت
بالا هم گفته ام و انجام
میگویم و این ماه نیز از
ما بهرام است المجلس
الثامن عشر ففضيلة
الاستغفار وقصة عيسى
عليه السلام ثم الله
الرحمن الرحيم عن خالد
بن عوف قال قال رسول
الله صلى الله عليه و

من صایوم استفتاح فتح الله تعالى اجتهاد من شئت ان يعجزه هر که روزه دارد روزی استفتاح را بکشد خدای تعالی از وی که خواهد در آید و وی حدیث مروی است که در باب و رسول علیه السلام گفت خالد بن ولید رضی الله تعالی فی الامر من چون در زمین تیغ خدا بود چندی شهر را فتح نمود و چندین مردمان را از زمین جدا ساخت و پیش رسول علیه السلام غزاه کرد و قوله من صام یوم الاستفتاح بدانکه روز پانزدهم ماه روزه استفتاح میگردد زیرا که درین روز در می بهشت بر امواتان می کشایند استفتاح طلب دگر است و درین روز در رحمت رحمان ابرارندگان کثافت است باید که توان را طلب کند و طلب آن بر روزه غسل و نماز است بدعا و بعضی گویند این روز را از ان استفتاح گویند که زبانه خردگان برین روزه کثافت انداخته اند چنانچه زبان مهتر عیسی علیه السلام و ادب جبرئیل زاهد و شاد یوسف و جبرئیل پس هر که درین روزه روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید بهشت بروی ساج شود و در روزه بر حرام گردید پس بر که روزه پانزدهم ماه رجب را رو پس هر که روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید روزی استفتاح عبادت سیصد ساله و هر وی که درین روز بزرگ عبادت صد ساله در نامه اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام من صام یوم النحر عشر من حیر کتب الله له عبادته خمس عشر الف سنة و له عند الله دعوة مستجابة فتح الله له فی ذلک سبعین بابا من الجنة و هو یبصر من کل باب اکی النحر و القصور و الاشجار و الکهف و یقول یسبح الله الذی یوم القیمه و گفت علیه السلام هر که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه رجب روزه دارد و صمان بهشت او نهم سو مومن اگر بداشت این سه روزه رسول الله علیه السلام را صمان یاب بهتر ازین دیگر جمیع است باید که این سه روزه را درسی بناید که فرائض و اقامت یتیمان شود و سو و نذر و مرد از رسول علیه السلام پرسید از رسول الله فرمود پانزدهم ماه رجب چکوست در روزه آن گفت فریضه میگردد فاما بشنوی هر که این روزه دارد پسران از ان ثواب عبادت هزار سال یا بدان مرد گفت چرا فریضه نیگردد ای گفت بر او آسانی است آن مرد گفت من بر خود فریضه گرداخم تا زده باشم در هر سال بدارم رسول گفت چون این روزه بر خود واجب می هستتالی بلدی تو بهشت واجب دانیدی و راه انبیا و اهل بیت است ثواب روزه تنقیه ثواب نماز این شب روزه آن هم بشنوی رسول گفت هر که شب پانزدهم ماه رجب رکعت نماز کند هر رکعت بعد فاتحه اخلاص یکبار بخواند و بگوید یا خدای در نامه اعمال او ثواب است ساله عباد و هر که از آن که در آن خوانده باشد ثواب را دوی بنده یا بدو گوار و روشن شود و فرخ گردد و بیست ساله راه و نماز روز استفتاح چون آفتاب بر آید پنجاه رکعت نماز بگذارد و هر رکعت بعد فاتحه اخلاص و مؤمنین یکبار یا بخواند و هر چندی در نامه اعمال هم بگذارد و رسول گفت هر که این نماز بگذارد و بیرون آید از گناهان گویی مادر را و از گوزنهایان خیزد و بهشت با پیغمبران در آید عطا کند خدا تعالی او را هر رکعتی ثواب را دوی بنده و هر رکعتی که بر تن او دست ثواب بیست و هجده

هر روز روزه دارد
پانزدهم ماه رجب
نوشته است
او شبی که روزه دارد
ساله عبادت
نوشته است
و عبادت سیصد ساله
او در روزه پانزدهم ماه رجب
نوشته است
و عبادت سیصد ساله
او در روزه پانزدهم ماه رجب
نوشته است

رسول علیه السلام گفت بسا باشد که صلاحیت پدران در پسران اثر کند بنگی مخدوم پیرا و اولاد این مجلس
 ای شیخ حمید الدین حاکم سلمه الله تعالی و ابناؤه فرمود که شیخ الاسلام رکن الحق والدین ابو الفتح فیض الله قدس
 سره العزیز گفته مر و کمالی باشد برکت او در پسران او اثر کند چون صلاحیت او پیش شود و سیاحتان او اثر کند چون
 از ان بیشتر شود و در ان شهر اثر کند چون از ان بیشتر شود و در ان ولایت اثر کند چو بیشتر شود و در اقلیم اثر کند انقدر
 حسنه که زن عمران بود امید داشت نذر کرد که هر چه در شکم دارم از کار دنیا او را آزاد کنم و او را خادم بیت المقدس
 گردانم تا جا رود و بدو غرضی کند قوله تعالی فلما وضعنها بهرگاه که وضع محل او شد بی بی مریم تولد شد ذکات
 نسبت الی وضعنها ای و الله اعلم با وضعته لیس الاثر که کاشی گفت پروردگار تو بهتر میداند که من خیر ترا ده ام
 و نیست تر از چو آن ماده حسنه غناک شد از زادن دختر که اگر پس بود کار سحر را نشانیست بودی آواز شنید که ای حسن
 غناک شود این خیر تر از من تر بهم که در واقیاست یکیش و منی او در پله نهم و پنجدین ستار و مراد و دوم پله نهم
 و انی دختر ترا از ان و ستار و مراد و ان گران گردانم خسته شادی کرد و سجده شکریجا آورد و گفت ای سمیه نام من
 و ای عید هابک و در نهانها من الشیطان الرجیم من نام و اسم او را مریم و نگاه داشت تا او را نسل او را
 از شیطان منفکینا بر این قبول کرد آن دختر را پروردگار او قبول حسن بقولی نیکب انبها بنات حسان و پروردگار او در
 او را پروردگار او قبول حسن باشد که آن هرگز بدو نگردد و دوبات حسن آنباشد که در جلال باشد و عالی حسنه
 باب مریم مستجاب شد شیطان اگر در مریم گردد و بهتر علی علیه السلام کشتی و در خبرت که چند کس را شیطا زد
 و از نو سوا و خلاص یافتند بی بی مریم و بهتر علی علیه السلام و بهتر یحیی و امیر المؤمنین عمر خطاب شیطا که بر
 رسول علیه السلام بود او را مسلمان شده بود چنانچه گفت اسم شیطان چون حسنه نام کرد اجابت شنید مریم را
 و در جامه سپید بجهنم روز و بقلعه بعد چهل روز او را در بیت المقدس پیش بهتر زکریا علیه السلام آورد
 داشت و گفت من چنین نذر کرده بودم و حق تعالی نذر من قبول کرد او را بر شما آورده ام شما و ان که
 خواهید سپارید بهتر زکریا علیه السلام را رضا بود که کافل مریم شوم و خوششان اتر با هر یک گفت را بده این و جل
 شفقت مریم در دل هر یک شگفت گردانید و چنانچه از مرد و جمیع شدند هر یک گفت که مریم را من بر ما سجده
 کار به تیغ کشید بهتر زکریا علیه السلام خاموش بود تا یکی از ایشان گفت قریه اقلینم هر که بنام او قریه آید مریم
 را بر او بعضی گویند که آواز شنیدند هر یک قلم تر از شنید و در آب اندازید قلم هر کس با آید مریم را او بر او بعضی
 گویند بهتر جبرائیل علیه السلام همچنین فرمان آورد انداختن قلمها و روره آل عمران خبر میدهند و ما کنست
 لهیم اذ یلقون اقلهم اجمیم کفیل مریم و بنودی ای محمد چون قلمها انداختند تا که ام کس کافل مریم شود و
 برین بود هر یک قلمها تر از شنید و نشانی خود کرد و در پشت او انداخت بعضی گویند و مریم را انداختند و بهتر

شیطان حسن
 ۱۰
 ۱۱
 در وقت سجده
 در میان حال
 غیبت

مہتر زکریا علیہ السلام غاکر دکر یا الہی این دولت مرا و اما آن کینیک من پر دم چون قلمہ انداختند مہتر فرمود
 رفت نغم مہتر زکریا علیہ الصلوٰۃ کرد و السلام بالا آمد و شامی کرد ہر ہم مہتر زکریا زینبارک باو کرد و مہتر بید
 سپر و نذر مہتر زکریا اور پر خود برد و خدا تعالیٰ گفت وَ کَلَّمَکَ اَزْ بَیْنِکَ اَیْمَتِ نَبِیْکَ اَوْرَ پروردگار آسمان کرد
 حق تھا اور نعمتی بہشت سائری چنانچہ گفت کَلَّمَاکَ عَلَیْہَا ذُو الْاَیْمَرِ اَبَیْجَلْ عَجَلْ ہا ہر تکرار
 گفتے انی رکاب ہذا از کجاست ترا این نعمت مریم گفتی فَوَیْنِ عِنْدَ اللّٰہِ اِنَّ اللّٰہَ یَرْزُقُ مَنْ یَّشَآءُ بِغَیْرِ حَاسَبٍ
 این از تو یک خداست بدرستی کہ خدا تعالیٰ رزق دہد ہر کرا خواہد غیر سنج معنی حسانیا لقب است نہ
 شمار یعنی ہر کہ خدا تعالیٰ خواہد آسان دہد بغیر شقت همچنان می بود و محل خلافت المقدس را جادوب می
 داوی و با خدا تعالیٰ مشغول بودی تا بلا غت رسید این و تعالیٰ احوال پرورش مخلوقات و بیان فرمود
 اکنون در سورہ مریم اظہار صنع خود از مریم بیان می کند چنانچہ می گوید قولہ تعالیٰ وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ
 مَرْیَمَ کَافَرَتْ بِرَبِّہَا اِنَّہَا کَانَتْ تَتَّبِعُ اَمْرَ رَجُلٍ مِّنْ دُونِہَا فَاصْبِرْ لِحُکْمِ اللّٰہِ اِنَّہَا کَانَ مَرْیَمَ بَعْدَ مَرْیَمَ
 یکسے علیہا السلام قصہ مریم گفت چہ مرد و چہ عورت اصل کارست فرد قیامت نداشت و کہ کجا اندر و
 خدا اول قدم کہ در میدان مردان نہد مریم باشد کہ دواول و آخر او ہمست بشارت بدین بست چنانچہ
 اول بود و آخر نیز ہم چنان پاک زاد و پاک رفت چنانچہ مہتر صبیحہ علیہ السلام حریکہ بالا اوست آخر او ہم
 ہمان حرفست چنانچہ پاک زاد و پاک رفت قولہ تعالیٰ اِذَا نَبَّیْتُ اَمْرًا مَّا مَعْدَتْ چوں و رفتند
 اَمَلْہَا اَمِی مَن اَمَلْہَا اَزْ اَمَلْ خاندہ سوی بر آمدن آفتاب گوشہ گرفت فَاَتَخَذَتْ مِنْ دُونِہَا اَمِی بَرَدِش
 حجابا امی شہ از پیش ایشان پردہ او بخت یعنی در آنجا کہ می بود کنج مشرق گوشہ گرفت و پیش ایشان
 پردہ او بخت و با خدا می مشغول میبود فَاَزْسَلْنَا اِلَیْہَا رُوحَنَا پس فرستادیم ماسوس
 او روحنا یعنی جبرائیل فتمثل لہا بشرا سو یا امی شبہ لہا بشرا با سو یا امی تمام الخلقہ جبہ لہا
 بصوت جوانی راست خلعت کہ تیج زیادت نقصان در صورت ای نبود پس نزدیک مریم آمد و
 وقتیکہ بر مریم کسے نبود پس مریم از وی جست خود را از دست زد و گفت اِنِّیْ اَعُوْذُ بِاللّٰہِ مِنْکَ
 اِنَّکَ تَقْبَلُ اَمِنْ مَنِ اَنْتَ اَحْمَدُ مَیْہَا مے جویم از تو بر جان اگر تو هستی متقی متقی را از خداست ترساید و
 قاسق را از سلطان ترساید و منافق را از مردمان ترساید یعنی دور باش از من اگر تو متقی هستی
 جبرائیل گفت اِنَّمَا اَنْتَ سُوْلٌ مَّیْکَ اَنْتَ اَحْمَدُ مَیْکَ اَنْتَ اَحْمَدُ مَیْکَ اَنْتَ اَحْمَدُ مَیْکَ اَنْتَ اَحْمَدُ مَیْکَ اَنْتَ اَحْمَدُ
 ترا فرزند صالح یعنی بتا رہم کہ خدا تعالیٰ ترا از زندگی صالح خواہ داد کہ در خلوت مونس خواہد بود و رعایت
 ماری نہ تو باشد مریم گفت انی بکون غلاما از کجا با مریم از دلم مینی بشتر نہ سودہ مہتر بشتر نہ سودہ مہتر بشتر نہ

این قول
 در کتاب
 از حضرت زکریا
 علیہ السلام
 در باب
 مہتر زکریا

رسول علیه السلام در آن شب بود که بیدار در آن شب راول او نمیرود و از نو که و لها میزد و قیامت است و لها
 میزد یعنی پیوسته کرد و در آن روز کسی که نشاید بگوید و از آن که من میگویم کسی که شب بیدار دارد و از آن است و از
 قیامت این کرد و دل او نمیرود یعنی گویند دل بیج مومنی نمیرود بلکه دل که در نمیرود و ما مومنان را مرنده اند و از آن
 و له عند الله دعوات مستجاب مراد است نزدیک است تعالی ای عالمی است تا تمام سال هر چه از خدا تعالی خواند آن
 برآید اگر سبب خیریت او در دنیا اجابت نشود جز آن که در دنیا باید پس از آن شب را غنیمت دانست و از آن شب
 تمام سال کار آید این شب بیدار و از آن تمام سال کار می آید تو همی که در رسول گفت علیه السلام هر که زنده دارد و از آن
 و غنیمت ماه رجب را گوارش شود و مفاد و از آن بهشت برود کشته شده کرد و اما اگر رسول علیه السلام بر هر کس می آید و از آن
 تا یک بود رسول علیه السلام فرمود اگر میت و غنیمت ماه رجب بر من بود در آن شب دوازده رکعت نماز یک سلام
 بخش قدمه گزارد و گفتیم یا رسول الله یک سلام دوازده رکعت گذاردی مگر هر که میت و غنیمت ماه رجب دوازده رکعت
 یک سلام باشد قدمه گذارد و هر که رکنی بعد از آن سوئی بخواند بعد سلام بجان الله استغفار و در هر رکن بار بخواند و از آن
 روزه کند که ابد او روزه خواهد داشت هر چه از خدا تعالی بخواند و از آن روزه و هر که رکنی است حج و عمره نماید عمل از آن
 دوازده ساله گناه او کفر شود و بنا کند خدا تعالی بر آن و در هر رکن دوازده رکعت و در هر رکن دوازده رکعت
 و در هر رکن شل دنیا پر از خود و لذت و ثمن و نعمت و از آن دوازده رکعت و در هر رکن دوازده رکعت و در هر رکن دوازده رکعت
 این نماز را گفت رسول علیه السلام هر که بگذارد و شب معراج شش رکعت بخواند و در هر رکنی بعد از آن خدا تعالی را
 بار بیاورد و خدا تعالی بپندارد و از آن گناه او بپوشاند و از آن روزه و در هر رکن دوازده رکعت و در هر رکن دوازده رکعت
 بخواند از او می پندد و از آن روزه و در هر رکن دوازده رکعت و در هر رکن دوازده رکعت و در هر رکن دوازده رکعت
 اگر باید از این نماز صورت گردد و در هر رکن دوازده رکعت و در هر رکن دوازده رکعت و در هر رکن دوازده رکعت
 زمین گران آید و گفته اند که رسول علیه السلام شب معراج بار بار بنیاد و رکعت نماز بگذارد و اول سوره فیل در هر رکعت
 قریش خوانده بود پس هر که این دو رکعت نماز بگذارد و موافقت کرده باشد انبیا را اسیر کر ثواب بسیار آید و از آن
 قصه معراج بخواند تباری سبحان الله الذی شری بعبد له کذا من المستحجب المحسب ما کما قدیم پادشاه
 رحیم بے تقدیم علیه السلام تعلیم موصوف به بی نیازی حاضر به جسم ناظر به چشم خلاق را از آن همگان قرآن مجید
 قرآن مجید میفرماید سبحان الله الذی ذکره این یاد کرد که بعضی معراج مصطفی علیه السلام را مکرر بود و بعضی گفتند
 که در خواب بود و در کار معراج عیب کردن است خداوند جل جلاله را بجز و نامرئیه مصطفی صلی الله علیه و آله
 و خداوند تعالی قادر بر کمال است حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله بر همه نیکو میسر او است آن کار خیر است
 بدانکه معراج مصطفی صلی الله علیه و آله حق است بر پدید آمدن در دست است بدلیل کتاب و سنت و اجماع مسلمانان

اینکه شب معراج است
 و از آن شب است
 و از آن شب است
 و از آن شب است
 و از آن شب است

دلیل عقلمانی اما انصاف خور سبحان الهی سر می بیدار و پاک و بی عیب است آن خداوند تعالی که هر چه در دهن خود را
 مصطفی صلی الله علیه و سلم را بشب مسجی حرام تمام می فرستد و این دلیل که بر بیداری بود اگر بخوابد می بخفتی
 و دیگر ما جعلنا الزویة التي لكناك الا فتنه للناس معتزله بدین آیه محبت کننده گویند بخواب بود که
 رویا خواب بود و گویم مراد از وی میدان است بر بیداری چشم سر و بوقول عمر و عثمان بن عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما
 دانی امام الباقی مجاهد و حسن بصری بدان دلیل که گفت فتنه للناس و در بدین خواب هیچ فتنه نیست که اگر کسی بخوابد
 بنده و هفت آسمان و بهشت و دوزخ و هفت زمین و در گذشت این اندوختن بود از مصطفی علیه السلام او را
 که فتنه در مستکنهاست و این فتنه آنکه گویند و بیداری و عیبه ام و لقلل الاثر الاخری عند الله و الله اعلم
 حاجته الماکو دیگر فلا قسم بالشفق و الیل و ما وسق الى قولی لکن طبق طباقاً علی طباقاً
 مصطفی علیه السلام باید این سوگند آنکه نشینی بر آسمان طبق از طبق هفت تا آسمان فاعلم ان لا یؤمنون چه بوده است
 شما را که بخرج نیکی و زینت را در توفیق است یا من تا در نیمه و انبار بسیار فروخت که مصطفی علیه السلام گفت یا ابا ذر
 بهشت و دوزخ دیدیم و ثواب و کفاره است بر من عرض کردند تا آنکه فاشی از مسجد بیرون آمدند و کشکها دیدیم
 و عمر گفت کشکها دیدیم و در نیامده گفت چرا یا رسول الله گفت تا تم که روی بخوابی بنیام عمر گفت بر تو شک
 بر روی یا رسول الله گفت ای موسی نصیحت و نصح امتی آنکه عهد نماز بگفتن خواستم از پنجاه پنج نماز فرزان ای چنین نظیر
 بسیار است اما غفلت آنست که تصدیق را کافران گفت که یا ابا ذر ما تو چنین میگوئی که عیبه است که با تو بود
 گفت ان کان قال هو قد صدق و در حق جبرائیل علیه السلام تصدیق کردم و اگر گویند خود فتنه بر آن تصدیق
 فکرم با آنکه مدح بر بیداری بوده است انکار عرب و کافران بدین بعضی از اهل قبایله می گویند که اگر این خواب بود
 منکره شد و این فتنه ایشان نبود و حکمت در بیرون مجرای آن است یکی بیدار کردن شرف مصطفی صلی الله علیه و سلم
 است که هر چه بر علیه السلام را معراج طور بود و خلیل علیه السلام را ما هو او و عرف علیه السلام را چاه و این علیه السلام
 را فتنه ما و ادیس علیه السلام را بهشت و علی علیه السلام را چاه و اسامه و محمد رسول الله را باب تو سین و هم آنکه فتنه
 که و راسی سدره المنتهی فتنه ایشان از شدتن از سنده فرزان نیست و اشتیاق جمال مصطفی صلی الله علیه و سلم بسیار
 داشتند و فرزان شد سید را بالا آید سوم آنکه اهل بهشت را از روی جمال مصطفی صلی الله علیه و سلم بسیار بود و دل
 صلی الله علیه و سلم را بالا بردند تا اهل بهشت از مشاهده جمال او بسیار آید چهارم آنکه مصطفی صلی الله علیه و سلم بهشت
 را بدین تائمت را خبر از معاینه کرده باشند پنجم آنکه از ان باز که عرش را از بدین جمال مصطفی علیه السلام
 از روی سید را بالا بردند تا عرش را مشرف گردانید ششم چنانکه انبیا را در مسجد قصر امامت کرد ملا که در سید
 المنتهی امامت کند هفتم سید را در دل گذشت که برین المسمو چگونه است فرمان شد که سید را در میان المسمو

سلم
 عمر
 بهشت
 عیبه
 سید
 منتفی
 سید

پیش فرستم جبرائیل و اسرافیل علیهما السلام هر دو مرا گرفتند و پیش فرستاد چون سلام نماز و اقامه جبرائیل گفت بهتر است که
 بار خدا را عزوجل خوانند اول آدم و آخر محمد آدم گفت شکرت خدا را عزوجل که مرا از گنجل آفرید و خلیفه گردانید و
 فرشتگان را پیش من بفرستد که انانید و حلال را حلال من آفرید و جنت من گردانید و بهشت را بر من مباح گردانید و او پیش گفت
 شکرت خدا را عزوجل که مرا برگزید و پیش از همه پیغمبران فرستاد و تو پیش را رسانید و نوح گفت شکرت خدا را که مرا از
 همه پیغمبران و را از گردانید و بنده مکن طوفان فرستاد و دشمنان مرا هلاک گردانید و ابراهیم خلیل علیه السلام
 گفت شکرت خدا را عزوجل که مرا برگزید و خلیل گردانید و آتش نمرود بر من پوستان ساخت و موسی علیه السلام گفت
 شکرت خدا را عزوجل که مرا برگزید و برابر من سخن گفت و توبت مرا داد و عیسی علیه السلام گفت شکرت خدا را
 خدا را عزوجل که بدعا من مرده زنده گردانید و نابینا را بینا و صحت را و مرا بی پدید آفرید و هر تنگی که افتاد چون
 من رسید من گفتم چه یک جمیع حامدان از احصا آن عاجز آیند و شکری که بشمار آن از شما آن حاضرند و شکرت شما را
 آن خدا را یگان سخن که هر چون من بنمیزد و برگزیده و کتاب خود قرآن پناه رمضان مشرف گردانید و من که
 گفتم بهتر جبرائیل علیه السلام گفت بنده باشد و این من بفرمود و راست ازین موضع یافتی پس جبرائیل گفت پیغمبر
 را که مصافحه کشید محمد علیه السلام را اول کسی که دست من گرفت بهتر آدم بود بر سر من بوسه داد و گفت آخر فرزند
 شایسته شتر از توست و خلیل علیه السلام مرا در کنار گرفت بر پیشانی من بوسه داد و من دست می بوسید و در کنار
 گفتند و چنانچه و در پس احوال انبیاء هر یک بچرخ خود رفت تا مسجد اقصی را بالا بردند و فرشتگان آسمان دنیا همه ساله راه را
 فرشته استقبال کردند جبرائیل علیه السلام هر یک را پیش او می دست بوسید پس ازین آسمان بالا تر شدم و این فرشتگان را
 رسانیدند آنجا فرشتگان آسمان دوم استقبال کردند و همچنین تا رسیدم آسمان هفتم ملک الموت علیه السلام را دیدم بامیت اسلام
 کرد گفتم ای جبرائیل همه از دیدن شادند که ملک الموت جبرائیل علیه السلام گفت ازین از دیدن شما شاد است غلام
 مرسته بایست و بامیت است از آنجا بوسی رده المنتهی را ندیدم چون آنجا رسیدم در دیدم با عظمت کناره او مانند
 سر کوه دیدم و برگ مانند گوش قیل فلان درخت است که اصل او ساق عرش است شاخهای او بعضی بطر بالا است و بعضی
 طرف فرود است آنچه فرو آمده است از بهشت بهشت گذشته بهتر جبرائیل علیه السلام را مقام در پیش او شاد آمد و در
 المنتهی از آنش گویند که فرشتگان بالاتر آیند ایشان نیز تا سده المنتهی آیند و فرشتگان آنجا رنند و فرشتگان علو
 و سفلی هم از آنش منتظر خوانند جبرائیل علیه السلام بصورت خویش آنجا دیدم و یکبار در دنیا دیدم و آنقدر نماز
 نزل آخری عند سید من که المنتهی بود و دوست او ازین طرف کوه قاف بود و در پای او زنان کوه قاف آفتاب
 از آنجا آفتاب و چشم او مانند دو پای بود و کشتی تمام جهان اگر در وی انگشت روان شوند پیغمبر علیه السلام
 طاقت نداشت بی هوش شد بهتر جبرائیل علیه السلام برگرفت چون بهوش باز آمد گفتم جبرائیل که نماز بر سر

۲۰۶
 صاحب کتاب
 شریف
 خط کرامت
 در

تسکله نباشد و گفت علیه السلام و روز شعبان هر کس تیران اقال العلماء شعبان پنج حرف است شین که در روز
شعبان اثر فی باشد در دنیا و آخرت و همین عزت باشد و در دنیا و علو بود و او را در عقبی و بابرکت باشد و در دنیا
و بهر بود و عقبی الف انان باشد در دنیا و الفت بود و عقبی و لون نم باشد در دنیا نور باشد در
آخرت و گفته اند مثل شعبان از برکت و مثل رمضان باران است اگر نباشد باران بخورد و در شعبان خج در پاک
کمی در رمضان پاک نشوی چند سخن در فضیلت و روز شعبان شنیدی اکنون ثواب نماز نیم شب و نیم شب علیه السلام
گفت هر که در اول شب اول روز شعبان چهار رکعت نماز کند در هر رکعت بعد فاتحه هفت ده بار اخلاص
بخواند بنویسد خدا تعالی او ثواب عبادت شصت سال و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب
شعبان و از ده رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص پانزده بار عطا کند خدا تعالی او را ثواب از ده
هزار شهید بنویسد خدا تعالی او را ثواب عبادت و نود و نه ارسال بیرون آید از گناهان گنجی نهاد داده است
و بهشت او در زیر و گناه ننویسد و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب شعبان ثقت سحر و رکعت نماز در هر
رکعتی بعد فاتحه صد بار اخلاص در هر رکوع و سجود بعد تسبیح مشهور ده بار بگوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ
وَالْمُرُوءِ سُبُّحَانَ خَالِقِ الْكُورِ سُبُّحَانَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ایزد تسک
بنویسد و در نامه اعمال او ثواب و دست سال طاعت و بنا فرماید بر او هفت صد کوشک و بهشت و گفت
علیه السلام هر که بگذارد اول روز ماه شعبان هفت رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص پنج بار
روا کند خدا تعالی صد حاجت او در بهشت صد حوری و بهشت پنج ازان کافیست و پنج ازان یا قوت بهشت
پنج ازان مرد هر که بهشت بعد شام و هر روز بعد ظهر دو رکعت نماز کند و بعد سلام ده بار و در فرستد چون
شب و سی روز بگذرد و ثواب هفت صد هزار سال طاعت در نامه اعمال او بنویسد و گفت هر که بگذارد هر شب هج
شعبان چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد فاتحه سی بار اخلاص و هج و ثواب حج اکبر یا دیگر گفت علیه السلام هر که بگذارد
در شب آخر جمعه شعبان بخواند دو رکعت هر رکعت بعد آیته الکرسی کافرون یگان بار و اخلاص ده بار بخواند
اگر بمیرد تا شعبان و م شهید مرده باشد و گفت هر که بگذارد آخر شب شعبان و رکعت نماز بخواند در هر رکعت بعد فاتحه
اخلاص صد بار هر حاجتی که از خدا تعالی بخواهد یا بدو دعائی او مستجاب شود و رسول علیه السلام گفت که
صد بار شب و صد بار روز شعبان و در بر من بگوید و در بر در فوج کار نباشد بخیر و در بهشت بر گفت علیه السلام
هر که شب و روز شعبان بر من صد بار در روز و فرستد خدا تعالی تن او را از فوج آزاد کرد و این گفت هر که راه شعبان
هزار بار در روز بخواند اجب و او شفاعت من گفت و ماه شعبان هر که بعد از بهشت پنج بار در روز و فرستد بنویسد خدا تعالی
در نامه اعمال او بهشت پنج هزار بار یکی بداند که می من از شیخ ابوالقاسم صفار منقول است گفت که من بی علم را

فراموش کنی و نظر شفقت از فرزندان من دریغ ندارد مگر تا از ایشان کسی یا ایشان را از نجابی و تقوی و احوال
ایشان باز خوردن پوشیدن در صحرای شصتین هزار کنی و بروج از اندک و بسیار بدانچه باشد بدی بعد
در گود منی انداخته و پائے امیر المؤمنین علی افتاد و گفت از من خوش شو باشی اگر او در خدمت تو تقصیر رفت
باشد عفو کنی امیر المؤمنین علیه السلام زود بهوش شد بعد ساعتی گفت ای خاتون قیامت من مرده تو ام من
از خوش نمودم و خدایت خوش نمود با و مصیبتی که کردی قبول کردم بجا آورم بعد گفت ای فاطمه من نیز بر تو وصیبتی
دارم گفت بگو گفت چون برسید انبیا برسی پائے پویی برسانی و بگو که ای سید علی از فراق تو سوخته بشدیده
و قتی خواب بود که من نیز بر تو برسم و چون من در زیارت تو آیم که برابر من سخن کنی اگر روی تو تنیم باری سخن
شنوم و دیگر تو دختر رسول بر اندازده عقلت تو من حق تو نگذاشته ایم من مرده فقیر بودم از من خوش شو باشی گفت
خوش نمودم گفت ای دختر رسول در عرسات قیامت مرا فراموش نکنی و در طلب من شی اگر به بینی که پیرایه ابد و رخ می
برند باید که بدوئی و او را به بینی مباد من با تم اگر شفاعت تو قبول افتد بگو الا رسول را خبر کنی و بگوئی یا رسول الله
برادر ترا سوزی و رخ میزند چون تو رسول علی السلام را خبر کنی بگوئی و مرا خلاصی اندام المؤمنین حسن و حسین در وصف رسول
رفتند و ما نجا و خواب شد رسول صلی الله علیه و آله سلام در خواب دید که ایشان گفت ای فرزندان من کوید و یاد خود را
و دل کنید که شب شبی را در خواب دید ایشان بیدار شدند و در خانه آمدند و در بسته دیدند و آواز کردند که در بکشاید
برای شکستگان بیاید و درندگان بی بی فاطمه آواز داد و گفت در بکشاید در بکشاید امیر المؤمنین حسن و حسین در خون
آندید و بر سین بی بی فاطمه افتادند و میگفتند که فاطمه گفت ای مادر را بگو که در تنها آتش نازد من تو را کشید
بچنین دوزخ اریل در رسید بی بی فاطمه اسلام کرد بی بی فاطمه برخواست و سجده و وضو کرد و بر مصلی آمد نشست
دو گانه گذارد و در گاه خدا نشست و احبات کرد و گفت خدا یا پدر من بخت وفات مرا کرده بود که منی جان کندن
تمام اُمّت من بر جان من من نیز بخفرو تو دعا کنم و میگویم که سکرات موت از ان بر اُمّت بابائے من بر جان من نه
نا ت آواز داد ای خاتون جنت انخواهیم که آید به تو رسد بر اُمّت پدر تو نیز آسان خواهم که در بکشت کارای نیک ایشان
را از سکرات موت نگاه خواهم داشت بعد از سجده نهاد و جان بحق تسلیم کرد امیر المؤمنین علیه السلام بجا وصیت او نشست و
دفن داد و برابر پسران نماز کرد و او را سپاهان کرد و دفن کرد و این حکم خاصه بر ایشان بود بر غیر کسی که بعد از من
مردن او نیست که غسل دهد رخ در آن اگر در محلی باشد که آنجا هیچ عورت نبود شوهر زن آیم دهد و دست در جاسه
در گیر فاما اگر مرد در محلی باشد که او را غسل دهد زن او را باشد که شوهر خود را غسل دهد زیرا که بعد مردن شوهر
زن او چهار ماهه در عزت مرد باشد پس او در روایت آمده است چون بی بی فاطمه وفات کرد
امیر المؤمنین علی خواست که او را غسل دهد و ختمی از بهشت حمدان فرستاد تا او را غسل داد و دفن از بهشت

وَتَكْسِفُ بِهِ الظُّلُمَاتِ وَصَلِّ عَلَيْهِ مَرَّةً وَكَانَ الْآخِرِينَ مِنْ جَمَاعَةِ نَعْتِكَ مِنْ مَحَبِّلِ عَائِشَةَ
 وَمِنْ سُرِّ كَلْبٍ سَبَقَ عَوْدُ بَعْقُولِهِ مِنْ عَقَابِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ
 وَلَا أَبْلُغُ مَدْحِيكَ وَلَا أَحْصِي ثَنَاءَكَ أَنْتَ لَمَّا أَتَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ بِسِرِّهِ دَسْتُ وَكَلَّمْتُ
 اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي قَلْبًا لَقِيًّا مِنْ التَّوَكُّلِ بَيْنَ الْإِكْرَامِ وَالتَّقِيَّةِ بِسِرِّهِ دَسْتُ وَكَلَّمْتُ
 اِی حَمِیرِ اِسْجَمِید اِنی کہ این شب کدام است گفتیم خدا و رسول داد و نافرست گفت این شب شب پانزدهم
 ماه شعبان است کہ نسخ میکنند در کارها و ثوابت میکنند دران ہفتہا و قیمت میکنند در روز قہار و خدا را عز و جل
 درین شب ازاد کردگان اندازد و نرخ بشمارد و تو سفار ان بنی کلاب مگر سہ نفر مشرک و نجیل و شارب و نجیل و شارب
 اِنَّ اللّٰهَ يَرْحَمُ عَصَاةَ اُمَّيْ فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يَوْمَ تَشْغُوهُ اَعْيَانُ بَنِي كَلْبٍ رَجِيحٌ وَ
 مُضْطَرٌّ دَر عَرَبِ اِن سہ قبیلہ بودند کہ ایشانرا گو سفار ان بس یا بودند گونیا و پنجکس را کم از بیت ہزار بود و
 گفت کہ جبریل آمد بر من و گفت بر خیز و نماز کن و دعا کن کہ این شب پانزدہم ہا شعبان است کہ دین شب
 حق تعالی بے حد رحمت میکند اید پس آمرزد ہمہ اگر مشرک و ساحر و منجم و نجیل و شارب و نجیل و شارب و نجیل و شارب
 قیمت دانید شب پانزدہم شعبان کہ آن پیدا است و بقدر اگر چیز بزرگ است اما پنہا نیست پس شمارا باید کہ دین
 کار کنید تا فرو اقیامت پشیمان نگردید گفت اَطْلُوْا لِيْ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ خَيْرٌ
 اَيُّوْسُنْ پانزدہم شعبان باید کہ بعد شام غسل کنی کہ آن سہبت رسول گفت ہر کہ شب پانزدہم شعبان غسل
 کند بہت نبدگی خدا را بہر طرہ آب ثواب بہت صد رکعت نماز یا بعد غسل دو رکعت نماز تحیت وضو
 کند و در ہر رکعتی بعد فاتحہ آتہ الکرسی بلیا و اخلاص صد بار بخواند بعد ہشت رکعت نماز دیگر کند و ہر رکعتی
 بعد فاتحہ قدر یکبار و اخلاص بہت و پنج بار بخواند رسول گفت ہر کہ این نماز بگذارد و بیرون آید از
 گناہان گوی ازاد زادہ شد و گفت ہر کہ بگذارد شب پانزدہم و رکعت نماز بخواند و ہر رکعتی بعد فاتحہ آتہ الکرسی
 یکبار و اخلاص پانزدہ بار یا کنہ خدا تعالی برائی او و بہشت صد بیت قہر و اورا براسے دوزخ و پیکاری نباشد
 و گفت علیہ السلام ہر کہ بگذارد شب نیمہ شعبان دو رکعت نماز و در ہر رکعتی بعد فاتحہ اخلاص صد بار بخواند و اورا
 برای دوزخ و پیکار سے نباشد و گفت علیہ السلام ہر کہ بگذارد و شب پانزدہم شعبان چہار رکعت ہر رکعتی بعد
 فاتحہ پنجاہ بار اخلاص بخواند و در روز پانزدہم روزہ دارد و مقرر شوند از گناہان پنجاہ سالہ و گفت ہمہ ہر کہ
 صد رکعت در شب نیمہ شعبان بگذارد بخواند و ہر رکعتی بعد فاتحہ اخلاص دہ بار گناہان پاک گرد و گویے
 ازاد زادہ و صد حاجت اورا گردد و بہشت اورا حلال شود و دوزخ بر سے حرام گردد و رسول گفت
 ہر کہ شب پانزدہم چہارہ رکعت نماز بگذارد و ہر چہ خواہد خواند بعد سلام فاتحہ و اخلاص و سورتین چہا چہا

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

سلام
بر کعبه
در روز جمعه
از شبان که نذر
آورند
در روز پنجشنبه

بار خواجه و آنی که کبریا و تقدس جبار کم رسول تا آخر سوره یکبار بعد فاتحه دعا کند آنچه خواهد یابد
پس گفت یا علی هر که کند چنانچه من کرده ام باشد مراد از ثواب صد عسیت ساله روزه شصت سال گذشت
و شصت ساله آینده آمیوس در داشتن روزه پانزدهم ماه شعبان غفلت نکنی ثواب آن شنیدی
رسول گفت من صام یوم الحاح من من شعبان الحمد لله تسال تسال و بعضی گفت مردان
روز پانزدهم روزه نمیدارند چهاردهم بنده میکنند و گفت هر چون طعام نپذیرد شب پانزدهم شعبان
بهفت طعام بنیز بدستی مشمار است پیرانده هزار یکی دور کند از شما آنقدر بری و برابر بشمار آن درجه
و رغبت کنید در روزه آن بکافی الروضه آدمیم تفسیر قوله تعا احمد و الکتاب بلیدین انا انزلناه فی لیلته
مباد که انا کنما مثل هیت فیما یفرق کل امر حکیم امر من عندنا انا کنما مسرین رحمة من کربا
انه هو السميع العليم ملک علام مانع ذو الجلال و الکرام خالق الانعام و الامان نام رازق المجانبین و الالافهم
چنین میفرماید تم تاویل کرده اند درین مفسران بعضی گویند جم اسی قسی الامر بر حکمیکه هست شده است
جمله لقلمها هو کائن و کما هر طیف لایالین لای کتاب صین خشک ترجمه است حکم در لوح محفوظ
ست پیدا است بعضی گویند که سوگند است بجا و میم که در حرف تهجی نیز میگوید که هر که بار بار ختم نم نویسد
بخود از رحمتها باطنیه صحت یابد و متصل آن نیز سوگند بخورد و الکتاب بلیدین یعنی سوگند است بکلمه خدای و بلکه
او بعضی گویند عاقله لقمان هم ملک سلیمان و بعضی گویند عاز حمت و میم از حمت اسی مر سوگند بحد
و بیج خود و بعضی گویند عا حیات محمد و میم مات محمد و بعضی گویند عا حرب محمد و میم نمبر و محراب محمد و قوله
تعالی و الکتاب بلیدین سوگند بقرآن سب سیرین حکم او پیدا است پنهان نیست قوله تعالی انا انزلناه فی
لیلته مبارکه ما فرستادیم آنرا یعنی قرآن او شب مبارک یعنی فرستادیم از لوح محفوظ بر فرشتگان آسمان
و دنیا از سفره و بدیهه از آنجا بر رسول ما رسانیدند در شب قدر چنانچه گفت انا انزلناه فی لیلته القدر
من السماء و انزلناه فی لیلته و بعضی گویند شب قدر را شب قدر خوانند و شب برات را
شب مبارک خوانند و آنشب مبارک را شب طاعت کنندگان گویند که اظهار نور محمد رسول الله در پیشانی خلیل
در شب برات شد هم از آن مبارک خوانند قوله تعالی و انزلناه فی لیلته انا کنما مثل هیت و میم ترساننده امم با شصت ازین شب
و شمام بر سرید چنانچه ایشان ترسان از آن بوده اند قوله تعالی فیما یفرق کل امر حکیم در آنشب مبارک
جدا کرده میشود هر امری که استوار خواهد شده رسال آینده و اجر عمل این شب از یکسال باشد بهتر از هر امری که را نمایند
جز از دیگر بیا فرمان نیست که در اطلاع یابد بعضی از شیخه سوسی برینجی میکشد و بعضی از فقر سوسی غنا
می آرند با آنکه از لوح محفوظ و این شب برای حکم یکسال بهتر از هر امری که را نمایند و نسخه امری غنیه چون محراب

از آتش سه چهارم و چهارم شستن دست و پا و از همه مکورات و افطار کردن از وجب جلال
 پنجم دقت افطار از وجب جلال بسیار بخور و چیزی که هر روز بوقت بخورد همان قدر بخور و ششم دل میان حق
 و جاستمعلق دارد که قبول افتد یا در روزه اخس الخواص آنست که در دل هر خداستعالی نگذارد نه این که
 گذشت و زه شکست و قیل مافی محل بیت ادم شیعی الا ینذهب بد المظالم الا الصبر فانه لا دخل فی
 قصاصی یقول الله عز وجل یدبر القیامة هذالی فلا یقبض احد منه شیعیاً و نزد یک بعضی از
 الساعون الصائمون است لا ینظم ساعون الله تعالی یجمعون عظیم عظیم و عمره گفت که از رسول
 پرسیدم که چیست فصل ماه رمضان گفت ماه رمضان را در تورات خط میخوانند و در انجیل طایب در زبور و توره در قرآن
 رمضان خط از آتش خوانند که گناه خط میکند و طایب از آتش خوانند که در پاک میشود بنده قریب از آتش گویند
 که بنده ابرکت ماه رمضان نزدیکی حاصل میشود و رمضان با خود دست از رمضان آن بار نیست که پیش از خریف
 او را مرض خوانند و گفته اند ماه رمضان با آنزده است از مناقب اول بذق فراخ باشد دوم در مال
 زیادت گردد سوم هر چه بخورد و در طاعت بیند و چهارم کار مضاعف میشود پنجم فرشتگان بر او
 آمرزش میخوانند ششم شیطان را بر او نمیکشند هفتم دریا رحمت کشاده میشود هشتم دریا بهشت کشاده میشود و
 دوزخ بسته گردد و نهم هر شب هفتصد عاصی آزاد گردد و دهم شب جمعه آن مقدار آزاد میشود که هفت روز
 آزاد میشوید یازدهم آخر شب رمضان هر نیمه آزاد میشود و دوازدهم هر روز بهشت را بیدار کنید بر آن روزه
 داران سیزدهم دعا و استعجاب شود چهاردهم پاک شود تن او پانزدهم خشنودی تعالی حاصل شدن چند
 سخن در باب خوردن سحر هم بشنود رسول گفت سحر خوردید بای مخالفان چو دان که ایشان سحر بخورند هر سحر کنند
 بشمار هر چه در ثواب آزادی بنده در نامه اعمال او ثبت شود و گفت سحر کنید و هر نعمتی که خواهید بخورید که
 در آن حساب نباشد شمارا و گفت سحر خرید و تر از او گران کنید یعنی هر چه سحر بخورند در تر از او فکند و گفت
 سحر کنید و دوزخ را بر خود مگردانید و گفت چون بای سحر خریدید بسیار گویند فاسح المفسد که گناهان
 شما ناپدید گردد و گفت هر که سحر کند بنشیند شود و مرا و را هر قلم عبادت یکساله و هر که در سحر یک قلم خورد در نامه
 اعمال او ثواب بیست ساله بنویسند و هر که دو قلم خورد و چهل ساله ثواب عبادت یابد و هر که سه قلم خورد ثواب
 شصت ساله در نامه اعمال او بنشیند شود و چند سخن در فضیلت تراویح نیز بشنود چون از آنجا که ماه رمضان تارود
 در آن فصل و سنت نهاد بر مومنان امیر المؤمنین علیه السلام گفت که باشد که از این شصت بخورد بیست رکعت
 نماز لازم کردیم صحابه انوش آمد رسول آمدند رسول را این خوش آمد مگر هر چه پیش آمد در رسید و گفت که ای
 محمد رحمتی این طاعت را از عمر ما از صحابه قبول گردانید و وعده کرد و خوانندگان ختم را در آن بهشت

در این فصل
 پنجم ششم

و شنودی خود بدیدار خود بدانکه ایمن چنانچه تراویح سنت است ختم دوی نیز سنت است و رسول مچند
 شبی گزارده است بعد از مواظبت ترک داده از ترس آنکه باید برافریضه شود و مواظبت کرد و باین خلعه از شیرین
 اگر در شهر می یادی چشوند و بشورت دست از تراویح بدارند واجب بود که آنکه نه شب کند ایشانرا و نیست
 تراویح بجز تراویح یا سنت تراویح یا قیام شب کند و نزدیک علمای بیت رکعت و نزدیک امام مالک هم
 خوش رکعت رسول گفته اند ان الله فرض علیکم صیام شهر من قیامه چنانچه روز و رمضان فرض
 است قیام شب آن نیز سنت است و قیام بیت بهین گذاردن بیت رکعت و خواندن در آن ختم سنت است
 و یاد هر رکعت بعد فاتحه اخلاص سبار و هر رکعت بعد فاتحه ده آیت هر چه از قرآن است چنانچه الم تر کیف
 تا آخر قرآن دو بار نزدیک بیشتر علما از تراویح محسوب نباشد گوئی نقل گزارده باشد برای سنت تراویح
 فرد قیامت یا خود خواهد شد ایمن اگر ختم نمیتوانی کرد با سه سه بار خلاص میخوان این عباس گفت
 رسول عیسی رکعت بعد از عشاء پیش از و در ماه رمضان گذارد و گفت هر که بگذارد و بیت رکعت پس
 امام در رمضان عطا کرده شود در پشت قصری هر قصر بر اسمیه واهی هر ایسی و در هر روزی هزار سال گفت
 هر که بگذارد در ماه رمضان و بیت رکعت تراویح آمرزیده شود از و بیت هزار گناه و در سجده عمت بگذارد و در هر
 ماه رمضان تراویح چنانچه بر مردمان سنت است بر زنان نیز سنت است چنانچه در حدیث آمده است رسول
 گفت من اعتکف یوما و لیلۃ من رمضان یبذل به وجه الله و لا ینزل به سراح و صحفه
 اعطاه الله تعالی ثواب ثلثمائیه شهید قتلوا فی سبیل الله صابرین محتسین و اعتکات سنت
 مکره است و رسول همیشه در آخر رمضان نشستی یکبار فوت کرده بود و در شوال قضا کرد و چند بار در وی اول
 نشسته بود چند بار در وی آخر میانگی در آخر عمر در وی آخر نشستی تا وفات یافت و گفت هر که هر روز
 اعتکات نشنیده برای خداست یا بگوید از خداست یا میان او نشاند و در آخر نشستی یا نشاند را راه علما گویند
 معتکف گیرنده در خدائیت یعنی من در نگذارم تا حاجات من و انشود خداست یا کریم است هر که در اعتکات
 او را محروم باز نگرداند و او را اعتکات گردان بجز در و چنانچه حق تعالی فرمود قوله تع و لا یبشروهن بتمتعن
 فی التمسالمبشروه هو القبلة و التمسالمعاج عاملاً و تسایا چون در اعتکات نشینی
 خود را مرده انگارد دست تو رفت از همه چیز کوتاه گردان بجز حاجت بیرون نی آئی که اعتکات باطل نگردد و اگر
 برای حاجت انسانی یا برای حاجت شرعی چون نماز جنازه نماز جمعه و اعتکات بغیر مسجد و نیست در مسجد جمعه
 بهتر است زن جالبه اعتکات نشیند که نایب آنجا و می کنند و در اعتکات خاموشی در آن مکره است تلاوت قرآن
 و ذکر سبحان مشغول باشد و اگر حاجت فروختن یا خریدن کل باشد شیخ در مسجد کند و کالار مسجد حاضر نکند که

بیت باین نیز
 و غارت
 سله
 آنکه در شوال
 روزها
 و سنت
 او
 سله
 و در هر روز
 و در هر روز
 و در هر روز

المعافیت

بزینک الشهود والله اعلم بالصواب المجلد الثالث والعشرون فی فضیلة لیلۃ القدر
 بسم الله الرحمن الرحیم عن جابر بن عبد الله عن حضرت الرسالة صلی الله علیه و
 سلم انه قال من قام لیلۃ القدر ايماناً واحتساباً عفر له ما تقدم من ذنبه
 یعنی هر که بیای دارو شب قدر را با اعتقاد و امید ثواب کمزیده شود گنا آن گزشت و او بد آنکه شب قدر ر شب
 بزرگست و بابرکت و بارجحت بهتر ازین شبهاست بیج شبی شب قدر زین پیگفت ان الله خیر المالی
 بلیل القدر وگفت فضل الیالی لیلۃ القدر وگفت بهترین شبها برای عبادت شب قدر است و چون آنک
 ترین شبهاست گویست پیش خشی او را آنکه کارین کند و بهترین شبها برای هوناک شبها وگفت اگر
 خواهی که در گوشت و رشتائی باشد و تا رنجی شب قدر بندگی کن وگفت علیه السلام هر که زنده دارو شب قدر ترا
 نمیرد دل او در قیامت وگفت شب قدر بهترین شبهاست هر که زنده دارو میامزد خدا تعالی او را و برادر گوشت و
 میگرد رسول بر سر کن رسید وگفت ای خافج هر که شب قدر را زنده نداشتی وگفت خدا تعالی بجزت و جمال من هر که
 زنده دارو شب قدر را بیامزم گنا آن او را و بر پشتم روز قیامت او را از آنکه بسیار است و زوم و را با آتش و فرج وگفت
 اگر می ارید شب قدر را که دور که گرامی است نزدیک خدا تعالی پس هر که گرامی ارید شب قدر را گرامی ده است خدا تعالی او هر که
 اگر می ارید خدا را واجب شود او را بهشت وگفت دوست ترین شبها نزد خدا تعالی شب قدر است وگفت هر که زنده دارو
 شب قدر را و او را است از ثواب پیر ساعت او ان شب عبادت خدا و بد آنکه خدا تعالی شب قدر را میان شبها ماه رمضان نپایان داشت
 بلکه آنکه تا نویم شبها ماه رمضان از نو دارو عایشی دارو او را طلب کنی گفت رسول هر که در یاد شب قدر را احرام کند و تقصیر از
 آتش و فرج هفت نام دارو هر حاجتی که آن شب بخواد از خدا تعالی اشو نزدیک علما شب قدر ماه رمضان است
 بلکه شبها او گردنده است و اخبار زین مختلف دارد است ابن مسعود گفت از رسول هر که پرسیدم او را از شب قدر گفت شب
 هفتم ماه رمضان ابو سعید پرسید وگفت شب بیست و یکم و امیر المؤمنین علی پرسید گفت شب بیست
 و سیم و اما در شب بیست و هفتم ماه رمضان اخبار بسیار آمده است منقول وگفت هر که زنده دارو
 شب بیست و هفتم ماه رمضان بهشت او نم وگفت زنده دارو در شب بیست و هفتم ماه رمضان غافل میارید
 هر که زنده دارو آن شب بیاید از خدا تعالی ثواب هفتاد ساله عبادت وگفت هر که زنده دارو در شب بیست و هفتم ماه رمضان
 را نبشته شود او را دنیا و اعمال او ثواب عبادت بیست و هفت هزار سال و ثواب او را در بهشت بیست و هفت
 هزار قصر و هر قصری چیزهای باشد که در دل کسی نگارشته باشد و بعضی محدثین گویند که در شب بیست و هفتم ماه رمضان
 فضیلت شب بزرگتر از شب قدری بر رسول و آوگفت یا رسول الله شب قدر را که ام است رسول از هر دو اول شب
 رمضان گذشته است و آخر غناک شد وگفت یا رسول الله آن شب از هر چند گذشته است رسول گفت بیست و هفتم ماه رمضان

كان لا فضل من عبادة ستمائة الف سنة وهذا الف بدته وعقبي ستمائة الف رقيقة
 وگفت هر که شش روز از شوال روزه دارد و شهرت طعام بشکند و حق تعالی بر او آتش عرام کند امیر المؤمنین علی ر.ع
 گفت که قوم لوط روز شنبه نگویند و روز یکشنبه را گشتند و آن روز اول شوال بود و لاک صاحب احد در روز یکشنبه
 بود آنهم اول روز شوال بود و قوم مهر نرخی بود و شنبه غرق شد و آنهم روز اول شوال بود و فرس عروین
 و لشکر او روز سه شنبه غرق شدند آنهم روز اول شوال بود و قوم عاد بیا در روز چهارشنبه لاک شدند آنهم اول روز
 از شوال بود و غدا بر قوم مهر مصالح روز پنجشنبه بود و آنهم روز اول از شوال بود و غایب شد و حق تعالی از آن فرشت
 آسمان زمین عرش و کرسی لوح و قلم و پرشت و فرخ روز جمعه بود آنهم روز اول شوال بود و گفت هر که شش روز
 از شوال روزه دارد و بشته در نماز اعمال و ثواب هر صحت محمد و در پرشت رفیق شود با امیر المؤمنین حضرت محمد و گفت
 هر که شش روز از شوال بدارد و از شش و اگر سنگی روز قیامت این گرد و گفت هر که بار و شش روز از شوال
 ثواب چهل شهید از شهیدان بدریاید و روز یکشنبه این شش روز متفرق بدارد و روز یکشنبه متصل و بهتر و بهتر
 است و گفت هر که شبها این روز یکشنبه دارد و چنانست که شش هزار روز روزه داشته باشد و گفت هر که یک روز از شوال
 روزه از شوال بدارد و بشته در نماز و ثواب هر صحت محمد و در پرشت رفیق شود با امیر المؤمنین حضرت محمد و گفت
 باشد و پنج شنبه ندیده باشد و پنج گوشت نه شنبه باشد و کند او را فرشته از آسمان بشارت مترابا و که خدا تعالی
 تر ایام نرید و گفت اگر دارنده این شش روز در سال بمیرد و شهید مرده باشد و گفت هر که بار و شش روز
 از شوال بدارد روز خدا تعالی بیافرزد چهل ساله گمان او میاید چهل حد و ناسه بدست راست یابد و پوشتان او را بختاد
 ملک و بر روزه دوم عطا کند خدا تعالی ثواب حج و عتاق سال عمره در روز سوم ثواب صد هزار شهید و شفاعت کند و وسیت
 هزار امت محمد را و زیارت کند که در اهر روز صد هزار فرشته بنویسد بر او و حسان و در روزه چهارم هفتاد و هشت
 و اگر داند از دنیا و عقبی در روزه پنجم مستجاب کند و عطا و را بیا فرزد و گمان او و در روزه ششم بیست و هشتاد و هشت
 مراد او ثواب شصت هزار روزه و رسول و گفت هر که شب اول و از شوال چهار رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد
 فاتحه اخلاص میباید بخواند بکتاب خدا تعالی بر او شصت و هشتاد و هشت روز و روز یکشنبه در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص
 خود در پرشت نه بنید و گفت هر که بگذارد در راه شوال شصت رکعت در شب یا روز بخواند و هر رکعت بعد فاتحه اخلاص
 میباید و پنجاه و بعد سلام بختاد بار سحجان الله و بختاد بار و گوید بکتاب خدا تعالی او را دایم حکمت و فضل
 او و روان کند بر زبان او و سوره بزرگوار در کتاب خدا تعالی او را بیا فرزد و اگر بمیرد آمرزیده باشد و هر یک شصت
 و در چهار یا بزرگ سوار بر یک رکعت یا صد سال یا نه بیرون نیاید و این رکعت از آن خواند اما چند سخن و فضیلت
 ماه و حی القدر هم بشمار روز و گفت اگر مواد و الحقیقانه اول من شهر الحرام و گفت و غنیمت

هر که شش روز از شوال روزه دارد و شهرت طعام بشکند و حق تعالی بر او آتش عرام کند امیر المؤمنین علی ر.ع
 گفت که قوم لوط روز شنبه نگویند و روز یکشنبه را گشتند و آن روز اول شوال بود و لاک صاحب احد در روز یکشنبه
 بود آنهم اول روز شوال بود و قوم مهر نرخی بود و شنبه غرق شد و آنهم روز اول شوال بود و فرس عروین
 و لشکر او روز سه شنبه غرق شدند آنهم روز اول شوال بود و قوم عاد بیا در روز چهارشنبه لاک شدند آنهم اول روز
 از شوال بود و غدا بر قوم مهر مصالح روز پنجشنبه بود و آنهم روز اول از شوال بود و غایب شد و حق تعالی از آن فرشت
 آسمان زمین عرش و کرسی لوح و قلم و پرشت و فرخ روز جمعه بود آنهم روز اول شوال بود و گفت هر که شش روز
 از شوال روزه دارد و بشته در نماز اعمال و ثواب هر صحت محمد و در پرشت رفیق شود با امیر المؤمنین حضرت محمد و گفت
 هر که شش روز از شوال بدارد و از شش و اگر سنگی روز قیامت این گرد و گفت هر که بار و شش روز از شوال
 ثواب چهل شهید از شهیدان بدریاید و روز یکشنبه این شش روز متفرق بدارد و روز یکشنبه متصل و بهتر و بهتر
 است و گفت هر که شبها این روز یکشنبه دارد و چنانست که شش هزار روز روزه داشته باشد و گفت هر که یک روز از شوال
 روزه از شوال بدارد و بشته در نماز و ثواب هر صحت محمد و در پرشت رفیق شود با امیر المؤمنین حضرت محمد و گفت
 باشد و پنج شنبه ندیده باشد و پنج گوشت نه شنبه باشد و کند او را فرشته از آسمان بشارت مترابا و که خدا تعالی
 تر ایام نرید و گفت اگر دارنده این شش روز در سال بمیرد و شهید مرده باشد و گفت هر که بار و شش روز
 از شوال بدارد روز خدا تعالی بیافرزد چهل ساله گمان او میاید چهل حد و ناسه بدست راست یابد و پوشتان او را بختاد
 ملک و بر روزه دوم عطا کند خدا تعالی ثواب حج و عتاق سال عمره در روز سوم ثواب صد هزار شهید و شفاعت کند و وسیت
 هزار امت محمد را و زیارت کند که در اهر روز صد هزار فرشته بنویسد بر او و حسان و در روزه چهارم هفتاد و هشت
 و اگر داند از دنیا و عقبی در روزه پنجم مستجاب کند و عطا و را بیا فرزد و گمان او و در روزه ششم بیست و هشتاد و هشت
 مراد او ثواب شصت هزار روزه و رسول و گفت هر که شب اول و از شوال چهار رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد
 فاتحه اخلاص میباید بخواند بکتاب خدا تعالی بر او شصت و هشتاد و هشت روز و روز یکشنبه در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص
 خود در پرشت نه بنید و گفت هر که بگذارد در راه شوال شصت رکعت در شب یا روز بخواند و هر رکعت بعد فاتحه اخلاص
 میباید و پنجاه و بعد سلام بختاد بار سحجان الله و بختاد بار و گوید بکتاب خدا تعالی او را دایم حکمت و فضل
 او و روان کند بر زبان او و سوره بزرگوار در کتاب خدا تعالی او را بیا فرزد و اگر بمیرد آمرزیده باشد و هر یک شصت
 و در چهار یا بزرگ سوار بر یک رکعت یا صد سال یا نه بیرون نیاید و این رکعت از آن خواند اما چند سخن و فضیلت
 ماه و حی القدر هم بشمار روز و گفت اگر مواد و الحقیقانه اول من شهر الحرام و گفت و غنیمت

و انیز در روزی تقدیر هر یک روز آردان و عبادت بگذرانند بهتر است و در از عبادت هزار سال و گفت
 من صام يوم ما من في كماله فقد كذا لله له لكل ساعة منه ثواب حج مقبول و لا يكمل لنفسه
 الصلوة عسى قته و گفت هر روزه دوشنبه ذی القعدة بهتر است از عبادت هزار سال و گفت م اهل شب اول
 روز ذی القعدة چهار رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد فاتحه میست و سه بار اخلاص بخواند رسول گفت هر کس این
 نماز بگذارد بنا فرماید خدا تیمالی در بهشت بر آید و صد و هشتاد و چهار هزار فقره از توبت سرخ و در هر قصری شهید شود
 و چهار هزار غانه و در هر هزاره صد و هشتاد و چهار تخت بر هر تختی حوری باشد که پیش او آفتاب و مهتاب گویند نماید
 رسول گفت هر که بگذارد هر شب ذی القعدة در رکعت نماز در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص بخواند هر شبی ثواب
 شهیدی و حج و دنیا مال شب شود و گفت هر که بگذارد هر جمعه ذی القعدة چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعت
 بعد فاتحه اخلاص میست و یکبار بنویساند خدا تعالی در دیوان او خیرات ثواب یک حج مقبول رسول
 گفت هر که بگذارد شب بیست و نهم ذی القعدة صد رکعت نماز در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص بخواند آن خدا ای که جان
 محمد را بردست که بیاورد خدا تیمالی جلای گمان او را بزرگ خورد و آشکارا و پنهان ده هزار فقره در بهشت بیاورد
 هر قصری چهار در پنهان هر در سه پانصد ساله و طول هر در سه هزار سال اه و از در می نماید سه هفتاد هزار سال
 راه و بخواند و شراب طهور بداند که ای مومن شراب طهور در نفس کورست چنانکه خدا تیمالی میفرماید و تقسیم بر بهیم
 شرابا بطور از یونان آشکوراد نشان امیر المومنین علی است ساتی ده اند بهتر بخور و بهتر ابراهیم و مالک
 و مصطفی و صدیق و امیر المومنین عمر خطاب و عثمان و انورین و امیر المومنین علی و حور العین و حضرت
 رب العالمین بهتر موسی ساتی نبی اسرائیل و ادرستی موسی لقوم بهتر ابراهیم ساتی زمین سستی بامداد و احد و الک ساتی
 دوزخیان سستی من مادر صدید مصطفی ساتی امان تا اطمینان الک و امیر المومنین صدیق رن ساتی متقیان
 امیر المومنین عمر بن ساتی محبان امیر المومنین عثمان بن ساتی زاهدان امیر المومنین علی رن ساتی عالمان حوران ساتی عارفان
 خدا تیمالی ساتی عاصیان است که تا بیفته باشد آری رین چه حکمت است که محتالی عاصیانست بر آنکه هر گز
 بشناسد دارند بران ایضا است نمی نند زاهدان بزرگ عارفان بحرقت عالمان بطبع عاصیان رحمت همان بنچین شراب
 خوردند است شوند چون است شوند چون است خوردند از خوردن چون است خوردند چون است خوردند چون است خوردند چون است خوردند
 از پیش چشم ایشان و رکنند دیدار مولی بچون بچگون بنید و شراب خوردند و تقسیم بر بهیم شرابا بطور ابراهیم و مالک
 شراب بخنده است در دنیا و چهار در دوزخ و ده در بهشت اما در دنیا آب می و بواب اما چهار در دوزخ
 جسم و قطران و ماء مبین ماء صدیک کافران خوردند غلو و بلا و خروج و قطران مشرکان خوردند عذاب بلا
 راحت و ماء مبین ماء صدید منافقان خوردند قطره ماء صدید چون خوردند حجاب بلا روایت تا آن در که در

دین نماز از هزار
 یک در دوازده
 شصت و یک

[illegible]

آنقدر ای جدی بیار و برائے او همان مقدار و رجب یک ششم روزانه سرگیر و هر روز دو چندان ثواب یابد
 و روز عید فرشتگانند یا ولی الله را از سرگیر کار را که خدا تعالی ترا آمرزیده و بشمار هر شصتیکه و عید نماز گزارنده هزار یکی
 در اعمال او ثبت شود گفت علیه السلام هر که بخواند در روز ماه دیگر فدا باشد و از آتش فزونی کند یعنی محدثان در روز ماه
 دیگر و سج و نذر و بعضی در روز ماه تمام سال ایمن کار میکند و امید بر خدا تعالی میدارد که امید بخندد و روزی باشد چنانچه
 حضرت میفرماید **الذین کانوا یحیون لاهلنا و رضوا بالحق و دنیا و اطمانوا لها و الذین هم لاهلنا**
غانون اولئک ما واهم الناس لاهلنا و نیکوین لاهلنا و نیکوین و دیدار و نذر و بعضی ثواب است با حیوة از دنیا نیکو
 بعضی زندگانی و نذر و بعضی مال و الله اعلم بالصواب **المجلد السادس عشر فی فضیلة الترویة**
 و ما یلیق بها **بسم الله الرحمن الرحیم** عن ابی و الغفادی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
 علیه وسلم من صام یوم الترویة فکان عابدا لله انشی عشرة الف سنة یعنی هر که ترویید بار
 پس چنانست که بندگی کرده باشد خدا عز و جل و او زنده هزار ساله بیا که ترویید از ان ترویید گویند که مهر غلیل الله
 بر آن فرج مهر اسمعیل درین شب خواب دیده بود این شب بایک ست رسول علیه السلام گفت من احیا
 لیلة الترویة و حیت لدا محبته و هر که زنده دارد شب ترویید او واجب شود مر او را بهشت و گفت
 علیه السلام هر که زنده دارد شب نهم ماه ذی حج چنانست که زنده داشته باشد بقدر را و گفت هر که زنده دارد
 شب ترویید را بهر ساعتی مر او راست ثواب مجاهد که جهاد میکند در راه خدا تعالی و بکشاید گور او را بهشت و از بهشت
 و گفت هر که زنده دارد شب ترویید در رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه آیته الکرسی یکبار و اخلاص بی نذر و بار
 عطا کند خدا تعالی مر او را بهر رکعتی ثواب شهیدی بنا کرده شود مر او را بهر سوره که خوانده است در آن نماز قهر بهشت
 و نوشته شود مر او را ثواب عبادت شان زنده هزار سال که شب بقیام و روز بصیام گذرانیده باشد و گفت
 هر که بگذارد شب ترویید در رکعت نماز بخواند در رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار بدان خدا که جان محمد با مر او است
 از گناهان چنان بیرون آید گوی آن زمان از مر زاده و مر او است بهر اخلاص فی اب حج و عمره و ثواب
 آزادی بنده و مر و غازی و اجر شهیدی بنا کرده شود مر او را بهر آیت در بهشت قصری و در هر قصری بالنسبه
 خانه و در هر خانه تختی و بر هر تختی حوری باشد و گفت علیه السلام هر که روزه دارد و ششم ذی حج را واجب میشود او را
 رضوان اکبر و گفت هر که روزه دارد ترویید او از زبان ناگفته نه گوید واجب شود بر خدا تعالی آنکه در آورد او را
 در بهشت و گفت هر که بگذارد روزه ترویید او را بهر ساعتی از ان ثواب عبادت ساله و هر بار که آن روزه دارد و در روزه
 بهر ساعتی ثواب تیسر یا بیک در راه خدا تعالی زنده و یک تیر یا ثواب چند است که من توانم شمرد و گفت هر که بگذارد در روز ترویید
 شش رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد فاتحه و العصر دوم لایلات و سوم کافرون و چهارم نصر الله و در پنجم

له
 هر که نماز بخواند
 ثواب او چنانست
 شصت و یک روز
 و بنده را در آن روز
 بیک آنکه از دنیا
 بهر آنکه از دنیا
 بهر آنکه از دنیا
 بهر آنکه از دنیا
 بهر آنکه از دنیا

دوم از بند که است منت پس اگر نیت رسول قربانی میکند و بایستد بلکه در نیت کسی که گفت است که قربانی
کردن بر نیت رسول مستحب است گوشت قربانی خوردن و دادن آن در پیش راجایست و مستحب است که موم
حصه صفه از آن بدهد و گفت استخوانهای آن فانه علی العلماء مطایا است که
بر لیس از شمار مرگش و گفت علیه السلام فاطمه استاده شود بر قربانی خود که هر سال که درین روز قربانی کند سیاه روز
خدا تائید کند آن گذشته است و اگر گفت هر که قربانی کند و فدا قیامت گوشت بود و خون پیرست او را مستخوان و پشم
و سر کین او بول او تر از و اندازند و عطا کند خدا تا بدله هر عضو از آن گوشت و قصر و ریش و پشم چشم و
پیشانی و جوی و پدید و هر قطره خون جوی و هر شاخه که پدید بایستد و در و پیر و تاج بایستد و هر که قربانی
کند گوشت و پشم را چنانست که آزاد و نفس خود را از و فرج گفت هر که قربانی کند از آن روز که زیاده باشد
تا وقت فرج تمام بول و سر کین او در تر از و افکند و هر یک پیشک او را خدا تا اگر آن کند از کوه احد گفت
گوشت قربانی روز قیامت صاحب خود را از پیل بگذرانند چنانچه برق چیده و خبرت هر که گوشت قربانی
خورد و آن قربانی او را از هر طریقی بگذرانند و بگویند او را پیشک او را گفت مبدترین بخیلان کیست که قربانی بخندد و بر
خود مرگب نفرستد و آداب قربانی آنست که قربانی فرمویار و دو وضو کند و کاس و تیر و گرانند و قربانی سوس
قبلا کند و خود فرج کند و بایستد حاضر شود و بعد فرج آیند عابخواند اللهم هذا فداک فی و در میان و عظمیها
بیتهم اللهم که صلوات و تحیات و تحیات رب العالمین لا شریک لک است و انا اول المسلمين اللهم امرهم و
لا تقبلنا اللهم قدرنا و لا تبعدنا اللهم اغفر لنا و لا تدن لنا اللهم اهدنا و لا تضلنا و لا تقبلنا اللهم اهدنا و لا
تؤثر علينا اللهم امرهم و ارض عنا اللهم عطا و لا تحرمنا اللهم اکرمننا و لا تمننا اللهم ارضنا و لا تقبلنا اللهم
اعنا و لا تخذلنا اللهم قبل منا كما تقبلت من خلیل ابی الیم علیه السلام ادریم بقبض فرج بهتر بر ایم خلیل الله
مرفر ز خود را و اقولانهای و ما بلغ من سعی قال یا نبی انی ارى المنام لای بد لک بهتر بر ایم م را و پسر بود بهتر
اسمعیل و بهتر اسحاق این دو فرزندان او را و پسر شده بودند خن ایشا ز دوست و اشخو خاصه بهتر اسمعیل را
شیطان علیه اللعنه لعنه که گفت خداوند او را و افریل خواندی او را دوست میداد و پسر بهتر اسمعیل را و اسحاقان شده
بود که انجست خلیل الرحان گرفته بیرون آمدن چنانچه خدا تائید گفت فلما بلغ من سعی افلا یبلغ من الغلام
السنی و در خواب بهتر خلیل را گفت خدا تائید ترا میفرماید آنکه فرج کنی فرزندان خود را پس پیدازند و بر سر گفت
اللهم من الشیطان الیم پس شمشاد و باز در خواب باز همچنان خواب دید این شتم و بیجه بود چون هم و بیجه بود و خواب
سرد و دید که آدم پسر را فرج کنم در خوابش نمودند که فلان را فرج کن چون خن گفت فلان را فرج باید کرد و آن شب در خواب
نام شد بعضی گویند آنوقت خلیل را بایستد پسر بوده از و بر فرمان شد پسر قربانی کن و آن شب در خواب فرمان شد

که پسر خود را قربانی کن بعضی گویند بر اینتر اسحاق و بعضی گویند بر اینتر اسمعیل و قرآن شکی نیست گفت مهندس
و کجی گفت مهندس اسمعیل است و باریت میکند سمر از سهری فی قوله و بشترناه بنلام حلیم فلما بلغ معه السعی این
گویند اسمعیل است و آن زمان بود و کعب گفت اسحاق است آن بیت المقدس بود و گفت مجاهد بن عمر
و محمد بن کعب القرظی اسمعیل بود و باریت کند از امیر المومنین علیه السلام ابی طالب و عباس بن عبد المطلب و عمر بن قتلوه
و ابوهریره و عبد الصمد بن سلیم که اسحاق بود و کسا عیسی که اسمعیل که بنی حجت کتاب بنبر می رند اما کتابی که در قصه
ویرافز آن گفت و بشترناه با اسحاق و اما خبر چنانچه رسول الله گفت لانا ابن ابی یحیی اسمعیل و عبد الله است
را که عبد المطلب کرد اگر مراده پسر خود یکی را قربان کنم چنانچه بعد من خلیل قربانی کرده بود چون عبد الله دوم
نمود و خواست که قربان کند پسر اقربا مانع شدند و در شام بر حال حکیم رفتند و قرعه بر شتر می انداختند از یکتا بود
و قرعه بر عبد الله می آمد چون صد مرتبه شتر قرعه بر شتران افتاد و عبد المطلب شتر بر عبد الله قربانی کردیم
از آن سول فرمود من پسر و سبل کرده ام کسانیکه اسحاق میگیند و حجت آنرا که رسول الله است مهندس بود و
آن گفت یوسف صدیق الله ابن یعقوب اسمعیل بن اسحاق فریج الله بن یوسف خلیل الله و زانو دعا اسحاق
چون مهندس خلیل الله را در قفسی که مرغان پرستیدند فرزندش را بداد و در قفسه فرزند را گرفتند میگنید بی بی را گفت من
میخواهم که پسر و آیم با طاعت خدا پسر خود را برابر من آن کن من سر و پا پوشا و خا و تو بهم فتنه شود چون صبح
بدید بی بی ساره مهندس اسحاق هر ششت ماه خوب پوشانید بر بنا گوش بلفظه سیه کرد و قفس خرم را چون
صبح شد ابن اسمعیل خلیل الله کار در رفتن گفتا که در آیتز میگرد و مهندس اسحاق بر سر بی بی ایستاد و بر سر
چیز کنی گفت ای فرزند دیدم من شاید که گوشت سفید کنم بر این من باشد بدیدم و او را سبل کنیم مهندس خلیل الله از
خانه بیرون آمد مهندس اسحاق دو دیده در پا افتاد و او را شش سر داشت و بر دست چپ او بود و او گفت ای جان او در
ای تان و خواهی آمد من طعام بخورم و قرار دارم بخورم و او گفت چون بابا بیایم من نیز خواهم آمد چون مهندس
خلیل الله بیرون شد شیطان بروی ساره آمد بصورت پیر گفت ای ساره هیچ میدانی که مهندس را بهیم پسر که با او
برای طاعت و عبادت کردن برده است گفت او را سبل خواهد کرد بی بی ساره را گفت انا و ان بیج پدر
پسر را سبل کرد که او کند شیطان گفت او میگردد که را حکم خدا افتاده است که او را سبل کند و اگر فرزند من انکاره قبول
افتد بر من و ان پیش من شیطان خلیل الله میگفت چرا فرزند را بر سبل کردن میبیر گفت ای بی بی بخت ملعون و در شوان
اگر صد هزار فرزند باشد و فرزند من را سبل کن بهیم را بکنم پیش من مهندس اسحاق آمد و گفت ای اسحاق پدر زنا
خواهد کرد گفت ای ادا و احمق هیچ پدر پسر را سبل کند گفت او را فرزان شده است گفت خود شتر نبیست اگر
پس خرم پس چند سگ طرف شیطان انداخت تا فاش شد که است شده اگر حاجیان می جاد میکنند و زنجیر

عنه السبعه
اسحاق و یوسف
سوره مائده
سبل و زنجیر
سوره شوره

چو ایشان نماز کنند و باز گردند فرشتگان نیز بر ایشان بنایند چو مومنان در خانه آیند فرشتگان باز
گردند فرمان حضرت عزت علی اله بر ایشان رسد که کجا بودید گویند خداوند تو بهتر میدانی که بر زمین بودیم و بر
بنده گان تو نمازگاه رقییم فرمان شود که گواه باشید که من امر زیدم کسیکه شبها بود در نمازگاه و نماز گذارد و گفت
چون بباد و عید فطر شود فرشتگان بر سر راهها آماده شوند تا که گذردند چو مومنان شبها بیدار سو و رگه رب جمیم
بفرمان روزه داشتند اطاعت نمودید اکنون بایزید ثواب پیکار پیکار چو مومنان نماز کنند از آسمان
شود و باز گردید مسو خانه ها خود و امر زیدم گناگان شما و این روز را در آسمان بایزید خوانند گفت چو
مومنان نمازگاه بپزند بر سر مومن و در فرشته باشد یکدیگر هفتاد و دو مرتبه حبس شده بود
و صاحب ریه مشم بر اندازد شیطانان را چون در آیند در نمازگاه حق تعالی سو کند خود را که در راه ایشان
در بهشت پس بگویند که اکاتبین ملک پاوشا فلان بدرگاه تو آمده است فرمان رسد از فرشتگان من که
که اگر غفونم نقصان از ملک من چیزی و اگر غفونم زیاد کرد و در ملک من چیزی گواه باشید که من ایشان را بزرگان
بخشیدم پس اگر در نمازگاه امر زید گفت حقتا در بهشت قصر آفرید است از یاقوت مسخر طول ایشان صاحب سالار
و عرض ایشان صاحب سالار در قصر خود هر خانه چیرے باشد که در دل کشته باشد و هر خانه پنجشنبه هر کس را
که نماز عید بگذارد رسول روز عید فطر بیرون نیامدی تا سه خرماسخور می و چون باز گشتی براه دیگر
آمدی قول و احدی را فلین المعاصی و الاضداد و در باشد از گناگان یعنی در چنین روز بزرگ اگر کسی میکند
خور از زبان میکند بر گناه که روزی آن دهد و یا کسی از زبان سانسید بداند که میوه فطر واجب است بیدار
از مژگان زبان از آزار او گنا بندگان از بزرگان خوردان چون ملک صاحب باشد مال می شمرانیت
باید که فطر را بدهد خانه باشد اگر چه بجز تجارت بود و همچنین جب قربانی و صد فطر از نفس خود و کوکان خود که فقیر
باشد از بندگان محبت باید داد و اما از بندگان تجارتی و زین فرزندان بالغ و اجنبی و صد فطر از گندم یک
صلع و از نویر و انگور و جو و غیر نیز صلع و صلع تخمینا دو نیم سیر و سه چنانک اصل فرات و صد فطر
بعد از دم صبح ادا کنند اگر مقدم از روز عید میسر آید و اما باشد اگر تاخیر میسر آید از گردن و ساق
نشو و اگر بد بد که رسول گفت نماز روزه میان آسمان زمین معلق میباشد و ام که صد فطر بد
گفت که حقتا نماز روزه نیز صد فطر قبول کند و گفت از اخیج هر کس بایزید و از صد فطر تو شسته گفت سو بهشت
خرامان و دید گفت هر که صد فطر بد حقتا جمله گناگان بیامرز و در روزه و نماز او قبول کند و اگر او را
فرشتگان یارت کنند چون اگر نیز خیر و نصرت خداست پس او را فی از بهشت که باشد بر وی ازین یاقوت
و لجام بر بد و سوار شود بر مومن شادان سو بهشت روز و گفت هر که بد صد فطر نمویساند خداست

در هر خانه

و نامه اعمال او بشمار هزاره ثواب عبادت یکساله و بنا کند بر او در بهشت بهر وانه قصری و پیا فرزند بر او
 بعد و هر وانه سه روز و گفت هر که در صدقه فطر را و او را مقدور باشد چنان فقیران و نیازمندان
 بهر وانه برای او ماری گوید و گوشت هر که صدقه دهد هزاره غلوه آتشین شود و پیش او دارد و او را بگویند که بخور
 این نه و بفرزند او را اگر زبانتین خدا کند او را بشمار هزاره سال را اینر و تعالی فلاح را بعد فطر و ریت
 قوله عز وجل قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى فَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بَدْر سِتْ كِه نجات یافت آنکه فطر داد و یاد کرد نام
 پروردگار خود را پس از گذاردن و اینی در راه یکمیکه پوینده نماز عید گذارد و قوله لتَقَدْ أَفْلَحَ اِمْرُؤٌ مَنِ اسْتَعْتَصَمَ
 و او از آتش فرج نجات یافت و در خبرست هر که صدقه از آتش و فرج هزاره او را بر آورده شود و قوله لتَقَدْ أَفْلَحَ اِمْرُؤٌ مَنِ اسْتَعْتَصَمَ
 ربه بقصته نام خدا اینجا از زبان یا کند و بدین سینه بگرداند بلکه سو نمازگاه ذکر کند آن و این بگویند که بگویند بخت
 هر که روز عید اینجا را یا کند بشمار هر مونی صدیقی نامه اعمال او ثبت شود و قوله لتَقَدْ أَفْلَحَ اِمْرُؤٌ مَنِ اسْتَعْتَصَمَ
 رسول علیه السلام گفت مَنْ صَلَّى الْفَيْضَ آمِنْ مِنْ آلِهِ عَزَّ وَجَلَّ آمِنْ مِنْ عَدُوِّهِ آمِنْ مِنْ مَرِئَاتِهِ آمِنْ مِنْ شَيْطَانِهِ نَزَلَ
 شب عید روز عید آمده است انهم يتنويها ثم بكت هر که بگذارد و شب عید فطر بپست گشت نماز بخواند و در هر
 رکت بعد از نماز کافرون اخلاص یکبار بفرستد خدا اینجا بسو او ده هزار فرشته تا عبادت کند بر او خدا را تا روز قیامت
 و ثواب هر که او را باشد و بیامرز و چنانکه آن و غیر ما جای خود و بهشت نه بین پیغمبر گفت هر که بگذارد و شب عید
 چهار رکت نماز بخواند و هر رکت بعد از نماز اخلاص و معوذتین یکبار بفرستد شود و نماز او را بهر آنی که در آن فرج آمده است
 ثواب بابت شش ماهی گفت هر که بگذارد و روز عید چهار رکت و در رکت اول بعد از نماز اخلاص و در دوم و سوم
 و در یوم و بعضی و چهارم اخلاص خوانست که جمله کتب منترله خوانده باشد نماز او را ثواب بشمار هر چه بر او ثواب
 ناید و امرزیده شود و گنایان او مضافا و سال گذشته و مضافا سال آینده و گفت هر که بگذارد و روز عید فطر
 چهار رکت بخواند و هر رکتی بعد از نماز بپست پیغمبر را اخلاص بخواند و اینجا در نامه اعمال او ثواب
 از او می بند و گفت روز عید خدا اینجا بسیار خواهد بود و بهترین قات خواستن این نماز عید و راه است که
 روز در خانه بی بی فاطمه آمد و امیر المؤمنین حسن و حسین در من مضطرب گرفته گفتند یا رسول الله ما را عید
 رسول ایشان را چیزی عید بدارد و خود و زوجه رفتن امن پیر سن گرفت گفت ای حسن حسین من عید
 طلبید من ایشان را و او من نیز در راه تو عید می طلبم فرمان شد اخلاص و احوال کام نیاراده ام گفت ای
 این من طلبم بخشش بکاران من خود طلبم فرمان که چندان که بخواهید بخشیدم بی بی فاطمه گفت من رفته میدیدم که بر ما رفت
 الهی را و تو میخواهی هفت بار عید کرد و شما این بر آمد و الله علم بالصلوب المجلس الثلاثون فذهبوا
 بلا فائدة و صلوة الامن و سلامه الا و قوا و غیر ذلک اللهم الله اکبر اللهم عاننا الله عاننا الله عاننا الله

در روز عید
 در روز عید
 در روز عید

قول صدید تو تو قولا صدید یا بستم من لکن ابدا من استخذ عن الرحمن نعم احسان بل جزاء
 الاحسان الا احسان هم وبنی اللہ الدین الخ فیما یزیدهم حلاط حمید ہذا الی حلاط الحید ووزیدہم حلاط المستقیم
 اندازہ صراط المستقیم بقول ابن عباس کلیمہ طیبہ سیوہم حسنہ الذین احسنوا الحسنیہا ورمہم حسنہ لایمن قول الالہ
 یعنی بیچ کلیمہ ستر ازین کلیمہ فرود نہ آندہ است چہ کلیمہ است اگر نیفا و سالہ کافر یکبار بگوید ہشتی شود و یک گفتن از
 کلیمہ شمع و دست کرد و بعد از شمع خوار غریبہ و زنی ہشتی شود و قولہا ہا قاتلہ لسموات والارضین آسمان
 زمین و عرش و کسی کہ این کلمہ را بخواند و در جہنم نماند و در جہنم نماند و در جہنم نماند و در جہنم نماند
 قولہ لا وہی کلیمہ الاخصاص ان اگاہ باشد کہ این کلمہ را بخواند و در جہنم نماند و در جہنم نماند و در جہنم نماند
 بگوید و کلیمہ جہنم کہ این کلمہ بگوید حتی جہنم گردد و کلیمہ شفاعت است گویند و این کلمہ است اسفا رسول اف شفاعت
 پیامبران فرشتگان ایام و مومنان نصیحت و گویند کہ این کلمہ را نیز محل شفاعت است و کلیمہ نجات است
 و در دنیا و آخرت در دنیا از کشتن جز یہ شدن و جز یہ گرفتن و غیر از عذاب خلو و گویند کہ کلیمہ نجات یابد و کلیمہ
 یعنی این کلمہ بلند قدر است و در دہکناست اگر فرشتگان اندازین کلمہ گویند و اگر پیغمبران اندازین کلمہ گویند
 سکان بہشت این کلمہ گویند و حلالان عرش و مظلومان بحر این کلمہ گویند و باشندگان زمین این کلمہ گویند حضرت
 جل جلالہ فرمود انا لله لا اله الا و کلیمہ غفر است اگر بندہ گنہگار گوید آمرزیدہ چنانچہ آندہ است روز و رسول
 بر سر بار و او را بی بایند گفت یا رسول اللہ گنہگارم و گناہ بسیار دارم پیغمبر گفت بشین علی پشت رسول
 سخن تمام کرد فرمود ان اعز الی کما است اعز الی رسول گفت پیرمید گناہ تو بسیار اند یا سارگان آسمان گفت
 گناہان من بسیار اند گفت گناہان بسیار اند یا قطرات باران گفت گناہان من بسیار اند یا یکبار
 بیاف گناہان من گفت گناہان بسیار اند یا برگ درختان گفت گناہان من گفت گناہان تو بسیار اند یا رحمت رحمان گفت
 یا رسول اللہ اگر چنان کہ من سارگان خدا را از ان رحمت رسول فرمود کہ لا اله الا اللہ و در انش کس ان را
 همچنان کرد پس رسول فرمود کہ بدان خدا یکبار استی بر خلق فرستادہ است اگر چہ گناہان از قطرات باران
 و برگ درختان و یکبار با من شمارگان آسمان بیشتر باشند خدا را با من روز و او گفت ہر کہ بگوید لا اله الا اللہ
 و یا احقر از شب یا روز و در کتب خدا کتب ہر مذبی کہ در نامہ اعمال او باشد و گفت ہر کہ بگوید لا اله الا اللہ و در کتب
 اثر یا من و خدا را ہر چہ از گناہان بزرگ از قولہ لا وہی کلیمہ العظمیہ این کلمہ است چون بندہ این کلمہ
 بگوید ستون عرش بجنبہ فرمان شود و ستون ساکن شود و چہ ساکن گویند این کلمہ را یا من و زیدہ فرمان کہ اگر
 و این کلمہ نفیست بیچ کلیمہ شریف این نرسد کہ کلید بہشت است رسول گفت ہر چہ از گناہان بزرگ از قولہ لا وہی کلیمہ
 این کلمہ است و این کلمہ مبارک است کہ از گفتن این کلمہ و زنی ہشتی شود و گفت ہر کہ بعد ہر نماز و ہ بار

لا اله الا الله بگویند خدا را تعالی در نامه اعمال او بیست هزار نیکی گفت هر که بگوید بعد نماز صبح لا اله الا الله
 میان او میان بهشت حجاب نباشد مگر هر که گفت هر که بگوید لا اله الا الله و بیست بار شبگاه و بیست بار
 بامداد نوشته شود و در نامه اعمال او ثواب عبادت جمل فرشتگان آنچه در هفت طبق آسمان زمین باشد و گفت هر که
 بریند محب را بگوید لا اله الا الله چنانست که صدقه داده باشد در راه خدا تا که بوزن آنزد و گفت هر که بگوید
 و بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله بگوید خدا را تعالی در نامه اعمال او بیست چهار هزار نیکی و اگر بگوید چنانچه
 دیگر می شنود نوشته شود و مراد از شصت هزار نیکی گفت هر که بگوید لا اله الا الله حرام شود بد و آتش
 دوزخ و گفت بسیار گوید لا اله الا الله تا امر زیده شود و گفت بسیار در امر و یک میزان بیرون رانند
 او نود و سیحیل هر رازی محیط بصیرت بر گمان آن آینه در یکت از و نهند و بیرون آرند پاره کاغذ محقر
 سر داشت که در آن نوشته باشد لا اله الا الله محمد رسول الله بنهند آن در دهم پله پس این پله از آن کلمه
 آید و گفت بهترین سخنان که من میگویم و آنچه گفته اند پیغمبران پیش از من لا اله الا الله چه می داند رسول گفت
 که هر بهشت را هم بهاست گفت هر که بگوید لا اله الا الله و گفت هر که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله در نامه
 بشمار هر چه بود و تر سادگان نیکی بوبیند و گفت علیه السلام لا اله الا الله محمد رسول الله و آب از چشم او در میان
 خدا افتد او را فردا قیامت زیر سایه عرش باشد و گفت هر که بگوید هر روز سی صد شصت بار لا اله الا الله
 محمد رسول الله بیاورد خدا را تعالی او را و مادر او را و گفت چون بنده گوید لا اله الا الله محمد رسول الله
 خدا را گوید راست گفتی بنده منم خدا اینکه خبر من خدا نیست گواه باشد امر فرشتگان که امر زیدم
 گویند این کلمه را و گفت چون بگوید لا اله الا الله این کلمه پاره کند هفت آسمان و بر سیزده عرش مانند
 هفتاد و کارهای نیک که بر گرد او چون رگانه باشد و گفت هر که هر روز هفت بار بگوید لا اله الا الله
 حق تعالی هفت چیز را که امت کند ازل سکران توبه و آسان دوم از دنیا با ایمان رود سوم گوید او نشاء
 کرد و چهارم منکر و غیر بوی نیک بیند پنجم روز قیامت راست یابد ششم نزد خود نیکی او که آن کرد و هفتم خطر
 همچون بختی بگذرد و گفت هر که فرزند را پروردنا بگوید لا اله الا الله بیاورد خدا را تعالی او را و پدر او را و بیاورد
 و گفت هر که بگوید لا اله الا الله در آن کشید آنرا چنانچه شکم او پر گردد و بیاورد خدا را تعالی او را بکن از نوزاد او را و نوزاد
 تن او را و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله بیست و چهار حرف و شصت و چهار است چون بگوید
 لا اله الا الله محمد رسول الله هر گاه سار است و چنانچه میسوزد آتش منیم را و گفت هر که بگوید لا اله الا الله
 الملک الحق المبین بر صید باشد آن را از فقر و از دشت قهر بکش غنا رسوا و گرفته باشد و بهشت را و گفت
 هر که حضرت عزه میگوید لا اله الا الله حیض هر که در آید و حیض حصار من این سخن را در عذاب من گفت هر که بگوید

در یک مجلس **لا اله الا الله** چهار مرتبه میخواندند و هفتاد و سه بار گفت **سبح الله** و در ساعتی از
 ساعت نهال کرده شود و در او درخت و در بهشت از یاقوت سرخ که بر گها از مشک است و میوه آن درخت سخت شود و شیر
 تر از شبنم شود و مشک آن عبا س که بد که در جبرائیل برینجا میبرد و گفت که پروردگار از اسلام میخواهد
 و میگوید چه اغما می آید و آن است بحال گفت ای جبرائیل در از شد فکر من امت خود که در دنیا منتهای احوال
 شان چگونه شود بهتر جبرائیل گفت در کار کا فران متفکر شده یادگار اهل اسلام گفت از سبب اهل اسلام که می
 گان **لا اله الا الله** پس جبرائیل دست رسول بگیرد و مقبره نبی سلمه بر دوازده راست بر گور میزد و گفت ستاده
 شوی فرمان خداست پس استاده شد و میگوید و او گفت **لا اله الا الله** محمد رسول الله الحمد لله الی امین
 پس بهتر جبرائیل گفت باز گرد شو گور خویش را ز گشت چنانچه بود این نزد محراب گور میزد و گفت استاده
 شوی فرمان خداست پس برین آمد و میگوید و او گفت و او حسرت و اندوه مو تاپس بهتر جبرائیل گفت
 باز گرد شو جای خود پس باز گشت پس بهتر جبرائیل گفت یا رسول الله چنانچه مرده اند همچنان خیزند غم اهل
لا اله الا الله بخور و گفت هر که بگوید صد بار **لا اله الا الله** در دردت عمر خود حقتا هفت اذام او را برایش و رخ
 حرام گرداند و گفت چون میبرد کفنی شما بگوید جبرائیل او صد بار **لا اله الا الله** تا از گور نکات یابد این عمر گفت که
 یا محمد رسول الله بر من مرده غمی الحال صد بار **لا اله الا الله** میگویم و هر که نمیدارد و این گفتن و صحبت میگویم
 و گفتن بر من کیسکه ندیدیم او را در بهشت یعنی در خواب تو باد ای مومن که بگوئی این کلمه بیح مادر و پدر
 و دوستان اگر تنها نمیتوانی چند نفر را جمع کن بگوین و پیغمبر فرمود هر که شب جمعه سی صد بار **لا اله الا الله**
 بگوید در بهشت او را در جبهه انبیا و پیغمبر و ائمه خود در بهشت نه بیند و گفت هر که بسیار راند بر زبان **لا اله الا الله**
 آتش دوزخ او را نسوزد و گفت بسیار گویند روز جمعه **لا اله الا الله** هر که بگوید روز جمعه ولایت با **لا اله الا الله**
 خداوند کند در نامه اعمال او ثواب چهل حج مقبول بنویسند و گفت جناب گویند **لا اله الا الله** که شمارد یوانه
 گویند که هر که را از گفتن این کلمه یوانه گویند یا و سید اهل بهشت گرد و در روز قیامت همه پیغمبران استقبال او
 کنند و گفت هر که بعد نماز بگوید تا به آفتاب بلند نماز عصر تا فرود رفتن آفتاب کلمه **لا اله الا الله** بگوید
 در میان آن کلام دنیا کند حقت بر خدا آنگاه در آرد او را در بهشت نه پیرسد از آن کس بسیار و ثواب است
 کند بفرموده کس که از جبهه ایشانند و من و گفت هر که در شام و غر و در **لا اله الا الله** بگوید بر خطه از آن
 آب حق ثواب رفته آفریند که تا روز قیامت این کلمه میگوید و ثواب را باشد و گفت هر که رفتن بخواب
 دو بار بگوید **لا اله الا الله** محمد رسول الله چنان سست که بنده آزاد کرده باشد و گفت ای من رفتم
 در شمار در پناه کلمه **لا اله الا الله** محمد رسول الله ختم و هر که خود را در پناه این انداخت از دوزخ نجات

یافت پس شما بود که انیکم را بسیار گوید تا در بهشت درجه بلند یابید گفت هر که را وقت مرگ آخر سخن او
این کلمه باشد مرا راست بهشت و پیغامی گرفت هر که قبل ملا و است یا بگوید لا اله الا الله بنشته شود و مراد ثواب
حج اگر گفت هر که بلند گوید لا اله الا الله واجب و او را رضوان اگر گفت حقیقتا وحی کرد و بر تو این عمران
که یا موسی از امت محمد کسان باشند که بر بلند می مانند و بلند گویند لا اله الا الله ایشان اند و ستان
من این را دید خود بدیشان ایم و ایشان را همچون پیغامبران ثواب هم و گفت هر که بگوید بعد نماز یا در راه
لا اله الا الله و بعد ظهر بهشت بار و بعد عصری بار و بعد مغرب چهل بار و بعد عشاء پنجاه و بعد و شصت بار
بنشته شود و مراد ثواب شصت پندارن باشد و در بهشت بر او شصت شهر در هر شهر شصت قصر
و در هر قصر شصت خانه و در هر خانه شصت تخت بر سر تختی خورشید باشد و او را الهی گفت که هر روز بلند
گوید لا اله الا الله روز قیامت را و او همچو ماه شب چهاردهم باشد و گفت اگر کند کوه تنهایی خود بکشد لا اله الا الله
و گفت هر که روز صبر لا اله الا الله گوید صبر باشد و او را نوشته بر آیه بهشت و گفت چون بلند گوید لا اله الا الله
حقیقتا از آن پرنده منبر می افتد که پروا او مصعب باشد از یاقوت آن مرز در عرش رود و پلزد و فرزند
شود که اگر بخونده ساکن پرنده گوید چگونه ساکن گویند انیکم را نیا مرزیده فرمان شو و آمرزیدیم
تو انما تعلم ان لا اله الا الله و استغفر لذنبنا غفر لنا و المؤمنین و المؤمنات و الله اعلم من قبلکم
و گفت که گویند که خطاب منبر راست و مراو غیر دست زیر که رسول و انابو که خبر او تامل و گفت چنانچه
گفت ان گفت فی شاک مما انزلنا الیک و پس بدست و مراو غیر راست و مجاد گفته که معنی آن
ست که مردان فضل که لا اله الا الله است چنانچه رسول گفت فضل الذکر لا اله الا الله است و این عباس بن یحیی
ضاد و نافع و عزت کننده و خوار کننده نیست که ضاد و نافع و لا و نافع و لا و نافع و لا و نافع و لا و نافع
و التوکل فرمان پیغمبر است که بدان آمرزنده تر و مومنان آمده جا بودن شما و جا کو رفتن شما که شست که خدایا
این سو و گفت که چون بر مومنان بر او خود آمرزش حایلی احاطه در چنانچه در خبر است استغفر
نعمه محض علیه السلام فیض دل مستیست بر او آمرزش از دل خواه اگر چه او پیش ازین آمرزیده اند که
لینفض لک الله عما تفتک من ذنوبک فاما چون حضرت عمرت آمرزش خواهند که از دست میراد
مصطفی علیه السلام میفرماید استغفر از نیک هتر خلیل از حضرت جلیل حال سوال کرد خداوند را
گناه کار بر دست داری فرمان گذار آمرزش خواهند را دوست دارم قوله تعالی الله اعلم من قبلکم و
هو الله خدایا میداند جا رفتن شما و جا بودن شما و در مقامیکه گناه خواست که خدا می دان آن مکان را
میداند اگر چه شما پنهان کنید از حضرت پوشید نیست چون نظر ما گناه کنید بید که در آمرزش خود استغفر

این سخن از پیغمبر است
مستور است از مردم
لا اله الا الله
خود بخود در زمان خدا
میداند چنانچه در حدیث
نخستین است
نقص است
بارگشتن خداوند
حاضر شد
باز آن بزرگوار
نشود

بهر عسکه بوده باشد در خیرست که بهتر جز اینست رسول را بگفت خوشی امت ترا آنکه بگوید پس هر فرضیه سه بار
 لا اله الا الله وحده لا شریک له قدیر قبول کند حقیقتاً نماز او را و بنویسند مراد را بر هر کس تو را عبادت است و سال
 و گفت هر که بگوید بعد نماز باشد و ده بار لا اله الا الله وحده تا قدیر بیاورد خدا تعالی گناهان را اگر چه باشد یا
 کفدر یا و گفت چون نزد گذرد و موافق بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الملك المحمود بحیثی بمنت تا قدیر
 بنور کند خدا تعالی آن گشتان را و بیاورد که میده را و بنویسند مراد را بر هر کس تو را عبادت است و سال
 و بر او مراد را نیز در حق بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له احد الا الله وحده لا شریک له احد و خلق مخلوق
 بنویسند مراد را و خدا تعالی را بر هر کس تو را عبادت است و سال
 بنویسند خدا تعالی او را از ازل بهشت اگر چه بود از ازل و فرخ و گفت هر که در آید و بار بار بگوید لا اله الا الله وحده
 تا قدیر بنویسند خدا تعالی او را و چهارمین از یکی و در کند چهل و دو بار و مراد را بر هر کس تو را عبادت است و سال
 در یک مجلس صد بار لا اله الا الله وحده تا قدیر بگوید هر حاجتیک از خدا تعالی خواهد گفت هر که به بند جنازه را و بگوید
 لا اله الا الله وحده لا شریک له الملك المحمود بحیثی بمنت و هو حی لا یوموت ابدان و الجلال و الاکرام بید
 الحی و هو علی کل شیء قدير بهر سو که برین است نیز از یکی در نامه اعمال او ثبت شود و بمقتدار به از او
 دور گرد و انمقدار در جبهه بنشیند و گفت هر که بگوید چهار بار اللهم انی استهدک و کفی بالله شهیداً حمله
 عرشک و صلائےک و جمیع خلقک انی استهدک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و استشهد
 ان محمداً و رسولاً — بنویسند خدا مراد را و ازادی از ازل و فرخ و گفت هر که بگوید شهیدان
 لا اله الا الله و عار لا شریک له و شهیدان محمد اعبد و رسول انکشت بیابان شده کند چون از گویند و گشتان
 او بگویند شهیدان لا اله الا الله و عار لا شریک له پس حقیقتاً بفرستند سواد برق که برین است و در عبادت
 حاضر گرد و بگفتن که شهیدان انکشت استاده کردن مستحب است و نماز هم بوقت التجات چون بشهادتین رسد
 انکشت استاده کردن نزد علیا سفت است و گفت هر که شب جمعه چهار بار لا اله الا الله و عار لا شریک له تا قدیر بگوید
 بنویسند مراد را و خدا تعالی را بگوید که بنویسند مراد را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را
 خدا تعالی سوزی او فرستند تا خدا تعالی را بگوید که بنویسند مراد را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را
 نه تا قدیر و اللهم لا ما اعطینا اعطینک لا ما منعتک لا یفقد و الحمد منک الابد بنویسند خدا تعالی را
 در نامه عبادت نیز از او گفت مراد را و عبادت است و انکشت استاده کردن مستحب است و نماز هم بوقت التجات چون بشهادتین رسد
 هر که بگوید سواد فرشتگان بگوید لا اله الا الله و عار لا شریک له تا قدیر بگوید که بنویسند مراد را و بنویسند مراد را
 و بگوید لا اله الا الله و عار لا شریک له تا قدیر بنویسند خدا تعالی را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را و بنویسند مراد را

درخت که از آن پیوسته حلهای و بخورد از آن میوه ما و گفت علی بن سلام بگیرید پس بمانی خود را نش گفتند پس
جست گفت بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والحمد لله والحمد لله والحمد لله والحمد لله
و پس آنرا ایشان باشند تا قیامت با صاحبان آن گفت که رسول علیه السلام بر درخت خشک گذشت
پس تا زیاده بر آن زد و برگ آن سخت و گفت هر که بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والحمد لله
برافتند گناهان او چنانچه اقتادند برگ آن درخت روزی اعرابی بخدست رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول
الله بیا موز میگیرم که بدان خوش شود و شود از من خدا تعالی گفت بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والحمد لله
الکر اعرابی گفت به تسبیح و تهلیل برای اوست بر این چیست گفت بگو بعد از آن اللهم اغفر لی و عافی
و اغفر عمنی و شف علی کف عی که آن بیدست تر آنست گفت یا رسول الله چیست مراد از این در آخرت
پس بگو سبحان الله بشارت باشد و الحمد لله بشارت باشد و لا اله الا الله چنانچه تو باشد و الحمد لله
همه شما تو باشد اعرابی گفت لا اله الا الله بهترین کلامهاست طرف چنانچه تو باشد و رسول گفت از سید لطف
چنانچه بود که چون آنش جمله لا اله الا الله باز دارد و گفت چون بگذرید بر غار بهشت بگوید در آن گفتند چه چیز
چون گفت بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله و گفت علیه السلام هر که بگوید در مسجد سبحان الله الخ
بعد از این بهتر باشد و از حج اگر و هر حرفی بیاید در بهشت قصری ابوهریره گفت که سیری میکاشتم که گذشت بر
رسول علیه السلام گفت آگاهم ترا در تنها قلع دهنده تو باشد گفت ای یا رسول الله گفت سبحان الله الخ بگو آن که نهال
کرده شود ترا هر حرفی در بهشت درختی که یک برگ آن میوه باشد تمام دنیا و آنچه در آنست ای ابوهریره یا دام که گو
بگوید این تسبیح را فرشته نهال کند برای ما و در بهشت نهالها را چون گویند خاموش شود و فرشته همه بماند و گفت
هر که بگوید سبحان الله تا آخر چنانست که یاری کرده باشد بهتر از تسبیح را در بنای کعبه سبب نبه گفت که خواندم
در کتاب منزل که مهر نوح و صیت کرد پس آن خود را وقت مرگ که من شما را چهار سخن می بخشم که قوام آسمانها
و زمینها بر ایشانست بر برگ ایشان توبه او هم قبول شد گفتند کدام اندای پدر ما گفت سبحان الله الخ و گفت
هر که سبحان گوید چنانست که توبیت خوانده باشد و هر که بگوید الحمد لله چنانست که تحویل خوانده باشد و هر که
بگوید لا اله الا الله چنانست که زود خوانده باشد و هر که لا حول الا بالله العلی العظیم گوید پیغمبر و قبی فقیر گردد و گفت
هر که بگوید لا حول الا الله الخ هر روز ده بار بگوید بدو نرسد و گفت لا حول الا الله الخ گنجی است از گنجهای عرش
و بر ولایتی از گنجهای بهشت و گفت شفاست از هر رومی و دور کننده است هر اندوهی و گفت علیه السلام
هر که بگوید لا حول الا الله الخ صد بار صد حاجت او روا شود و بهشت او از آن عقبی نیست از آن در دنیا و بنویسند مر
او را صد هزار نیکی و دور کند از خدا تعالی صد هزار بدی و مرادوست در بهشت صد هزار درخت عطا کند خدا تعالی هر او را

در فردوس صد هزار شهر و در هر شهر صد هزار قصر و در هر قصر صد هزار خانه و در هر خانه صد هزار تخت بر سر تخت خورشید
 و گفت علیه السلام هر که بگوید بعد از نماز هر سه بار سبحان الله لم یثبت شود و مراد از ثواب است یا بعد از آن گفت هر که
 بگوید بعد از هر صد سبحان الله لم یثبت شود و مراد از ثواب است یا بعد از آن گفت هر که بگوید بعد از هر
 روز سبحان الله تا آنکه بزرگوار شود و مراد از قصری و بهشت که بکند می آن یازده هزار سال باشد و در هر
 چیز باشد که مع گوش نشیند و هیچ چیزی ندیده باشد و در دل هیچ کس نگذاشته باشد و گفت مراد از فرشته است
 در آسمان شبیه پرنده بر کساره دریا چون گوید سبحان الله اساده شود آن پرنده چون گوید
 سبحان الله با لها باز کند و چون گوید سبحان الله در آید و در آن دریا چون گوید سبحان الله آب و زمین آید
 و چون گوید سبحان الله آب و زمین آید و در آن دریا چون گوید سبحان الله آب و زمین آید و در آن دریا چون گوید سبحان الله
 با فرموده خداوند فرشته که از عرض خواهد مر که میزد و او گفت هر که در شب آید و گوید سبحان الله
 تا آنکه شتر او میان قبه نورین که در آن باشد چهار دور و در هر دور یک کعبه ازین تسبیح نوشته باشد و این در هر
 پروت تمام اهل عرفا شود و بتجربینند که ایمون نماز تسبیح نماز هر مرتبه باید که بگذاردی رسول امیر المؤمنین
 عباس آمده است چون او را این چنین بنحمت رسول گیت و گفت یا رسول الله من سیری سالن شده ام
 هیچ طاقتی که درم رسول گفت نماز تسبیح بگزارد هر روز و اگر هر روز نتوانی هر هفته نتوانی هر ماه و اگر هر ماه
 نتوانی هر سال و اگر هر سال نتوانی در عمر خود یکبار ای عم هر که این نماز بگذارد و حقش را موئی پوست و گوشت و استخوان
 و مغز و آبش و من مرام کند و در هر سال عبادت قبول از نماز اعمال او ثبت شود و در بهشت بر او چهار هزار
 شهر باشد و همه بر از باغات و در و قصور و لیلان و غلمان و نعیم و ولدان اینها رکعت است یک سلام در روز و
 بدو سلام شب یک لیلان نمروده بار یکصد و بیست و نه بار و در هر روز و در هر هفته و در هر ماه و در هر سال و در هر روز و
 تجید گوید و در هر کعبه و در هر مسجد و در هر شهر و در هر کعبه و در هر مسجد و در هر شهر و در هر کعبه و در هر مسجد و در هر شهر
 میشود و جمع در چهار رکعت صبحی بار تسبیح میشود هر که این نماز را کند ثواب آن میان پیمان و فرشتگان
 در نامه اعمال نوشته شود و حقش را در بامه روز و در قیامت همه پیمان و فرشتگان را استقبال کنند ثواب
 این بسیار است اقتضا افتاد آمدیم تفسیر این دعا که هر که باشد در هر روز و در هر هفته و در هر ماه و در هر سال و در هر روز و
 گفت تو را عزوجل سبحان الله ما فی السموات و ما فی الارض و ما فی القلوب و ما فی الارواح و ما فی السموات و ما فی الارض و ما فی القلوب و ما فی الارواح
 یا کی یا میسک یا نچه در آسمان این دعا در زمین و او است از همه استوار کار و تسبیح یا کی یا کی و گردن بقول
 تو که آیتها بلند گفتن و قبول کند گردن تو را فی السموات این دعا در آسمانها فرشتگان اند و دعا کردی و در آید
 است همه خدا را یا کی یا میسک یا نچه در آسمان این دعا در زمین و او است از همه استوار کار و تسبیح یا کی یا کی و گردن بقول

ایشان تنها کشته کرد و گوهر میان او دیدند قیمت هر گوهری هزار دینار کاfran پرسیدند که این گوهر را تو
امیر المؤمنین علی از کجا آوردی گفت بیست چتری خواند و دیدم امیر المؤمنین را بر سر میدند گفت یکبار در رو
پیرایه میخواندم و بدوست او دیدم که افران حیران ماندند نه نفر مسلمان شدند و هر خبر جبرئیل بر رسول الله
یا رسول الله بشارت داد و امرت تا هر یکبار در و بر تو فرستد چنانستی که ده هزار دینار در راه خدا القاد
و گفت خبرم بر بدیدم سید گفتند یا رسول چیست در و دوم برید گفت آنرا که گوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
و علی آل محمد و گفت چون من و دو دیدم بر آل من هم دیدم که هر که بر آل من و دو بداند مرید شود و هم چون یک
نماز است که آنرا صلوات الصلوات گویند هر که یکبار در آنرا از هر جمعی که او را باشد روگردانید که آنرا یکبار در آن
و گاه که هر که از می آنچه را که است بماند نماز تسبیح مگر آنکه درین نماز یکجا تسبیح کند و گوید یا شایخ این در و دو
منقول است اللهم صل علی محمد و آل محمد و یا هر در و دو که خواهد بگو چنانچه صد بار
در و دو شود هر که در و دو بخواند این بسیار است این نماز را مفتاح الحاجات خوانند بدانکه اگر هر که
چنانچه در و دو گفتن برینا ثواب است و در و دو گفتن برینا ثواب است چنانچه در جامع فضائل آمده است
رسول گفت هر که روز سه بار صلوات الله علی آدم علیه السلام گوید حقیقتا جبرئیل آن را بیامرزد اگر چنانکه آن
او بیشتر از طهارت بر آن بود هر که گوید صلوات الله علی نوح علیه السلام ثواب میدهد در نامه اعمال او نوشته شود و گفت
هر که صلوات الله علی او گوید حقیقتا ثواب او قبول کند و ثواب چهل سال عبادت بابت گفت هر که گوید صلوات الله علی
یعقوب رو در بر پشت از هر در و دو که خواهد گفت هر که گوید صلوات الله علی ابراهیم حقیقتا هفت اندام در بر آتش
دور خ حرام گرداند و گفت پیغمبر هر که گوید صلوات علی یوسف حقیقتا او را از عذاب گور چنانچه در و دو بخواند
و گفت علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی سلیمان علیه السلام حقیقتا او را در پشت ملکی عظیم روزی کند و گفت
هر که گوید صلوات علی موسی علیه السلام چنانست که شل کوه طور روز صد داده باشد و گفت هر که از حاجتی باشد
شب یکشنبه یکبار گوید صلوات الله علی موسی بهفایت رساند گفت علیه السلام هر که گوید صلوات الله علی
پیغمبر آج و خود در پشت نه بنید گفت هر که بر بیماری است و یکبار گوید صلوات الله علی عیسی و در صحت بابت
علیه السلام هر که در و دو فرستد بر پیغمبر روز قیامت آن پیغمبر را چون گم شد طلب کند و در پشت رساند و گفت
پیغمبر این رو در فرستید ایشان را شفیع آری ایم بر و در پیغمبر خود و گفت علیه السلام هر که یکبار در و دو بر من
فرستد نماز گناه ببرد و گفت و در و دو فرستد بر من که شمار اینها است از آتش و در و دو گفت هر که بر من و دو
نفرستد شفاعت من نیاید و در و دو فرستادن فرغان خدا است قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
يُصَلُّونَ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّهُمْ آمَنُوا بِصَلَاتِكَ وَسَلَامَةٍ عَلَيْهِمْ جبرستی خدا تبارک

ما که حکایت کنیم و آن آرزوی مباشرت است و کبر مرد و مجاهد گفته اند که سختی بخاک لا نشان ضعیف است که از زار
شکست گفته اند چون نصیب اعتبار ناید و انگ عقش برود و گفته اند و دو انگ دین برود و این عباس هم گوید من شش
عاریق ادا و تب مرا و قیام ذکر است و نماز گفتند اعز ذیاب من کبر شریفی و نصیری و قلبی و حفظ و بحی
و جنید بعد از آن گفت مباشرت همچنان متعجبیم چنانچه یقوت فرو خوا بایند چشم چنانچه گفت رسول علیه السلام هر که بر شمس
او برانی اند و نفس او بدو میل کند باید که با اهل خود مباشرت کند تا وسوسه نفس او دفع گردد و جابر رضی روایت کرد که در میان
علیه السلام رسیده را وید و رخا خود بر زمین افت و حاجت خود را و اگر دو گفتند ان الزا اذ اقبلت اقبلت
فی صومرة الشیطان فاذا راحی احدکم امرأة ما عجب فی لیاات اهلک فان معهما مثل الذی می معهما ان
علیه السلام که انداخته علی البیعیات فان الشیطان یحب فی من احدثکم من الذم گفتند یا رسول الله و این
نیز گفت درین نیز و لکن الله اعلم و علیه السلام من انا اسلم منیت و این عمر رضی پیش از افطار مباشرت کردی
بسیار کسان بودی که از گزاردن نماز شام مباشرت کردی پس غسل کردی و نماز خفتن گزاردی و آمده هست که
در میان پیش از نماز خفتن چنانچه بکثیر مباشرت کردی و این همه برای پاک دل کردی و این عباس هم گفت بسیار
این است انگشت که زمان شیر دارد و هم ازین نکاح با کثیر است اگر چه فرزندان بدیده شود و زیرا که تلف شدن فرزندان
از تلف شدن دین روزی جوانی از این عباس پرسید که من جوانم و زن ندارم چون از نفس تبریم بدست خود
منی انزال میکنم و زن نمیکنم و زن و بال شدیانه این عباس روزی از وی گردانید و گفت ایت و یق
نکاح الا مشر حلیه منی و هو حلیه من الزنا و اگر کسی برکت نماند و چنانچه چهار اور است و اگر بدان هم نماند
ایشان از گزاردن و چهار دیگر کند چون بی بی فاطمه هر سه نقل کرد و سید علی بن سبک گفته نکاح کرد و حسن بن علی رضی الله
بسیار نکاح کرده بود و از ویت زیاد تر و بسیار کس بودی که چهار زن نکاح کردی و در یک وقت هر چهار را طلاق دادی
و غیر حسن را گفته بود و اشتبهت بحلیه خلیه و گفت الحسن رضی و الحسن بن علی و گفته اند که بسیار نکاح
یکی از خوشبهای چهارم است و غیره بن شعبه شتا و ووزن در نکاح آورده بود و بیشتر نهی به گمان چهارگان بود
ناید سوم حبت داران و شاد کردن و بازی کردن با زنان و کز میتن بریشان بر کمالیایش و قوی کردن بر
که برای آن دل ملول میکرد و در انس گرفتن زنان رحمت و مهربانی است که اندوه زایل گردد و حق تعالی گفت لیکن الهی
رسول علیه السلام بایشه و حق تعالی روح فلانکم و علی گفت غدر و حق تعالی لها اذ الک هت عیبت و در حضرت
علی العادل ان یكون لک ساعه یحاسب فیها نفسه و ساعه یحسبها الله و مشر و در میان
و بهائیه فان هذه الساعه عن علی تلك الساعه و غفر و مایه است که یكون العادل طاعنا الیسر
فی ثلث نذ و بعد ایا او متهمة لمعاش او و لک و فی غیر محرم و رسول گفت شکوتی از جبرئیل صلی

نفاس خصل و نماز و روزه بپایان آوردن و عتقاد اهل سنت و جماعت بر سر میان کند این همه فرض است و بر کسی پسند این کار
 دستون بشویم بیرون آید و اگر شوم برین کند قاشق و دانه علم نفسیت و دستور شوم بیرون نیاید نیز شوم اگر و نه این باشد
 میان ایشان یکی کند رسول فرمود هر که را در زن باشد و عدل کند و اقیامت سخت ترین غذا بپا کند و دوستی شربت
 تحت اختیار و در نیاید چون رسول گفت کردی گفتی آئی این قسمت خیر است میتوانم و دیگری از پنجره که من تو نام و در
 باشد که نبوت یکی بر دیگر سے مباشرت کند رسول بسیار بار کرده و بار بار یک شب بر هر سه حرم مباشرت
 کردی چهارم هم هرگاه که میان زن شوم خصوصیت شود و در از حکم چاره نیست یکی از جهت زن و دوم از جهت
 که بعضی ثابت است با نزد هم و او مباشرت نکند و در آن سبب است ابتدا بنام خدا تعالی کند تا شیطان رفع گردد و نقل
 هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ خُودا اگر فرزند شود و مصلح آید و کبیر گوید و تهلیل اجبار و بگوید بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ جَعَلْ
 لَنَا دِيْنَهُ حَبِيبًا اَرْكَبْتُ قَدَرْتُ اَنْ يَخْرُجَ مِنْ حَيْثُ رَسُوْلُكَ فَرَجًا اَوْ شِمَانًا وَ يَكُنْ زَيْنًا شَوْ بُوَيْدَ اللَّهُمَّ
 جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَ جَبِّبِ الشَّيْطَانَ عَمَّا رَفَعْنَا اِنْ زَنَّا اَزْوَاجًا نَزْدِيْكَ فَرَزْدَ شَوْ دَاوُا رَ شَيْطَانِ زِيَانِ تَوَانْدَ رَسَانِدَ
 و چون انزال شود و نفس خود بگوید اَللّٰهُمَّ اَللّٰهُمَّ جَعَلْ لَنَا دِيْنَهُ حَبِيبًا و باید که روی از قبله برگرداند و اهل خود را بجای
 پیوسته کان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْطِي زَيْنَةً وَ يَغْنُصُ صَدْرَهُ وَ يَقُولُ لَكَ اَلَا عَيْنُكَ بِالْهَيْكَلِيْنِ
 گفت چون نزدیک زن شود بگوید و خبر برهنه نشود و باید که پیش از قربان بازی کند و کنار گیرد و بپوشد و هر که رسول
 گفت بر زن مانند چار پانیه نیست لیکن میان کید گیر نیالت کینه بغیر شهوت را بخواهند و گفت رسول که حقیقی است با
 را دوست دارد و سبب و و ایندن شیر انداختن و باز زن بازی کردن و گفت دیدن سکون خود و عبارت گفت رسول
 مَنْ جَامَعَ اَهْلَكَ فَكَانَتْ اَتَقْدَاتِيْ يَدِيْنًا و هر گونه که بر زن جامه کنی پشاده و نشسته و فرو و بالا رفتن و لغو تعالی
 نَسَاءُكُمْ حُرَّتْ كَلِمَةً فَانْزَلْهُمْ لَكُمْ اَنْ يَشْتُمُوا فَا مَا بَهْرَتِيْ كُلِّ جَامِمْ اَنْتَ كَمَرٌ دَالَاوَزَنَ فَرُو شَدَّ بَاكَ اِنْ مَضَرْتِ
 و اگر شال مضرانده بعضی علما و زوجه مباشرت سبب است آنکه که بعضی غفل را مباشرت تفسیر کرده اند و بعد
 انزال است و زن کند که اهل و نیز حاجت خود روا کند و در خبر است که هر که نزد یکی کند بر غیبت زن مرا و بهت صد و با
 و بعد فراغ ساعتی نشان افتد و خود را بجا میاید کند و زن و شوم یک جای پاک نکنند و در زمرستان باب سر خود
 نشوید که زین باشد و اگر خواهد دوم باز نزدیک کند خود را بشوید و یا بول کند بعد مباشرت کند و مباشرت در اول
 شب کند که تمام شب جنب باشد اگر چه جایزه است عایشه صد یقه نم گفت کان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَبَّيْنًا وَ كَمَ مَسْرُومًا
 و بعد فراغ و سکونت نفس را بشوید یا بقیاب بیرون آید و در حالت جنابت سکون و ناخن و عضا و دیگر و در کف دست که
 در آخرت اجزای او بوی پیوندد و آن هنگام جنب و بر امطالت نمایند و بعد و طی غسل نکنند و آب را بگزارند تا بر جسم رسد
 و در غسل علما اختلاف است بعضی را داشته اند و بعضی تحریم کرده اند و بعضی بر جانان داشته اند و در حال جنابت تا

[illegible]

من ادب استم و بر جنازه او نماز کردم و من کردم کافری و در آنرا از ائمه عظیمین علیهم السلام شریفتر است و من این عمل را در حال
کافری گفتم تا علی مصحف دلیلی گفتم چون دست بسوالت شادی من چو خمیر سیله کنم کافر در حال سلمان شد بر حسن
خز قانی گو گفت که بخت آواز در عرض من رسید و از حیوان آواز غازیان و آواز اندوگمینان و آواز میوگان و آواز
بر میوگان و آواز سم ریگان و آواز گریه میان پنهان بر گفتم بدیدش از آنکه ستمه اند حق تعالی گفت
و انفقوا من قبلکم من قبل ان یأتی احدکم الموت فیه قول رب کوا آخرتخی الی اجل قریب فکف
و ان من الصالحین و کون فی خیر الله نفسا اذا جاء اجلها و الله جلیل عظیم یعلمون نفقه کنید از آنچه میرسانم شمارا
پیش از آنکه بیاید بر از شمار مرگ پس بگوید که پروردگار من اگر همت میداد که مرا نکند صد سیکردم و از صالحان هست
شدم و هرگز تاخیر ندارد نفسی را خدا تعالی چون بنیاید همت او و خدایت و اناید بخیر می کنید توبه و انفقوا امریت
نزد بعضی است اما که توبه را و نیز بعضی است صد تطوع را قوله میا که از شما کم از آنچه میرسانم شمارا از آنکه بسیار
رسول ان الله یحب الیتخا و لا و کون فی خیر الله نفسا اذا جاء اجلها و الله جلیل عظیم یعلمون نفقه کنید از آنچه میرسانم شمارا
چون بیاید دست از تصرف کوتاه گرد و فیه قول رب کوا آخرتخی الی اجل قریب پس بجوای پروردگار همت
دهی مرا تا از یک سید مرگ صدق آرد و صد کند که در و ثواب صد معایه کند و در خیر است چون بنیاید مرگ
نزدیک شود ثواب صد قدر او را معاینه کند بنیاید آن خیر است بر و گوید الهی مرا همت ده تا تمام در راه توفیق
توبه و ان من الصالحین و شوم از صالحان امین الصید قین که صالح مال در محل صرف کند که یکی از خیر
تا هزار و چهار صد هزار یا بد و صالحم در غیر محل صرف کند که از آن متوجبه عقوبت گرد و توبه و کون فی خیر الله و مرگ
خدا تعالی همت نه چون اصل بر آید گوید خداوند اهدایت ده فرمان شود چون اصل اهدایت کسی ندم توبه و ان
و الله جلیل عظیم یعلمون و خدایان است بدانچه میسخت از زبان و شکار الغنایا که المجلس السامع
و السامعون فی فطیله الا یشاء الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
من کان عندک قوت یوم و انفقها فی سبیل نادى ملک من السموات یا ولی الله استأنت فی العمل فقد عقرت
لک ما تقدم من ذنبک یعنی هر که باشد از یک و یک روز قوت پس نفقت کند آنرا در راه خدایت الی اندک
فرشته از آسمان اید دست خدا از سر گیر کار را که بدستی آمرزیده شد گمانان آنچه گزشتند اند بدانکه ایشان
تر در همت از آنجا افتاد است که مال را بدید بآنکه محتاج باشد و سخا عبارت است از بخشیدن آنچه بدان محتاج نباشد
رسول هر که شمار کرد از آتش نجات یافت گفت هر که بخت جام باشد بخیر می رسد و بخر نفقه کند در راه خدایت الی حد
شود و بر و همت و گفت چون نمومن ایشان کند در راه خدایت الی بقدر توانم بدید خدایت الی مراد را قصری در همت که
حل آن شاه باشد و عرض و چهار ماه و گفت هر که ویر آرزو بود و آن آرزوی خود را در با کند و بدگری بدید خدا

۲۸۶
در این کتاب
در بیان
در بیان
در بیان

تعالی و در ایام زود و بهتر موسی علیه السلام گفت ای شریک من مرا بفرمان رسید طاعت آن خدا را لیکن
 از درجیات و جویباریم چون بدیدار عظمت آن منبوش شد گفت بار خدایا ایند بر چه یافت گفت با تبار یا موسی
 پنج بنده در دنیا در عمر خود یکبار یا تبار کند که شرم دارم با حساب کنم و ثواب و بهشت باشد هر کجا خواهد رسید و
 رسول چون از قصد کافران حذر کرد و ایلمونین علیهم السلام را در جاده رسول بخت تا اگر قصد رسول کنند جان خود را فدا سازد
 حقیقی دوی فرستاد کبرئیل و میکائیل که میان شما را دوی انگندم و هر یک در از کردم کیت که ایتار کند هر یک از ایشان
 درازی عمر خویش خواستند حقیقی گفت چرا چنان فکر میکنی که طاعتی را که در دنیا یا محمد را برادری دارم جان خویش فدا کرد
 و ایتار ساخت بر دو بر زمین بر وید ویر از دشمنان بماند باید بدید جبرئیل بر سر کواستاد و میکائیل نزدیک پا
 وی گفتند هیچ اسی پس اوباطالب که خدا تعالی با فرشتگان خود توبه مباحث میکند و این آیت آمد و می
 انما من کیشتری فی نفسه اتباعا و مخصات الله و شرفانی هم را بد وقت جان کنان سالی در آمد جز
 خواست هیچ نداشت پس این کشید بوی و از دو جا غایت غریب و زمان یافت و گفت رسول هر که گرسنه باشد
 پیش او کجی آید که بان طعام غیب باشد و چیزی خورده بود و سالی ایام او بدید و آرد و نسف نفس بکند آن خدا
 تعالی بر فرشتگان بخت آسمان بپسیند سوزنده من که از بر این من آرد و نفس شکست و طعامی که دوست میداشت
 بدید ویش و او گواه باشد ای فرشتگان که اید با ما نزدیم و بهشت بر و خلاص گردانیم و چون امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا
 امیر المؤمنین حسن و حسین شریک طعام خویش تیار کردند و زبوزده دشمنان حق تعالی ایشانرا استود و فرمان رستاد و
 و لیستون الکعام علی حیدر میبیکشای کیشما و استیک چون شب کار یک کردند سه جزایا افتد اول دو نیم
 الله شریک الیوم دوم و لقیتم نصرة و سرور سوم و خبر یقینم میا صبر و لجنه و حیدر و
 و بهترین ایتار دادن حمام خدو دست که فاندان خبر و عالم را حقیقی بدانان نالنگان استود رسول گفت هر که
 حیدر خود طعام در راه خدایتعالی بدید و خود گرسنه ماند حق تعالی او را از گرسنگی دوزخ نگهدارد و بیاموزد و گفت رسول
 هر که گرسنه باشد پیش او طعام آید و او گرسنه دیگر را بد حق تعالی بر و حساب کند و دوزخ نماید و در حکایت آمده است که
 عبد الله حقیقی موسی با خود میرفت در خرمستان رسید غلامی سیاه دید که آن خرمستان نگرسید شت نان انفسلام
 بیاموزد و بدید که در حایطان باغ در آمد غلام یک نان پیش او انداخت سگ بخورد پس دوم انداخت پس سوم انداخت
 عبد الله نان غلام رسید که وظیفه تو چند است گفت چرا ای سگ دادی گفت این سگ از زمین در آمده است
 و گرسنه خواهد بود و تو چشم که از من گرسنه و و گفت تو چه غوری گفت جگر من عبد الله حیدر ان ماند و خود را ماست
 سیکر و گدای عبد الله را تو این سلام بخور است پس آن باغ و غلام را خرید که دوازده کرد و باغ او خربشید و یکی از
 صنوفیان گفت که با طهرت سوزن فتم جاعی فراهم آیدم که در عقب بیامد چون باب الحیاء رسیدم شور مرده را بدید

در ایام زود و بهتر موسی علیه السلام گفت ای شریک من مرا بفرمان رسید طاعت آن خدا را لیکن از درجیات و جویباریم چون بدیدار عظمت آن منبوش شد گفت بار خدایا ایند بر چه یافت گفت با تبار یا موسی پنج بنده در دنیا در عمر خود یکبار یا تبار کند که شرم دارم با حساب کنم و ثواب و بهشت باشد هر کجا خواهد رسید و رسول چون از قصد کافران حذر کرد و ایلمونین علیهم السلام را در جاده رسول بخت تا اگر قصد رسول کنند جان خود را فدا سازد حقیقی دوی فرستاد کبرئیل و میکائیل که میان شما را دوی انگندم و هر یک در از کردم کیت که ایتار کند هر یک از ایشان درازی عمر خویش خواستند حقیقی گفت چرا چنان فکر میکنی که طاعتی را که در دنیا یا محمد را برادری دارم جان خویش فدا کرد و ایتار ساخت بر دو بر زمین بر وید ویر از دشمنان بماند باید بدید جبرئیل بر سر کواستاد و میکائیل نزدیک پا وی گفتند هیچ اسی پس اوباطالب که خدا تعالی با فرشتگان خود توبه مباحث میکند و این آیت آمد و می انما من کیشتری فی نفسه اتباعا و مخصات الله و شرفانی هم را بد وقت جان کنان سالی در آمد جز خواست هیچ نداشت پس این کشید بوی و از دو جا غایت غریب و زمان یافت و گفت رسول هر که گرسنه باشد پیش او کجی آید که بان طعام غیب باشد و چیزی خورده بود و سالی ایام او بدید و آرد و نسف نفس بکند آن خدا تعالی بر فرشتگان بخت آسمان بپسیند سوزنده من که از بر این من آرد و نفس شکست و طعامی که دوست میداشت بدید ویش و او گواه باشد ای فرشتگان که اید با ما نزدیم و بهشت بر و خلاص گردانیم و چون امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا امیر المؤمنین حسن و حسین شریک طعام خویش تیار کردند و زبوزده دشمنان حق تعالی ایشانرا استود و فرمان رستاد و و لیستون الکعام علی حیدر میبیکشای کیشما و استیک چون شب کار یک کردند سه جزایا افتد اول دو نیم الله شریک الیوم دوم و لقیتم نصرة و سرور سوم و خبر یقینم میا صبر و لجنه و حیدر و بهترین ایتار دادن حمام خدو دست که فاندان خبر و عالم را حقیقی بدانان نالنگان استود رسول گفت هر که حیدر خود طعام در راه خدایتعالی بدید و خود گرسنه ماند حق تعالی او را از گرسنگی دوزخ نگهدارد و بیاموزد و گفت رسول هر که گرسنه باشد پیش او طعام آید و او گرسنه دیگر را بد حق تعالی بر و حساب کند و دوزخ نماید و در حکایت آمده است که عبد الله حقیقی موسی با خود میرفت در خرمستان رسید غلامی سیاه دید که آن خرمستان نگرسید شت نان انفسلام بیاموزد و بدید که در حایطان باغ در آمد غلام یک نان پیش او انداخت سگ بخورد پس دوم انداخت پس سوم انداخت عبد الله نان غلام رسید که وظیفه تو چند است گفت چرا ای سگ دادی گفت این سگ از زمین در آمده است و گرسنه خواهد بود و تو چشم که از من گرسنه و و گفت تو چه غوری گفت جگر من عبد الله حیدر ان ماند و خود را ماست سیکر و گدای عبد الله را تو این سلام بخور است پس آن باغ و غلام را خرید که دوازده کرد و باغ او خربشید و یکی از صنوفیان گفت که با طهرت سوزن فتم جاعی فراهم آیدم که در عقب بیامد چون باب الحیاء رسیدم شور مرده را بدید

نمرود را دید چون آنکس بتورم و ده را وید باز گشت و در شهر رفت و بدست ویدم که آن سگ پیش شده می آمد و دست
 سگ دیگر و دنبال او بر سر آن نمرود را رسانید و خود گوشت نشست چون سگان بخوردند و باز گشتند آن سگ بر سر نمرود آمد
 هر چه پخته مانده بود بخورد و با هم جیران زدیم از آن حال سخری پر شد که ابتدای تو چگونه بود گفت وقتی من از سرسختی
 در بیابان فرو شدم بر سر شتران خود و دستا بخا نمودم و پیوسته من دست شتر می گرسه بود می و نصیب خود می
 وادامه روزی شتر می گرسه از بیابان بیاید و شتری از آن من گشت و بر شتر بست شد و با سگ که در هر جای که
 اندران نزدیکی بودند جمیع شدند و شتر را میدیدند و خود دند و آن شیر گوشه گرفته بود چون شیران باز گشتند هر چه باقی
 بود خود خورد و در میان فهم گرفت ای احدیان ایشان را که در آن کار سگان است کار مردان جان بپایند که دست چون
 این شنیدم دست از بل شغال برداشتم و تو به کردم اندیم بغیر تو که تعالی و یون علی انفسهم و لو کان بصیر
 حصاناً حتی یبغضه کویند بر رسول همان آمده بود و رسول گفت کینست که همان را بر دهم و از نصای قبول کرد و همان
 در خانه برد و طعام اندک بود که او را کفایت شود و عورت خود را گفت که چون من برابر او نشینم باید که چرخم بکشی عورت
 همچنان کرد و هر دو دست می آورد و می برد و دین می جنبانید چنانچه طعام همان نمرود خورد و از تعالی این آیت
 فرستاد رسول الله ﷺ لَقَدْ عَجَبَ اللَّهُ مِنْ صَلَواتِهِمْ وَبَعْضِ كَوْنِهِمْ عَوْرَتَهُ مِنْ أَنْ يُعْطِيَ عَصَاكَ مِنْ قَدَرِهِ
 آب بر مهر و جان بروی از اکرام صحابه مجروح و یغن مشیر و با شارت آب است آن عورت آب بدست او داد و دیگری
 الماء نمرود خود خورد و گفت او را رسان تا بهفت نفر طلب که بد هر یکی دیگری داد چون بنعم رسید شیشه بود تا بهفت نفر نقل
 کردند و آب همچنان ماند و تعالی این آیت فرستاد و بعضی گویند یکی از صحابه را دانه شده بود وزن او کسب کرد و قدری طعام
 موجود کرد وزن و شوی هر مرد و طعام پیش تران شوهر را ایشان کرد و شوی هر بر زن و شب تاریک بود و هر دو زن
 بدروغ می جنبانید چون روشنائی کردند طعام همچنان دیدند زن گفت چرا نخوردی گفت تا تو سیر نخوردی ای همسر
 جواب داد حق تعالی نسبت رسول گفت او را و از حق تعالی شفقت دیگر یارم زید و بعضی گویند که امیر المؤمنین علیه السلام
 را خبر رسید بنود مکر پس اسبایل و دو وقت نماز بر نهانند جاریت خربت و در نماز آمد حق تعالی این آیت فرستاد رسول
 گفت هر که ایشان کرد و سزاوار مدح خدای تعالی باشد و از درج نجات یافتن انما الکمل لاجل ان فی
 مَدَنَ الْمُحَلِّلِ لِمَنْ اللَّهُ الْكَرِيمُ عَنْ ابْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى اللَّهِ
 عَلَيْهِ وَاللَّهِ وَسَلَّمَ الْخَيْلُ وَاللَّهُ وَانْ كَانْ زَا هَكَذَا يَخْلُجُ مِنْ خَيْلٍ
 اگر چه زان باشد بدانکه کل بدترین خصایل است و قبح ترین شمایل در سائده بد و درج و دور کننده هشت است
 و شش کنده و در میان و در میان است و چنانکه میانان است رسول گفت و در میان از کل
 که قوی از پیشین بود و بدترین خصله را کشیدند و گفت هر چه خیر را کشیدند است بخاک و طبع او باطل است پس رو گویند

این حدیث در تفسیر این آیه است
 و در بیان آنکه هر که از این
 خصلت ها یکی را داشته باشد
 از جنت محروم است

و عجب گفت که خدای سوگند را ندیده است که هیچ نیکی را در بهشت در نیارم و در رسول طاعت میکردم و می را که عاقبت عجب گرفت
میگرفت و میگفت الهی گناه من بجز رحمت این نماز بسیار نرید و در رسول پرسید چه گناه داری گفت آنکه گفتن ننوختن از
بزرگی گناه گفت گناه تو بزرگ است ای آسمان گفت گناه من تا عرش و کرسی و زمین و هر یک بیان تو طهارت با آن برگ و خیار و رسول
پیشم روا میگفت گناه من بزرگ است رسول گفت گناه تو بزرگ است یا رحمت خدای تعالی از همه بزرگ است گفت یا رسول الله
مردی بخیرم و مال دارم چون در ویش بنیم گویی آتش بر من میزنند رسول فرمود و در باش از من نام از آتش خود و نرسد
بدان خدای که جان محمد با مراد است اگر هزار سال درین رکن مقام عبادت کنی و چندان گیر کنی که جویند مایه روان شود
و در ختان روید اگر نخیل سیکر در رخ جاسه تو باشد بخیل از کفر هست و کافر از آتش ست شنیدی که خدای تعالی در قرآن یاد
کرد و من یونکم نفسیه فاولئک هم المفلحون و من یخجل فانه یخجل عن نفسه و هر روز دو فرشته ندا کنند و گویند
الهی اگر نفقه و نفقه بدینش ده و اگر نگردد از نفقش گفت بدرستی که خدای تعالی دشمن دارد و در کس که پیر نماند و راه وصال خیر نبرد
را بخیل نیست نه نه را و خدای تعالی بهتر موی وحی فرستاد و میوی بر تو باد که سخاوت کنی و از خیل دور باشی که روز قیامت
بخیل تمنا کند و از زور و برادر کاشکی که مراد عذاب و عقوبت چندان بود که کافر بخیل در عهد رسول مردی کشته شد و بیک
میگرفت وانی شهید آه چایا میگرفت مایه اید که الله شهید فلحله قد کان تکلم فی ماکال یخجل و یخجل فیما
ان ینفقه و گفت درختی است و در و رخ هر که خیل شد درست و در آن درخت زده باشد نگرار و ماد در و رخ نرساند
و گفت ان الله ینفخ البخیل فی حیوة السخی عینک مؤتمر و گفت بخیل ایمان و در یک دل جمع نشوند یعنی
اگر ایمان غالب آید بخیل برود و اگر غالب آید ایمان برود و گفت هر که در خیل بر خود کشاید در نعمت خدای تعالی برود و برسد
و گفت شاید مومن را نکند بخیل و بر دل در و خیره گفته است که گواهی بخیل روان باشد که او را در و نیست شیخ گوید
که این دو خصاست که در و رخ کدام سوزان تر است بخیل یا در و رخ آمده است که حکیم مهند و فیاض روی بر نریش و آن
آمد حکیم مهند و الی گفت بخنگوی گفت بهتر من مردمان آنکس است که در حال رضای استخی باشد و در حال خشم با وقار و
وقت سخن گفتن با بزرگ در رفعت با تواضع و بر خوششان شفق در و گفت هر که خیل باشد مثل خود دشمن خود را میراث دهد و
هر که شکم گوید حاجتش را نشود و گفته اند کس را به دشمن در اند عالم را بخیل و بسیار خوار را خوا چه بسید پرسیدند که
زشت ترین چیز با حیت گفت بخیل و حدیث آنست که هر چه شیخ فرموده باشد بد چنانچه زکوة و ضحیه صدقه و نفقه
زن و فرزند و مادر و پدر و طعام خشنه و ولیمه و عقیقه و نفقه بندگان درین اتفاق بخیل باشد و غذای بخیل را آن
و در و رخ رود و کسی که همان را طعام نداده و سایل القریه و مسک و گربه را نه بنگذین هم بخیل باشد و اگر هم سایه
گرس باشد و از اندام بخیل باشد یک یکه بوجود و تقدیر و در جمعه و عید جامه های نیک بخت بخیل باشد و کسی که عیال
نفقه تنگ گیر بخیل باشد و هر که جاره نو پوشد و جامه نپوشد و در ویش ندهد بخیل باشد مگر آنکه فرزندان را از آن جا که پنهان

در و رخ هر که خیل شد درست و در آن درخت زده باشد نگرار و ماد در و رخ نرساند
و گفت ان الله ینفخ البخیل فی حیوة السخی عینک مؤتمر و گفت بخیل ایمان و در یک دل جمع نشوند یعنی
اگر ایمان غالب آید بخیل برود و اگر غالب آید ایمان برود و گفت هر که در خیل بر خود کشاید در نعمت خدای تعالی برود و برسد
و گفت شاید مومن را نکند بخیل و بر دل در و خیره گفته است که گواهی بخیل روان باشد که او را در و نیست شیخ گوید
که این دو خصاست که در و رخ کدام سوزان تر است بخیل یا در و رخ آمده است که حکیم مهند و فیاض روی بر نریش و آن
آمد حکیم مهند و الی گفت بخنگوی گفت بهتر من مردمان آنکس است که در حال رضای استخی باشد و در حال خشم با وقار و
وقت سخن گفتن با بزرگ در رفعت با تواضع و بر خوششان شفق در و گفت هر که خیل باشد مثل خود دشمن خود را میراث دهد و
هر که شکم گوید حاجتش را نشود و گفته اند کس را به دشمن در اند عالم را بخیل و بسیار خوار را خوا چه بسید پرسیدند که
زشت ترین چیز با حیت گفت بخیل و حدیث آنست که هر چه شیخ فرموده باشد بد چنانچه زکوة و ضحیه صدقه و نفقه
زن و فرزند و مادر و پدر و طعام خشنه و ولیمه و عقیقه و نفقه بندگان درین اتفاق بخیل باشد و غذای بخیل را آن
و در و رخ رود و کسی که همان را طعام نداده و سایل القریه و مسک و گربه را نه بنگذین هم بخیل باشد و اگر هم سایه
گرس باشد و از اندام بخیل باشد یک یکه بوجود و تقدیر و در جمعه و عید جامه های نیک بخت بخیل باشد و کسی که عیال
نفقه تنگ گیر بخیل باشد و هر که جاره نو پوشد و جامه نپوشد و در ویش ندهد بخیل باشد مگر آنکه فرزندان را از آن جا که پنهان

بالصواب بسبب انفس العلماء انه تنوي بجان علي كليل على الوجه الذي سبق بسم تنويه عما لا يجوز في ذكره واما ما عايناه من
جلد دوم ودر قضا واثبات شرح مختصا في حقه صفح ۱۸۱ بيان اين تير آمده ودر صفحه ۲۴۲ سطر ۲ نوشته كبري صبر على العباد بسم
كفتم الى سحر الله قوته على ما على قاتل كحقيقه در در كذا موضوع في معرفة الموضوع ودر صفحه ۲۴۲ مطبوعه لاهور نوشته نذا سن
كلام بعض الصوفيه وكنيت حديث في صفحه ۲۴۲ سطر ۱۸۱ نوشته قرايت امام قرايت مقتديت كوايت ترجمه قد كذا كذا
كذا كذا كذا بيان كرده ودر سطر ۱۸۱ شرح بخاري جلد دوم صفحه ۲۴۲ ودر سراج النير شرح جامع للصغير جلد
چهارم صفحه ۲۲۲ اخير حديث راضيف گفته اند ودر فتح الباري شرح صحيح بخاري گفته كذا راضيف عند جميع الحفاظ
وقد استوعب طرقة علماء الدار قطنى انتهى ۱۲ ودر كذا صفح ۲۱۹ ايضا در صفحه ۲۱۸ آورده ودر رواية لابن حبان
والدارقطنى لا يخرج عن صلوة لا يقرأ فيها بام الكتب يعني كفايت نميكن نمازي كه خوانده نميشود ودر سورة
ذات الحز در سوي ستج سوطا گفته نذا شافعي قرايت خلف انام وحببت خواه امام بهر خوانده يا بترس اگر ممكن شود
خواندن ودر كذا امام سبنه وادان خوانده بهراه امام مالك گفته بخواند وقت اسرار امام بهر استجابا وادو حقيقه
گفته اسرار خوانده و اگر خوانده كرده باشد انته ودر قوله از ابى حنيفه در نماز سريتي كه است جايزه است ودر
كفايت از امام محمد وادو شخص علم كه است قرايت فاتحه خلف امام نقل كرده ودر جامع الرموز از ابو حنيفه ودر محمد لاهوت
آورده ودر نو العيني گفته دلائل قرايت فاتحه در جابين قولى انديكن عباد تا ظاهر شود كه قرايت اوليت از ترك و
تعويل ودر نياب قول محيرت چنانكه در دلاي زوى نقل كرده ودر سراج احسن على محدث كهنوتى ودر نياب استقل است
و در ان اثبات قرايت فاتحه از كتب خيفه كرده ۱۲ اسك التمام صفحه ۲۱۶ ودر صفحه ۲۴۲ سطر ۲ آورده فضيلت نوافل رمضان ودر ان فضيلت
قيام الليل در رمضان با جاديت ثابت اما زياتين و كيات تقسيم اوقات ودر سراج احسن صفحه ۱۹ آيه كل ليلة من حيث كان و
رمضان ودر نياب اصلا پيروي ثابت نشد ودر شرح سراج احسن صفحه ۲۴۲ ودر سراج احسن صفحه ۲۴۲ ودر سراج احسن صفحه ۲۴۲
عبد العزيز بلوى زير شتر كه سرجه شاخت وضيئت يده غلات ششم است كه افراط وريشيد بگناه صغيره يا افراط وعليم
فعل تفسير ما يخرجه من حبل ركتين فليسبعين الف دارنى كل دار سبعون الف بيت ونى كل بيت سبعون الف بيت
و على كل سرير سبعون الف حجارة وعلما واثبات اين سبق را خواهد در ثواب باشد وخواهد در عذاب موضوع بايد شاخت ودر صفحه ۲۴۲ سطر ۲
قوله سره قدم حضرت الهام هرگز چنين توقع نيامد كه خلافت است كذا لستب على الله ولى القوم واسجد لله الذى خلقهم انكسند
ايده تعبد وند ودر سكره ودر باب شجرة النماز ودر عيل زان آمده ودر صفحه ۲۴۲ سطر ۲ قوله اگر شجره در شتر نه زاندي زير دره جان
نه دادى الله ودر نو العيني في الايمان وادو مطبوعه لاهور صفحه ۲۴۲ امام شافعي آورده ان عمر اقام الحد وادو كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
سوتنه في تفسير طويرو تومو ودر مجمع البحار جلد سوم صفحه ۲۴۵ آمده ابى شامة ودر عمر و زناه واثمة عليه الحد وادو كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
والله ودر نو العيني في القصة وادى ان عبد الله بن سرجس وادو عمر و كنى ابى شامة كان غاي ما يفسر شرب نبي افا الى ابن العاص فقال

و در نو العيني في القصة وادى ان عبد الله بن سرجس وادو عمر و كنى ابى شامة كان غاي ما يفسر شرب نبي افا الى ابن العاص فقال

و در نو العيني في القصة وادى ان عبد الله بن سرجس وادو عمر و كنى ابى شامة كان غاي ما يفسر شرب نبي افا الى ابن العاص فقال

بالمسلمین علی عمرضیه و التفتی انہ من خصال صفحہ ۸۰ سطر ۲۴ قول حسن حج و لم یزیر قبری نقہ جفانی در موضوعات
شوکانی صفحہ ۷۲ و کذا بلفظ من حج فلم یزیرنی نقہ جفانی قال الصفا ایضا ہو موضوع و کذا قال الزرکشی و ابن الجوزی
و ابن تیمیہ نیز در موضوعات نوشته و در صفحہ ۳۹ سطر ۳ قول انا ولدت فی زمن الملک اذل و جمیع البحار جلد ۳ در صفحہ ۱۲
نوشته کہ لا اصل و لا یجوز ان یسی من حکیم بغير حکم التمسالی عا و لا و در فوائد المجموعہ للشوکانی صفحہ ۱۱۶ و در مصنوع للقار
صفحہ ۱۲۰ چنین آمده و در صفحہ ۹۹ سطر ۲۰ بیت ۱ من بنکیم ثلث و شرح سفر السعادت صفحہ ۹۴ در زیادت لفظ ثلاث
کلام کرده شدہ و در مصنوع للقار صفحہ ۱۱۶ و در فوائد المجموعہ للشوکانی صفحہ ۲۶ نیز در زیادت لفظ ثلاث بحث کرده اند و در صفحہ ۱۰
سطر ۲۳ لا صلوة لجمہ السجدة الا فی السجدة شوکانی در موضوعات مطبوعہ لا ہو صفحہ ۱۰ نوشته کہ قال الضعالی موضوع
و قال لغيره و ابادی فی التخصیر ضعیف و قال السخاوی فی المقاصد ساینده ضعیفہ و یس لہ استناد
یثبت و قد صرح من قول علی بن زبیر و شرح عبد الحق دہلوی در شرح السعادت و در صفحہ ۳۵ مطبوعہ نو کشور نیز چنین آورده
صفحہ ۱۴۱ سطر ۱۳ قولہ نوبت ان اصل الی فانت منی فی جمیع عمری در فوائد المجموعہ صفحہ ۱۹ و صفحہ ۲۳ و در مصنوع للقار
صفحہ ۲۹ و در عجایب صفحہ ۳۰ در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۱۱۵ این را ذکر کردہ و در عوام قضایا عمری مشہورست باطل و موضوع
گفته و در آن شدہ انانی احکم صلوة او نام عنہا فیصلہا اذا ذکرنا الزم رواہ مسلم ۱۲ و رکوة بابتصل الصلوة
آمده و در صفحہ ۱۵۶ تا صفحہ ۱۵۹ افراط و فضل صوم عاشورہ و نجاة ابرہیم انار و غرق و غرق و فیه القيمة و مجمع البحار
جلد سوم خاتمہ صفحہ ۱۱۵ موضوع نوشته و ملا علی قاری در مصنوع صفحہ ۳۹ و صفحہ ۲۶ و در فوائد المجموعہ صفحہ ۳۶ و در
سفر السعادت صفحہ ۱۹۵ صلوة عاشورہ و احتال در آن روز و خضاب بان و جمہ جنوب غیر آن مجموعہ موضوع و غیرت سے
نوشته اند قال تیمہ الحدیث الاحتمال فہا بدعۃ ابتداء قتلہ الحسین رضی اللہ عنہ و یطوی و در جامع البصیرہ ضعیفہ آورده
از یہی من احتال بلا تہدیم عاشورہ المرید ۱۲ در صفحہ ۱۶۴ و سطر ۱۵ قول چون ان ہر یک را بانوزن نام حسن الہ و تاریخ
الخلفاء صفحہ ۱۹۱ نوشته سبب تہدیم زوجہ جدتہ اثبت بن قیل سل الیہا یزید بن معاویہ در ۴۷ سطر ۲ محمد حنفیہ یزید
را کشت در تاریخ الخلفاء صفحہ ۳۱۹ ہذا الیہ یزید فی تصفیہ الیہ الاول محمد حنفیہ در بیچ معرکہ نبودہ بلکہ مختار ثقفی ہتھام از
ابن زیاد و شمر و عمر بن سعد و غیرہ گرفتہ ۱۲ آنچہ از صفحہ ۱۴ تا ۱۷ در باب ۱۷ صفحہ ۱۷ آورده خلاف حاجت صحیحست
و در رسالہ اثبت السنۃ و در زرقانی جلد ۲ صفحہ ۱۶ باید دید و آنچہ از صفحہ ۱۹ تا ۱۹۶ و در باب حب لیلۃ الرغائب و
استفتاح و غیرہ آورده خبرے از آن ثابت نشدہ و در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۵۵ و سفر السعادت صفحہ ۱۹ در رسالہ ما
ثبت مطالعہ باید کرد و ملا علی قاری حنفیہ در زین العکرم شرح علی بن مسلم در ۱۲ آورده و کل ما در حاجی جمیع ما در و ذکر
فیہ فضیلہ کصلوۃ الرغائب الی بدعۃ ای بدعۃ منکرۃ کما صرح بہ النودوی الزم و در صفحہ ۲۲ سطر ۲ بیان ثبوت ببت کت
تاریخ آورده ذکر تعداد رکعات و غیرہ در رسالہ الامداد السنۃ و مفتاح الاسرار مطبوعہ لا ہو باید حبست کہ بازوہ کت

و در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۱۱۵ این را ذکر کردہ و در عوام قضایا عمری مشہورست باطل و موضوع گفته و در آن شدہ انانی احکم صلوة او نام عنہا فیصلہا اذا ذکرنا الزم رواہ مسلم ۱۲ و رکوة بابتصل الصلوة آمده و در صفحہ ۱۵۶ تا صفحہ ۱۵۹ افراط و فضل صوم عاشورہ و نجاة ابرہیم انار و غرق و غرق و فیه القيمة و مجمع البحار جلد سوم خاتمہ صفحہ ۱۱۵ موضوع نوشته و ملا علی قاری در مصنوع صفحہ ۳۹ و صفحہ ۲۶ و در فوائد المجموعہ صفحہ ۳۶ و در سفر السعادت صفحہ ۱۹۵ صلوة عاشورہ و احتال در آن روز و خضاب بان و جمہ جنوب غیر آن مجموعہ موضوع و غیرت سے نوشته اند قال تیمہ الحدیث الاحتمال فہا بدعۃ ابتداء قتلہ الحسین رضی اللہ عنہ و یطوی و در جامع البصیرہ ضعیفہ آورده از یہی من احتال بلا تہدیم عاشورہ المرید ۱۲ در صفحہ ۱۶۴ و سطر ۱۵ قول چون ان ہر یک را بانوزن نام حسن الہ و تاریخ الخلفاء صفحہ ۱۹۱ نوشته سبب تہدیم زوجہ جدتہ اثبت بن قیل سل الیہا یزید بن معاویہ در ۴۷ سطر ۲ محمد حنفیہ یزید را کشت در تاریخ الخلفاء صفحہ ۳۱۹ ہذا الیہ یزید فی تصفیہ الیہ الاول محمد حنفیہ در بیچ معرکہ نبودہ بلکہ مختار ثقفی ہتھام از ابن زیاد و شمر و عمر بن سعد و غیرہ گرفتہ ۱۲ آنچہ از صفحہ ۱۴ تا ۱۷ در باب ۱۷ صفحہ ۱۷ آورده خلاف حاجت صحیحست و در رسالہ اثبت السنۃ و در زرقانی جلد ۲ صفحہ ۱۶ باید دید و آنچہ از صفحہ ۱۹ تا ۱۹۶ و در باب حب لیلۃ الرغائب و استفتاح و غیرہ آورده خبرے از آن ثابت نشدہ و در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۵۵ و سفر السعادت صفحہ ۱۹ در رسالہ ما ثبت مطالعہ باید کرد و ملا علی قاری حنفیہ در زین العکرم شرح علی بن مسلم در ۱۲ آورده و کل ما در حاجی جمیع ما در و ذکر فیہ فضیلہ کصلوۃ الرغائب الی بدعۃ ای بدعۃ منکرۃ کما صرح بہ النودوی الزم و در صفحہ ۲۲ سطر ۲ بیان ثبوت ببت کت تاریخ آورده ذکر تعداد رکعات و غیرہ در رسالہ الامداد السنۃ و مفتاح الاسرار مطبوعہ لا ہو باید حبست کہ بازوہ کت

و علی قاری شریف در مقام آورده کلمه نبوت رسول الله صلی الله علیه و سلم فی المروج عند و ابی الی زید فی رمضان و لانی خیر
 علی اصدی عشر رکعة الخ و عبد الحق و طوی خف در رساله اثبت بابت آورده از کان بعض السلف فی عهد عمر بن عبد
 الغفرین یصلون بعدی عشر رکعة قصد التثبیر رسول صلی الله علیه و سلم و ابن جهم حقی و رقم القدر جلد اول صفحہ ۲۸۹
 رکعت سنت نوشته و در رساله التمام شرح بلوغ المرام جلد اول صفحہ ۲۸ و ۲۸۸ و ۲۸۹ بتفصیل بیان این امر
 نموده در صفحہ ۲۸۷ سطر ۴ در باب هر آورده که از ده در رقم کنند و در روضه الندی صفحہ ۱۳۶ آمده بصح و لوقا
 سن حدید و تعلیم قرآن لما اخرجہ احمد و الترمذی و محمد و در رساله التمام جلد اول صفحہ ۱۹۱ نیز سحایت فرماید قول و ایام و
 خضر الدین صفحہ ۲۷۴ در فوائده مجموعه آورده که قال فی المختصر ضعیف قال فی لمقا صدق و فوائده و قال الدار
 قطنی لا یعلم من وجه تقریب التہذیب صفحہ ۲۲۹ محمد بن عمر بن و قد لا سلمی الواقعی الدینی القاضی زید البزاز و سر و ک
 سید عابد و در صنوع علی قاری بر وی آورده و قد قال الشافعی کتب الواقعی کذب شوکانی در فوائده مجموعه صفحہ ۵۶ آورده
 و قال النسائی الذہبی و غیره و قال ابو یوسف و قال ابن اکیحی بالریه و الواقعی سجداد و مقاتل بن سلیمان بن خزامان
 و محمد بن حیدر المصلوب یا شام مخین و در مجمع البحار جلد ۲ صفحہ ۵۰۹ نوشته ۱۲ و در صفحہ ۲۷۴ سطر ۱۱ آورده و التبع
 الزوابع قال فی المختصر لاصل ۱۲ شوکانی نیز آورده شاور و ابن خالفون قال فی لمقا صدم لده مر فو کا ۱۲ شوکانی صفحہ
 ۸۸ در صفحہ ۲۸۸ سطر ۴۱ عایشه بنیدر اجمیر فتنه بر حاشیه مصنفه فی معرفه الموضوع مطبوعه صفحہ ۳۳ از سیوطی آورده
 قال الترمذی کثیرت فیه ما یلزم فی موضوع و شوکانی در فوائده مجموعه صفحہ ۴۴ حدیث فذ و سطر و یکم من الحسین
 آورده و اما نوشته که قال ابن حجر لا اعرف لها داولا رایت فی شمس کتب الحدیث الانبی بناتین الا ثبیر و لانی
 الفرو و بنی بنی ساد الخ و در مجمع البحار جلد ۲ صفحہ ۵۰۹ نیز مخین آورده ۱۲ این شیخ نمونه خروا رب و الا تودد
 روایات و اسبیه درج کرده و صلواتی علی محمد و آل و صحابه و اتباع و ذریه اجمعین و در ماه و الخ و بنی
 خاتمه الطبع مع از دیا و چند تجار گهر بار از خادم اهل الفقیر المذبح کتاب مذکرا باعث طبع این بار شده

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

از غنایات خدائی و ذوالجلال	گشت انعام این کتاب نه مثال	از تصانیف چراغ و عظیمین -
حضرت بوبکر بن عبد المظفر	نیک نیت بود او لاریب فیہ	نے محقق نے محدث نے فیکہ
پرمودہت لین کتاب فی نظیر	از احادیث رطب یا بکس شیر	نوعی تصنیف شرب لب ہم یابست
نے ہم چون جزو ہندی حاجت	اندین ریات احوالش بیان	کرده بودم مجاہد اسے راز و ان -
لیک بعض الناس از خناس بد	فی صد و الناس و سوس از حسد	نے پی و سوس خناس است اتم -
بلکہ شیطان نیز انسان است بہم	سن نشان دادم براہ مستقیم	او چو شیطان مجبور و سوس و حکیم
است اذلال و ضلال و بد و داغ	ما علینا یا اخی الا کتب سلاغ	انہب الا شرار باشد آن غیبہ
اگر گویا نہ در دم مولو سے	خطرہ جان از غیبیت خام و ان	نیم قرا خطرہ ایمان دان -

تساویقین کتاب الزم بلکه وحیت که قبل از مدعا که این ابیاتی در غنایین که خطه رسالت النبیه العظمیه ین فرماید که آخرین کتاب مکتوب
کرده شده از احادیث موضوعه و روایات و این نیز در کتاب کورگهی یابنده و ابیات مر قوسه ۹۹ نیز معاینه فرمایند که خلاصه
کتاب و احوال بعضی الناس کا بعضی الناس الذی یوسوس فی صدور الناس ازان ابیات وضح خواهد کرد و دید السلام الموقصود من الكلام

نعت رسول الله صلى الله عليه وسلم انما هو اهل البيت من نبيهم كتاب هذا

والضمی وان وصف ان خسرا زینبا کو
ان بہت کھسایا بودہ ملک کو بنے
غلت لو لاک ہم تاج لعمر کی ایک
وہ تمام تاب توین گشت باورکینے
گور بادان چشم کر عشق نبی ہم نشد
بدلو گل گشت شش فی الغور زایا کھنے
وصف موصوف خد انکمن نیاب از کمر
بجانشین مصطفی سپہ نزاری بنے
غوث اعظم قطب عالم شیخ محی الدین لقب
ی مباح بخر دار و سوک بلجای بنے

سورہ والیل وان لفت چلیسای بنے
گر موس داری عیسیا نشود گوگر ویز
آمد از جہا زبانی خوشکے بنے
واجب نقل الجوانہرست بارالای سبب
ای دل غمیدہ اندر دیدہ کن کجائے
بعد مردن لاشہ ام گر قابل شرب نشد
ای میح مصطفی کن وصف غلفائے
حضرت حسن و حسن شیدائے اہل خلد
چشمہ جود و سخا کے رز و دریائی
باز لوکای شاہ والا جاہ لاکے

فی الحقیقت انور حق بودست ذات
کیسیا حاصل کن ان خاک گف پائے
طور شد محلج سوی جرج جام شید
طو لیا حی چشم من خاک کو پائے بنی
خود تہ کفار چون شش القمر عجب از
میر و دشمنی بزم سوی حشر کانی
حضرت بوکر فاروق ست عثمان علی
راکب و دش نبی و شکل متبکائے
کی بر شرب میر سدا زہند غوث کا حق
آرز و منڈلیت و رخا شیدائی بنے

وَيُضَاهِي الطَّبْعُ أَزْيَجَ خَوَاهِطِ النَّفْسِ الْعُذْجِ الْعَدْلُ وَالْوَالِدُ وَمُسْتَأْذَنُ وَحَسْبُ

خوشتر هر بیان بیان محمد است
 شوکت که شوکت و شان محمد است
 تم صق حروف مقطعات
 ببنیات بستان محمد است
 برکت چون شه دلا ز سرور است
 هر اتمول راحت جان محمد است
 غوث و طلب اکرم گلشن رسول
 بجز جو فیض آن محمد است
 ای دم زدن نتواند کسی بشر
 مفر است بزبان محمد است
 برتر ز دهستان نشان محمد است
 منسوخ شد صحیفه موسی و بسم
 اسرار خاص و باز خف آن محمد است
 در منزل کفست که بیارمید
 بالا ز اوج عرش مکان محمد است
 بوی که جسم پاک عمر جان پاک
 وز باغ خلده در روان محمد است
 جنت مقام است هر چه در جنت
 آیند که در دوزخ آن محمد است
 می نامد ای فقیر که از دست دم
 مرکز نبوده است و نباشد هیچ کس
 به نام ناسخ زبور است آن محمد است
 اسری حب است رموز عروج او
 مقصود و امکان مکان محمد است
 سطین نور عین و جگر گوشه نبی
 عثمان علیه و روح روان محمد است
 جاریت فیض او ز سمک تا سما دالم
 رضوان باغبان حسان محمد است
 نفسی بهیوی و ولی بر زبان بود
 آن است که در دوزخ آن محمد است